

پادشاه دُرّ راه است

وقت آن رسیده که برای بازگشت
عیسی آماده شویم

جان بیور

نویسندهٔ پرفروش کتاب
هیبت خدا

دوست عزیز،

از هر سی آیه در عهدجدید، یک آیه از آمدن عیسی سخن می‌گوید.
پدران اولیه کلیسا در سه سده اول بیش از هر موضوع دیگری (به جز نجات) در این خصوص نوشتند. با این وجود، امروز این پیام حیاتی در حد مباحثه، نظریه یا حتی بدتر، یک موضوع خنثی و عاری از هیجان و شور بی‌باقی مانده است.

هدف خدا از تأکید بر بازگشت ثانوی ایجاد بحث و مناقشه نبود. او آن را آشکار نمود تا قومش را با امید، ایمان و فوریتی مقدس بیدار کند.

بر طبق کتاب مقدس، هر ایمانداري به یکی از این دو طریق به بازگشت مسیح و اکثش نشان خواهد داد: یا با شرمساری یا اطمینان خاطر. شما را تشویق می‌کنم که دل خود و کسانی را که رهبریشان می‌کنید، برای بازگشت مسیح آماده سازید.

برادر شما در مسیح،



MessengerX



جان

JohnBevere@ymail.com



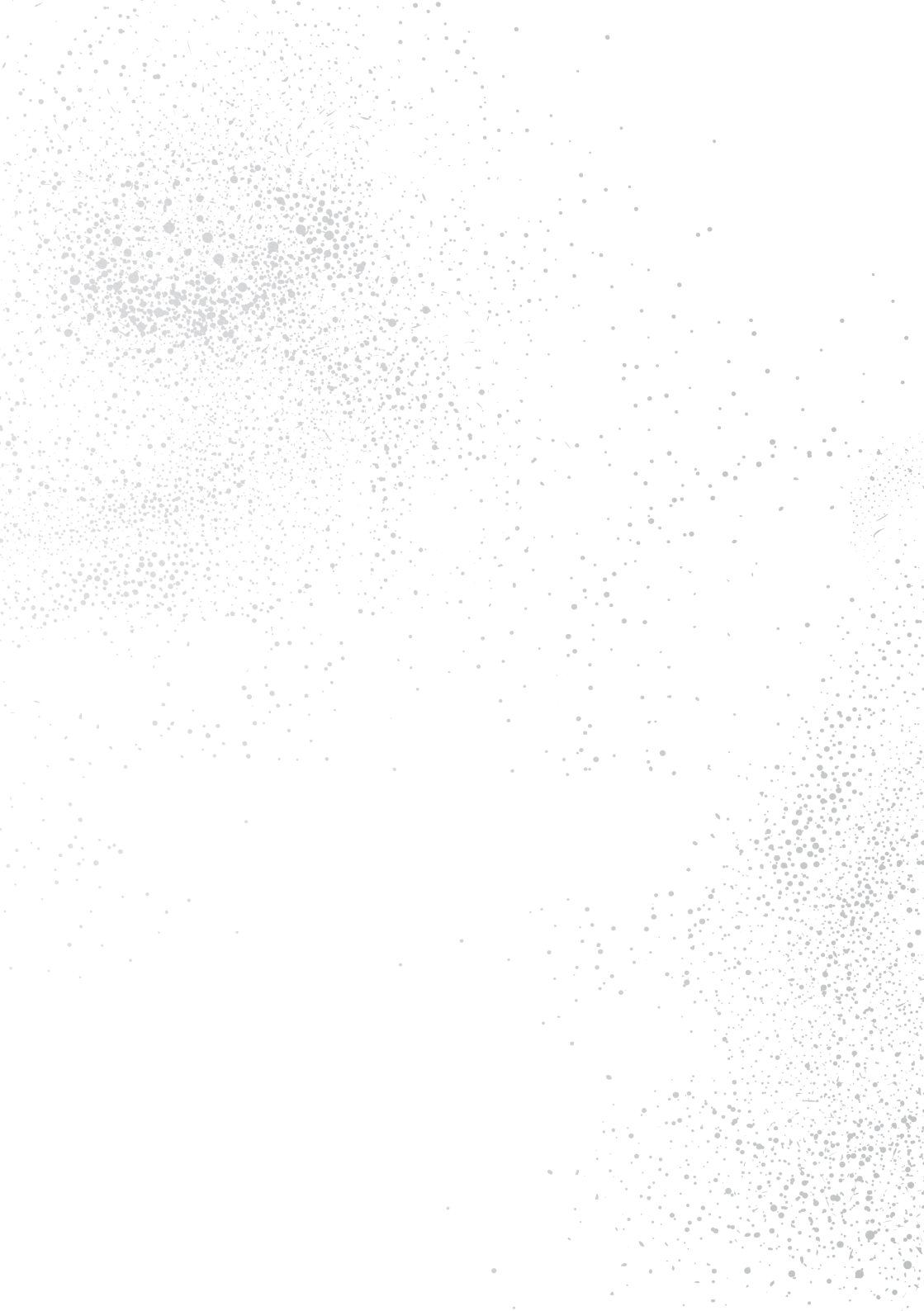
Messenger
INTERNATIONAL

پادشاه دُر راه است

وقت آن رسیده که برای بازگشت
عیسی آماده شویم

جان بیور

نویسندهٔ پر فروش کتاب
هیبت خدا



The King is Coming by John Bevere, Farsi

© 2026 Messenger International

MessengerInternational.org

Originally published in English as The King is Coming

ISBN 978-1-4003-4967-8

Additional resources in Farsi by John and Lisa Bevere are available

for free download and video streaming at: **MessengerX.com** and on the **MessengerX** app.

To contact the author: JohnBevere@ymail.com

This international leadership seeding edition of the The King is Coming book has been produced in collaboration between Thomas Nelson and Messenger International.

This book is a gift from Messenger International and is

NOT FOR SALE

پادشاه در راه است، نوشته جان بیور، فارسی

© 2026 Messenger International

MessengerInternational.org

The King is Coming: عنوان به زبان انگلیسی

ISBN 978-1-4003-4967-8

منابع دیگر از جان و لیزا بیور به زبان فارسی جهت دانلود یا مشاهده به صورت رایگان در آدرس **MessengerX.com** و در روی اپلیکیشن **MessengerX** در دسترس هستند.

راه ارتباطی با نویسنده از طریق ایمیل: JohnBevere@ymail.com

این نسخه از کتاب «پادشاه در راه است» که تمرکز آن پرورش رهبری بین‌المللی می‌باشد، با همکاری توماس نلسون و سازمان Messenger International تهیه و ارائه شده است.

این کتاب هدیه‌ای است از طرف موسسه بین‌المللی مسنجر و قابل فروش نمی‌باشد.



App Store علامت تجاری شرکت Apple Inc. است که در ایالات متحده و دیگر کشورها ثبت شده است.
Google Play و لوگوی Google Play علامت تجاری شرکت Google LLC هستند.

این کتاب را به سه گروه تقدیم می‌کنم:

در وهله نخست، آن را به گروهان *Messenger International* تقدیم می‌کنم. از شما سپاسگزارم که همراه من و لیزا زحمت کشیدید تا خداوندمان عیسی را جلال دهیم. هر یک از شما در کار خود بسیار با استعداد هستید. از وفاداری شما سپاسگزارم؛ تک تک شما را دوست دارم و برایتان احترام قائل هستم. باشد که پاداش ابدی شما درخور محبت و تعهدی باشد که برای نجات‌دهنده عزیزمان دارید.

در وهله دوم، این کتاب را به شرکایمان در *Messenger International* تقدیم می‌کنم. خدا قلبهای ما را به عنوان همکار و هم‌گروه به هم وصل کرد تا پسرش را جلال دهیم. از اینکه منابع و سرمایه‌های خود را در اختیار ما قرار داده و به امانت ما اعتماد کرده‌اید، سر از پا نمی‌شناسیم. باشد که پاداش شما فراتر از صورتان باشد. شما قهرمانان ایمان هستید.

این کتاب به یادبود دانا لیبراتور نیز نوشته شده است. محبت او نسبت به مردم آفریقا، اشتیاق او نسبت به ملت‌ها و تعهد و سرسپردگی‌اش به مسیح زندگی‌های بی‌شماری را تحت تأثیر قرار داده و ثمرات آن همچنان باقیست.

«شما نبودید که مرا برگزیدید، بلکه من شما را برگزیدم و مقرر داشتم تا بروید و میوه آورید و میوه شما بماند، تا هر چه از پدر به نام من درخواست کنید به شما عطا کند.» (یوحنا ۱۵: ۱۶)

فهرست مطالب

راهنمای مطالعه این کتاب ۷

هفته ۱: طرح جامع الهی

۱. چرا ضروری است در این خصوص بحث کنیم؟ ۱۳
۲. شناخت پادشاه ۲۳
۳. فصل‌ها و زمان‌ها ۳۳
۴. رویای نبوتی ۴۳
۵. طرح جامع الهی ۵۵
۶. محبت بی‌کران ۶۵
۷. پیوند الهی ۷۵

هفته ۲: عروس و داماد

۸. پیوند اعتماد ۷۸
۹. عروسی یهودیان آن زمان ۹۷
۱۰. فصل بازگشت او ۱۰۷
۱۱. این نسل نخواهد گذشت ۱۱۹
۱۲. طول یک روز ۱۲۹
۱۳. به هوش باشید! ۱۴۱
۱۴. ربوده شدن ۱۵۱

فهرست مطالب

هفته ۳: یکی شدن عروس و داماد

۱۵. خدا ما را برای غضب تعیین نکرده است..... ۱۶۳
۱۶. پنهان در حجره ۱۷۵
۱۷. آن مانع ۱۸۷
۱۸. مانند روزگار نوح ۱۹۷
۱۹. آماده ساختن خودمان ۲۰۷
۲۰. جامه عروسی ما ۲۱۷
۲۱. پاک نگاه داشتن جامه‌تان ۲۲۷

هفته ۴: برای بازگشت او آماده شوید

۲۲. هفت کلیسای مکاشفه ۲۳۹
۲۳. مماشات مهلک ۲۴۹
۲۴. بیدار شوید! ۲۶۱
۲۵. افشا کردن بی تفاوتی ۲۷۱
۲۶. کمر به خدمت ببندید ۲۸۳
۲۷. دلی قوی ۲۹۳
۲۸. پاداش جاودانی ۳۰۳

- پند و اندرز پایانی ۳۱۷
- ضمیمه: زمان بندی و خلاصه وقایع آینده ۳۲۱

. . . .

راهنمای مطالعه این کتاب

خواننده عزیز،

کتاب حاضر پیامی است که در طول سالیان طولانی از روح القدس گرفته شده و نگارش آن ماه‌ها زمان برده است. پیام آن بسیار مهم و مبرم است، به گونه‌ای که ایمان و عمل به آن، شما را برای بازگشت قریب‌الوقوع پادشاهمان آماده خواهد ساخت. من این را با اطمینان می‌گویم چون حقایق نهفته در صفحات این کتاب، زندگی مرا عوض کرده و در فصل ۱ درباره این دگرگونی بی‌پرده با شما سخن خواهم گفت.

از آنجایی که این پیام اهمیت بالایی دارد، زمان قابل توجهی را صرف تفکر و دعا درباره نحوه ارائه آن نموده‌ام. من مشغله‌ها را در نظر گرفته و لازم دانستم با توجه به برنامه زمانی با سرعت بالای زندگی امروز پیش بروم. بنابراین، به این نتیجه رسیدم که بهتر است حقایق را در لقمه‌های کوچک به شما ارائه دهم تا بتوانید خوب آنها را هضم کنید. شاید در نگاه اول فکر کنید که این یک کتاب عبادتی است، اما به شما اطمینان می‌دهم که این‌طور نیست. اجازه دهید توضیح دهم. کتاب عبادتی معمولاً موضوعات مختلفی برای هر روز دارد که لزوماً در پیامی مختصر و نظام‌مند ارائه نمی‌شوند. هرچند ساختار کتاب حاضر شبیه ساختار کتاب عبادتی است، اما هر روز بر مبنای فصل روز قبل پیش می‌رود، چیزی که معمولاً در کتاب‌های واقعیت‌محور می‌بینیم. اما خبر خوش این است: مطمئناً در صورت تمایل، می‌توانید آن را در یک یا دو روز بخوانید، اما پیشنهاد من به شما این است که آن را در طول چهار یا دو هفته بخوانید. اگر چهار هفته را انتخاب کنید،

راهنمای مطالعه این کتاب

هر روز یک فصل خواهید خواند. اگر دو هفته را انتخاب کنید، روزی یک فصل را صبح و یک فصل را شب خواهید خواند. در هر صورت، زمان (یا زمان‌هایی) را در روز مشخص کرده و به آن پایبند باشید.

در پایان هر فصل، پنج ابزار خواهید داشت که در عمیق‌تر کردن درک مطالب آن فصل به شما کمک می‌کنند. این پنج ابزار عبارتند از:

۱. **پیام:** آیه‌ای از کلام که در ارتباط با پیام روز در متن آمده یا آیه‌ای که در متن اصلی نیامده، اما به آن مرتبط بوده و در تأیید آن ذکر گردیده است. پیشنهاد من به شما این است که این آیات را حفظ کنید.

۲. **نکته:** منظور از نکته، مفهوم اصلی فصل است که اهمیت آن را نشان می‌دهد. مرور آن کمک می‌کند که مطلب برای شما جا بیافتد و در صورت رجوع مجدد به آن فصل، منبع خوبی برای مرور به شمار می‌رود.

۳. **تأمل:** تأمل یا تعمق ابزار مهمی است. مزمورنویس می‌گوید: «در احکام تو تأمل می‌کنم، و راهبیت را در نظر خود می‌دارم» (مزمور ۱۱۹: ۱۵). ما این کار را با فکر کردن به اینکه کلام خدا چه کاربردی برای وضعیت امروز ما دارد، انجام می‌دهیم. کلام خدا به ما می‌گوید که با این کار کامیاب و موفق خواهیم شد (یوشع ۱: ۸؛ مزمور ۱).

۴. **دعا:** منظور دعایی است که تعالیم آن فصل را منعکس می‌کند. بسیار مهم است که خدا صدای ما را بشنود و به او این اجازه را بدهیم که ما را بر طبق کلامش تبدیل کند.

۵. **اعتراف:** کتاب مقدس به ما می‌گوید که مرگ و زندگی در قدرت زبان است (امثال ۱۸: ۲۱). ما با اعلان کردن کلام خدا (در روح، جان و جسم) با اراده‌ای که برای ما دارد موافقت نموده و به این ترتیب، پری حیات را تجربه خواهیم کرد.

پیشنهاد می‌کنم که فصل‌ها را بخوانید، از ابزارها استفاده کرده و برای خود ژورنال تهیه کنید. افکار و دعا‌های خود را هر روز روی کاغذ بیاورید تا هرگاه به آن پیام بازگشتید، مکاشفات روح القدس را به خاطر آورید.

راهنمای مطالعه این کتاب

برای داشتن تجربه بهتر، ما بیست و هشت ویدئوی چهار تا پنج دقیقه‌ای تهیه کرده‌ایم که حقایق اساسی هر فصل را پوشش می‌دهند. این ویدئوها مکمل مطالعه روزانه شما هستند، پس ابتدا باید متن را بخوانید و بعد آنها را تماشا کنید، زیرا اگر برعکس عمل کنید، برای شما تأثیر یکسانی نخواهد داشت. برای دسترسی به این ویدئوها، QR کد صفحه بعد را اسکن کنید.

چند توصیه دیگر: ببینید که خواندن یک فصل چقدر برای شما طول می‌کشد. برای این کار از گوشی خود کمک بگیرید. پنج ابزار را بخوانید، ژورنال تهیه کنید و ویدئوهای کوتاه فصل مربوطه را تماشا کنید. عجله نکنید؛ قرار نیست مسابقه دهید. ما به این دلیل زمان را می‌سنجیم که بعد از سه یا چهار فصل تخمین بزنیم که مطالعه فصل‌های آینده چقدر طول خواهد کشید، زیرا حجم فصل‌ها تقریباً یکی است (به جز فصل ۲۳ و ۲۹ که لازم است پنج دقیقه بیشتر برای هر کدام وقت بگذارید).

یک عادت برای خود ایجاد کنید. اجازه ندهید که هیچ چیز در آن زمانی که برای مطالعه روزانه در نظر گرفته‌اید، اختلال ایجاد کند. امیدوارم و دعا می‌کنم که کاری را که خدا در سال‌های اخیر در من انجام داده، در چهار یا دو هفته آینده (یا هر زمانی که برای خواندن این کتاب در نظر گرفته‌اید) در شما نیز به انجام رساند.

چند ایده دیگر: وقتی پیامی را با گروهی از دوستان می‌خوانم یا به آنها تعلیم می‌دهم، همیشه بیشترین تأثیر را می‌بینیم. چند دوست صمیمی انتخاب کرده و با یکدیگر شروع کنید. ابتدا فقط فصل را در تنهایی بخوانید (در حضور روح القدس)، سپس، زمانی را تعیین کرده و درباره مکاشفاتی که از روح القدس گرفتید، با دوستان خود گفتگو کنید. می‌توانید این کار را به صورت روزانه یا هفتگی انجام دهید.

کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد که «آنچه را که در حضور گواهان بسیار از من شنیدی، به مردمان امینی بسپار که از عهده آموزش دیگران نیز برآیند» (دوم تیموتائوس ۲:۲). برای این کار، یک دوره هفتگی را طراحی نموده‌ایم که می‌توانید به تنهایی یا با دوستان خود آن را بگذرانید؛ می‌توانید آن را در کنار این کتاب تهیه کنید. این کار به شما ابزار بیشتری می‌دهد تا بتوانید در این زمینه کلام خدا را به بحث بگذارید.

در آخر، می‌توانید سایر پیام‌های مرتبط ما را در اپلیکیشن **MessengerX** پیدا کنید و در گام‌هایی که با پادشاهمان برمی‌دارید، رشد کنید. این اپلیکیشن به صورت رایگان

راهنمای مطالعه این کتاب

در اختیار شماست و می‌توانید از کتب، دوره‌ها و سایر منابع شاگردی بهره‌مند شوید. کافیت QR کد پایین را اسکن کنید. دعای من این است که در طول خواندن کتاب بازگشت پادشاه در راه است، در سلوک خود با خدا صمیمانه رشد کنید.

با احترام

جان بیور



هفتة ١

طرح جامع الهي

خواهند گفت: "پس چه شد
وعدۀ آمدن او؟ از زمانی که
پدران ما به خواب رفتند، همه
چیز همان‌گونه است که از بدو
آفرینش بود!"

دوم پطرس ۳: ۴

فصل ۱

چرا ضروری است در این خصوص بحث کنیم؟

بازگشت عیسی... آیا برای پرداختن به این موضوع بحث‌انگیز به اندازه کافی جسارت داریم؟ آیا باید فقط آن را یک موضوع برای مطالعه بدانیم؟ شاید بهتر باشد آن را حقیقت یا به بیان دقیق‌تر، حقیقتی مهم بنامیم، زیرا یکی از تعالیم بنیادین ایمان ماست. حقیقت بازگشت عیسی به پیروان امین و امیدیه عظیم و برکاتی باورنکردنی را نوید می‌دهد. اما بیایید قبل از عمیق شدن در این موضوع، در مورد ارتباط و اهمیت آن بحث کنیم. بهتر نیست که از این موضوع بگذریم؟ چرا به آن می‌پردازیم؟ فایده‌اش چیست؟ نسل‌های بسیاری از ایمانداران فکر می‌کردند که پادشاه در طول عمر آنان بازخواهد گشت، پس چه فرقی با آنها داریم؟ حتی اگر پایان این عصر در طول عمر ما اتفاق افتد، آیا قرار نیست به شکلی رمزآلود رخ دهد، به گونه‌ای که فقط خودِ خداوند خدا از آن آگاه

پادشاه در راه است

است؟ بنابراین، بحث درباره آن چه فایده‌ای دارد، یا چیزی را تغییر می‌دهد؟ علاوه بر این، آیا پیچیدگی این موضوع صرفاً به شک و تردید، تنش و یا حتی تفرقه بین ایمانداران ختم نخواهد شد؟ این پرسش‌ها منطقی به نظر می‌رسند اما آیا با حکمت کتاب مقدس همسو و هم‌راستا هستند؟

پیش از پاسخ به این پرسش، اجازه دهید با شرح تجربه روحانی خودم، به بحث درباره اهمیت این موضوع ادامه دهم. من چهل سال از عمرم را به صورت منظم به تعلیم کلام خدا گذرانده‌ام. اکثر این سال‌ها (سی و پنج سال نخست) به خود مفتخر بودم که از کلمه آخرت‌شناسی^۱ استفاده نمی‌کنم. می‌دانم که این یک کلمه تخصصی است و بسیاری معنای آن را نمی‌دانند، چون در کتاب مقدس نیامده است. در واقع، آخرت‌شناسی یک اصطلاح الهیاتی است به معنای مطالعه زمان‌های آخر. مطمئنم که شما برخی از اصطلاحات کاربردی در این زمینه را شنیده‌اید، مثل ایام آخر، ضد مسیح، نبی کاذب، مصیبت، ربوده شدن، بازگشت ثانوی، سلطنت هزار ساله مسیح، آسمان‌ها و زمین جدید و غیره. در اصل، آخرت‌شناسی بر تمام جنبه‌های بازگشت عیسی مسیح بر زمین و وقایع پیرامون آن استوار است.

در گذشته، من از بحث در این زمینه خودداری می‌کردم و اگر کسی در این خصوص از من سوال می‌کرد بلافاصله جواب می‌دادم که «من در مورد ایام آخر تعلیم نمی‌دهم.» متأسفانه باید بگویم که فکر نمی‌کنم در کل چهار دهه خدمت عمومی‌ام یکبار هم موعظه‌ای را به این حقیقت اختصاص داده باشم. امیدوارم منظور مرا اشتباه برداشت نکرده باشید؛ من همیشه از خواندن آیاتی که مربوط به بازگشت ثانوی عیسی است لذت برده‌ام، بر آنها تعمق کرده و حتی در جمع خانواده و دوستانم درباره آن بحث نموده‌ام. اما از نظر من، صحبت درباره آن در بین مردم و به صورت عمومی بسیار بحث‌انگیز بود و به نظر می‌رسید که افراد کاهلی را تربیت کنم که فقط منتظر «ربوده شدن» هستند. اما چقدر اشتباه می‌کردم! به اندازه کافی به آن فکر نکرده و درباره آن دعا نکرده بودم. تصورات من اشتباه بود. اما قبل از اینکه درباره اشتباهم

۱. eschatology

چرا ضروری است در این خصوص بحث کنیم؟

صحبت کنم، اجازه دهید به شما بگویم که چه چیزی در من این طرز فکر را به وجود آورد.

در روزهای اول ازدواج من و لیزا، تعالیم عجیب و اسفباری دربارهٔ ایام آخر باب شده بود، به خصوص در دههٔ ۸۰، که می‌گفتند عیسی به هشتاد و هشت دلیل در سال ۱۹۸۸ بازمی‌گردد! بله، این پیام یک باور عمومی در کلیساهای آمریکایی بود. همسر من آن را قبول نداشت، اما من که ایماندار جوانی بودم، فریب خوردم. من متقاعد شده بودم که او در سپتامبر ۱۹۸۸ بازخواهد گشت، و تعداد زیادی از دوستانم نیز با من هم عقیده بودند. وقتی از آن تاریخ عبور کردیم، به جای آنکه برگردیم و از اشتباهمان درس بگیریم، تاریخ‌های دیگری برای بازگشت عیسی مطرح شد. طولی نکشید که فهمیدم چقدر تلاش برای تعیین زمان بازگشت عیسی امری مخرب است، به همین جهت، تمرکز خود را از تعالیم آخرت‌شناسی برداشتم، به خصوص آن تعالیم اشتباهی که بازگشت مسیح را در حد ماه یا سال به‌خصوصی تخمین می‌زدند. اما خوشبختانه این تعالیم خریداری نداشت و عدۀ اندکی در کلیسا به این «انبیا» گوش می‌دادند.

با گذشت زمان، دیدگاه من و لیزا در مورد آخرت‌شناسی بیش از پیش منفی شد. ما شاهد این بودیم که ثمرۀ این تعالیم به جای آنکه ثمربخش باشد، مخرب و نامطلوب است. مثلاً می‌شنیدیم که برخی افراد وام‌های خود را پرداخت نمی‌کنند، از کار خود استعفا داده‌اند یا دیگر برنامه و آرزویی ندارند. بسیاری از آنها به شکلی بی‌رویه از کارت‌های اعتباری خود استفاده می‌کردند، با این فکر که لازم نیست آنها را تسویه کنند. ما زوج جوانی را می‌شناختیم که تصمیم گرفته بودند فرزندى به دنیا نیاورند و برای این کار اقدام درمانی انجام داده بودند، چون فکر می‌کردند که عیسی به زودی بازخواهد گشت. داستان‌های عجیب دیگری نیز از کارهای کرده و نکردهٔ مردم می‌شنیدیم چون مطمئن بودند که بازگشت عیسی قریب‌الوقوع است.

عده‌ای نیز در بحث‌های داغ پیرامون ربوده شدگی و زمان آن (پیش از مصیبت عظیم، اواسط یا بعد از آن) غرق شده بودند. بحث‌هایی دربارهٔ هزاره (سلطنت هزار سالهٔ عیسی بر زمین) وجود داشت و مردم بحث می‌کردند که آیا این هزار سال واقعی است یا تمثیلی. عده‌ای نیز بحث می‌کردند که تمام وقایع مکاشفه در قرن نخست اتفاق افتادند. اما برخی تفسیری کاملاً متفاوت داشتند. من دقیقاً مردی را به یاد دارم که می‌گفت،

پادشاه در راه است

«جان، ما در وسط مصیبت عظیم هستیم.» شخص دیگری در گروه خدمت‌مان می‌گفت، «جان، ما اکنون در دوران هزاره به سر می‌بریم.» ظاهراً تمام این افراط‌گرایی‌ها یک وجه مشترک داشتند: آنقدر در بازگشت ثانوی عیسی غرق شده بودند که تمام انگیزه خود را برای ثمربخش بودن در زندگی را از دست داده بودند.

به خاطر داشته باشید که این مشاهده و ارزیابی شخصی من است. من در آن زمان پختگی کافی نداشتم و کاملاً به این درک نرسیده بودم که رفتار افراد و تفسیر اشتباهشان از کتاب مقدس، اعتبار حقیقت را زیر سوال نمی‌برد. پطرس رسول صراحتاً به ما گفته است (جالب است که این کلمات بلافاصله بعد از بحث او پیرامون وقایع زمان آخر نوشته شده):

پس ای عزیزان، حال که این امور را انتظار می‌کشید، به سعی تمام بکوشید تا در حضور او بی‌لکه و بی‌عیب و در صلح یافت شوید. و شکیبایی خداوند ما را رستگاری بینگارید، همان‌گونه که برادر عزیز ما پولس نیز مطابق حکمتی که به او عطا شده است، به شما نوشت. او در همه نامه‌های خود چنین می‌نویسد، هر آنگاه که از این امور سخن می‌گوید. نامه‌های او شامل مطالبی است که درکش دشوار است و جاهلان و سست‌مایگان تحریفش می‌کنند، همان‌گونه که با دیگر نوشته‌های مقدس چنین می‌کنند، و این موجب هلاکتشان خواهد شد.

دوم پطرس ۳: ۱۴-۱۶

توجه کنید که این افراد سست‌مایه حقیقت کلام را تحریف می‌کنند و عواقب جدی کار خود را خواهند چشید، زیرا با فروتنی، به کلام خدا نزدیک نشده و به تعلیم روح القدس اتکا نکرده‌اند. ایشان اغلب بی‌درنگ به انبیای یوتوبی گوش می‌دهند، کسانی کلام خدا و وقایع کنونی را به اشتباه تفسیر می‌کنند. این خادمان خودخوانده اغلب در مورد وقایع جهان اغراق می‌کنند و آنها را به‌گونه‌ای که با تفسیر خود از نبوت‌های کتاب مقدس همخوانی داشته باشد، تحریف می‌کنند.

همه اینها باعث شد که از این موضوع فاصله بگیرم، اما من داشتم به جای اقدام و عمل و جستجو، واکنش نشان می‌دادم. با توجه به تأثیراتی که در بسیاری از مردم می‌دیدم، تصمیم گرفتم راهم را عوض کنم، اما باز هم اشتباه می‌کردم.

چرا ضروری است در این خصوص بحث کنیم؟

حدوداً پنج سال پیش احساس کردم روح القدس مرا ملزم می‌کند که به آیات نبوتی پیرامون ظهور ثانوی عیسی توجه بیشتری داشته باشم. آنگاه به طور مرتب به تعلیمات معلمانی گوش کردم که در تفسیر کلام رویه‌ای متعادل دارند. هنگام رانندگی، ورزش در باشگاه و اوقات مختلف به این تعالیم گوش می‌دادم. کتب نویسندگان نبوتی سالم و معتبر را می‌خواندم تا اینکه دیدم تغییر کرد و باز شد. روح القدس حقایق مهمی را بر من مکشوف ساخت.

نتیجه چه بود؟ تغییرات مهمی را تجربه کردم. هر چقدر روح القدس بازگشت قریب‌الوقوع عیسی در کلامش را آشکارتر می‌ساخت، اشتیاق من برای خدمت بیشتر می‌شد. متوجه شدم که محبت من نسبت به عیسی و مردم قوی‌تر شد و به نظر می‌رسید که روح القدس در من آگاهی و اشتیاق بیشتری نسبت به انسان زخمی و آزرده به وجود آورده، به گونه‌ای که مشتاقم ببینم که مردان و زنان بیشتری وارد پادشاهی خدا می‌شوند. اشتیاق من برای تعلیم در باب قدوسیت بیشتر شده و ترس خدا در من قوی‌تر گردید. نسبت به همسر و خانواده‌ام مهربانتر شدم و آنان این تغییر را در من تأیید کردند. من دیگر در شرایط سخت سابق به راحتی رنجیده خاطر نمی‌شدم؛ ملایم‌تر و دلسوزتر شدم و در عین حال، قلبم هنوز آن روحیهٔ جنگجو را حفظ کرده بود. مهمتر از همه، خداوند برای من عزیزتر و نزدیکتر از قبل شد.

من متوجه چیز دیگری نیز شدم. شوق من برای بازگشت او برای این نبود که بخواهم وقایع عظیم کتاب مکاشفه را ببینم، بلکه از صمیم قلب می‌خواستم با عیسی و خانوادهٔ او باشم و جلال او را بر این زمین ببینم. سپس، با خواندن کلام خدا بر من آشکار شد که دلیل این تجربه‌ام چیست. آنچه به نظرم مرا سست، کاهل و حتی منفور می‌کرد، غیرت، اشتیاق و هدفمندی بیشتری به من بخشید. روح القدس کم کم کتاب مقدس را بر من آشکار کرد و نشان داد که به چه دلیل این تغییر مثبت را در زندگی‌ام تجربه کردم. می‌خواهم در این پیام، آن را با شما به اشتراک بگذارم. اما نمی‌خواهم زیادی جلو بروم! باید از ابتدا شروع کنم و فوراً سراغ نتیجه‌گیری نهایی نروم تا همه چیز به درستی جا بیافتد.

من این پیام را با این خواهش از شما شروع می‌کنم: لطفاً اشتباه مرا تکرار نکنید. من اغلب، هنگامی که در باب آخرالزمان به دیگران تعلیم می‌دهم، با واکنش‌های منفی‌ای

پادشاه در راه است

مشابه گذشته‌ام روبرو می‌شوم. اما بیا بید به چند واقعیت شگفت‌انگیز در کتاب مقدس نگاهی بیاندازیم؛ امیدوارم با بررسی آنها بتوانید به نتیجه درست برسید. نخست اینکه، کتاب مکاشفه، نبوتی‌ترین کتاب کتاب مقدس است. بسیاری از ایمانداران از بررسی آن خودداری می‌کنند. یکبار با یک زن و شوهر دوست داشتنی ناهار می‌خوردیم که آقا گفت، «جان، این تنها کتاب کتاب مقدس است که آن را نخوانده‌ام.» دلیلش را پرسیدم چون می‌دانستم او خدا را عمیقاً دوست دارد. پاسخ او این بود که از آن می‌ترسد و او را گیج و سردرگم می‌کند. عده بسیاری چنین احساسی دارند. آیا شما هم این‌طور هستید؟ کلامی را که در ابتدای آخرین کتاب کتاب مقدس آمده، بخوانید:

خوشا به حال کسی که این کلام نبوت را قرائت می‌کند و خوشا به حال آنان که آن را می‌شنوند و آنچه را در آن نوشته شده، نگاه می‌دارند؛ زیرا وقت نزدیک است.

مکاشفه ۱: ۳

قرائت، شنیدن و نگاه داشتن کلام نبوتی خدا، با برکتی خاص همراه است! این وعده به‌طور خاص در کتاب‌های دیگر کتاب مقدس ذکر نشده است. چرا؟ آیا می‌توان یک دلیل آن را پیشدانی خدا دانست؟ چرا که خدا می‌دانست که مردم زمان ما از تعلیمی که پیرامون زمان‌های آخر است دوری کرده و یا حتی آن را به استهزا خواهند گرفت؟ پولس چنین نوشته است:

قبل از هر چیز، بدانید که در ایام آخر استهزاکنندگانی ظهور خواهند کرد که پیرو امیال پلید خود خواهند بود و استهزاکنان خواهند گفت: "پس چه شد وعده آمدن او؟ از زمانی که پدران ما به خواب رفتند، همه چیز همان‌گونه است که از بدو آفرینش بود!"

دوم پطرس ۳: ۳-۴

من به درجه استهزاکننده نرسیده بودم. استهزاکننده کسی است که حقیقت را به تمسخر می‌گیرد. قطعاً من هرگز آخرت‌شناسی را خوار نشمردم، بلکه از آن اجتناب می‌کردم. من

چرا ضروری است در این خصوص بحث کنیم؟

از این حقیقت اساسی کلیسا از صمیم قلب و با تمام وجود استقبال نکرده بودم. درک این نکته بسیار حائز اهمیت است که استهزاکنندگانی که پطرس درباره آنها بحث می‌کند، تمام جنبه‌های ظهور ثانوی عیسی را سبک خواهند شمرد! او با استفاده از عبارت «قبل از همه چیز»، این هشدار را آغاز می‌کند. لحظه‌ای مکث نموده در مورد آن تعمق کنید. این نکته حائز اهمیت است. چرا پطرس از بین سایر حقایق ذکر شده در کلام خدا، موضوع بازگشت عیسی را انتخاب کرد؟ چرا او درباره تعمید روح‌القدس، عطایای روح‌القدس، صحبت به زبان‌ها، نقش زنان در خدمت، دستگذاری یا سایر موضوعات بحث‌انگیز کنونی ننوشت؟ امروزه می‌بینیم که مردم این حقایق را زیر سوال می‌برند و ادعا می‌کنند که آنها دیگر برای امروز کاربرد ندارند. چرا پطرس با استفاده از عبارت «قبل از همه چیز» به موضوع بازگشت ثانوی رسیدگی کرد؟ آیا می‌توان گفت که دلیل آن، میرم و اساسی بودن این تعلیم خداوند عیسی مسیح است و اینکه دشمن بزرگ ما شیطان، از قدرت مطالعه و تأمل صحیح بر آن، آگاه است و به همین دلیل می‌خواهد آن را بی‌اعتبار گرداند؟

این حقایق را در نظر داشته باشید. بازگشت عیسی، دومین موضوع پرتکرار در کل کتاب مقدس است. این عنوان ۳۱۸ بار فقط در عهدجدید ذکر شده است! فقط در چهار کتاب درباره بازگشت عیسی بحث نشده، این بدین معناست که در بیست و سه کتاب به آن اشاره شده است. از بین این چهار کتاب، سه نامه به صورت تک فصل و خطاب به افراد نوشته شده‌اند، یعنی فیلیمون، دوم یوحنا و سوم یوحنا. تنها کتاب چند فصلی که به بازگشت ثانوی اشاره نکرده، کتاب غلاطیان است. نتیجه این است که از هر سی آیه کتاب مقدس، یک آیه به جنبه‌ای از بازگشت عیسی اشاره کرده است. علاوه بر این، به جز آموزه نجات، آخرت‌شناسی پرتکرارترین موضوعی است که آباء اولیه کلیسا درباره آن نوشته‌اند.

لوقا و متی عملاً دو فصل از کتاب خود و مرقس یک فصل کامل را به شرح بازگشت ثانوی عیسی اختصاص داده‌اند. آخرین کتاب کتاب مقدس به‌طور کامل به وقایع زمان‌های آخر می‌پردازد. اگر همه این دلایل برای شما کافی نیست، به این حقیقت مهم توجه کنید: که زمان بازگشت ثانوی عیسی یکی از پرتکرارترین زمان‌هایی است که نویسندگان کتاب مقدس درباره آن نوشته‌اند.

پادشاه در راه است

با توجه به این حقایق، اجازه دهید یک سوال مهم و اساسی را مطرح کنم: اگر خدایی که در حکمت خود کامل و بی‌عیب است، به موضوع بازگشت ثانوی عیسی در کتاب مقدس تا این اندازه توجه نموده، ثمره مطالعه، تعلیم و بحث ما در خصوص رویدادهای آخرالزمان چه باید باشد؟ سستی، کاهلی و ستیزه یا زندگی مقدس و اشتیاق برای پیشبرد پادشاهی خدا؟ می‌توانیم به اتفاق تأیید کنیم که خدا هرگز بر چیزی که ما را به زندگی برخلاف اراده‌اش سوق دهد، تأکید نمی‌کند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که هرگونه رفتارهای دیوانه‌واری که در این زمینه به وجود آمده بود به این دلیل بود که موضوع آخرت‌شناسی به درستی تعلیم داده نشده و خوب درک نشده بود. بر طبق گفته پطرس، این تعلیم از سوی افراد سست‌مایه تحریف شده بود.

شما حکمت دارید که درباره این حقیقت بخوانید، بر آن تعمق نموده و در مورد آن دعا کنید. اما تمام توجه شما بر این باشد که ثمره این پیام در شما رفتار خداپسندانه‌تری به بار خواهد آورد و بر مأموریت پادشاهی متمرکزتر خواهید شد و ایمان دارم که روح‌القدس این هدف مقدس را در شما به ظهور خواهد رساند. اکنون که این کتاب را می‌نویسم، این دعای قلبی من برای شماست.

در این پیام، نه تنها به برخی از تعلیم کتاب‌مقدس پیرامون بازگشت پادشاه اشاره خواهم نمود، بلکه مهمتر از آن، به آنچه کلام خدا ما را به انجام آن تشویق می‌کند (که آماده باشیم تا هنگام ظهور او شرمسار نگردیم) خواهم پرداخت. بیایید سفر خود را آغاز کنیم.



پیام: «خوشا به حال کسی که این کلام نبوت را قرائت می‌کند و خوشا به حال آنان که آن را می‌شنوند و آنچه را در آن نوشته شده، نگاه می‌دارند؛ زیرا وقت نزدیک است.» (مکاشفه ۱: ۳)

نکته: اگر بازگشت عیسی دومین تعلیم پرتکرار در کتاب‌مقدس است، نباید از آن اجتناب نموده یا آن را به استهزا بگیریم.

چرا ضروری است در این خصوص بحث کنیم؟

تأمل: آیا من یکی از بحث‌انگیزترین موضوعات عهدجدید را نادیده گرفته و یا حتی آن را استهزا نموده‌ام؟ آیا فکر کرده‌ام که این تعلیم برای من نیست و زیادی پیچیده است؟ در نوع نگاه خود به آیات نبوتی کتاب مقدس چه تغییرات کاربردی‌ای می‌توانم ایجاد کنم؟

دعا: ای پدر آسمانی، از تو می‌خواهم که مرا ببخشی که در اشتیاق و میل به شناختن نسبت به بازگشت عیسی سستی نموده‌ام. توبه می‌کنم. می‌طلبم که روح‌القدس مرا در این زمینه هدایت کند تا بتوانم از کلام نبوتی‌ات (چه در زمینه تعلیم و راهنمایی و چه در زمینه هشدار) اطاعت کنم.

اعتراف: من تصمیم گرفته‌ام که به آیات کلام پیرامون ایام آخر، به دقت توجه کنم. روح‌القدس به عنوان معلم و راهنما کنار من است؛ در طول گوش دادن به آیات نبوتی و اطاعت از آنها، به هدایت او متکی می‌شوم.

زیرا آنچه در گذشته نوشته
شده است، برای تعلیم ما بوده
تا با پایداری و آن دلگرمی که
کتب مقدّس می‌بخشد، امید
داشته باشیم.

رومیان ۱۵: ۴

فصل ۲

شناخت پادشاه

وینستون چرچیل در سخنرانی‌ای که در سال ۱۹۴۸ در مجلس عوام انگلیس داشت، این جمله معروف را بر زبان آورد: «کسانی که از تاریخ درس نگیرند محکوم به تکرار آن هستند.» این جمله‌ای ساده و در عین حال حقیقی و عمیق است. در این خصوص، بیایید به گفته این رهبر برجسته توجه کرده و از تاریخ الهی درس بگیریم.

از چه تاریخی صحبت می‌کنم؟ منظور من چیزی جز ظهور اولیه عیسی نیست. خوب است از این واقعه تاریخی بزرگ که کمی بیش از دو هزار سال پیش (تقریباً دوم تا اول قبل میلاد) اتفاق افتاد، حقایق مهمی را استخراج کنیم. به‌راستی جای شگفتی است که خالق کل عالم و آفریننده جهان‌های دیدنی و نادیدنی، تصمیم گرفت جسم انسان به خود گیرد و نه در قصر یا خانه‌ای راحت، بلکه در آخوری نزدیک بیت‌لحم به دنیا آید.

ورود اولیه عیسی به این جهان مانند ظهور ثانوی و قریب‌الوقوع او واقعه‌ای پیشگویی شده بود که بحث‌ها و جدال‌های بسیاری ایجاد نمود. بسیاری، از جمله رهبران ایمان، آمدن مسیح موعود را متفاوت از آنچه آشکار شد، پیش‌بینی می‌کردند. آنان در انتظار پادشاه فاتحی بودند که اسرائیل را از ظلم و ستم رومیان رهایی داده و عصر طلایی

پادشاه در راه است

پادشاهی آنان را آغاز خواهد نمود. ایشان آیات کلام را در تأیید باورهای خود به کار برده و امور را پیچیده‌تر می‌کردند. بعلاوه، با نوشته‌های معروف اشعیا به خوبی آشنا بودند که می‌گوید کودکی زاده و پسری بخشیده خواهد شد؛ سلطنت بر دوش او خواهد بود و فرمانروایی او را پایانی نخواهد بود (اشعیا ۹: ۶-۷). این فقط یکی از وعده‌های نبوتی بسیار است که دیدگاهشان را شکل می‌داد.

در آن روزگار که دست کمی از کلیسای قرن بیست و یکم ما ندارد، گروه‌ها و فرقه‌های مذهبی مختلفی در اسرائیل وجود داشت، از جمله فریسیان، صدوقیان، اِسنی‌ها، کاتبان و غیره. تا قبل از کشف طومارهای دریای مرده، چیز زیادی درباره‌ی اِسنی‌ها نمی‌دانستیم. ما مدیون مباشرت و نظارت آنان بر نوشته‌های اولیه هستیم. آنان گروهی از پیروان سرسپرده و دینداری بودند که نوشته‌های مقدس را در غارهای کومران پنهان کردند.

متأسفانه، بسیاری از رهبران نسبت به ایده‌ی آمدن خالق به‌عنوان خادمی فروتن نگرشی خصمانه داشتند. با اینکه ایشان وفاداری خود را نسبت به خدای قادر مطلق و کتب شریعت و انبیا اعتراف می‌نمودند، اما در قلب خود مغرور، فاسد و تعلیم‌ناپذیر بودند؛ همین موضوع ایشان را از درک آمدن پادشاه فروتن بازداشت.

در عین حال، عده‌ای زمان و محل تقریبی آمدن او را پیش‌بینی کردند. به بیان ساده، ایشان او را می‌شناختند. چگونه او را می‌شناختند، در حالی که اکثر مردم نسبت به او آگاه نبودند؟ پاسخ ساده این است که ایشان نسبت به روح خدا حساس بوده و به نوشته‌های عهدعتیق، به خصوص انبیا توجه می‌کردند. تشنگی آنان نسبت به خدا باعث شده بود که نسبت به زمان‌ها آگاه شوند. فایده‌ی آن چه بود؟ اینکه می‌دانستند چه باید بکنند، چه این کار انتظار کشیدن بود، چه سخن گفتن و یا اقدام خاصی انجام دادن. به چند نمونه توجه کنید:

وقتی هیروдіس پادشاه درباره‌ی محل تقریبی تولد مسیح موعود از رهبران ایمان پرس و جو کرد، آنان می‌توانستند دقیقاً به شهر محل تولد او اشاره کنند. آنان از کجا می‌دانستند؟ در کلام میکاه نبی خوانده بودند که وی در بیت‌لحم به دنیا می‌آید (ر.ک. میکاه ۵: ۲). می‌توانیم به راحتی بگوییم که رهبرانی که هیروдіس با آنان مشورت کرد، مانند آنانی که بعدها با عیسی مخالفت کردند، فاسد نبودند. به احتمال زیاد، ایشان

شناخت پادشاه

از اعضای جامعهٔ اِسْنی بودند که به کسی که قرار است دربارهٔ او بحث کنیم، شباهت بیشتری داشتند.

وقتی عیسی کودک بود، او را به معبد آوردند تا وقفش کنند. درک حقیقتی که در آن روز رخ داد مستلزم این است که یک مقدمه‌چینی درست داشته باشیم. یک زوج جوان، معمولی و ناشناس که اهل شهری دیگر بودند، با نوزاد چهل روزهٔ خود وارد معبد شدند. پدر و مادرهای بسیاری این کار را انجام داده بودند، پس این کار ایشان عجیب و غیرمعمول نبود.

برخلاف کلیساهای جامع زمان ما، معبد محلی آرام و ساکت نبود. ساختمان‌های متعددی به صورت یک مجموعه وجود داشتند و در هر زمان از روز مردم بسیاری در آنجا مشغول فعالیت‌های مختلف بودند. با این حال، شمعون به‌صورت ناگهانی و با اطمینان به این زوج جوان و ناآشنا نزدیک شد. او کودک را در آغوش خود گرفت و اعلام کرد: «مسیح موعود!»

عیسی نوزاد بود! او هنوز معجزه‌ای نکرده و موعظه‌ای انجام نداده بود. همچنین، پیروانی نداشت و فقط یک پدر و مادر جوان همراه او بودند! چه چیزی این مرد را بر آن داشت که به او نزدیک شود؟ او چگونه خدای ظاهر شده در جسم را در یک کودک یک ماهه تشخیص داد؟ پاسخ ما در کلید درک وقایع نبوتی نهفته است که ممکن است به راحتی از چشم ما پنهان بماند. شمعون ...

مردی پارسا و دیندار ... در انتظار تسلی اسرائیل بود.

لوقا ۲: ۲۵

در این متن به سه خصوصیت این مرد اشاره شده که پاسخ ما را مشخص می‌کند. نخست اینکه، او پارسا بود. معادل این کلمه در یونانی *díkaios* می‌باشد و تعریف آن عبارت است از: «کسی که اعمال او با شخصیت و سرشت عادلش همخوانی دارد.» به بیان ساده، کسی که این ویژگی را دارد، نه تنها وفاداری خود را به خداوند خدا اقرار می‌کند، بلکه بر طبق آن زندگی می‌کند. در حقیقت، شمعون برای قدوسیت جد و جهد نمود. او خداوند را در دل خود مقدس شمرد و در زندگی‌اش برای او بالاتر از هر چیزی ارزش و احترام قائل بود.

پادشاه در راه است

دومین خصیصه شمعون دیندار بودن او بود. معادل یونانی آن *eulabēs* می‌باشد، به معنای «کسی که در مورد وعده‌ها و کلام خدا جدی است.» شمعون نسبت به کلام نبوتی خدا بی‌اعتنا نبود و از آن دوری نمی‌کرد، بلکه به آن گوش می‌کرد، بر آن تعمق می‌نمود و مهمتر از همه، درباره آن دعا می‌کرد. او این طرز فکر را نداشت که وقتی مسیح موعود بیاید، به این کلام جامه عمل خواهد پوشید. پس چرا باید به این موضوع توجه کنم؟ کلمه یونانی *eulabēs* مفهوم «حرمت نهادن به خدا» را می‌رساند و توصیف کننده کسی است که در ترس مقدس خدا زندگی می‌کند. شمعون کاملاً از این فضیلت برخوردار بود و به واسطه آن بینشی یافته بود که دیگران از آن بی‌بهره بودند (ر.ک. امثال ۸: ۱۳-۱۴). سومین خصوصیت برجسته شمعون، از دو ویژگی نخست نشأت می‌گیرد. اگر کسی کلام خدا را جدی بگیرد، دینداری پیشه کند و ترس مقدس خدا را داشته باشد، با تمام وجود برای آمدن مسیح موعود انتظار خواهد کشید (به خصوص برای دوران بازگشت ثانوی او).

بیاپید به جزئیات شخصیت شمعون بپردازیم. او ترس مقدس و سالمی نسبت به خدا داشت که منبع تعلیم، معرفت و حکمت درونش بود. کلام خدا به ما می‌گوید، «ترس خداوند آغاز حکمت است، آنان را که به احکام او عمل می‌کنند فهم نیکوست» (مزمور ۱۱۱: ۱۰). شخص خدا ترس از خود خدا وحشت و واهمه ندارد، بلکه می‌ترسد که از او دور شود. ما در برابر خدا ترسی آمیخته با احترام داریم و او را بیش از هر چیز و هر کس حرمت می‌نهیم. ما عاشق چیزهایی هستیم که او دوست دارد و از آنچه نفرت دارد، بیزار هستیم. اموری که نزد او مهم است، برای ما مهم می‌شود و اموری که برای او بی‌اهمیت است، برای ما نیز رنگ می‌بازد. اگر مرد یا زنی حقیقتاً خدا ترس باشد، تلاش می‌کند در قدوسیت و فروتنی حقیقی سلوک کند. این تمام آن چیزی است که او می‌خواهد. اکنون به گفته مزمورنویس توجه کنید:

او ... راه خویش را به افتادگان می‌آموزد... کیست آن که از خداوند بترسد؟
خداوند راه برگزیده خویش را بر او خواهد نمود... محرم اسرار خداوند،
ترسندگان اویند؛ او عهد خویش را بدیشان می‌نماید.

مزمور ۲۵: ۹، ۱۲، ۱۴

شناخت پادشاه

متوجه شدیم که ترس مقدس خدا فضیلتی است که ما را نسبت به اعمال خدا آگاه می‌سازد؛ در واقع، ترس خدا سرچشمه و جریان مداوم مربی حکمت است (ر.ک. امثال ۱۴: ۲۷؛ ۱۵: ۳۳). حکمت (که دربرگیرنده هدایت، بینش، معرفت و درک و فهم است) در درک نبوت نقشی حیاتی دارد. ما بدون آن، آیات را اشتباه تفسیر می‌کنیم و تصمیمات احمقانه‌ای نظیر آنچه در فصل قبل توصیف شد، خواهیم گرفت. ترس خدا در زندگی چنان اولویت دارد که کلام خدا از آن به عنوان گنج خدا (ر.ک. اشعیا ۳۳: ۶) و لذت عیسی (ر.ک. اشعیا ۱۱: ۳) یاد می‌کند. کتب بسیاری با محوریت این فضیلت مهم نوشته شده و من بعد از نگارش کتاب ترس خدا، متوجه شدم که چقدر مردم در زندگی خود مشتاق و خواهان آن هستند. به شما توصیه می‌کنم که آن را نیز در کنار کتاب حاضر مطالعه کنید.

در طول خواندن این کتاب، برای شما واضح‌تر خواهد شد که چرا افرادی که به دنبال خدا ترسی، فروتنی حقیقی و قدوسیت هستند، برای کلام خدا، از جمله نبوت‌ها اشتیاق خواهند داشت. این خصوصیات اساسی که در کسانی که از جزئیات ظهور اولیه عیسی آگاه بودند دیده می‌شد، در مورد کسانی که نسبت به ظهور ثانوی او حساس هستند نیز صدق می‌کنند. این حقیقت باید مبنا و شالوده هر پیامی به خصوص آخرت‌شناختی باشد. اگر این خصائص را دنبال نکنیم، شناخت و فهم ما جزمی و متعصبانه خواهد بود و از مسیر اصلی منحرف خواهیم شد. در آن صورت، از رازهای پنهان و جزئیات کلام نبوتی خدا که تنها روح القدس می‌تواند بر ما آشکار کند، غافل خواهیم شد. پدر و مادر عیسی از سخنانی که درباره او گفته شد، در شگفت شدند.

روح القدس بر او قرار داشت. روح القدس بر وی آشکار کرده بود که تا مسیح خداوند را نبیند، چشم از جهان فرو نخواهد بست. پس شمعون به هدایت روح وارد صحن معبد شد و چون والدین عیسی نوزاد او را آوردند تا آیین شریعت را برایش به جای آورند، شمعون در آغوشش گرفت و خدا را ستایش‌کنان گفت: "ای خداوند، حال بنا به وعده خود، خادمیت را به سلامت مرخص می‌فرمایی. زیرا چشمان من نجات تو را دیده است، نجاتی که در برابر دیدگان همه ملتها فراهم کرده‌ای، نوری برای آشکار کردن حقیقت بر دیگر قومها و جلالی برای

پادشاه در راه است

قوم تو اسرائیل. " پدر و مادر عیسی از سخنانی که درباره او گفته شد، در شگفت شدند.

لوقا ۲: ۲۵-۳۳

پس از بحث عمیق درباره این واقعه مهم، راحت تر می توان فهمید که چه چیزی والدین عیسی را شگفت زده کرد. این مرد غریبه از کجا از آنچه مریم در دل اندیشیده بود خبر داشت؟ تنها خداست که می تواند چنین بینش و معرفت فوق العاده ای را بر انسان آشکار نماید!

اما این تنها اتفاقی نبود که باعث تعجب این زوج جوان شد، زیرا قبل از آنکه آنجا را ترک کنند، زنی به نام حنا به ایشان نزدیک شد و خداوند را سپاس گفته و «با همه کسانی که چشم انتظار رهایی اورشلیم بودند، درباره عیسی سخن گفت» (لوقا ۲: ۳۸). توجه داشته باشید که او نه با تمام افراد معبد، بلکه با کسانی مثل شمعون و خودش که چشم انتظار مسیح موعود بودند، سخن گفت.

می توان از افراد دیگری نیز مثال زد که تشویقتان می کنم در کتاب مقدس جستجو کرده و آنها را بیابید. در فصل بعد، درباره گروه دیگری از مردان و زنان دیندار که از زمان و محل ظهور عیسی آگاه بودند (اسنی ها)، بیشتر خواهیم گفت.

شمعون، حنا و رهبرانی که هیروودیس را آگاه ساختند، مشابه یک گروه دیگر از نسلی متفاوت می باشند:

از مردان پساکار، کسانی که زمانها را می شناختند و می دانستند اسرائیل چه باید بکند...

اول تواریخ ۱۲: ۳۲

درست است که مردان پساکار قرن ها قبل از آمدن عیسی زندگی می کردند، اما همین اصل در مورد آنان صدق می کند: کسانی که زمانها را می شناختند و می دانستند چه باید بکنند، چه آن کار تماشا کردن باشد، چه انتظار کشیدن، سخن گفتن و یا عمل کردن. ما در کتاب آپوکالیپتی یوحنا، نه یک بار، بلکه دو بار با وعده ای قابل توجه روبرو می شویم. در فصل قبل به نخستین واقعه که در ابتدای کتاب مکاشفه ذکر شده، اشاره

شناخت پادشاه

کردم؛ اما همین وعده در انتهای این کتاب نیز ظاهر شده است:

«اینک به زودی می‌آیم! خوشا به حال کسی که کلام نبوت این کتاب را نگاه می‌دارد.»

مکاشفه ۲۲: ۷

این کلام یوحنا ی رسول یا حتی یک فرشته نبود، بلکه مستقیماً از دهان عیسی صادر شد. به عبارت «کلام نبوت این کتاب را نگاه می‌دارد» توجه کنید. در خصوص بسیاری از کلمات نبوتی کتاب مقدس، باید یک قدم عملی برداشت. رفتار مردان پساکار با فرمان عیسی همخوانی داشت؛ آنان در برابر حکمت خدا که در زمان آنان داده شده بود، نه تنها حساس بلکه مطیع بودند. در اصل، ایشان می‌دانستند که چه باید بکنند. شمعون، حنا، رهبرانی که هیروдіس را آگاه ساختند و کسانی که مشتاقانه به کلام نبوتی گوش می‌دادند، همگی باورها و اعمالی مطابق با حکمت خدا داشتند.

مردان و زنان خداترس که در مورد کلام خدا جدی بوده و زندگی خداپسندانه‌ای را دنبال می‌کردند، همان کسانی بودند که ظهور نخست عیسی را انتظار می‌کشیدند. آنان از مسیر منحرف نشدند و می‌دانستند چه باید بکنند! اما در مورد فریسیان، صدوقیان و کاتبان که همگی متخصصان عهدعتیق بودند، قضیه فرق می‌کرد. تعلیم و تربیت این افراد در یهودیت ایجاب می‌کرد که پنج کتاب اول کتاب مقدس را حفظ کنند. تصور کنید، از پیدایش تا تثنیه! من امروز افراد زیادی را نمی‌شناسم که چهار انجیل را که کوتاه‌تر است حفظ باشند. این رهبران روحانی در مطالعه و خدمات خود بسیار کوشا بودند، با این حال، سی سال بعد، نتوانستند مسیح موعود را که جلوی چشم آنان بیماران را شفا داد، مرده را زنده و دیوها را اخراج کرد، بشناسند. ایشان نه تنها او را نشناختند، بلکه وی را متهم کردند که دیورده، میخواره و دوست گناهکاران است. آنان با اینکه کلام خدا را حفظ بودند، اما از بینش نبوتی کتاب مقدس بی‌بهره بوده و مخالف آن حرکت می‌کردند. با توجه به این موضوع، بیایید هشدار پطرس در فصل قبل را به یاد آوریم که گفت «قبل از هر چیز...» (ر.ک. دوم پطرس ۳: ۳). اکنون که به آن فکر می‌کنیم، آیا می‌توانیم بگوییم که دلیل تأکید فراوان او این بوده که گرفتار این اشتباه نشده و چیزی را که باید جدی گرفت، دست کم نگیریم؟

پادشاه در راه است

اکنون که می‌خواهیم بررسی آیات نبوتی را آغاز کنیم، خودم و شما را تشویق می‌کنم که برای شناخت حقیقت در فروتنی اشتیاق داشته باشیم. بیایید مصمم بوده و به آنچه کلام خدا می‌گوید توجه کنیم، نه آنچه از دیدگاه خود برداشت می‌کنیم. بیایید به کلام عیسی کاملاً اعتماد کنیم که روح‌القدس «از آنچه در پیش است با شما سخن خواهد گفت» (یوحنا ۱۶: ۱۳). اگر چنین کنیم، در وضعیتی قرار می‌گیریم که گفتار و اعمالمان، مطابق با اراده‌ی خدا در این ایام آخر خواهد بود.

در این کتاب، به بررسی وقایع آینده و مهمتر از آن، نحوه‌ی آمادگی برای بازگشت قریب‌الوقوع او خواهیم پرداخت. این مهمترین جنبه‌ی شناخت کلام نبوتی است. مطمئناً نمی‌خواهیم عالم اما نادران باشیم، مثل باکره‌هایی که هنگام آمدن داماد غایب بودند (ر.ک. متی ۲۵: ۱-۱۳). این مثل بسیار آگاهی بخش بوده و به ما هشدار می‌دهد که برای آمدن عیسی آماده باشیم.

خبر خوش این است که خدا به خاطر محبت عمیقی که به ما دارد، راهی روشن و واضح مهیا کرده که ما را برای آمدن پادشاهمان آماده خواهد نمود. من مصرانه دعا نموده‌ام که معلم عزیزمان روح‌القدس ما را در این مسیر هدایت کند تا نه تنها حقیقت را کشف کنیم، بلکه به پادشاهمان که به‌زودی می‌آید وفادار بمانیم.



پیام: در آن زمان، مردی پارسا و دیندار، شمعون نام، در اورشلیم می‌زیست که در انتظار آمدن مسیح موعود بود (لوقا ۲: ۲۵).

نکته: مهم است که کلام نبوتی را با فروتنی حقیقی مطالعه کنیم، به دنبال زندگی مقدس باشیم و در ترس خدا بمانیم. در نتیجه، حکمت خواهیم یافت تا نبوت‌ها را درک کنیم.

تأمل: چرا فریسیان و بسیاری از رهبران روحانی دیگر، متوجه ظهور نخست عیسی نشدند؟ آیا معلوماتشان نسبت به کلام خدا، روزه گرفتن آنان دو روز در

شناخت پادشاه

هفته، پرداخت ده یک حتی از گیاهان باغشان و حضور مرتبشان در کنیسه کافی بود؟ اگر نه، دلیلش چه بود؟ آیا من بیشتر شبیه شمعون هستم یا فریسیان؟ در رفتار من چه تغییری باید ایجاد شود تا بتوانم از شمعون الگو بگیرم؟ چگونه می‌توانم با آگاهی بیشتری نسبت به بازگشت ثانوی عیسی زندگی کنم؟

دعا: ای پدر عزیز، از تو می‌خواهم مرا ببخشی که نسبت به بازگشت خداوند عیسی مسیح اشتیاقی را در خود نپرورانده‌ام. لطفاً به من کمک کن که در پی قدوسیت و زندگی مقدس باشم و وفادارانه کلامت را مطالعه کنم. می‌خواهم ترس مقدس تو گنج من و مبنای قدم‌هایی باشد که با عیسی برمی‌دارم. اکنون که ترس مقدس را انتخاب کرده‌ام، برای کلام نبوتی خدا ارزش و احترام بالایی قائل خواهم شد. در نام عیسی، آمین.

اعتراف: من مصمم هستم که زندگی خداپسندانه و ترس مقدس را در پیش گرفته و مشتاق بازگشت خداوند عیسی مسیح باشم.

برای هر چیز زمانی است
و هر امری را زیر آسمان،
وقتی.

جامعه ۳: ۱

فصل ۳

فصل‌ها و زمان‌ها

فرض کنید که یک فیلمساز هستید و قرار است از داستان معروف سرگذشت نارنیا: شیر، کمد و جادوگر فیلم بسازید. تصمیم می‌گیرید که صحنه‌های زمستان را در نیوزلند و برعکس، صحنه‌های بهار را در کشور سرسبز ایرلند فیلمبرداری کنید. همچنین، مصمم هستید که هر دو مکان، آن شکوه و سبک نگارش خیالی‌ای را بازتاب کنند که سی. اس. لوئیس در کتابش در توصیف نارنیا به تصویر کشید.

دستیار شما برای تمام بازیگران، کارگردانان، فیلمبرداران و پرسنل مورد نیاز، بلیط پرواز و محل اقامت در نیوزلند را تدارک می‌بیند تا ظرف چند ماه آینده، در ماه ژانویه بتوانید صحنه‌های زمستان را فیلمبرداری کنید. سپس، همگی در اوایل ماه می به ایرلند سفر خواهند کرد تا فیلمبرداری در فضای سرسبز با گل‌های تازه شکوفه‌زده بهار انجام شود.

چه اتفاقی می‌افتد؟ وقتی شما و گروهتان به نیوزلند می‌رسید شوکه شده و می‌فهمید که فصل تابستان است! در واقع به این فکر نکرده بودید که فصل‌های زیر خط استوا کاملاً با نیمکره شمالی متفاوت است. شما به فصل‌ها توجه نکرده بودید، به همین خاطر اشتباه اقدام کرده بودید.

در مقوله روحانی نیز فصل‌ها و زمان‌هایی وجود دارد که خدا آنها را تعیین می‌کند. داوود پادشاه نوشته، «زمانهای من در دستان توست» (مزمور ۳۱: ۱۵). زمان‌های ما در دست خداست و بسیاری از ما لحظاتی را تجربه کرده‌ایم که آرزو می‌کردیم زمان‌ها

پادشاه در راه است

در دست ما بود، اما این تصور احمقانه است. دانیال با این جمله، بینش دیگری به این حقیقت اضافه می‌کند: «او زمانها و فصلها را دگرگون می‌سازد» (دانیال ۲: ۲۱). آری، خدا نه تنها زمانها و فصلها را تعیین می‌کند، بلکه قدرت تغییر آنها نیز در دستان اوست.

شاید خدا تصمیم بگیرد زمانها یا فصلهای تعیین شده را از ما پنهان کند و در شرایط دیگری بخواهد آنها را بر ما آشکار نماید. عیسی قبل از صعود به آسمان به شاگردانش گفت: «بر شما نیست که ایام و زمانهایی را که پدر در اختیار خود نگاه داشته است بدانید» (اعمال ۱: ۷). برعکس، خدا از طریق ارمیای نبی فرمود:

چون هفتاد سالِ بابل به سر آید، من به یاری شما خواهم آمد و با بازگردانیدن شما بدین مکان، وعدهٔ خود را برای شما تحقق خواهم بخشید.

ارمیا ۲۹: ۱۰

این جملات یکدیگر را نقض نمی‌کنند، بلکه در مورد بعضی از زمانها به افراد آگاهی داده می‌شد و در بقیهٔ موارد، از دید آنها پنهان می‌ماند. مسئولیت ما این است که خدا را بجویم. اگر او بخواهد زمان یا وقتی را آشکار کند، این کار را می‌تواند به مفهوم عمومی یا خاص انجام دهد. در هر صورت، یک چیز قطعی است: فیلمساز ما باید از فصلهای طبیعی آگاه باشد. برعکس، فصلها و زمانهای روحانی در منطق بشری نمی‌گنجند؛ برای درک آنها باید خدا را بجویم.

اجازه دهید اهمیت شناخت فصلها را بیشتر شرح دهم. فرض کنیم شما در آلبرتا شهر ادمونتون ساکن هستید؛ ماه ژانویه است و در فضای بیرون کار می‌کنید، در این صورت لباس کار شما چگونه خواهد بود؟ اگر یک تی شرت و دمپایی انگشتی بپوشید و به محل کار بروید، در سرمای منفی ده درجه به مشکلی جدی برمی‌خورید. بنابراین، برای چند روز مریض و یا حتی با پیامدهای طولانی مدت روبرو خواهید شد. این پوشش مناسب ماه جولای است و شما متناسب با فصل کنونی عمل نکرده‌اید. شما نمی‌توانید فصل را عوض کنید چون زمان آن کاملاً تعیین شده و فرد عاقل متناسب با فصلی که در آن قرار دارد عمل می‌کند، نه اینکه بخواهد با آن بجنگد.

اما در مورد زمانهای تعیین شده چطور؟ این زمانها در قلمروی روحانی وجود دارند

فصلها و زمانها

و مانند زمان‌های مشخص شده دنیا می‌باشند. تصور کنید که پنجشنبه، ۷ اکتبر ساعت ۶ عصر به صرف شام با رئیس جمهور کشورتان دعوت شده‌اید، اما پنجشنبه چهاردهم اکتبر در محل حاضر شوید؛ یا همان روز تعیین شده از ساعت ۵ و نیم در محل حاضر شوید اما فقط یک تی شرت ساده و شلوار جین بپوشید! یعنی در زمان مناسب اما بدون آمادگی. اگر برای تماشای بازی فوتبال با دوستانتان بود مشکلی نداشت، اما این یک ملاقات خاص است و شما به درستی برای آن آماده نشده‌اید.

درک فصل‌ها و زمان‌ها بسیار مهم است. شاید به همین دلیل است که یک سوم کتاب مقدس حالت نبوتی دارد. خدا چیزهای بسیاری برای گفتن دارد، بنابراین می‌توانیم برای فصل‌ها و زمان‌ها آماده باشیم و مطابق با آنها عمل کنیم. عیسی رهبران روحانی را توبیخ کرده، فرمود: «ای ریاکاران! شما که نیک می‌دانید چگونه سیمای زمین و آسمان را تعبیر کنید، چگونه است که از تعبیر زمان حاضر ناتوانید؟» (لوقا ۱۲: ۵۶).

اگر ما ایمانداران، آنچه را خدا زمزمه می‌کند فریاد بزنیم و برعکس، آنچه را خدا فریاد می‌زند زمزمه کنیم، به دردمان خواهیم افتاد. اجازه دهید مثالی بزنم. عیسی بیش از یکبار فریسیان را به همین منظور توبیخ کرد. آنان در مورد پرداخت دهیک و حتی پرداخت ده درصد از محصولات باغشان سختگیری می‌کردند، اما «احکام مهمتر» کلام خدا نظیر عدالت، رحمت و امانت را نادیده می‌گرفتند (ر.ک. متی ۲۳: ۲۳). بنابراین، واضح است که در کتاب مقدس امور مهمتری وجود دارد. عیسی بر این واقف بود که دادن دهیک در مورد محصولات باغ کاری درست است. از هیچ حکمی نباید غافل شد، اما احکام درجات مختلفی از اهمیت دارند و عدالت، امانت و رحمت اموری مهمتر می‌باشند. وقتی کلمات عدالت، رحمت و امانت را در کتاب مقدس جستجو کردم، ۸۵۶ آیه پیدا کردم که به یکی از این سه کلمه اشاره داشتند. وقتی کلمه دهیک را جستجو کردم به چهل و یک آیه رسیدم. از این جستجو می‌توان نتیجه گرفت که خدا در مورد برخی امور تأکید بیشتری قائل است. چرا بازگشت ثانوی عیسی دومین موضوع بحث انگیز در کتاب مقدس است؟ اجازه دهید دوباره تأکید کنم که قرار نیست این موضوع ما را سست و کاهل کند یا بخواهیم با استفاده از اطلاعاتی که کسب می‌کنیم با دیگران بحث و جدل کنیم. بلکه، هدف این است که به اهمیت وقت و زمان بازگشت ثانوی عیسی پی ببریم و بدانیم که چه باید بکنیم!

پادشاه در راه است

بیاوید برای تشریح بیشتر، مجدداً به ظهور اولیه عیسی بپردازیم تا حقایق کلیدی بیشتری را پیرامون ظهور ثانوی او کشف نماییم. شناختن او هنگام ورود نخست او به این جهان، پیامدهای سنگینی در برداشت عیسی با فرارسیدن زمان مصلوب شدنش، هنگامی که به اورشلیم نزدیک می‌شد، گریسته و با صدای بلند گفت:

«کاش تو نیز در این روز تشخیص می‌دادی که چه چیز برایت صلح و سلامت به ارمغان می‌آورد. اما افسوس که از چشمانت پنهان گشته است. زمانی فرا خواهد رسید که دشمنانت گرداگرد تو سنگر خواهند ساخت و از هر سو محاصره‌ات کرده، عرصه را بر تو تنگ خواهند نمود؛ و تو و فرزندان را درونت به خاک و خون خواهند کشید. و سنگ بر سنگ بر جا نخواهند گذاشت؛ زیرا از موعد آمدن خدا به یاری‌ات غافل ماندی.»

لوقا ۱۹: ۴۲-۴۴

اورشلیم باید به‌خاطر غافل ماندن از موعد آمدن خدا پاسخگو می‌بود و عیسی عواقب وحشتناک آن را آشکار نمود. چهار دهه بعد، در ۷۰ میلادی، ژنرال تیتوس و ارتش روم اورشلیم را به مدت چهار ماه محاصره کردند. این واقعه بسیار وحشتناک بود، نخست به دلیل قحطی و گرسنگی ناشی از محاصره و دوم، به خاطر حمام خونی که در نتیجه کشتار به راه افتاده بود. وقتی دیوارها فرو ریخت، بسیاری از یهودیان دارایی‌های کوچک و ارزشمند خود، به خصوص سکه‌های طلا را با بلعیدن پنهان کردند. وقتی سربازان رومی از این ماجرا آگاه شدند، ارتش با وحشیگری دل و روده‌های ساکنان اورشلیم را درید. سرانجام، معبد و شهر نابود شدند. ارتش روم تک‌تک سنگ‌ها را بیرون کشیده و به دنبال طلاهای بیشتری که ممکن بود در دیوارها پنهان شده باشند، گشتند. مورخان شمار کشته شدگان را ششصد هزار تا یک میلیون نفر تخمین زده‌اند.

بعدها، در سال ۱۳۲، رومیان شهر اسرائیل را رسماً ویران نموده و سرزمین مقدس تحت کنترل ملل غیریهودی درآمد، یعنی آنان تا سال ۱۹۴۸ بر اسرائیل و تا ۱۹۶۷ بر شهر اورشلیم تسلط یافتند. این واقعه نیز در تحقق کلام عیسی بود که فرمود:

زیرا مصیبتی عظیم دامنگیر این سرزمین خواهد شد و این قوم به غضب الهی

فصلها و زمانها

دچار خواهند گشت. به دَم شمشیر خواهند افتاد و در میان همه قومهای دیگر به اسارت برده خواهند شد و اورشلیم لگدمالِ غیریهودیان خواهد گشت تا آنگاه که دوران غیریهودیان تحقق یابد.

لوقا ۲۱: ۲۳-۲۴

چرا قوم یهود با چنین عواقب وحشتناکی روبرو شد؟ عیسی دلیل آن را غافل ماندن ایشان از موعد آمدن خدا عنوان کرد. اما باید پرسیم که ایشان از کجا باید می دانستند؟ اگر صدها سال به عقب و سال ۵۸۶ ق.م. برگردید، متوجه می شوید که قوم یهود و شهر اورشلیم واقعه وحشتناک دیگری را تجربه کردند. ارتش نبوکدنصر، پادشاه بابل آنان را غارت نمود؛ اکثر ساکنان این شهر کشته شده و باقی ماندگان به سرزمین این پادشاه تبعید شدند. یکی از این تبعیدیان، مردی جوان و حکیم به نام دانیال بود.

تبعید سالهای طولانی ادامه داشت و چندین پادشاه آمدند و رفتند تا اینکه داریوش مادی (بابل تحت سلطه مادها و پارسها بود) امپراطوری جهان آن زمان را بدست گرفت. در طول سلطنت داریوش، دانیال کلام خدا را که بر ارمیای نبی آشکار شده بود (و پیش از اسارت یهودیان نازل شده بود) می خواند.

دانیال در حین خواندن کتاب ارمیا (۲۵: ۱۱ و ۲۹: ۱۰) متوجه شد که تبعید هفتاد سال به طول خواهد انجامید. او که می دانست نزدیک فرارسیدن این زمان است، با روزه و دعا خداوند را طلبید. او به مدت بیست و یک روز دعا کرد تا ناگهان جبرائیل فرشته بر او ظاهر شده و بینش ارزشمندی را در خصوص زمانها و وقایع به او بخشید. این فرشته اعظم اعلام کرد:

پس بدان و بفهم که از صدور فرمان جهت مرمت و بازسازی اورشلیم تا آمدن مسیح رهبر، هفت هفته و شصت و دو هفته خواهد بود. و اورشلیم با میدان و خندقش در زمانهای تنگی و بازسازی خواهد شد. پس از آن شصت و دو هفته، مسیح منقطع خواهد شد و هیچ نخواهد داشت. قوم آن رهبر که می آید، شهر و قدس را نابود خواهند کرد.

دانیال ۹: ۲۵-۲۶

پادشاه در راه است

می‌خواهم این مطلب را تا حد ممکن ساده کنم. در اینجا، سه دوره زمانی هفت ساله ذکر شده است:

هفت تا هفت سال = ۴۹ سال

شصت و دو تا هفت سال = ۴۳۴ سال

یک هفت سال = ۷ سال

مجموع = ۴۹۰ سال

دوره نخست زمانی را نشان می‌دهد که برای بازسازی اورشلیم پس از اسارت بابلی / پارسی به طول می‌انجامد. دوره دوم نشان می‌دهد که از آن زمان چقدر طول می‌کشد تا مسیح موعود کشته شود (مجموعاً ۴۸۳ سال).
بر طبق گفته جبرائیل، مرگ مسیح ظاهراً هیچ نخواهد داشت. به همین دلیل است که بسیاری از پیروان عیسی از جمله شاگردان از مرگ او پریشان حال شدند (ر.ک. لوقا ۲۴: ۱۳-۲۱).

جبرائیل در ادامه گفت، «قوم آن رهبر که می‌آید، شهر و قدس را نابود خواهند کرد.» این واقعه دقیقاً به اتفاق وحشتناکی که عیسی پیش‌گویی کرده بود اشاره دارد، یعنی در سال ۷۰ م. شهر مقدس بدست تیتوس نابود می‌شود. مکاشفه‌ای که به دانیال داده شد جزئیات بیشتری نیز دارد که در فصل دیگری به آنها خواهیم پرداخت. اما اکنون تمرکز ما بر موعد ۴۸۳ سال است.

سوال مهمی که پیش می‌آید این است که فرمان بازسازی اورشلیم در چه زمانی صادر شد؟ بعد از مرگ دانیال، یعنی بیش از صد سال بعد، پادشاه جدیدی بر جهان فرمانروایی کرد. او پادشاه پارس، اردشیر درازدست بود. نحمیا مردی یهودی و ساقی این پادشاه بود. در کتاب نحمیا می‌خوانیم که در ماه نisan (مارچ) سال دوازدهم سلطنت اردشیر، این پادشاه بزرگ، گروهی از یهودیان را تحت رهبری نحمیا تجهیز نموده و به ایشان فرمان داد تا بازگشته و اورشلیم را بازسازی کنند (ر.ک. نحمیا ۲: ۱).

پس این تاریخ چه بود؟ اردشیر در ۴۶۴ ق.م. سلطنتش را آغاز کرد. دوازدهمین سال سلطنتش با ۴۴۴ ق.م. مصادف بود. برخی منابع تاریخ دقیق این فرمان را چهاردهم

فصلها و زمانها

مارچ ۴۴۴ ق.م. عنوان می‌کنند. ما نقطه شروع فرمان جبرائیل را در اختیار داریم. اگر بخواهیم یک حساب ساده انجام دهیم، ۴۸۳ سال را به چهاردهم مارچ ۴۴۴ ق.م. اضافه می‌کنیم تا زمان مصلوب شدن عیسی بدست آید. کاش به این سادگی بود!

یک لحظه شکیبایی به خرج دهید. محاسبه این زمان دشوار است چون تقویم گریگوری با تقویم یهودی قدیم فرق دارد (آن را با تقویم یهودی جدید اشتباه نگیرید). در تقویم گریگوری ما یک سال از ۳۶۵ روز تشکیل شده، در حالی که در تقویم یهودی قدیم، یک سال، ۳۶۰ روز است. به عنوان مثال، در کتاب مکاشفه دو بار می‌بینیم که ۳ و نیم سال معادل ۱۲۶۰ روز است. اگر قرار بود این زمان را بر اساس تقویم خودمان محاسبه کنیم، ۱۲۷۸ روز می‌شد. همان‌طور که می‌بینید، تفاوت فاحشی وجود دارد. بنابراین، ۴۸۳ سال در تقویم ما (با در نظر گرفتن سال‌های کبیسه) معادل ۱۷۶۴۱۶ روز است، اما بر طبق تقویم یهودی قدیم، معادل ۱۷۳۸۸۰ روز می‌شود، یعنی ۲۵۳۶ روز فاصله زمانی (تقریباً هفت سال تفاوت)!

یکی از آباء کلیسا به نام جولیس آفریکانوس که در قرن سوم می‌زیست، کتابی با عنوان در باب هفته‌ها و این نبوت نوشت. تنها قسمت‌هایی از این کتاب باقی مانده، اما در یکی از این قسمت‌ها، او به ما می‌گوید که چطور محاسبه زمانی را بین این دو تقویم انجام دهیم. در مفهوم ساده، باید سال‌ها را از یک تقویم به روز تبدیل کرد و سپس، تعداد روزها را در تقویم دیگر به سال برگرداند. این کار ساده‌سازی است چون قضیه کمی پیچیده‌تر از این است. مرد دیگری به نام سر رابرت اندرسون، حقوقدان انگلیسی و رئیس اسکاتلند یارد، قرن‌ها بعد، در قرن هجدهم همین کار را انجام داد. جالب است که اثر گمشده جولیس در قرن بیستم پیدا شد، بنابراین، رابرت به آن دسترسی نداشت، اما یافته‌های این دو نفر با هم همخوانی داشتند.

این مردان و عده دیگری که از من باهوش‌تر هستند، مشخص کرده‌اند که اگر از چهاردهم مارچ ۴۴۴ ق.م. شروع کنیم (زمانی که اردشیر فرمان بازسازی اورشلیم را صادر کرد) و از فرمول تبدیل تاریخ از یک تقویم به تقویم دیگر استفاده کنیم، به ششم آوریل ۳۲ م. می‌رسیم! چقدر جالب!

قضیه هیجان‌انگیزتر از این هم می‌شود. اگر توالی ماه و خورشید را در سال ۳۲ بررسی کنیم، متوجه می‌شویم که با هفته پِسَخ یا دقیق‌تر بگوییم، مصادف می‌شود، به بیان

پادشاه در راه است

دقیق‌تر به زمانی که عیسی سوار بر کره الاغی به اورشلیم آمد. این مطلب در تحقق نبوت زکریا بود که گفت:

ای دختر صهیون، بسیار شادی کن! و ای دختر اورشلیم، فریاد بلند سر ده!
هان پادشاهت نزد تو می‌آید؛ او عادل و صاحب نجات است، فروتن و سوار بر
الاغ، بر کره الاغ.

زکریا ۹:۹

اجازه دهید این موقعیت را توصیف کنیم. عیسی سوار بر کره الاغی به اورشلیم آمد، برای شهر گریست و سرنوشت شوم آن را اعلان کرد. اما در میان مردم یهود دو واکنش متفاوت دیده می‌شود. یک گروه جامه‌های خود را بر سر راه او انداخته و خدا را ستایش کردند (ر.ک. لوقا ۱۹: ۲۸-۴۰) و گروه دیگر (کسانی که از موعد آمدن خدا غافل بودند) فریاد زدند، «مصلوبش کنید!»

پیروان عیسی می‌دانستند که زکریا و دانیال چه نبوت‌هایی کرده بودند؛ برای بقیه مردم شهر مهم نبود که بدانند مسیح موعود چه زمانی می‌آید. کسانی که از کلام نبوتی خدا آگاه بودند، می‌دانستند که دقیقاً چه کنند زیرا از زمان و فصلی که در آن قرار داشتند، آگاه بودند.

یکبار دیگر، با بررسی تاریخ به اهمیت شناخت آیات نبوتی پی می‌بریم. این آیات به افراد این بینش را داد که چطور مطابق با اراده خدا رفتار کنند. اما اهمیت آن برای ما که در قرن بیست و یکم زندگی می‌کنیم چیست؟ ما به هدایت روح خدا، فصل‌ها و زمان‌های کنونی را تشخیص می‌دهیم، بنابراین می‌توانیم آماده باشیم و مطابق با اراده خدا عمل کنیم. یقیناً روزی خواهد آمد که به گذشته نگاه خواهیم کرد و برکات عظیمی را خواهیم دید که در نتیجه اطاعت خود در زمان‌ها و فصل‌های مختلف دریافت نمودیم.

پیام: عیسی به جلیل رفت و از آنجا خبر خوش خدا را موعظه نمود. «زمان به کمال رسیده و پادشاهی خدا نزدیک شده است» (مرقس ۱: ۱۴-۱۵).

نکته: در پادشاهی خدا زمانها و فصلهای مشخص و از قبل تعیین شده‌ای وجود دارد.

تأمل: چگونه می‌توانم نسبت به فصلی که در آن هستیم، حساس‌تر باشم؟ خدا چه حقیقتی را در مورد زمان کنونی به من نشان می‌دهد؟ آن حقیقت چه تأثیری باید بر رفتار من داشته باشد؟

دعا: پدر آسمانی عزیز، می‌دانم که زمانها و فصلهایی وجود دارد که می‌خواهی از آنها آگاه باشم. لطفاً مرا نسبت به موقعیتی که در آن هستم و مسیری که در پیش دارم حساس بگردان. در نام عیسی طلبیدم، آمین.

اعتراف: من از اراده خدا برای فصلی که در آن هستم، غافل نخواهم بود، چه در مورد خودم و چه در مورد کلیسا.

آنجا که رؤیا نباشد،
مردم افسارگسیخته
می‌شوند.

امثال ۲۹ : ۱۸

فصل ۴

رویای نبوتی

من شوهر خواهری به اسم دال دارم. او از آن جمله افرادی است که می‌تواند با دستانش همه کاری انجام دهد. او عاشق ماشین‌های پرشتاب و قدیمی است و رویای او این بود که صاحب یک خودروی شول‌اس اس ساخت ۱۹۶۶ شود، آن هم در قرن بیستم! بعد از جستجوهای فراوان، یکی از آنها را پیدا کرد که ظاهری قراضه و زنگ زده داشت. اما این تمام آن چیزی بود که او لازم داشت. او قطعات آن را جدا کرده و روی اسکلت خام آن کار کرد تا ماشین رویایی خود را بازسازی کند. یکبار در گفتگویی که با او داشتم، از زمان تلاش و پولی که صرف این ماشین می‌کرد، حیرت‌زده شدم. کار او حدود سه سال و بیش از هزاران ساعت به طول انجامید. او شبها بدون وقفه تا ساعت ده شب روی آن کار می‌کرد. خواهرم لورا در گاراژ برای او غذا می‌برد تا بتواند همانجا به کارش ادامه دهد. پروژه سختی بود. او باید اسکلت زنگ‌زده ماشین را می‌سابید و آن را از نورنگ می‌کرد؛ سپس، باید به دنبال قطعه‌های آن می‌گشت و در نهایت با سخت‌ترین کار روبرو بود، یعنی بازسازی موتور ماشین. او اغلب کیلومترها راه را می‌پیمود و به فروشگاه‌های مختلف سر می‌زد تا فقط یک قطعه را پیدا کند. گاهی اوقات در کار او وقفه می‌افتاد

پادشاه در راه است

چون پول کافی برای خرید قطعات گران‌تر نداشت.

از او پرسیدم، «آیا تا به حال شده که ناامید شوی؟»

او جواب داد: «بله، خیلی وقت‌ها!»

دوباره پرسیدم، «آیا تا به حال شده که بخواهی این کار را رها کنی؟»

او دوباره جواب داد: «بله.»

دال پس از ساختن موتور ماشین، متوجه شد که یکی از قطعات خودرو محکم نشده و نشستی دارد. او با ناراحتی گفت، «مجبور بودم روزهای طولانی وقت صرف کرده و دوباره قطعات موتور را باز کنم تا این مشکل حل شود.» با این وجود او ادامه داد و تسلیم نشد.

او باید مرتب جستجو می‌کرد تا پیچ و مهره‌ها و سایر قطعات مخصوص ماشین شول را تهیه کند. اکثر این قطعات سالم و تمیز نبودند و او به جای آنکه به همان شکل از آنها استفاده کند، آنها را صیقل و جلا می‌داد، حتی اگر در جاهایی به کار می‌رفتند که معلوم نبود. او می‌خواست تمام اجزای ماشین به زیبایی اولیه‌اش برگردد.

هنوز هم آن روزی را که کار ماشین تمام شد به یاد دارم. از بی‌نقص بودن آن شگفت‌زده شدم. با خود فکر کردم که این ماشین آنقدر تمیز و براق است که می‌توان روی بدنه یا کاپوت آن غذا خورد! انگار به چهل سال قبل رفته بودم و در نمایشگاه ماشین به یک خودروی شول جدید نگاه می‌کردم.

آیا این کار ساعتها و روزها تحقیق و بررسی آنلاین و تلفنی لازم داشت، بدون اینکه پیشرفت چندانی حاصل گردد؟ بله. آیا دال برای گرفتن یک قطعه لازم بود مسافت زیادی را رانندگی کند؟ بله! آیا لازم بود از فعالیت‌های دیگر خود بزند تا روی ماشین کار کند؟ بله.

انگیزه این پشتکار چه بود و چه چیزی او را از تسلیم شدن باز می‌داشت؟ بله، رویایش! این رویا یک نیروی مثبت و بازدارنده بود که او را از سستی، حواس‌پرتی یا ناامیدی دور نگاه می‌داشت.

نیروی بازدارنده گاهی مثبت و سالم است. من به‌عنوان کسی که قبلاً به‌طور حرفه‌ای تنیس بازی می‌کردم با عوامل بازدارنده اما سالم یک رویا خوب آشنا هستم. در دبیرستان، از بسیاری از سرگرمی‌ها و فعالیت‌های مختلف چشم‌پوشی کرده و با پشتکار

رویای نبوتی

تمرین می‌کردم. همچنین، از هر آن چیزی که مرا از رسیدن به رویای رسیدن به لیگ دسته اول تنیس باز می‌داشت، دور نگاه می‌داشتم. به همین نحو، پولس می‌نویسد:

تن خود را سختی می‌دهم و در بندگیِ خویش نگاهش می‌دارم، مبدا پس از موعظه به دیگران، خودِ مردود گردم.

اول قرن‌تینان ۹: ۲۷

ورزشکاران حرفه‌ای، بازیگران، هنرمندان، کارآفرینان و کسانی که در حوزه کاری خود تخصص دارند، با استواری به سوی هدف نهایی خود حرکت می‌کنند. آنان تلاش و پشتکار دارند و به راحتی از مسیر خود منحرف نمی‌شوند. به همین نحو، رویای نبوتی در زندگی ما یک نیروی بازدارنده ایجاد می‌کند. این رویا ما را هشیار و بیدار نگاه داشته و در ما حس اضطرار و نیاز ایجاد می‌کند؛ همچنین از ما در برابر سستی و حواس‌پرتی محافظت می‌کند. مهمتر از همه، اجازه نمی‌دهد که به عاقبت فاجعه‌بار بی‌کفایتی یا محرومیت ابدی دچار شویم.

اجازه دهید این موضوع را بیشتر شرح دهم. این دنیا جریانی دارد که بر خلاف راه پادشاهی خدا پیش می‌رود. کتاب مقدس آن را «روشهای این دنیا» می‌نامد و قدرت آن در دست رئیس تاریکی و جنگجویان اوست (ر.ک. افسسیان ۲: ۲). تأثیرات آن در تفرقه، سستی و تنبلی، ناامیدی، فریب و بسیاری چیزهای دیگر نمایان می‌گردد. نکته اصلی این است که این روش‌ها شما را از اهداف خدا دور کرده و از همگام شدن با زمان‌ها و فصل‌های معین خدا بازمی‌دارد. تأثیرات روش‌های این دنیا قوی و فریبنده است و بدون محدودیتهایی که رویای نبوتی ایجاد می‌کند، این جریان می‌تواند به راحتی ما را از مسیر پادشاهی خدا خارج کند بدون اینکه حتی متوجه این موضوع شویم. به کلام پولس رسول در این زمینه توجه کنید:

و به ما می‌آموزد که بی‌دینی و امیال دنیوی را ترک گفته، با خویشتنداری و پارسایی و دینداری در این عصر زیست کنیم، در حینی که منتظر آن امید مبارک، یعنی ظهور پر جلال خدای عظیم و نجات‌دهنده خویش عیسی مسیح هستیم...

تیتوس ۲: ۱۲-۱۳

پادشاه در راه است

به عبارت «در حینی که منتظر آن امید مبارک ... هستیم» در ارتباط با بازگشت ثانوی عیسی توجه کنید. به خاطر آورید که شمعون «در انتظار» مسیح موعود بود. وقتی با اشتیاق انتظار می‌کشیم تا عیسی بازگردد و پادشاهی خود را بنا کند، نوعی نیروی بازدارنده ایجاد می‌شود که ما را از زندگی ناپاک و لذات گناه‌آلود بازمی‌دارد. این رفتارها دل ما را سخت می‌کنند و اگر به آنها رسیدگی نکنیم، می‌تواند به محرومیت و بی‌کفایتی منجر شود. آیا این حقیقت بینش دیگری در خصوص گفته‌ی شمعون به ما می‌دهد؟ آیا امید (یا انتظار) ظهور ثانوی عیسی همان چیزی بود که باعث تقویت ترس مقدس، فروتنی و زندگی خدایسندانه در او شد؟ به نظرم همین‌طور است!

یوحنا‌ی رسول این حقیقت را تأیید می‌کند. او می‌نویسد که انتظار کشیدن (یا امید) ما برای بازگشت عیسی نوعی نیروی بازدارنده‌ی سالم ایجاد می‌کند:

اما می‌دانیم آنگاه که او ظهور کند، مانند او خواهیم شود، چون او را چنانکه هست خواهیم دید. هر که چنین امیدی بر وی دارد، خود را پاک می‌سازد، چنانکه او پاک است.

اول یوحنا ۳: ۲-۳

انتظار برای بازگشت عیسی نوعی نیروی پاک‌کننده به همراه دارد. این نیرو به‌عنوان یک بازدارنده عمل نموده و از ما در برابر آلودگی‌های این جهان محافظت می‌کند. وقتی به گذشته نگاه می‌کنم. می‌بینم که این حقیقت در طول دهه‌ها خدمت به‌عنوان یک الگو تکرار شده است.

در سال ۲۰۱۶، از من خواستند که در کنفرانسی در برزیل صحبت کنم. این کنفرانس به‌صورت خصوصی برگزار شده بود، یعنی فقط شبانان یا رهبران یک شبکه‌ی کلیسایی اجازه‌ی شرکت در آن را داشتند. محل برگزاری آن شهر گویانیا بود. برخلاف انتظارم، وارد منطقه‌ای شده بودم که بیش از یوازده هزار رهبر مشتاق و تشنه داشت. آنان بسیار پرشور و سرزنده بودند به حدی که فکر می‌کردید هر لحظه سقف آنجا از انرژی‌شان خواهد شکافت.

روز بعد، با هشت شبان ارشد آن شبکه‌ی کلیسایی قرار ناهار داشتم. از آنان پرسیدم: «آقایان، اگر شرکت‌کنندگان دیشب فقط شبان و رهبر بودند، پس جمعیت کلیساهای

روای نبوتی

شما چقدر است؟»

یکی از آنان جواب داد: «بیش از ۳۰۰۰۰۰ نفر.»

من با تعجب فریاد زدم و گفتم، «واقعاً؟ همه چیز از کجا شروع شد؟ چه کسی بنیانگذار کلیسا بود؟»

انتظار داشتم بگویند که بیش از صد سال پیش با از دنیا رفتن بنیانگذار آن و انتقال میراث آسمانی‌اش در دهه‌ها یا یک قرن پیش؛ اما در کمال تعجب جواب او این بود: «همه چیز شانزده سال پیش و با یک مرد شروع شد. شما دیشب با او صحبت کردید، اما او به خاطر وقت قرار قبلی نتوانست برای ناهار به ما ملحق شود.»

کاش آن لحظه کسی از چهره من عکس می‌انداخت! جا خوردم! چنگال از دستم افتاد؛ دیگر میلی به غذا نداشتم و گفتم: «یک لحظه صبر کنید! منظور شما این است که شانزده سال پیش یک نفر کلیسایی را راه‌اندازی کرد که امروز ادعا دارد اعضایش به بیش از سیصد هزار تن می‌رسد؟»

ایشان جواب دادند، «بله، دقیقاً.»

بلافاصله پرسیدم، «چگونه این کار را در یک کشور جهان‌اولی انجام می‌دهید؟» (فکر می‌کردم جواب سوالم را می‌دانم و آن، تأثیرگذاری گروه‌های شاگردی کوچکشان بود.) اما یکی از شبانان بدون مکث جواب داد: «دلیلش این است که تعلیم ما به افراد با تمرکز بر بازگشت ثانوی عیسی، داوری او در مورد آنچه در زندگی خود کرده‌ایم و اطمینان از پاداش ابدی است و اینکه چگونه این امر جایگاه رهبری ما را در دوران هزار ساله و ابدیت تعیین خواهد کرد.»

از سخنان او در حیرت بودم و زبانم قاصر مانده بود.

شبان که حیرت مرا دید، ادامه داد: «جان، چون می‌توانم به زبان انگلیسی خوب ارتباط برقرار کنم، از من خواسته شده تا در کنفرانس‌های مسیحی متفاوت در آمریکا خدمت کنم. من متوجه یک واقعیت جالب در اکثر ایمانداران آمریکایی شده‌ام. برای آنان زندگی در یک چارچوب هفتاد تا هشتاد ساله تعریف شده است، اما برای ایمانداران کشور ما، زندگی چشم‌اندازی ابدی دارد.»

سخنان او تأثیر عمیقی بر من گذاشت. مدتها بر این موضوع تعمق و دعا کردم. عیسی می‌گوید که چشم چراغ بدن است، یعنی چشم‌انداز ماست (ر.ک. متی ۶: ۲۲-۲۳) و

پادشاه در راه است

چشم‌انداز راهنمای زندگی ماست. یک مثال ابتدایی می‌زنم: اگر به یک بوفه صبحانه عالی بروید و دو میز را در آنجا ببینید پر از دسرهای خوشمزه و متنوع است، چه می‌کنید؟ اگر چشم‌انداز شما یک روزه باشد، از هر مدل دسر یکی برمی‌دارید. اما اگر چشم‌انداز شما یک ساله باشد چه؟ به احتمال زیاد یک دسر برمی‌دارید یا اصلاً چیزی برنمی‌دارید. چرا؟ نگاه شما از آن روز فراتر است؛ نمی‌خواهید که فردا دل درد بگیرید و هفته بعد، چند کیلو چاق شده یا درگیر مشکلات سلامتی شوید. دیدگاه شما محدودیتی را برایتان قائل می‌شود که به نفع سلامت شما در طولانی مدت است.

وقتی رویای نبوتی داریم (یعنی دیدگاهی ابدی نسبت به زندگی و نه دیدگاه هفتاد یا هشتاد ساله)، از نیرویی بازدارنده برخورداریم که ما را از تصمیماتی که به موقعیت ابدی ما لطمه می‌زند، باز می‌دارد. تصمیمات امروز ما عوض شده و الگوی ما برای تصمیم‌گیری متفاوت است و بنابراین، انتخاب‌هایی بهتر و حکیمانه‌تری خواهیم داشت. همچنین، چیزهایی را تحمل می‌کنیم که بدون داشتن چشم‌انداز ابدی قادر به از سر گذراندن آنها نبودیم. بعلاوه، آماده‌ایم سختی‌ها، مصیبت‌ها و جفاهایی را که این دنیا به ما وارد می‌کند، تحمل کنیم، به جای آنکه به‌خاطر منافع، لذت‌های زودگذر و مقبولیت، از اطاعت و پارسایی خود چشم‌پوشیم. در حقیقت، سبک زندگی ما متفاوت است!

در سال ۲۰۲۲، یک تحقیق بزرگ از سوی بارنا انجام شد که قلب مرا به درد آورد. یک سازمان خوشنام تحقیقی پیرامون سلامت کلیسای آمریکایی انجام داد. بیش از نود و پنج هزار نفر به شکلی هدفمند انتخاب شدند تا نظرسنجی انجام دهند (اکثر تحقیق‌ها، سه هزار تا چهار هزار نفر را می‌سنجند، اما هدف بارنا این بود که به یافته‌های دقیق‌تری دست یابد).

این شرکت درصد‌ها را در گزارش منتشر شده خود ارائه نمود. من درصد‌ها را به اعداد حقیقی تبدیل کردم تا نتایج شوکه‌کننده آنها مشخص‌تر شود. آنها افراد را در سه دسته قرار دادند:

۱. **مسیحیان مقید:** این دسته از مسیحیان کاملاً موافق بودند که ایمان اصلی بسیار مهمی در زندگیشان است و طی ماه گذشته در کلیسا شرکت کرده بودند.
۲. **مسیحیان نامقید:** کسانی که خود را مسیحی می‌دانند اما به آن عمل نمی‌کنند.

روای نبوتی

۳. **غیرمسیحیان:** بزرگسالان آمریکایی که خود را مسیحی نمی‌دانستند. بر اساس یافته‌های این شرکت، در سال ۲۰۰۰، حدود ۱۲۶ میلیون آمریکایی تحت عنوان «مسیحیان مقید» شناسایی شده‌اند. حدود بیست سال بعد، ۳۳ میلیون نفر به دسته «مسیحیان نامقید» وارد شده و ۳۳ میلیون نفر دیگر، از «مسیحیان مقید» به دسته «غیرمسیحیان» منتقل شده‌اند که بسیاری از آنان اکنون خود را خدانا‌باور یا ندانم‌گرا می‌دانند. حال، لحظه‌ای مکث نموده و به مقیاس این دو عدد فکر کنید.

خیلی‌ها می‌گویند این ۳۳ میلیون نفر با احتساب دسته سوم از ایمان افتاده‌اند. این عدد به اندازه کافی غم‌انگیز است. اما به گروه «مسیحیان نامقید» دقیق‌تر توجه کنید. می‌توان بحث کرد که این گروه در دسته پیروان عیسی در عهدجدید جای نمی‌گیرند. ایمان مسیحی، اولویت آنان در زندگی نیست، از کلام خدا غافل شده و فقط بر طبق عادت با ایمانداران دیگر جمع می‌شوند (ر.ک. عبرانیان ۱۰: ۲۵). با توجه به این موضوع، به کار بردن کلمه «مسیحی» در این دسته دور از واقعیت است. به نظر می‌رسد که آنان از ایمان افتاده‌اند و فرقی با گروه سوم ندارند، فقط به آن اعتراف نمی‌کنند. این بدین معناست که ۶۶ میلیون نفر از ایمان افتاده‌اند. جمعیت آمریکا در سال ۲۰۲۱، ۳۳۲ میلیون نفر بود؛ ۶۶ میلیون نفر یعنی از هر پنج آمریکایی، یک نفر! این فاجعه است! پولس رسول این وضعیت را پیش‌بینی کرده بود:

مگذارید هیچ‌کس به هیچ طریقی شما را فریب دهد. زیرا تا نخست آن عِصیان واقع نشود و آن مرد بی‌دین که فرزند هلاکت است به ظهور نرسد، آن روز فرانخواهد رسید [تا زمانی که مطابق با پیشگویی، آن عده کثیری از کسانی که ادعا می‌کردند مسیحی هستند، از ایمان نیفتند. ۲]

دوم تسالونیکیان ۲: ۲

از این علامت دو حقیقت آشکار می‌گردد. نخست اینکه، ما به زمان بازگشت عیسی نزدیک هستیم (این نکته را بعداً شرح خواهم داد). دوم اینکه، روی گردانیدن از ایمان

۲. توضیح نویسنده.

پادشاه در راه است

یک واقعیت است. در مسیحیت امروز، بسیاری بر این باورند که روی گردانیدن از ایمان امری غیرممکن است. اما عیسی هشدار می‌دهد که یکی از نشانه‌های اصلی ایام آخر این است که «بسیاری از ایمان خود بازگشته ...» (متی ۲۴: ۱۰).

اجازه دهید در اینجا مکثی نموده و بپرسیم، آیا این یک نشانه دیگری دال بر عاقبت غفلت از آیات نبوتی کتاب مقدس است؟ آیا آبابی اولیه کلیسا چیزی را می‌دانستند که ما از آن آگاه نیستیم و به همین دلیل است که بر این جنبه از ایمان ما بسیار تأکید می‌کردند؟ کلام خدا به ما می‌گوید:

پس بیایید تعالیم ابتدایی دربارهٔ مسیح را پشت سر نهاده ... و دیگر بار ... رستاخیز مردگان و مجازات ابدی را بنیان ننهیم [همهٔ اینها اموری هستند که از خیلی وقت پیش باید از آنها آگاه می‌بودید].^۳

عبرانیان ۶: ۱-۲

همان‌طور که در ادامهٔ این پیام خواهیم دید، رستاخیز از مردگان به‌طور مستقیم به بازگشت ثانوی عیسی ربط داده شده است. من دو کلمهٔ مهم را که در ارتباط با بازگشت او به کار رفته، بررسی می‌کنم.

کلمهٔ اول ابتدایی است. در مدرسهٔ ابتدایی چه می‌آموزیم؟ خواندن، نوشتن، جمع و تفریق. آیا می‌توانید بدون این دانش ابتدایی تحصیلات دانشگاهی کسب کنید؟ این کار دشوار و حتی غیرممکن است. همین مثال در مورد ایمان ما نیز صدق می‌کند. چگونه می‌توان بدون داشتن پایه‌های اساسی ایمان، به بلوغ رسید؟ آیا به همین دلیل است که بسیاری به راحتی فریب می‌خورند؟

کلمهٔ دوم بنیان نهادن است. اگر ساختمانی پی نداشته باشد چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر باد و طوفان نیاید، اتفاقی نمی‌افتد. در حقیقت، ممکن است این ساختمان بزرگتر و زیباتر از ساختمانی با پی محکم باشد. اما در صورت با وقوع یک طوفان قوی، فرومی‌ریزد، در حالی که ساختمان کوچکتر پابرجا باقی می‌ماند. هرچقدر ساختمان بزرگتر باشد، سقوط آن شدیدتر خواهد بود! به همین نحو، چه بسیارند کسانی که روزی نسبت به

۳. توضیح نویسنده.

رویای نبوتی

عیسی بسیار مشتاق بوده و دربارهٔ او رک و بی‌پرده سخن می‌گفتند، اما بعدها از ایمان افتاده‌اند. آیا آنها از بنیان یا تعالیم ابتدایی لازم برای یک شاگرد حقیقی بودن، بی‌بهره بودند؟

ما نتایج متفاوتی داریم و عاقلانه است که آنها را با هم مقایسه کنیم. در دو دههٔ اول قرن بیست و یکم، یک کلیسای برزیلی داریم که با سرعت فراوان در کنار یک کلیسای آمریکایی رشد می‌کند، در حالی که کلیسای آمریکایی دائماً شاهد ریزش اعضا و دور شدن آنان از ایمان است. کلیسای برزیلی بر آخرت‌شناسی تأکید می‌کند، اما کلیساهای آمریکایی ما چگونه؟

من قبول دارم که سال‌ها (در حقیقت، دهه‌ها) در مورد این حقایق مهم سکوت اختیار کردم. آیا این یک انتخاب کتاب‌مقدسی برای پرورش شاگردان ماندگار بود؟ قلب و فکر من در این زمینه عوض شد؛ در زندگی شخصی خود و سپس در خدمت عمومی‌ام این ضرورت را احساس کردم که در مورد کلام نبوتی خدا سکوت خود را بشکنم.



پیام: «اما چون روح راستی آید، شما را به تمامی حقیقت راهبری خواهد کرد... و از آنچه در پیش است با شما سخن خواهد گفت.» (یوحنا ۱۶: ۱۳)

نکته: اگر به درستی و با کمک روح‌القدس آیات نبوتی را بررسی کنیم، در قلب و ذهن ما یک محدودیت سالم ایجاد می‌شود که ما را در مسیر ابدیت نگاه می‌دارد و لازم است که از آنها اطاعت کنیم.

تأمل: آیا ابهام و عدم وضوح آیات نبوتی مرا از جستن حکمت نهفته در آنها بازداشته؟ آیا به خاطر همین مسأله برای بررسی آن تردید دارم؟ چگونه می‌توانم این موضوع را حل کنم؟ آیا بهتر نیست از روح‌القدس کمک بخواهم و به او اعتماد کنم که مرا در درک این حقایق یاری دهد؟

پادشاه در راه است

دعا: ای پدر آسمانی، عیسی وعده داد که روح القدس مرا به تمامی حقیقت هدایت خواهد کرد و از امور آینده با من سخن خواهد گفت. دعا می‌کنم که در حین خواندن و تعمق بر آیات نبوتی، روح القدس مرا به حقیقت هدایت نموده و به من نشان دهد که چه باید بکنم. در نام عیسی طلبیدم، آمین.

اعتراف: شکرگزارم که می‌توانم حقیقت را دربارهٔ آینده بدانم، زیرا روح خدا معلم من است.

زیرا آنان را که از پیش شناخت،
ایشان را همچنین از پیش معین
فرمود تا به شکل پسرش درآیند،
تا او فرزند ارشد از برادران بسیار
باشد. و آنان را که از پیش معین
فرمود، همچنین، فراخواند؛ و آنان
را که فراخواند، همچنین پارسا
شمرد؛ و آنان را که پارسا شمرد،
همچنین جلال بخشید.

رومیان ۸: ۲۹-۳۰

فصل ۵

طرح جامع الهی

اکنون که به درکی مقدماتی از زمان‌ها، فصل‌ها و رویای نبوتی دست یافتیم، ابزاری را در اختیار داریم که می‌توانیم با آن بازگشت ثانوی عیسی مسیح را بررسی کنیم. اما برای درک کامل آنچه در پیش داریم، باید قدمی به عقب برگشته و به رویای نبوتی جامع نگاهی بیاندازیم، یعنی طرح جامعی که خدا برای انسان دارد.

برای شرح اهمیت این موضوع، بیاپید به داستان شول ۱۹۶۶ شوهر خواهرم بازگردیم. در اتومبیل‌های امروزی دیگر از کاربراتور استفاده نمی‌شود؛ در دهه ۹۰، سیستم‌های سوخت‌رسانی جایگزین کاربراتور شد. فرض کنیم که شما نمی‌دانید دال در حال بازسازی یک ماشین چهل ساله است. تنها چیزی که مشاهده می‌کنید، کار سخت و زمان‌بر سر هم بندی کاربراتور از جمله سمباده زدن و صیقل دادن تک تک قطعه‌هاست، حتی پیچ و مهره‌هایی که آنها را به هم وصل می‌کند. سوال شما این است که چرا برای چیزی که ارزش ندارد، تا این حد تلاش می‌کند؟ اما دال یک شول ۶۶ براق و کارآمد را در ذهن خود تصور می‌کند. اگر کار بازسازی قطعات کاربراتور به شما سپرده می‌شد، انگیزه‌ای برای این همه کار سخت نداشتید، اما او با اشتیاق ادامه می‌دهد تا کار را به اتمام برساند. تفاوت او با شما در این است که او یک طرح کلی را می‌بیند (طرح جامع) در حالی که شما فقط یک جنبه از آن را می‌بینید.

همین قضیه در مورد بازگشت ثانوی صدق می‌کند. اگر از چشم‌انداز یک واقعه جزئی و

پادشاه در راه است

نه طرح و نقشه جامع و باشکوه خدا به بازگشت عیسی بنگریم، آن انتظار مشتاقانه را خواهیم داشت تا در اطاعت از او تا به آخر کوشا باشیم. در نتیجه، آسیب‌پذیر گردیده و به راحتی در معرض حواس‌پرتی، ناامیدی یا فریب قرار می‌گیریم. خدا طرحی را که برای پادشاهی‌اش داشت، پیش از آغاز زمان ریخت. آیات متعددی از کلام این حقیقت را تأیید می‌کنند که یکی از آنها اشعیا ۴۶: ۹-۱۰ است:

من خدا هستم و همانند من نیست. انتها را از ابتدا بیان می‌کنم و آنچه را که هنوز انجام نشده، از قدیم. می‌گویم: "تدبیر من برقرار خواهد ماند، و تمامی خشنودی خود را به جا خواهم آورد."

خداوند خدا تنها کسی در عالم هستی است که خلق نشد. او از ازل بوده است. به عنوان یک نکته جانبی باید بگوییم که این حقیقت در ذهن ما نمی‌گنجد، پس خود را مشغول آن نکنید؛ درک و فهم مغز ما محدود است. اما خبر خوش این است که می‌توانیم این حقیقت را با دل بپذیریم، زیرا خدا ابدیت را در دل‌های ما نهاده است (ر.ک. جامعه ۳: ۱۱). خصوصیات بسیاری وجود دارد که خدا را قدوس (یا متمایز از خلقت) می‌گرداند. یکی از آنها این است که هیچ موجود دیگری قادر به پیش‌گویی یا کنترل آینده نیست؛ فقط او می‌تواند این کار را انجام دهد. او از طریق اشعیای نبی گفت: «پیش از رخ دادن، بر تو اعلام داشتم، مبادا بگویی: "بتهایم اینها را به عمل آورده‌اند" (اشعیا ۴۸: ۵). در این جمله، قدرت و توانایی خدا از هر چیز دیگری متمایز گردیده است. در حقیقت، خدا انسان را به این چالش بزرگ دعوت می‌کند: «آنچه را که واقع خواهد شد پیش آورده، بر ما اعلام کنید... و آنچه را که پس از این می‌آید بیان کنید، تا بدانیم که شما خدایانید» (اشعیا ۴۱: ۲۲-۲۳). آیا انسان‌هایی بوده‌اند که بر حسب اتفاق وقایع آینده را به درستی پیش‌گویی کرده باشند؟ البته. آیا ارواحی وجود داشته‌اند که چیزهایی را از تخت خدا شنیده (اموری را که خدا اجازه داده) و سپس آن را به عده محدودی از انسانها آشکار نموده باشند؟ باز هم بله. اما فقط خداست که می‌تواند آینده را پیش‌گویی کرده و بر آن حاکم و مسلط باشد.

خدای قادر مطلق طرح و نقشه‌ای دارد که آن را پیش از آغاز زمان طراحی نمود و در این خصوص اعلام می‌کند: «من هدف خود را به انجام خواهم رسانید.» به همین دلیل است که

طرح جامع الهی

کلام خدا عیسی را با عبارت «آن بره ... که از بدو آفرینش جهان ذبح شده بود» توصیف می‌کند (مکاشفه ۸: ۱۳). این جمله به ما می‌گوید که خدا قبل از آنکه جهان مرئی ما را خلق کند می‌دانست که انسان‌ها گناه کرده و به نجات‌دهنده نیاز خواهند داشت. اما صبر کنید!

اگر خدا قبل از آفریدن انسان‌ها می‌دانست آنها به نجات‌دهنده‌ای نیاز دارند و مهمتر از آن، از رنج‌ها و دردهایی که قرار بود هم برای خودش و هم ما پیش آید باخبر بود، چرا خواست خود را درگیر این موضوع کند؟ چرا نقشه متفاوتی طرح نکرد؟ این سوال باعث می‌شود که به بطن طرح جامع او نگاهی عمیق‌تر بیاندازیم.

جواب این است که همه چیز از اشتیاق قلبی و شدید خدا برای داشتن یک خانواده شروع شد؛ به‌طور دقیق‌تر، خانواده‌ای که تمام آنچه را که او دارد، به ارث ببرند، در جلالش شریک شوند و در ابدیت با او حکمرانی کنند. این خواست قلبی، اراده و هدف خداست و از آن عقب‌نشینی نخواهد کرد و هیچ کس نمی‌تواند آن را عوض کند، چه یک فرد باشد، چه عده کثیری از دشمنان.

شگفتی و عظمت این جمله برای ما غیرقابل درک و باورنکردنی است، بنابراین خوب است که به شرح آن بپردازیم. اجازه دهید مثالی بزنم. حاکمی را در جهان تصور کنید که ثروت و حکمتش نظیر ندارد و در تمام دنیا بی‌رقیب و شکست‌ناپذیر است. او به یکی از قلمروهای خود در خارج سفر کرده و در طول سفر تصمیم می‌گیرد که از یکی از فقیرترین نواحی دیدن کند. در این بین، مرد (یا زن) جوان و بسیار فقیر و درمانده‌ای را می‌بیند و دلش به رحم می‌آید. ناگهان تصمیم می‌گیرد که این فرد جوان و بینوا را به‌عنوان عضو خانواده‌اش بپذیرد، یعنی نه تنها او را فرزند بلکه وارث خود گرداند. همراهان و سربازانش از این امر متحیر می‌شوند. حرکت شوکه‌کننده و تقریباً غیرقابل تصویری است. این تنها نمونه‌ای ضعیف از کاری است که خدا برای ما انجام داده است. یوحنا رسول می‌نویسد:

ببینید پدر چه محبتی به ما ارزانی داشته است تا فرزندان خدا خوانده شویم! و چنین نیز هستیم! اول یوحنا ۳: ۱

عظمت محبت و سخاوت خدا در طرح الهی‌اش غیرقابل درک است و هر چقدر جلال خدایی را که درباره آن صحبت می‌کنیم، بیشتر درک کنیم، حیرت ما نیز بیشتر می‌شود.

پادشاه در راه است

این همان خدای قادر مطلق و خالق تمام چیزهای دیدنی و نادیدنی است! عمق قدرت، حکمت، و فهمی که در همین خلقت مرئی آشکار شده، ما را به شگفتی و حیرتی عمیق فرومی‌برد. دانشمندان تمام عمر خود را صرف درک پیچیدگی و عظمت عمل دست خدا کرده‌اند، اما فقط به بخش کوچکی از آن پرداخته و نتوانسته‌اند به عمق آن دست یابند. یادم می‌آید زمانی که یک دانش‌آموز دبیرستانی بودم و رابطه‌ای با خدا نداشتم، جهان هستی را به‌عنوان یک سرگرمی بررسی می‌کردم. با اینکه آن زمان متکبر و مغرور بودم، تحقیق و بررسی عمل دست خدا به روح تاریک من شگفتی و حیرت آورد. به‌عنوان یک دانش‌آموز رشته علوم، می‌دانستم که این تفکر که همه اینها اتفاقی به وجود آمده، حماقت محض است. نمی‌توانستم دروغ تکامل را که معلمانم سعی می‌کردند به خوردم دهند، بپذیرم. با اینکه آن زمان نجات نیافته بودم، اما می‌دانستم که خالق وجود دارد و او مهیب و عجیب است و هرچقدر علم این جهان را بیشتر درک کردم، در مورد این حقیقت متقاعدتر شدم.

این خالق پر جلال مرا به فرزندی پذیرفته است! بله، ما که در عالم پهناور کوچکتر از یک نقطه هستیم، مرکز توجه و محبت او واقع شده‌ایم؛ و باید در نظر داشته باشیم که این عالم صرفاً یک جهان دیدنی است؛ قلمرویی نادیدنی نیز وجود دارد که فراتر از جهان دیدنی است. پولس در این خصوص می‌نویسد، «همه چیز به واسطه او آفریده شد: آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است، دیدنیها و نادیدنیها، تختها و فرمانرواییها، ریاستها و قدرت‌ها» (کولسیان ۱: ۱۶).

کتاب مقدس شگفتی و حیرت کسی را توصیف می‌کند که در تلاش برای درک عمق محبت، دلسوزی و اشتیاق خدا نسبت به این بخش ظاهراً ناچیز از خلقت است. کلام دقیق او از این قرار است:

ای یهوه، خداوندگار ما، چه شکوهمند است نام تو در سرتاسر زمین! تو جلال خویش را بر فراز آسمانها گسترانیده‌ای... چون به آسمانهای تو بنگرم، که صنعت انگشتان توست، و به ماه و ستارگان که تو برقرار داشته‌ای، گویم: انسان چیست که در اندیشه‌اش باشی، و بنی آدم، که به او روی نمایی؟ او را اندکی کمتر از فرشتگان ساختی و تاج جلال و اکرام را بر سرش نهادی.

مزمور ۸: ۱، ۳-۵

طرح جامع الهی

از خود می‌پرسیم که چه الهام الهی‌ای پشت این جملات پرشور است؟ من نظریه‌ای دارم که شاید نتوان آن را در کتاب مقدس تأیید کرد، اما ذکر آن خالی از لطف نیست. فرشتگان قدرتمندی به نام سرافین این افتخار را دارند که در جوار تخت خدا باشند. آنها چنان نیرومندند که اگر یکی از آنها صدایش را بالا ببرد، کل آسمان که بیش از میلیارد ها موجود را در خود دارد و پایه‌های آستانه از عظمت آوایش به لرزه در می‌آید (ر.ک. اشعیا ۶: ۴).

اگر خدا بخواهد سفر کند، این چهار سرافین که «موجود زنده» نیز خوانده می‌شوند، با او همراه می‌شوند (حزقیال ۱). این بدین معناست که وقتی خدا به زمین آمد و بدن آدم را از عناصر زمین شکل داد و در بینی او نفَس حیات دمید و آدم را موجود زنده‌ای ساخت، سرافین در کنار او حضور داشتند. تصور من این است که وقتی ایشان محبت و دلسوزی خدای قادر مطلق را نسبت به این انسان مخلوق دیدند، فریاد برآوردند، «خدای قادر مطلق، انسان برای تو چیست که تا این حد برایش ارزش و اهمیت قائل شدی؟!» به باور من، این چهار سرافین در حیرت و شگفتی فرو رفته بودند؛ آنها نمی‌توانستند درک کنند که چرا چنین محبت عظیمی متوجه این موجودات حقیر است. اما خدا اعلان کرد: «من تاج جلال و اکرام بر سرشان گذاشتم؛ آنان فرزندان و وارثان من هستند!»

بین وضعیت فعلی ما و هویت واقعی مان فاصله‌ای قابل توجه وجود دارد. اما زمانی که عیسی بیاید، همه چیز عوض می‌شود، زیرا در آن روز، وجود واقعی ما آشکار خواهد شد. این دو تصویر بسیار دور از یکدیگر هستند، مثل کرم ابریشم زشتی که به وقتش به یک پروانه زیبا تبدیل می‌گردد و این مثالی بسیار ضعیف از آن چیزی است که اتفاق خواهد افتاد. مقایسه بهتر این است که بخواهیم پشه‌ای را به یک ورزشکار بسیار قدرتمند تبدیل کنیم. بله، تا این حد غیرقابل درک است، با این حال، این مثال هنوز هم حق مطلب را ادا نمی‌کند. یوحنا ی رسول در ادامه می‌گوید:

ای عزیزان، اینک فرزندان خداییم، ولی آنچه خواهیم بود هنوز آشکار نشده است. اما می‌دانیم آنگاه که او ظهور کند، مانند او خواهیم بود.

اول یوحنا ۳: ۲

مانند او! آیا عظمت این جمله را درک می‌کنید؟ وقتی عیسی ظهور کند، سیمای نورانی او

پادشاه در راه است

چنان خیره کننده خواهد بود که خورشید و ستارگان، با اینکه هنوز می‌درخشند، در برابر او تاریک خواهند بود. نور درخشان جلال او خورشید سوزان را تاریک خواهد کرد، مثل زمانی که خورشید با ظاهر شدن در افق، ستارگان شب را محو می‌کند. ستارگان هنوز در آسمان هستند، اما نور خورشید چنان عظیم و چشمگیر است که آنها را می‌پوشاند و به تاریکی می‌برد. این همان کاری است که جلال روی عیسی با خورشید می‌کند! عجب شکوه و جلالی!

در آن لحظه، مردان و زنان قوی «از خوف خداوند و از کبریایی جلالش، به غارها و صخره‌ها و حفره‌های زمین داخل خواهند شد... از خوف خداوند و از کبریایی جلال او» (اشعیا ۲: ۱۹). نور رویش چنان درخشان خواهد بود که از صخره‌ها و کوه‌ها می‌خواهند که بر ایشان فرود آیند (ر.ک. مکاشفه ۶: ۱۶).

اکنون به آنچه کمی پیش خواندیم توجه کنید: ما مانند او خواهیم بود! آیا این جمله را درک می‌کنید؟ آیا حیرت‌زده نشدید؟ پولس در کولسیان ۳: ۴ بر این حقیقت صحه می‌گذارد: «چون مسیح که زندگی شماست، ظهور کند، آنگاه شما نیز همراه او با جلال ظاهر خواهید شد.» با جلال، نه فقط زره یا قسمتی از آن، بلکه، با تمامی جلالش! ما با او یکی خواهیم شد، او در ما و ما در او. دانیال نیز در این باره می‌نویسد: «خردمندان چون روشنایی افلاک خواهند درخشید و... همچون ستارگان خواهند بود» (دانیال ۱۲: ۳). خورشید ما یک ستاره است و فرقی با ستارگان دیگر ندارد. عیسی تا ابد برتری دارد و ما تا ابد او را خواهیم پرستید؛ با این حال، او ما را به‌عنوان هم‌ارث با او در جلالش می‌پذیرد. درک کامل آن برای ما ممکن نیست، اما به هر روی، حقیقت است.

امیدوارم که روح‌القدس درباره عظمت آنچه خدا به فرزندانش بخشیده، به شما بینش بیشتری ببخشد. اما بیایید سر موضوع خود برگردیم.

خدا پسران و دخترانی می‌خواست که آزادانه او را محبت و اطاعت کنند. بنابراین، پیش از آنکه این مأموریت به کسانی که وارد خانواده او می‌شوند، داده شود، لازم بود وفاداریشان آزموده گردد. وسوسه‌هایی که برای بی‌وفایی به سراغ انسان می‌آیند از جانب او نیست، چون او هرگز نمی‌تواند چنین کاری کند؛ اما او به شیطان و لشکرهای او که به ضدش شورش کرده‌اند اجازه می‌دهد تا این موضوع را ثابت کنند.

همه چیز از باغ عدن شروع شد که در آن دو درخت قرار داشت. یکی از آنها درخت حیات

طرح جامع الهی

نام داشت که نمایانگر اعتماد مطلق به حکمت خدا بود. خوردن میوه این درخت این حقیقت را تأیید می نمود که هیچ چیز نیکویی خارج از اراده خدا یافت نمی شود. دیگری درخت معرفت نیک و بد نام داشت که بیانگر انتخاب «آنچه برای من خوب است» به قیمت نادیده گرفتن اراده خدا بود. خوردن از میوه این درخت ممنوع بود، زیرا باعث جدایی بین خدا و انسان می شد.

یهوه خدا از قبل می دانست که پدر و مادر تمام انسان ها به او خیانت می کنند. آنان ناطاعتی کرده و استقلال خود را بر مشورت و اراده خدا ترجیح دادند. به همین خاطر، از حیات، یعنی خود خدا جدا شده و خود را اسیر فرمانروای تاریکی نمودند. آنان طبیعت فاسد گناه و مرگ را انتخاب کرده و دیگر نتوانستند در حضور خدا زندگی کنند. این طبیعت به تمام فرزندان و نسل آدم (یعنی همه انسان ها) منتقل شد.

با این وجود، محبت خدا چنان عمیق است که با وجود طغیان و سرکشی انسان و خیانت بزرگی که در حق خالقشان کرده بود، می خواست که او را به عنوان فرزند در خانواده اش بپذیرد. بنابراین، خدا تصمیم گرفت که صورت انسان به خود بگیرد و با جان خود بهارا پرداخت کرده، ما را برای خود بخرد و آزاد کند. او نمی توانست این کار را به عنوان خدای قادر مطلق انجام دهد، زیرا زمین را به انسان داده بود. آمدن او به طور مستقیم به زمین و نجات ما، بر خلاف کلامش بود و خدا نمی تواند دروغ بگوید.

به همین علت، عیسی باید از باکره ای به دنیا می آمد، یعنی از زنی که هرگز با مردی رابطه جنسی نداشته و با روح خدا آستن گردیده است. به این شکل، از طبیعت گناه که نسلی پس از نسل دیگر از طریق ناطاعتی آدم منتقل شده بود، مصون می ماند. در نتیجه، صد در صد انسان (به دنیا آمده از یک زن) و صد درصد خدا بود (روح القدس او را مولود ساخت). با اینکه عیسی با خدا برابر بود، نقشه خدا این بود که او به عنوان انسانی عاری از گناه به این دنیا بیاید و طبیعت الهی داشته و پر از روح القدس باشد. وفاداری او از هر نظر آزموده شد، اما حتی یک بار هم در این زمینه قصور نکرد.

او پیشروی نسلی است که به او وفادارند، از او اطاعت نموده و به او اعتماد دارند. از آنها دعوتی خاص به عمل می آید که در ادامه بررسی طرح خدا در بازگشت ثانوی عیسی به آن خواهیم پرداخت.

پیام: از آنجایی که ما فرزندان خدا هستیم، وارثان او نیز هستیم. در حقیقت، ما با مسیح جلال خدا را به ارث خواهیم برد (رومیان ۸: ۱۷).

نکته: خدا چنین مقدر نمود که ایمانداران از هر آنچه او دارد، ارث ببرند.

تأمل: اندکی مکث کرده و به آن جلالی فکر کنید که عیسی با جسم شدن و به دنیا آمدنش در این دنیا از آن چشم پوشید. او این کار را کرد تا ما بتوانیم با او هم ارث شویم! وارث بودن به چه معناست؟ آیا می‌توانید خود را وارث خدا تصور کنید؟ اینکه ما جلال خدا را به میراث می‌بریم به چه معناست؟

دعا: ای پدر آسمانی، کلام تو می‌گوید که تو می‌خواهی بدانم چه میراث غنی و پرجلالی به من بخشیده‌ای (ر.ک. افسسیان ۱: ۱۸-۱۹). دعا می‌کنم که چشمانم را باز کنی تا این طرح و نقشه جامع را ببینم و ثمره این شناخت در زندگی‌ام نمایان شود. در نام عیسی طلبیدم، آمین.

اعتراف: شناخت طرح و نقشه جامع خدا به من کمک می‌کند تا از سستی، دلسردی یا فریب و گمراهی در امان باشم.

بلکه حکمت خدا را بیان می‌کنیم
که در رازی نهان بود و خدا آن
را پیش از آغاز زمان، برای جلال
ما مقرر فرمود. اما هیچ‌یک
از حکمرانان عصر حاضر این
حکمت را درک نکردند، زیرا اگر
آن را درک کرده بودند، خداوند
جلال را بر صلیب نمی‌کردند.

اول قرن‌تیاں ۲: ۷ - ۸

فصل ۶

محبت بی کران

تصور کنید که رازی فوق‌العاده را از یکی از عزیزانتان مخفی کرده‌اید؛ طرح و نقشه‌ای که برای خیریت آنها در نظر داشته و آن را نه فقط به مدت چند ماه، سال یا حتی دهه، بلکه فراتر از آن پنهان نگاه داشته‌اید. در این بین، به او سرخ‌هایی می‌دهید اما در طول این دوران طولانی، قصد ندارید تدبیر عالی خود را با او در میان بگذارید.

کار آسانی نیست، اما خداوند دقیقاً همین کار را انجام داد!

خدا باشکوه‌ترین نقشه خود را که «برای جلال غایی ما» طرح نموده بود، به‌عنوان یک راز نگاه داشت، آن هم نه فقط برای چند دهه یا قرن، بلکه هزاران سال! او می‌دانست که اگر این نقشه برملا شود، فرمانروان تاریک این جهان نقش خود را در آن ایفا نخواهند کرد.

آیه آغازین این فصل یک بار دیگر نشان می‌دهد که وقتی رویای نبوتی پنهان است، نه تنها انسان‌ها، بلکه موجودات روحانی نیز همان کاری را انجام می‌دهند که باید بکنند، در حالی که اگر از آن خبر داشتند، دقیقاً برعکس آن عمل می‌کردند [یعنی در برابر اراده خدا مقاومت می‌کردند]. این اتفاقات برای جاهلان به غم منتهی شد؛ اما برای پیروان مسیح، خبر خوشی است. پولس رسول این‌طور ادامه می‌دهد:

چنانکه آمده است: «آنچه را هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی نشنیده، و به هیچ

پادشاه در راه است

اندیشه‌ای نرسیده، خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است.» زیرا خدا آن را توسط روح خود بر ما آشکار ساخته، چرا که روخ همه چیز، حتی اعماق خدا را نیز می‌کاود.

اول قرنیتان ۲: ۹-۱۰

طرح جامع خدا که اتفاقات آینده را نیز در برمی‌گیرد، دیگر راز نیست، بلکه آشکار شده است! اکثر مردم فقط از نیمه اول آیه ۹ که به پنهان بودن آن اشاره دارد، نقل قول می‌کنند. اما این درست نیست! اگر جهلی وجود دارد، دلیلش این است که روح خدا را نطلبیده‌ایم تا بفهمیم چشم‌ها، گوش‌ها و قلب ما را در کلامش به چه چیز باز می‌کند. با توجه به این مطالب، بیایید سفر خود را ادامه دهیم. باز هم مهم است که بر ضرورت درک عظمت آنچه در پیش است (بازگشت ثانوی عیسی) تأکید کنیم. بیایید با هم به این سفر ادامه دهیم.

همان‌طور که قبلاً اشاره کردم، در باغ عدن، شیطان از طریق خیانت آدم، بشر را اسیر کرد. این اتفاق نه تنها بر کل بشر، بلکه تمام خلقت خدا تأثیر گذاشت (ر.ک. رومیان ۸: ۲۰). خداوند خدا جلوتر از این مشکل بود زیرا از قبل نقشه‌ای تدارک دیده بود تا آنچه را از دست رفته بود، احیا کند. او اولین سرنخ را در باغ عدن داد، آنجا که وعده داد شخصی از نسل زن، اعمال شیطان را نابود خواهد کرد (ر.ک. پیدایش ۳: ۱۵).

با گذشت نسل‌ها، خدا به افرادی منتخب وعده‌هایی داد و عهدهایی بست. حرکت مدبرانه او با این مردان و زنان وفادار، بخشی از هدف نهایی او، یعنی آمدن آن شخص از نسل زن و بره ذبح شده از زمان آفرینش جهان بود. برخی از این شخصیت‌های مهم عبارتند از:

- نوح که با اطاعتش نسل مسیح را حفظ کرد.
- ابراهیم که با عهد بستن با خدای قادر مطلق، آمدن مسیح موعود را تضمین نمود.
- موسی که ضرورت آمدن مسیح موعود را نشان داد.
- داوود پادشاه که وعده تخت پادشاهی ابدی مسیح را دریافت نمود.
- انبیا که گوشه‌ای از کار مسیح و قربانی و جلال آینده او را نشان دادند.
- مریم، مبارکترین زن که مسیح را باردار شد.

محبت بی کران

• و در نهایت، یحیی تعمید دهنده که مردم را برای آمدن مسیح موعود آماده نمود.

جزئیات نقشه مهم خدا تا زمان نخستین ظهور مسیح موعود آشکار شد. شگفتی و عمق محبت خدا در این نقشه الهی غیرقابل توصیف است، پس کمی به من وقت دهید تا آن را در لحظه شرح دهم.

خالق ما تصمیم گرفت که جلال باشکوه و باورنکردنی آسمان را ترک کند. او با تولد معجزه آسا از یک زن (خدا جسم و خون شد!) به زمینی که تحت لعنت بود آمد. نام او یسوعا (Yēshū'a) و به زبان ما عیسی است.

خداوند مانند هر انسان دیگری در رحم مادرش رشد کرد و متولد شد. او به تربیت مادر و ناپدری اش نیاز داشت! آیا ذره ای از این شگفتی را درک می کنید؟ خالق ما خود را تحت مراقبت خلقتش قرار داد. او به شیر و مراقبت مادر و تدارک ناپدری اش نیاز داشت.

با اینکه او خداست، اما از امتیازات الهی به نفع خود بهره نبرد، بلکه آنها را کنار گذاشت و به عنوان انسانی پر از روح خدا زندگی کرد. او اطاعت را به روی زمین نیاورد، بلکه آن را با رنج کشیدن آموخت. همچنین، از هر نظر آزمایش و وسوسه شد تا از پدرش، خدای قادر مطلق ناطاعتی کند. دشمن از موزیانه ترین، پست ترین و دشوارترین وسوسه ها بر علیه او استفاده کرد، اما هیچ یک از آنها نتیجه ای نداد (ر.ک. فیلیپیان ۲: ۶-۷؛ عبرانیان ۴: ۱۵؛ ۵: ۸).

عیسی سه سال را صرف تعلیم و آشکار نمودن دو حقیقت اصلی نمود: نخست اینکه، خدا کیست و دوم اینکه، انسان چگونه باید در حضور او زندگی کند. او در این بین، پیوسته با مخالفت ها روبرو بود؛ او را به دروغ متهم نموده، بر او اتهام زدند، به او برچسب کافر زدند و حتی تهدیدش کردند. این جفاها شدت گرفته و به هدف نهایی آمدنش به این دنیا جامعه عمل پوشانید.

او از رنج و درد عظیمی که برای به پایان رسانیدن مأموریتش در پیش داشت کاملاً آگاه بود و از پیش، کمی از آن بینش را به نزدیکترین شاگردانش بخشیده بود. عیسی فاش نمود که یک دوست صمیمی به او خیانت خواهد کرد، دیگری او را انکار خواهد نمود و بقیه در آن ساعت مهم، وی را ترک خواهند کرد.

آن تجربه عیسی روح و جسمش را چنان آشفته نمود که عرقش به قطرات خون تبدیل

پادشاه در راه است

شد (پدیده‌ای پزشکی که تحت فشار شدید و وحشتناک اتفاق می‌افتد). او از پدرش خواهش می‌کند که اگر ممکن است، راه دیگری برای تحقق نجات بشر فراهم نماید، اما راه دیگری نبود. این بزرگترین وسوسه عیسی بود، چون می‌دانست می‌تواند فرشتگان را فراخواند تا او را از واقعه وحشتناکی که در پیش داشت، نجات دهند، اما با این کار از هدف اصلی آمدنش به این جهان چشم می‌پوشید و کسانی را که عمیقاً دوستشان دارد، از دست می‌داد. بنابراین، انتخاب کرد که در این راه تا به آخر بماند و با رنجی غیرقابل توصیف روبرو شود.

عیسی از آن حقیقتی که صدها سال قبل‌تر بر اشعیا آشکار شده بود، آگاه بود:

پشت خود را به آنان سپردم که مرا زدند،
و رخسار خویش را به آنان که ریش مرا کردند؛
آری از رسوایی و آب دهان،
روی خود را نپوشاندم.

اشعیا ۵۰: ۶

ممکن است از اتفاقات صبح و شب دستگیری او به آسانی غافل شویم. این تصویر در تمام چهار انجیل آمده اما فقط با کنار هم گذاشتن آن می‌توانیم به یک تصویر و روایت کامل برسیم. هنگام خواندن این روایت عجله نکنید، بلکه به کاری که عیسی برای شما کرد، عمیقاً فکر کنید. این حقیقت را همیشه در نظر داشته باشید که او خالق ماست و با کمال میل این ظلم و بی‌رحمی را تحمل کرد.

عیسی آن شب خوابید چون پنج بار به چهار محل مختلف برده شد و تمام مدت ناعادلانه بازجویی و شکنجه شد. بازجویی اول از خانه حنا شروع شد (پدر زن کاهن اعظم)؛ او را بستند و مورد حمله کلامی و فیزیکی قرار دادند.

سپس، عیسی را به معبد منتقل کردند تا در برابر قیافا کاهن اعظم و بقیه کاهن‌ها بایستد. تمام کسانی که در آنجا جمع شده بودند، بشدت از او متنفر بودند و هیچ کس به دفاع از او برخاست.

سربازان کارآزموده قیافا چشمان عیسی را بستند تا نفهمد که چه کسی او را می‌زند. همچنین، جلو آمده و بر صورت او آب دهان انداخته و به او مشت کوبیدند. آنان با

محبت بی کران

بی‌رحمی تمام او را کتک زده و تمسخر نمودند و انواع و اقسام توهین‌ها نثار او کردند. این شکنجه‌ها ساعت‌ها ادامه داشت تا صبح شد و او را برای مرحله بعدی از قساوت و بی‌رحمی بردند.

آنگاه عیسی را برای محاکمه نزد فرماندار رومی، پونتئوس پیلاتس بردند. در طول محاکمه، پیلاتس فهمید که عیسی جلیلی است و منطقه او تحت اختیارات هیروдіس می‌باشد. بنابراین، او را نزد هیروдіس فرستادند، همان پادشاه فاسد و بدنامی که خویشاوند خداوند را کشت. انگار تمام اینها برای سران کاهنان کافی نبود، زیرا بسیاری از آنان به دنبال او رفتند تا به توهین‌ها و اتهامات دروغ ادامه دهند، به این امید که هیروдіس را به خشونت و وحشیگری بیشتری وادارند.

سربازان پادشاه که «مردان جنگ» نام داشتند، دور تازه‌ای از حملات کلامی و فیزیکی را شروع کردند، از همان حملاتی که سربازان قیافا کل شب قبل خود را به خاطر آن خسته کرده بودند! این جنگجویان تازه‌نفس با بی‌رحمی تمام او را کتک زده و تمسخر نمودند، و حتی یک ردای شاهانه به حالت تمسخر بر تن او کردند. پس از آنکه خسته شدند، عیسی را نزد پیلاتس برگرداندند و در آنجا عیسی با بی‌رحمانه‌ترین رفتار روبرو شد.

سربازان پیلاتس سطح دیگری از خشونت را نشان دادند؛ آنان جزو قوی‌ترین نیروی نظامی آن دوران بودند و مهارت و قدرت آنان از تشکیلات قیافا و هیروдіس بسیار بالاتر بود. این جنگجویان غیریهودی به احتمال زیاد به خاطر عید یهودی (پس‌خ) اضافه‌تر از زمان معمول کار می‌کردند.

پیلاتس عیسی را به جنگجویان تعلیم‌دیده‌اش سپرد. فرمانده از کل سربازانش خواست تا بیایند و در این شکنجه و وحشتیانه شرکت کنند. آنان عیسی را برهنه کرده و تازیانه زدند، بر او آب دهان انداختند، ریش او را کردند، به او مشت کوبیدند، او را با چوب و سایر ابزار شکنجه زدند تا در نهایت خسته شدند. به شدت و زمانی که صرف کردند فکر کنید! یک ارتش از سربازان کارآزموده با وحشیگری تمام مردی را شکنجه کردند تا سرانجام «از پای درآمدند.» باورنکردنی است!

بدون شک بدترین قسمت شکنجه، تازیانه بود. سربازان او را به‌صورت برهنه به محل تازیانه که از جنس سنگ بود بستند و دستانش را بالای سرش به یک حلقه آهنی گره زدند و مچ دستانش را محکم زنجیر کردند تا بدنش تکان نخورد.

پادشاه در راه است

سپس، حداقل چهل بار (بعضی‌ها معتقدند بیشتر) او را کتک زدند زیرا رومیان هیچ قانونی نداشتند که تعداد کتک زدن را محدود کند. در یک تفسیر نوشته شده: «تازیانه شکنجه‌ای بی‌رحمانه بود زیرا شلاق‌های زیادی به آن وصل بود و روی هر کدام تکه‌های استخوان یا فلز چسبیده بود. با این نوع تازیانه، پشت بدن متلاشی می‌شد.» سپس، تاجی از خار بافتند، طوری که هر خار دست کم یک اینچ طول داشت و آنقدر تیز و قوی بود که احتمالاً میخ هم داشت. آنها تاج را به پوست سرش فشار دادند که پارگی‌های شدیدی ایجاد کرد. خون از صورت عیسی جاری شد؛ به دستش عصایی دادند، او را استهزا کرده و بی‌رحمانه کتک زدند.

در این خصوص فکر کنید: سربازی (یا سربازان، چون اغلب دو مرد پشت سر هم ضربات شلاق را وارد می‌کردند) که این شکنجه را اجرا می‌کرد دیوانه بود و احتمالاً از یهودیان نفرت داشت. او آموزش دیده بود و می‌دانست که چگونه بیشترین درد و آسیب را وارد کند. هیچ رحم و مروتی در کار نبود. ریک رنر نوشته، «بر طبق توصیف روایات تاریخی، پس از اجرای حکم تازیانه، پشت قربانی آنقدر متلاشی می‌شد که ستون فقراتش را می‌توانستید ببینید!»

کل زمان این شکنجه و حشتیانه در چهار مکان مختلف، نزدیک ده ساعت شد! عیسی به شکلی باورنکردنی مضروب و کوبیده شد. اشعیای نبی صدها سال قبل در این خصوص نوشت:

چنانکه بسیاری از او در حیرت شدند -

چراکه ظاهرش چنان تباه شده بود که دیگر به انسان نمی‌مانست،

و چهره‌اش چنان مخدوش که دیگر به بنی‌آدم شبیه نبود.

اشعیا ۵۲: ۱۴

عیسی از سوی جنگجویان رژیم چندین ساعت مورد سوءاستفاده جسمی قرار گرفت، به حدی که وقتی او را برای مصلوب شدن می‌بردند، دیگر شبیه انسان نبود. قطعاً چنین صحنه‌ای برای تماشاگران بسیار هولناک بود.

عیسی از قبل می‌دانست که این شکنجه غیرانسانی در انتظار اوست، به همین خاطر در باغ جتسیمانی قطرات عرق او به خون تبدیل شده و از خدا خواست که اگر ممکن است

محبت بی کران

راه دیگری برای نجات بشر پیش روی او قرار دهد. سطح اضطراب و ظلمی که خالق ما متحمل شد، غیرقابل تصور است.

با این وجود، بدترین تجربه هنوز از راه نرسیده بود!

او در محاکمه آخرش در حضور مردم ایستاد. پیلاتس امیدوار بود که این شکنجه مردم خشمگین را آرام کرده باشد (ر.ک. یوحنا ۱۹: ۱-۱۶). اما افراد هم قوم عیسی، یعنی یهودیان با خشم و غضب فریاد برآوردند «مصلوبش کنید!» فرماندار غیریهودی به دفاع از عیسی بلند شد و می‌خواست او را آزاد کند؛ اما این مردم بلندتر فریاد زدند و تهدید کردند که اگر خواسته آنان برآورده نشود، چه خواهند کرد. آنان یک مجرم بدنام را به جای مسیح موعود آزاد کردند و از این رو، اهانت به او را به نقطه اوج رساندند.

عیسی پس از محاکمه شدن، چوب صلیب را که احتمالاً بیش از صد پوند وزن داشت، حمل کرد. او را مجبور کردند که صلیبش را بر دوش بگیرد و اگر می‌افتاد، به خاطر زخم‌های شدیدی که در بدنش داشت، وزن آن چوب سنگین دردی غیرقابل تصور را در او ایجاد می‌کرد.

زمانی که به بیرون شهر رسیدند، او را روی صلیب گذاشتند و دست و پاهایش را به صلیب چوبی میخکوب کردند. میخ را در وسط دستش کوبیدند، جایی که عصب میانی قرار دارد و یکی از حساس‌ترین و شاید دردناکترین قسمت‌های بدن انسان است. میخ‌ها روی این عصب فوق‌العاده حساس فشار ایجاد می‌کنند، به حدی که وقتی فرد می‌خواهد نفس بکشد تا از خفگی جلوگیری کند، این درد فوق تصور می‌شود. اعدام با صلیب حدود شش ساعت طول می‌کشد. آن روز، عیسی با دردی طاقت‌فرسا آهسته جان داد و یکی از وحشتناک‌ترین انواع مرگ را تجربه نمود.

جزئیات این روایت بیشتر از آن چیزی است که تعریف کردم، اما خلاصه آن نکته مهمی را می‌رساند، نکته‌ای که نمی‌توان آن را به‌درستی درک کرد، اگر ندانیم خالق ما چه چیزهایی را تحمل نمود و با آنها روبرو شد تا ما را نزد خود بازگرداند؛ و آن نکته از این قرار است: او همه این کارها را نه به خاطر خود، بلکه برای من و شما انجام داد.

سوال اصلی این است: چرا او چنین رنج عظیمی را تحمل کرد و قربانی شد تا ما را نجات دهد، در حالی که ما کاملاً مقصر بودیم و به او خیانت ورزیدیم؟ در این باره می‌خوانیم:

پادشاه در راه است

به خاطر آن خوشی که پیش رو داشت، صلیب را تحمل کرد.

عبرانیان ۱۲: ۲

او چیزی را می‌دید که به او انگیزه ادامه دادن می‌داد و آن، رویای نبوتی عروس وفادار بود! او از پیش می‌دانست که مشارکتی زیبا و صمیمانه و محبت و اعتمادی عمیق بین خود و عروسش خواهد داشت. او عروسی و جشن یکی شدن ما با او را می‌دید. همچنین، می‌دید که در ابدیت با یکدیگر سلطنت خواهیم کرد. تعهد و از خودگذشتگی او نسبت به من و شما با رنجی که برای ما کشید، ثابت شد و تعهد ما به او در رنج ما برای او ثابت می‌گردد. بسیاری از این حقیقت عمیق غافل هستند و در نتیجه، از درک آیات متعدد در این زمینه قاصرند. یکی از آن آیات رومیان ۸: ۱۷ است:

و اگر فرزندانیم، پس وارثان نیز هستیم، یعنی وارثان خدا و هم‌ارث با مسیح. زیرا اگر در رنجهای مسیح شریک باشیم، در جلال او نیز شریک خواهیم بود.

چرا رنج؟ و چرا او باید تا این حد رنج می‌کشید؟ چرا نمی‌توانست طرح و نقشه‌ای متفاوت بریزد؟ اگر او خداست، چرا نمی‌توانست نجاتی به ما ببخشد که به قیمت درد و رنج برای او تمام نشود؟ این پرسش‌ها به پاسخ‌هایی منتهی می‌شود که زیبایی ظهور ثانوی او را نشان می‌دهد.

در این مقطع، آیا از آنچه او تحمل کرد تا با من و شما (عروس آینده‌اش) رابطه‌ای صمیمی داشته باشد، تحت تأثیر قرار گرفته‌اید؟ هر چقدر در این داستان عاشقانه جلوتر برویم، این حس در ما قوی‌تر خواهد شد.



متن: «پشت خود را به آنان سپردم که مرا زدند، و رخسار خویش را به آنان که ریش مرا کُندند؛ آری از رسوایی و آب دهان، روی خود را نپوشاندم.» (اشعیا ۵۰: ۶).

محبت بی کران

نکته: عیسی آنقدر شما را دوست دارد که حاضر شد در آن حد شکنجه شود، به گونه‌ای که چهره‌اش به انسان نمی‌مانست. سپس، برای شما جان داد.

تأمل: چرا لازم بود عیسی رنج بکشد؟ و چرا لازم بود تا این حد شدید رنج بکشد؟ چرا نمی‌توانست نقشه دیگری بریزد؟ اگر او خداست، چرا نمی‌توانست نجاتی به ما ببخشد که به قیمت درد و رنج برای او تمام نشود؟

دعا: پدر عزیز، تو پسرت را دادی تا به جای من قربانی شود. عیسی، تو آن شکنجه‌ظالمانه را با کمال میل تحمل کردی و به جای من مردی. کمک کن تا عمق محبت فداکارانه‌ات را درک کنم تا بتوانم همین محبت را نسبت به تو و کسانی که برایشان جان دادی، داشته باشم. در نام عیسی، آمین.

اعتراف: خدا محبتش را در قلب من ریخته تا بتوانم دیگران را محبت کنم، چنانکه او مرا محبت کرد.

شما را به یک شوهر،
یعنی مسیح،
نامزد ساختم.

دوم قرن‌تیاں ۱۱: ۲

فصل ۷

پیوند الهی

خداوند خدای کل خلقت انسان شد تا خانواده‌ای را به وجود آورد و عروسی وفادار برای خود بدست آورد. سطح درد و رنجی که او برای تحقق این مأموریت تجربه کرد، فراتر از درک ماست، اما حقیقت دارد. اکنون بیایید توجه خود را به عروس او معطوف کنیم. بدین منظور، اجازه دهید تجربه من و لیزا را به عنوان عروس و داماد با شما به اشتراک بگذارم.

در سال ۱۹۷۹، من دانشجوی سال دوم دانشگاه پیوردو بودم که به عیسی مسیح ایمان آوردم. بلافاصله پس از پر شدن از روح خدا، آتشی در روح من شعله‌ور شد تا کلام خدا را با دانشجویان بی ایمان دانشگاه در میان بگذارم. نتیجه آن، شروع گروه مطالعه کتاب مقدس بود که به سرعت رشد پیدا کرد و تا سالها پس از فارغ التحصیلی من نیز ادامه داشت. زندگی بسیاری دگرگون شد و جلسات هفتگی ما نقش مهمی در آشنایی من با همسرم داشت.

ترم آخر بودم که با لیزا آشنا شدم و فوراً متوجه شدم که او اهل مهمانی و احتمالاً مشروبات الکلی است. بعد از ایمان آوردن متعهد شده بودم که با کسی قرار نگذارم چون نمی‌خواستم و قتم را هدر بدهم و مهمتر از همه، نمی‌خواستم جذب و عاشق دختری شوم که همسرم نخواهد شد. بیش از دو سال بود که با کسی سر قرار نرفته بودم اما در قلبم این حس قوی را داشتم که از او بخواهم تا با من بیرون بیاید. تصور کردم که هدف

پادشاه در راه است

صرفاً در میان گذاشتن پیام انجیل باشد، اما قصد خدا چیزی بیش از این بود. بسیاری از دانشجویان از قرار اولم با دختری که یکی از دیوانه‌ترین دختران دانشکده بود (این جمله را یکی از دوستانم گفته بود) گیج شده بودند.

بعد از جلسه، من و لیزا دور دانشکده قدم زدیم. من پیام انجیل را با او در میان گذاشتم و او به شکلی فوق‌العاده نجات را دریافت کرد. تا به امروز، نجات او یکی از عالی‌ترین شهادتهایی است که به چشم دیده‌ام. اگر عکس او را قبل و بعد از ایمان آوردن به عیسی می‌دیدید، باور نمی‌کردید که یک نفر هستند!

ما عاشق هم شدیم و کمی بعد از یک سال بعد با هم ازدواج کردیم. در تمام مدت نامزدیمان به زندگی متأهلی، داشتن خانواده و خدمت آینده‌مان فکر می‌کردیم. در آن زمان زوج‌های زیادی با هم خدمت نمی‌کردند، اما ما برای آن اشتیاق داشتیم و حتی بیشتر، احساس می‌کردیم به آن خوانده شده‌ایم. رویای ما این بود که دو قلب یکی شده‌اند، نه تنها در ازدواج، بلکه در خدمت.

چند دههٔ اول ازدوایمان با چالش‌ها و کشمکش‌هایی برای ماندن در اتحاد و عشق سپری شد. ما با حمله‌های شدیدی به ضد اتحادمان روبرو بودیم، چه بین خودمان و چه از بیرون. گاهی آنقدر با هم اختلاف داشتیم که اگر از ارادهٔ خدا برای ازدوایمان مطمئن نبودیم، ممکن بود به راحتی جدا شویم. اما هر دو ما خداترس بودیم و نه تنها با یکدیگر، بلکه با خدا نیز عهد بسته بودیم.

ما از سوی افرادی مورد حمله قرار می‌گرفتیم که قصدشان جدا کردن و حتی گاهی نابود کردنمان بود. متأسفانه اکثر آنان مدعی بودند مسیحی هستند و همین موضوع را برای ما دشوار کرده بود. علاوه بر این، با شرایطی روبرو بودیم که فشار زیادی بر ما وارد می‌کرد به حدی که ممکن بود به راحتی از رویای خود دست بکشیم. گاهی وضعیت آنقدر دردناک بود که غیرقابل تحمل به نظر می‌رسید.

اکنون به گذشته نگاه می‌کنم و می‌فهمم که چالش‌های بسیاری که با آنها روبرو بودیم یا برای خنثی کردن تأثیر و کارایی ما بود و یا اتحاد و یکدلی ما را نشانه گرفت. ممکن بود به سادگی تسلیم شویم، اما با ایمان قوی و محبت پایدار، دعای پرشور و توبه و بخشش حقیقی در برابر مشکلات مقاومت کردیم. ما از درد و رنج آزمایش‌ها و سختی‌های اولیه گذر کرده‌ایم. اکنون، این دردها جای خود را به پیوندی شیرین و قوی‌تر داده‌اند که از

پیوند الهی

همان رنج‌هایی که تحمل کرده‌ایم، سر برآورد. حالا ما از زمان ازدواجمان به هم بسیار نزدیکتر هستیم.

پیمودن این مسیر برای دهه‌ها، مرا به این سوال رساند: آیا در درد و رنج منفعتی نهفته که به هیچ طریق دیگری نمی‌توانست به ما برسد؟ اگر یادتان باشد، در انتهای فصل قبل، پرسیدیم که چرا خدا راهی عاری از درد برای نجات ما فراهم نکرد؟ چرا او به چنین رنج عظیمی تن داد؟ البته، بیشتر رنج‌های من و لیزا در ازدواجمان به خاطر ناپختگی، حماقت و خودخواهی بود؛ این رفتار به هیچ وجه در مورد داماد ما عیسی صدق نمی‌کند. در پاسخ به این پرسش، عمق زیبایی طرح و نقشه خدا را آشکار می‌کنیم و این کار به ما کمک می‌کند که برای بازگشت ثانوی عیسی مشتاقانه انتظار بکشیم. من می‌خواهم در مورد چیزی بنویسم که در سال‌های اول ازدواج با آن موافق نبودم. نابالغ بودن و عدم شناختی که داشتم این تصور را در من به وجود آورده بود که لازم نیست برای داشتن رابطه‌ای شیرین‌تر، قوی‌تر و پخته‌تر رنج کشید. اما کتاب مقدس خلاف آن را تعلیم می‌دهد و اخیراً تحقیقات این حقیقت را ثابت کرده‌اند. یافته‌های علمی چنین شرح می‌دهند:

تحقیقات نشان می‌دهند که درد و رنج با وجود اینکه ناخوشایند است، اما می‌تواند نتایج اجتماعی مثبتی داشته باشد، یعنی به‌عنوان نوعی «پیوند اجتماعی» عمل کرده و اتحاد گروه‌ها را حفظ نماید. بروک بستیان دانشمند روانشناس و محقق ارشد دانشگاه نیو ساوت ولز در استرالیا، می‌گوید: «یافته‌های ما نشان می‌دهند که رنج مولفه‌ای قدرتمند در ایجاد پیوند و همکاری بین کسانی است که تجربه‌های دردناک مشابهی دارند. یافته‌ها توضیح می‌دهند که چرا بین سربازان یا کسانی که تجارب سخت و دردناک مشترکی دارند، نوعی رفاقت و دوستی شکل می‌گیرد.»

تحقیقات دیگری نیز به نتایج مشابهی رسیده‌اند و روانشناسان اصطلاح «پیوند ناشی از آسیب روانی»^۴ را برای تعریف آن به کار می‌برند. مطالعات نشان می‌دهند که پیوند عاطفی مادر با فرزندش بیشتر از پیوند پدر با فرزند است. در مورد آن فکر کنید: مادر

۴. Trauma bonding

پادشاه در راه است

برای مدتی طولانی سختی زیادی را در بارداری تحمل می‌کند و اغلب، بالاترین دردی که یک زن در عمرش تجربه می‌کند، به دنیا آوردن فرزندش است. شاید کسی فکر کند که این درد و رنج باعث به وجود آمدن تلخی و خشم در مادر شود، در حالی که برعکس، پیوندی قوی و عمیق به وجود می‌آورد.

آیا این حقیقت در مورد رنج عیسی نیز صادق است؟ در این باره می‌خوانیم:

به‌جا بود خدا [خدای پدر] ... برای اینکه فرزندان بسیاری را به جلال برساند، عیسی را نیز که بانی نجات آنان است، از راه درد و رنج به کمال رساند.

عبرانیان ۲: ۱۰ (ترجمه مژده)

بانی در زبان یونانی «بنیان‌گذار، شروع کننده یا مبتکر» تعریف شده است. درست همان‌طور که مادر با رنجهای بدون مداخله فرزند او را به دنیا می‌آورد، عیسی نیز بهایی گزاف را برای نجات ما پرداخت، بدون اینکه ما در آن نقشی داشته باشیم. تمام ایمانداران حقیقی به این حقیقت واقف هستند و آن را درک می‌کنند.

اما عمل فداکارانه او یک جنبه «مبتکرانه» دیگری نیز دارد. او بانی یا پیشروی پذیرش رنجی است که به برقراری پیوندی عمیق‌تر در رابطه کمک می‌کند. این حقیقت آنقدر شگفت‌انگیز است که ذهن ما نمی‌تواند آن را به تمامی درک کند: خالق ما با میل خود رنج شدیدی را تحمل کرد تا نه تنها ما را نجات دهد، بلکه مشتاق برقراری نزدیکترین پیوند ممکن با محبوبش کلیسا (عروسش) بود. به‌راستی عمق محبت و اشتیاق او نسبت به ما عمیق و شگفت‌انگیز است!

اما آیا این حقیقت فقط مختص عیسی است؟ خدا به حکمت عظیم خود، این حقیقت را برای ما نیز در نظر داشت. قطعاً هرگز نمی‌توانیم آنقدر رنج بکشیم که بتوانیم نجات خود را بخریم و همه ایمانداران این را می‌دانند. اما چگونه می‌توانیم به پیوند عمیق‌تری برسیم؟ همان‌طور که ملاحظه کردید، مطالعات نشان داده‌اند که رنج متقابل، پیوند عمیق‌تری از محبت ایجاد می‌کنند. عیسی (بانی) نخست برای همه ما رنج کشید، اما این اشتیاق ما (به‌عنوان عروس او) برای رنج کشیدن در راه اوست که در ما پیوند عمیق‌تری نسبت به او ایجاد می‌کند! شاید این حقیقت از ذهنیت غربی‌ها مضحک باشد، اما بیایید برای تأیید آن به کتاب مقدس رجوع کنیم. پولس رسول می‌نویسد که تمام دستاوردها و

پیوند الهی

افتخاراتش را فضلہ می‌داند تا بتواند در این دعوت برتر پیش رود:

می‌خواهم مسیح ... را بشناسم و ... در رنجهای او سهیم شده، با مرگش هم‌مشکل کردم.

فیلیپیان ۳: ۱۰

آیا این آیه را درست خواندیم؟ او می‌خواهد با مسیح رنج بکشد و حتی مثل او بمیرد. در حقیقت، او در این مسیر منفعل نیست، زیرا می‌نویسد «خود را پیش می‌رانم تا چیزی را به دست آورم که مسیح عیسی برای آن مرا به دست آورد» (فیلیپیان ۳: ۱۲). پولس به چه هدفی می‌خواهد با عیسی رنج بکشد؟ برای اینکه او را عمیق‌تر بشناسد و با او رابطه‌ای قوی‌تر داشته باشد. در ترجمهٔ مژده می‌خوانیم:

یگانه آرزوی من این است که مسیح را کاملاً بشناسم [بیش از پیش و عمیقاً با او آشنا شوم] ... در رنجهای او شریک گشته و در مرگ او هم‌مشکل او شوم [در روح به شباهت او درآیم حتی در مرگش].

فیلیپیان ۳: ۱۰

چرا پطرس و یوحنا خوشحال بودند از اینکه از سوی همان رهبران و سربازانی که با بی‌رحمی عیسی را شکنجه کردند، تهدید و شکنجه می‌شوند؟ در این خصوص می‌خوانیم:

رسولان شادی‌کنان از حضور اهل شورا بیرون رفتند، زیرا شایسته شمرده شده بودند که به‌خاطر آن نام اهانت ببینند.

اعمال رسولان ۵: ۴۱

آیا آنان آگاه بودند که هرچقدر بیشتر در اطاعت از خدا رنج بکشند، پیوند نزدیکتری با خداوندمان خواهند داشت؟ پولس نوشته است:

زیرا این افتخار نصیب شما شده که نه تنها به مسیح ایمان آورید، بلکه در راه

پادشاه در راه است

او رنج هم ببرید.

فیلیپیان ۱: ۲۹

این جمله پولس از نظر کسی که حکمت خدا را در این خصوص درک نمی‌کند، پوچ و بی‌معنی است. منظور او از «نصیب شما شده» چیست؟ فرض کنید که به فرزندان بگویید: «در روز تولد این افتخار نصیب تو شده که به دندانپزشکی بروی و دندان خود را پر کنی!» مطمئناً فرزند شما از این شوخی بدش خواهد آمد. این‌طور نبود که رهبران اولیه کلیسا مازوخیزم باشند، بلکه در پی بالاترین پاداش یعنی پیوندی عمیق‌تر با خداوند عیسی بودند.

گناه در خودخواهی ریشه دارد و مهمترین مانع صمیمیت است. گناه از ایجاد پیوندی قوی جلوگیری می‌کند. نقطه مقابل گناه، اطاعت پایدار نسبت به خدای کامل و پرمهر ماست. لطفاً به خاطر داشته باشید که آدم در باغ عدن با فاحشه‌ای همخواب نشد، بلکه تصمیمی خودخواهانه گرفت و در برابر آنچه او را در پیوندی صمیمانه با خداوند خدا نگاه می‌داشت، ناطاعتی ورزید. گناه، او را از خالقش جدا کرد و امروز نیز همین وضعیت وجود دارد. عهدجدید ما را ترغیب می‌کند که «هر روز، تا آن زمان که هنوز امروز خوانده می‌شود، یکدیگر را پند دهید تا کسی از شما در اثر فریب گناه، سختدل نشود» (عبرانیان ۳: ۱۳). گناه (نااطاعتی) ما را سختدل کرده و از پیوند نزدیک با خداوندمان یا مردم دور می‌کند. پطرس در این زمینه نوشته:

پس چون مسیح در عرصه جسم رنج کشید، شما نیز به همین عزم مسلح شوید، زیرا آن کس را که در عرصه جسم رنج کشیده، دیگر با گناه کاری نیست. در نتیجه باقی عمر را در جسم، نه در خدمت امیال پلید بشری، بلکه در راه انجام اراده خدا می‌گذرانند.

اول پطرس ۴: ۱-۲

برخورد درست با رنج ما را در شخصیتی مسیح‌گونه بالغ می‌گرداند. ما باید مسلح شویم، یعنی به لحاظ ذهنی آماده باشیم تا با اطاعت از کلام خدا سختی‌ها یا جفاها را تحمل کنیم. کسانی که مسلح نیستند، واکنشی اشتباه به سختی‌ها خواهند داشت، یعنی

پیوند الهی

سعی می‌کنند جان خود را حفظ کرده و به سازش تن دهند. اما کسانی که مجهز و مسلح هستند، تحت هر شرایطی اطاعت می‌کنند، مهم نیست که با چه مخالفت‌هایی روبرو هستند. آنان با شادی هر چیزی را تحمل می‌کنند و آماده‌اند از جان، شهرت و پیشرفت خود یا هر چیزی که با حفظ زندگیشان در ارتباط است، دست بکشند.

باید بین رنج کتاب مقدسی (رنج حقیقی) و رنج مذهبی (رنج دروغین) تمایز قائل شویم. منظور من از کلمه «مذهبی» کسی است که به‌نوعی دینداری دارد اما در مشارکت و رفاقت با عیسی گام برنمی‌دارد.

ذهنیت فرد مذهبی در جستجوی رنج است. تمرکز او بر رنج است نه اطاعت و خشنود ساختن خدا. او به جای مقاومت در برابر شیطان و کارهایش، شرایطی را می‌پذیرد که عیسی برای نجات ما از آن بهایی گراف پرداخت. آنان در جنگ نیکوی ایمان نمی‌جنگند، بلکه اسیران جنگ شده‌اند.

بارتیمائوس نابینا به‌نوعی می‌دانست که عیسی آمده تا اعمال شیطان را که نابینایی او را نیز شامل می‌شد، نابود کند. همچنین می‌دانست که خداوند پادشاهی آسمان با او ملاقات کرده است. اگر دیدگاه نادرستی در مورد رنج داشت، راضی بود که در همان وضعیت بماند. اما او جنگ نیکو را جنگید و اراده خدا را طلبید. مردم به او گفتند که رفتار او ناشایست است، باید ساکت باشد و مزاحم استاد نشود. اما او بیشتر فریاد زد و در نتیجه، عیسی مأموریت خود را متوقف کرده و به او رسیدگی نمود. وقتی آن مرد نابینا شفا یافت، عیسی او را تحسین نموده، گفت: «برو که ایمانت تو را شفا داده است» (مرقس ۱۰: ۵۲). او به همین شکل زن کنعانی (ر.ک. متی ۱۵: ۲۱-۲۸)، فرمانده رومی (متی ۸: ۵-۱۳) و بسیاری از افراد دیگر در اناجیل را تحسین نمود.

در مورد عیسی هم باید گفت که اطاعت را با خود روی زمین نیاورد، بلکه باید آن را می‌آموخت. بله، درست است، زیرا درباره او می‌خوانیم:

او در ایام زندگی خود بر زمین، با فریادهای بلند و اشکها به درگاه او که قادر به رهانیدنش از مرگ بود، دعا و استغاثه کرد و به‌خاطر تسلیمش به خدا مستجاب شد.

عبرانیان ۵: ۷-۸

پادشاه در راه است

او چه رنجی را تحمل کرد؟ از هر لحاظ آزمایش شد تا از اراده خدا دست بکشد، اما هرگز ناطاعتی نکرد (ر.ک. عبرانیان ۴: ۱۵). بدیهی است که این کار آسانی نبود زیرا با اشکها فریادهای بلند همراه بود. ما هرگز آزمایش‌ها یا وسوسه‌هایی را که او با آنها روبرو شد، تجربه نکرده‌ایم زیرا شدت آنها بسیار زیاد بود.

رنج حقیقی و کتاب مقدسی این‌گونه است: ما در دنیایی سقوط کرده زندگی می‌کنیم، دنیایی که با حقیقت خدا، یعنی راه‌های پادشاهی‌اش مخالفت می‌کند. یک ایماندار حقیقی انتخاب می‌کند تا در مواجهه با هر نیروی مخالفی از حقیقت خدا اطاعت کند. نتیجه این کار این است که باقی عمر را «نه در خدمت امیال بشری، بلکه در راه انجام اراده خدا» می‌گذرانیم (اول پطرس ۴: ۲).

در این قسمت کمی مکث کرده و به شگفتی نقشه جامع خدا بیاندیشید. او انتخاب کرد که بدست دنیایی که از او نفرت دارد، رنج بکشد. بدین ترتیب، نه تنها بهایی را که برای آزادی عروسش از گناه و مرگ لازم بود پرداخت، بلکه پیوندی عمیق با او برقرار کرد. عروس او نیز از طریق رنج‌هایی که در دنیای فاسد و ظالم تجربه می‌کند، وارد پیوندی عمیق با او می‌شود. این پیوند قوی، اشتیاقی را که خدا برای وصال با عروسش دارد، بیشتر می‌کند. بازگشت ثانوی یک واقعه صرف نیست؛ بلکه پیوند بین عاشق و معشوق، داماد و عروس آینده است که برای یکدیگر بی‌صبرانه انتظار می‌کشند. حکمت خدا حقیقتاً شگفت‌انگیز است!

آیا محبت عظیم خالق را نسبت به خود احساس می‌کنید؟ آیا متوجه شدید که خدا چقدر مشتاق رابطه‌ای صمیمانه و حقیقی با من و شماست؟ در ادامه، به وعده‌ای عظیم بازخواهیم گشت، وعده‌ای که بر بسیاری پوشیده است. اما آنچه به بحث گذاشتیم، حقیقت آن را آشکار می‌کند. بدون درک رنج حقیقی و کتاب مقدسی نمی‌توان به عمق این جمله پی برد:

اگر تحمل کنیم، با او سلطنت هم خواهیم کرد.

دوم تیموتاؤس ۲: ۱۲

در این جمله، نقطه اوج طرح جامع خدا نهفته است و در ما انتظاری قوی‌تر برای بازگشت قریب‌الوقوع او و دنیای آینده ایجاد می‌کند.

متن: «مسیح برای شما رنج کشید و سرمشقی گذاشت تا بر آثار قدمهای وی پا نهید.» (اول پطرس ۲: ۲۱)

نکته: اگر در راه اطاعت از خدا رنج کشیدیم، به شرط آنکه تلخ نشویم، به پیوندی عمیق‌تر از محبت خواهیم رسید.

تأمل: دیدگاه شما دربارهٔ آزمایش‌ها و وسوسه‌ها چیست؟ آیا آنها را کمال شادی می‌دانید (ر.ک. یعقوب ۱: ۲). آیا بلافاصله می‌خواهید به جای خدایی که نمی‌بینید، کسانی را که می‌بینید خشنود سازید؟ چطور می‌توانید این الگو را عوض کنید؟ برای گذشتن از وسوسه‌ها و آزمایش‌ها به چه چیزی نیاز دارید؟

دعا: پدر آسمانی عزیز، کلامت می‌گوید وقتی با سخت‌ها و آزمایش‌ها روبرو می‌شوم، باید آن را کمال شادی بدانم. من در گذشته این‌گونه نبوده‌ام. لطفاً مرا ببخش! از تو می‌خواهم قوت عیسی را به من عطا کنی تا طعم شادی را از ورای آزمایش‌ها و سختی‌ها بچشم، شادی به خاطر پیوند عمیقی که با تو دارم. در نام عیسی دعا کردم، آمین.

اعتراف: شادی خداوند قوت من است!

هفته ۲

عروس و داماد

اگر تحمل کنیم،
با او سلطنت هم
خواهیم کرد.

دوم تیموتائوس ۲: ۱۲

فصل ۸

پیوند اعتماد

من تفاوتی قابل توجه بین زندگی مجردی و متأهلی تجربه کرده‌ام. شادی و لذت زندگی در کنار همسر که عزیزترین دوستم نیز هست، بسیار غنی‌تر است. من عاشق همراهی او در ماجراجویی‌ها، تفریح و کارمان هستم. ما تا کنون سفرهای بسیاری به مناطق زیبا داشتیم، با افراد فوق‌العاده‌ای دیدار کردیم، غذاهای خوشمزه‌ای خوردیم و تجاربی باورنکردنی داشتیم. اگر لیزا در این سفرها همراه من نبود، بارها قبل از بازگشت به خانه به این فکر می‌کردم که ای کاش می‌توانستیم این سفر را با هم تجربه کنیم.

سپس، خدا به ما چهار پسر داد که بزرگ شدند و بخشی از خدمت ما را بدست گرفتند. هر چهار پسرمان حداقل به مدت هشت سال، در گروه Messenger خدمت کردند. دیدن شکوفایی و پیشرفت آنان در مسئولیت‌هایشان مایه شادی و مسرت ماست که فکر می‌کنم فقط والدین بتوانند این را درک کنند. اما زمانی به نهایت سربلندی رسیدیم که وفاداری خود را ثابت کردند و همکاری با یکدیگر را در سطوح بالاتری تجربه کردیم. همکاری ما از برنامه‌ریزی گرفته تا هدایت گروه یا خدمت با یکدیگر در کنفرانس‌ها، لذت و رضایتمان را در زندگی به سطح بالاتری رساند.

من از این تجارب بینش‌هایی بدست آوردم در این خصوص که چرا خداوند مشتاق داشتن یک خانواده و عروس است. او بشدت مایل است که حیات جاودان را با یکدیگر تجربه کنیم، آن را بسازیم و بر آن حکم برانیم. شگفت‌انگیز است وقتی برمی‌گردید و به کسی

پادشاه در راه است

که دربارهٔ او بحث می‌کنیم فکر می‌کنید.

اکثر مردم وقت صرف تعمق و تفکر پیرامون دنیای آینده نکرده‌اند. ایماندارانی وجود دارند که نگرانند ابدیت را به اندازهٔ زندگی این دنیا دوست نداشته باشند. بسیاری تصور می‌کنند که ما به موجوداتی روحانی تبدیل می‌شویم و در دنیایی بدون ماده و عاری از کارهای هیجان‌انگیز زندگی خواهیم کرد. همچنین، تصور می‌کنند که همهٔ ما بخشی از یک کلیسا یا خدمت پرستشی بی‌وقفه خواهیم بود. اما چنین تصویری از حقیقت دور است!

بیا بید به خاطر داشته باشیم که همهٔ چیزهای دیدنی توسط شخصی نادیدنی خلق شده است. اگر خوب در مورد آن فکر کنیم، متوجه می‌شویم که این تصور مضحک است که دنیای ما از دنیایی کسل‌کننده به وجود آمده که از نظر تفریح، ماجراجویی، خلاقیت، توسعه و پیشرفت، نوآوری، هنر یا هر جنبهٔ مهیج دیگری در این زندگی پایین‌تر است. واقعاً چنین تصویری خنده‌دار است، اما عده‌ای با این دغدغه‌های دیرینه دست و پنجه نرم می‌کنند. ابدیت تمام لذت‌ها و خوشی‌های مقدس و زیبایی این زندگی را در خود دارد، اما از هر جهت بهتر و کامل‌تر است. علاوه بر این، از جنبه‌های بسیاری از زندگی برخوردار خواهد بود، تجارب فوق‌العاده‌ای که هرگز در زندگی دنیوی بدست نمی‌آید. مهم‌تر از همه اینکه، درد، غم، فقدان، آشفتگی یا هر جنبهٔ فاسد یا ناخوشایند این دنیا در آن وجود نخواهد داشت.

کتاب مقدس یک تصویر کلی از آنچه در آینده اتفاق خواهد افتاد، ارائه می‌کند. از مثل پادشاه و ده خادم نتیجه می‌گیریم که شهرهای متعددی وجود خواهد داشت و حتی جالب‌تر از آن اینکه برخی از ما جوامعی را مدیریت خواهیم کرد. عده‌ای نیز بر چندین شهر نظارت خواهند کرد (ر.ک. لوقا ۱۹: ۱۱-۱۹). این جوامع کجا واقع شده‌اند؟ ساکنان آنها کیستند؟ زندگی در نواحی اطراف، شهرها و روستاهای این زمین جدید چگونه خواهد بود؟ آیا در سیاره‌ها و کهکشانهای دیگر تمدنهایی نیز وجود خواهد داشت؟

عیسی فرمود که منزل‌هایی برای ما آماده شده است (ر.ک. یوحنا ۱۴: ۲). اگر خانه‌های ابدی ما تا این حد باشکوه است، ساختمان‌های دیگر چگونه خواهد بود؟ آیا ساختمان‌ها معماری مشابهی خواهند داشت؟ از چه مصالحی برای ساختن آنها استفاده خواهد شد؟ بیا بید کمی عمیق‌تر بررسی کنیم. آیا جوامع از فرهنگ و محیطی یکسان برخوردار

پیوند اعتماد

خواهند بود؟ اگر در دنیای کنونی تمدن‌ها تا این حد متنوع هستند، چرا در آسمان‌ها و زمین جدید این‌گونه نباشند؟ یوحنا ی رسول گفت، «پس از آن نظر کردم و اینک جماعتی عظیم از هر ملت و طایفه و قوم و زبان پیش روی خود دیدم که هیچ کس آنان را نمی‌توانست شماره کند و همه پیش تخت و در پیشگاه بره ایستاده بودند» (مکاشفه ۷: ۹). اگر طبق نظر عده‌ای، در زندگی آینده جوامع گوناگون وجود نداشته باشد، چرا نژادهای مختلف در پیشگاه تخت خدا خواهند ایستاد؟ اگر هویت ملی و نژادی خود را حفظ می‌کنیم، جوامع از چه جهات دیگر در ابدیت فرق خواهند داشت؟

علاوه بر این (این موضوع شگفت‌انگیز است)، بر جهان داوری خواهیم کرد! این امر چگونه خواهد بود و چه نتایجی در بر خواهد داشت؟ فراتر از این، فرشتگان را نیز داوری خواهیم کرد! آیا می‌توانید این حقیقت را درک کنید؟ بله، ما در کنار پادشاهمان تصمیم خواهیم گرفت که سرافین، کروبین، فرشتگان اعظم و سایر ارواح خدمتگزار چه پادشاهی دریافت کنند. تصمیمات ما بر این اساس خواهد بود که چگونه به ما خدمت کردند. این موجودات قدرتمند برای ما به خدمت گماشته شده‌اند. به عبارت دیگر، همه آنها از سوی تخت خدا فرستاده شده‌اند تا وارثان نجات، یعنی ما را خدمت کنند (ر.ک. اول قرن‌تین ۶: ۲-۳؛ عبرانیان ۱: ۱۴).

در حقیقت، در ابدیت کارهای زیادی برای انجام دادن وجود خواهد داشت و ما هرگز خسته و کسل نخواهیم شد! حیرت‌انگیزترین حقیقت این است که «نقش‌ها یا جایگاه‌های» ما در ابدیت از طریق نحوه زندگی ما در این دنیا تعیین می‌شوند. اجازه دهید با برگشتن به مبحث خانواده‌ام، این موضوع را تشریح کنم. دو تا از پسرهایمان بعد از سال‌ها خدمت وفادارانه و ثابت کردن خودشان، در جایگاه بالای رهبری گروه ما قرار دارند. ادیسون حدود بیست سال پیش از سطح مبتدی شروع کرد و در نهایت به رهبری ارشد رسید. آردن کار خود را به عنوان دستیار سفر شروع کرد و اکنون رهبری گروه ما در نشویل را بر عهده دارد. هر دو آنها قبل از آنکه به مرحله بالاتری برسند، بارها وفاداری، شخصیت بالغ و مطیع خود را ثابت کرده‌اند. به همین شکل، این زندگی برای ما ایمانداران مکانی برای ثابت کردن خودمان است؛ ما با انتخاب‌هایی که می‌کنیم، نقش‌های خود در ابدیت را تعیین خواهیم کرد و کتاب مقدس نشان می‌دهد که در تصمیمات مسیح هرگز هیچ تغییری ایجاد نخواهد شد؛ ما این موضوع را در فصل آخر روشن خواهیم کرد (به عنوان

پادشاه در راه است

یک نکتهٔ جانبی باید بگویم که دو پسر دیگر ما کسب و کار خودشان را شروع کرده‌اند. ما از موفقیت آنان خوشحال هستیم).

یک سوال مهم دیگری در مورد نقشهٔ جامع خدا باقی مانده که باید به آن پاسخ بدهیم. در آینده، چه عاملی از تکرار فاجعه‌ای بزرگ و طغیانگر مثل سرکشی لوسیفر و همراهان او جلوگیری می‌کند؟ آیا می‌توانید تصور کنید که چقدر قلب خدا شکست وقتی رهبر پرستش او و بسیاری از فرشتگان دیگر بر ضد او طغیان کردند؟ پاسخ کوتاه این است که این لشکریان طغیانگر که بسیار قوی‌تر و باهوش‌تر از انسان‌ها هستند، هرگز به خاطر جلال خدا سختی و مصیبت ندیدند. آنان هرگز مجبور نبودند در حمایت از خواسته‌های خدا بجنگند. در حقیقت، آنان آزموده نشدند.

خدا به حکمت خود اراده نمود که کسانی که تا ابد با او سلطنت خواهند کرد، کسانی باشند که وفاداری خود را در قلمروی خصمانهٔ دشمن ثابت کرده‌اند. این رهبران در برابر فشارهای نیروهای طغیانگر تسلیم نشدند و انتخاب کردند که با اطاعت خود رنج کشیده و سختی‌ها را تحمل کنند. تحمل و ایستادگی تا به آخر، امانت ایشان را تا ابد مهر خواهد کرد. به همین دلیل، پولس می‌نویسد: «اگر تحمل کنیم، با او سلطنت هم خواهیم کرد» (دوم تیموتائوس ۲: ۱۲).

عیسی انتخاب کرد تا آغازگر این راه باشد؛ او به‌عنوان پیشروی ما، با سخت‌ترین آزمایش‌ها روبرو شد. در این خصوص می‌خوانیم: «خود را خوار ساخت و تا به مرگ، حتی مرگ بر صلیب مطیع گردید. پس خدا نیز او را به‌غایت سرافراز کرد» (فیلیپیان ۲: ۸-۹). وفاداری او برای همیشه ثابت شد، پس خدا به پسر وفادار خود گفت:

تخت سلطنت تو جاودانه است.

عبرانیان ۱: ۸

به همین نحو، خدا از وجود افراد وفاداری که در برابر آزمایش‌ها و وسوسه‌ها تا به آخر ایستادگی می‌کنند، شادمان است. آنان عروس پسر او خواهند بود و فرزندان‌شان تا ابد با او سلطنت خواهند کرد، زیرا عیسی می‌گوید: «هر که غالب آید و اعمال مرا تا به آخر نگاه دارد، او را بر ملتها اقتدار خواهم بخشید ... همان‌گونه که من این اقتدار را از پدرم یافته‌ام» (مکاشفه ۲: ۲۶، ۲۸). درست همان‌گونه که پدر به عیسی سلطنت ابدی

پیوند اعتماد

بخشید، به ما نیز اقتدار خواهد داد و «بدین‌گونه همیشه با خداوند خواهیم بود» (اول تسالونیکیان ۴: ۱۷). این حقیقت آنقدر شگفت‌انگیز است که به سختی می‌توان آن را درک کرد!

سوالی که پیش می‌آید این است که چرا آزمایش ضروری است؟ پاسخ در یک کلمه خلاصه می‌شود، اعتماد. در دنیای امروز، بسیاری کلمات عشق و اعتماد را در یک دسته‌بندی قرار می‌دهند. متأسفانه گاهی چنین جملاتی را از زبان عده‌ای می‌شنویم: «می‌دانی که دوستت دارم، پس چرا به من اعتماد نمی‌کنی؟» این دو کلمه هم‌معنا نیستند؛ ما می‌توانیم دوست داشته باشیم اما اعتماد نکنیم. عیسی را در نظر بگیرید. او آنقدر ما را دوست داشت که قبول کرد تا در بدن انسان روی زمین آید، رنج‌های فراوان ببیند و در نهایت به خاطر ما جان دهد. چه محبت عظیمی! در حقیقت، این بالاترین جلوه محبت حقیقی است (ر.ک. یوحنا ۱۵: ۱۳). اما در مورد اعتماد بیا باید توجه کنیم به آنچه در ابتدای خدمت او گفته شد:

بسیاری با دیدن آیاتی که از او صادر می‌شد، به نام او ایمان آوردند. اما عیسی را بر ایمانشان اعتماد نبود، زیرا همه را می‌شناخت.

یوحنا ۲: ۲۳-۲۴

اعتماد کلمه جالبی است که در زبان یونانی این‌طور تعریف شده است: «ایمان آوردن تا حد اعتماد و توکل کامل ... و اطمینان داشتن.» جالب است که عیسی به این مردم اعتماد نکرد. با اینکه آنان ایمان آوردند تا حدی که به او اعتماد کامل داشته و به او توکل کردند، اما او به ایشان اعتماد نداشت. او می‌دانست که انسان‌ها تا آزمایش نشوند، لزوماً قابل اعتماد نیستند. او آنان را دوست داشت و خدمتشان نمود، اما نمی‌توانست به ایشان اعتماد کند.

سه سال بعد، در طول شام آخر، عیسی با کسانی بود که از ایمان خود دست نکشیده بودند. در سه سال خدمت اخیر او، اکثر کسانی که به او ایمان آورده بودند، قابل اعتماد نبودند. بسیاری در خفا، از دور یا فقط زمانی که به نفعشان بود، از او پیروی کرده بودند. بسیاری از شاگردان او را ترک کردند و یهودا به او خیانت کرد (ر.ک. یوحنا ۳: ۱-۲۶: ۶۶، ۱۲: ۴۲، ۱۹: ۳۸؛ متى ۲۶: ۱۴-۱۶). آیا این حقیقت بینش بیشتری به ما

پادشاه در راه است

می‌بخشد که چرا عیسی متقابلاً به ایشان اعتماد نداشت؟ عیسی در آن مقطع با کسانی نشست و ایستاد که در خدمت او تا به آخر مانده بودند. او با قدردانی و محبت اعلان کرد: «شما کسانی هستید که در آزمایشهای من در کنارم ایستادید» (لوقا ۲۲: ۲۸). در حقیقت، آنان قابل اعتماد بودند و تمام سختی‌ها را تحمل کردند بدون اینکه از ایمان خود دست بکشند. پطرس آن شب خطایی کرد، دیگران هم همین‌طور، اما همگی توبه کردند و با قلبی وفادارتر بازگشتند و عیسی این را می‌دانست. او به این افراد گفت:

دیگر شما را بنده نمی‌خوانم، زیرا بنده از کارهای اربابش آگاهی ندارد و بلکه شما را دوست خود می‌خوانم، زیرا هرآنچه از پدر شنیده‌ام، شما را از آن آگاه ساخته‌ام.

یوحنا ۱۵: ۱۵

بنده کسی نیست که بتوانید به او اعتماد داشته باشید، با او از نزدیک همکاری کنید یا رازهای خود را با او در میان بگذارید. شما می‌توانید به او وظایف بسیاری را بسپارید، اما از خواسته‌ها و آرزوهای خود (رازهایتان) به او چیزی نمی‌گویید. اما این کار را با دوستتان می‌کنید، زیرا او معتمد شماست.

اما پس از رستاخیز، خداوند ما را برادران و خواهران می‌خواند (ر.ک. یوحنا ۲۰: ۱۷؛ عبرانیان ۲: ۱۱). برخی از خواهر و برادرها قابل اعتماد نیستند، اما خواهر یا برادری که دوست عزیز ماست، صمیمیتش فراتر از دوستی است که جزو اعضای خانواده ما نیست. این ارتباط بهتر نیز می‌شود، زیرا هدف نهایی همه ما این است که عروس محبوب او شویم که عزیزترین دوست او نیز هست. این قوی‌ترین پیوندی است که دو نفر می‌توانند داشته باشند. هیچ کس از لیزا به من نزدیکتر نیست. او عزیزترین دوست من است و دوستی من با او بسیار فراتر از صمیمی‌ترین دوستانمان است، چه در داخل خانواده و چه خارج از خانواده‌مان. در حقیقت، عیسی مشتاق این است که با ما نزدیکترین پیوند ممکن را داشته باشد، یعنی با عروسی که صمیمی‌ترین دوست اوست. چگونه می‌توانیم با تمام قلب و جانمان به او پاسخ ندهیم؟

بدون شک، یکی از مهمترین بخش‌های کتاب مقدس در خصوص همسر شایسته در

پیوند اعتماد

امثال ۳۱ یافت می‌شود. ما این خصوصیات را به همسری مقدس و خداشناس در این زندگی نسبت می‌دهیم، اما آیا ممکن است که این کلمات جاودان جنبه‌هایی داشته باشند که در مورد عروس مسیح نیز صدق کنند؟

کیست که همسری شایسته تواند یافت؟ ارج او از یاقوت بس فزونتر است.

امثال ۳۱: ۱۰

اولاً سؤال نخست، بیانگر این حقیقت است که همسر شایسته را باید جستجو و شناسایی کرد. شما اتفاقی با او روبرو نمی‌شوید. اما اگر به کلمه عبری نگاه کنید، متوجه نکته جالبی می‌شوید، اینکه «این کلمه در مفهوم سببی نیز به کار می‌رود که به معنای 'باعث پیدا شدن' است.» به عبارت دیگر، چیزی باعث شده که این همسر کشف یا پیدا شود و آن ویژگی برای هر مرد عاقلی، شخصیت یا قلب اوست. این خصوصیت نه در کلامش، بلکه در رفتارش یافت می‌شود؛ در اینکه چگونه با مسائل سخت زندگی روبرو می‌شود و عکس‌العمل او نسبت به مشکلات چیست.

دوماً، به ارزش والایی که کتاب مقدس برای این همسر قائل است، توجه کنید. ارزش او «از یاقوت بس فزونتر است.» در حقیقت، این همان خوشی‌ای است که پیش روی عیسی بود و به او قدرت تحمل آن رنج وحشتناک را داد. او جان خود را فدای عروس وفادارش کرد. به مفهوم نبوتی، او عروسش را دید و انتظارش را کشید. این حقیقت ما را به کلمات سلیمان می‌رساند:

دل شوهرش بر وی اعتماد دارد و از هیچ سودی کم نخواهد داشت.

امثال ۳۱: ۱۱

در همین یک جمله، می‌توان متوجه دو نکته مهم شد. این همان همسری است که او می‌تواند به وی اعتماد داشته باشد و از هیچ سودی کم نخواهد داشت. عیسی به انسان‌ها اعتماد نکرد تازمانی که در آزمایش‌ها و سختی‌هایش با او سهیم شدند. «پیوند ناشی از آسیب روانی» که در فصل قبل در مورد آن صحبت کردیم، در یک کلمه خلاصه می‌شود و آن اعتماد است. هرچقدر اعتماد بیشتر باشد، پیوند قوی‌تر است. کلام خدا می‌گوید:

پادشاه در راه است

«دل شوهرش بر وی اعتماد دارد.» عیسی به دنبال عروسی است که بتواند دل خود را به کمال به او بسپارد، یعنی بتواند به او اعتماد کند. دوم اینکه، او از هیچ سودی کم نخواهد داشت. هر چقدر از ازدواج من و لیزا می‌گذرد، زندگی‌ام پربارتر از پیش می‌شود. در دوران نامزدیمان، بارها شاهد وفاداری او بودم که در شرایط مختلف خود را نشان می‌داد. پس از سالها زندگی با او، چون شاهد رنجهایی بودم که حاضر بود به عنوان همسرم و مادر فرزندانم و خدمت مشترکمان تحمل کند، اعتماد من به او بسیار بیشتر شده است. نتیجه اینها این بود که زمان‌هایی که با یکدیگر داریم، غنی‌تر شده است. همان‌طور که در ابتدای فصل اشاره کردم، من هم زندگی مجردی و هم متأهلی را تجربه کرده‌ام و می‌گویم زندگی با یک شریک معتمد بسیار غنی‌تر است. عیسی ملکه‌ای می‌خواهد که با او سلطنت کند، یا به عبارتی، همسری که دارای فضائل اخلاقی است. یعقوب چنین می‌نویسد:

خوشا به حال آن که در آزمایشها پایداری نشان می‌دهد، زیرا چون از بوته آزمایش سربلند بیرون آید، آن تاج حیات را خواهد یافت.

یعقوب ۱: ۱۲

کسانی که سختی‌ها را تحمل می‌کنند، تاجی دریافت خواهند کرد. تاج نماد اقتدار، قدرت و سلطنت است. ملکه تاج بر سر دارد و بر تخت سلطنت می‌نشیند. همان‌طور که به داماد ما تخت سلطنت ابدی داده شده، عروس نیز از طریق سهیم شدن در رنجهای مسیح، سلطنتی ابدی خواهد یافت.

و تختهایی دیدم که بر آنها کسانی نشسته بودند که حق داوری به آنان سپرده شده بود.

مکاشفه ۲۰: ۴

نشستن بر یکی از آن تختها به این معناست که دل پادشاه به شما اعتماد دارد و بنابراین، اقتدارش را که بسیار قابل توجه است، به شما خواهد داد! او می‌داند که شما با او سلطنت خواهید کرد. این بزرگترین افتخاری است که به پیرو وفادار مسیح داده می‌شود. شما

پیوند اعتماد

تا به ابد به عنوان عروس او شناخته خواهید شد، عروسی که در دوران نامزدی، یعنی این زندگی زمینی، همواره عاشق و وفادار این پادشاه ابدی بوده است. آیا اکنون برای شما روشن‌تر نشده که ظهور ثانوی فراتر از یک واقعه صرف است؟ بازگشت ثانوی عیسی، در واقع عروسی شاهانه پسر خدا با عروس پاک و پرهیزکار اوست و آنان در ابدیت زندگی غنی با یکدیگر را تجربه خواهند نمود و با یکدیگر سلطنت خواهند کرد.



متن: «اما با خدمتگزارم موسی چنین نمی‌کنم؛ او در همه خانه من امین است.»
(اعداد ۱۲: ۷)

نکته: خدا ما را بدون قید و شرط و عمیقاً دوست دارد؛ اما اعتماد او را باید بدست آورد.

تأمل: به کسی فکر کنید که او را بسیار دوست دارید، اما لزوماً به وی اعتماد نمی‌کنید. چرا نمی‌توانید به‌طور کامل به او اعتماد کنید؟ آیا امکان دارد که او اعتماد شما را جلب کند؟ چگونه می‌تواند این کار را بکند؟ اکنون از دیدگاه خدا به این قضیه نگاه کنید: آیا او می‌تواند به شما اعتماد کند؟ چرا؟

دعا: ای پدر، من واقعاً می‌خواهم آن که فرزندی باشم که نه تنها او را بدون قید و شرط دوست داری، بلکه به وی اعتماد داری. لطفاً به من این فیض را عطا کن که با وجود جفاها، سختی‌ها و هر عاملی که حواس مرا از تو منحرف می‌کند، مطیعت بمانم. لطفاً به من این قدرت را ببخش که هرگز از خواسته‌هایت سرپیچی و ناطاعتی نکنم. در نام عیسی دعا کردم، آمین.

اعتراف: هدف من این است که خدا را خشنود سازم و با اطاعت از اراده او به این هدف جامه عمل می‌پوشانم! (ر.ک. دوم قرن‌تیان ۵: ۹).

پادشاهی آسمان را می‌توان
به شاهی تشبیه کرد که برای
پسر خود جشن عروسی به پا
داشت.

متی ۲۲: ۲

فصل ۹

عروسی یهودیان آن زمان

انگار همین دیروز بود که از لیزا خواستگاری کردم. در آن زمان، در دالاس تگزاس زندگی می‌کردیم و صدها مایل از خانواده‌هایمان دور بودیم. بنابراین، باید به تنهایی تدارک می‌دیدم. او را به یکی از زیباترین رستوران‌های شهر بردم و تمام پولم را خرج کردم حتی بیشتر از حلقه نامزدی که اول هفته خریده بودم.

پس از شام، به پارکی رفتیم که منظره بسیار زیبایی داشت. در کنار آن، پاساژی گرانقیمت با نورپردازی شیک، مسیرهای پیاده‌روی، گلها و درختان آراسته قرار داشت. آن موقع شب پاساژ بسته بود، پس کل آن منطقه خلوت و در اختیار ما بود. کمی قدم زدیم و نیمکتی تزئین شده توجه من را به خود جلب کرد پس همان‌طور که صحبت می‌کردیم، روی آن نشستیم. هنگامی که لحظه مناسب فرارسید، زانو زدم، جعبه حلقه را باز کردم و عشق عمیق خود را به لیزا ابراز کردم و از او خواستم که با من ازدواج کند. لیزا از صمیم قلب پذیرفت و دلم را شاد کرد.

پاسخ او نه تنها جشنی بزرگ را نوید می‌داد، بلکه این واقعیت را تحکیم کرد که آینده‌مان با یکدیگر سپری خواهد شد. با جواب مثبت او، فصل نامزدی ما نیز آغاز شد، یعنی

پادشاه در راه است

دوران آمادگی برای روز بزرگ عروسی.

در طول چند ماه آینده، چه با یکدیگر و چه تنهایی سخت تلاش کردیم. چیزی که انتظارش را نداشتم این بود که در این دوران به نظر می‌رسید زمان کندتر پیش می‌رود. اشتیاق وصال ما باعث شده بود که روزها مثل هفته‌ها و هفته‌ها مثل ماه‌ها به نظر برسد. این حس در دو ماه قبل از عروسی که از هم جدا بودیم، به اوج خود رسید. لیزا به ایندیانا برگشته بود تا کارهایش را به پایان برساند. نامزدی ما با اینکه چهار ماه بود، اما برای ما به اندازه چند سال طول کشید.

با فرارسیدن روز موعود که مدتها انتظارش را می‌کشیدیم، کاملاً به خاطر دارم که احساس شادی و خوشبختی وجودم را فراگرفته بود. این حس لحظه به لحظه بیشتر می‌شد تا آن زمان باشکوه فرارسید که با چشمان اشک آلود عروسم را نگاه می‌کردم که از سالن کلیسای شهرش در ایندیانا به سمت محراب می‌آید. هیچ چیز نمی‌توانست مرا برای احساسات پرهیجانی که در آن لحظه داشتم، آماده کند.

با اینکه اکثر زوجها هیچانات یا تجارب مشابهی دارند، اما همه عروسی‌ها مثل هم نیستند. عروسی ما یک مراسم غربی و امروزی بود که با عروسی‌هایی که دو هزار سال پیش در اسرائیل برگزار می‌شد، بسیار فرق داشت. بنابراین، برای درک کامل پیام بازگشت عیسی نزد عروسش، باید آنچه عیسی تعلیم داد و رسولان درباره آن نوشتند را با توجه به عروسی یهودیان آن زمان ببینیم.

در آن روزگار، اغلب پدر داماد عروس را انتخاب می‌کرد و این‌طور نبود که داماد برای خواستگاری قرار خاصی تدارک ببیند و در آخر شب با زانو زدن از دختر سوال مهمی بپرسد. مراحل خواستگاری کاملاً متفاوت بود؛ اول از همه با *ketubah* شروع می‌شد. این کلمه از ریشه *katav* گرفته شده که به معنی «نوشتن» است. داماد یا با تأیید پدرش یا به همراه او، با عروس و خانواده او دیدار کرده و قراردادی کتبی ارائه می‌دهد. در این قرارداد، شروط ازدواج از جمله مهریه (که به آن *mohar* می‌گفتند) قید می‌شد.

در آن روزگار، تمام اعضای خانواده در اداره آن نقش داشتند. پس از مراسم عروسی، دختر خانواده‌اش را ترک می‌کرد و به خانواده شوهرش می‌پیوست. به خانواده دختر مهریه می‌دادند تا عدم حضور دختر و مشارکتش در مسئولیت‌های روزانه را جبران کنند. مهریه معمولاً به صورت طلا، نقره یا واحد پول روز، وسایل ارزشمند یا حتی

عروسی یهودیان آن زمان

حیوانات پرداخت می‌شد.

سنت مهریه به هزاران سال پیش برمی‌گردد. در عهدعتیق نیز به آن اشاره شده است. خادم ابراهیم ده شتر با هدایای ارزشمند برد تا مهریه همسر آینده اسحاق را بپردازد. یعقوب در ازای پرداخت مهریه همسرانش هفت سال کار کرد. مهریه‌ای که داوود برای میکال پرداخت کرد قلفه یکصد مرد فلسطینی بود (ر.ک. اول سموئیل ۱۸: ۲۸) و این فهرست ادامه دارد.

زمانی که هر دو خانواده شرایط قید شده را پذیرفتند، داماد به عروسی و گاهی به خانواده‌اش هدایایی می‌دهد. سپس، یک پیاله شراب می‌ریزد و آن را به همسرش می‌دهد. نوشیدن شراب با یکدیگر رسماً به معنای پذیرش دختر با شرایط عهد ازدواج و به منزله مهر آن توافق بود. از آن زمان به بعد، آن دو، تا مرحله آخر ازدواج یکدیگر را نمی‌دیدند. پس از تأیید سند توافقات، مفاد آن لازم‌الاجرا بود. زوج رسماً نامزد شده و این از نامزدی فرهنگ ما بار و تعهد بیشتری به همراه داشت. تفاوتش در این است که نامزدی در فرهنگ ما به معنای داشتن قصد ازدواج است، در حالی که در فرهنگ یهودیان به معنای پیوند رسمی زن و مرد به واسطه یک عهد می‌باشد. در حقیقت، آن دو در این مقطع ازدواج کرده‌اند، اما هنوز از سه امتیاز برخوردار نیستند: نمی‌توانند یکدیگر را ببینند، رابطه فیزیکی داشته باشند و با یکدیگر زندگی کنند. در این مقطع، تنها راه جدایی از طریق طلاق ممکن می‌شد. این قضیه را در مورد نامزدی یوسف و مریم می‌بینیم. زمانی که یوسف از بارداری مریم در دورانی که دور از هم بودند مطلع شد، از آنجایی که مردی مهربان و منصف بود، تصمیم گرفت پنهانی او را طلاق دهد و کاری نکند که وی در بین مردم رسوا شود (ر.ک. متی ۱: ۱۹).

داماد بعد از تکمیل سند ازدواج، برای مدتی نامشخص به خانه‌اش برمی‌گشت و اتاقی می‌ساخت تا بتوانند در آن زندگی کنند. این اتاق معمولاً به خانه پدر داماد وصل بود. این اولین مسئولیت داماد در آن زمان دوری از همسرش بود. پس از آنکه پدر اجازه زندگی در آنجا را به ایشان داد، پسر را نزد عروس می‌فرستاد تا او را با خود بیاورد. این دوران جدایی معمولاً از یک سال تا چند هفته طول می‌کشید. زمان دقیق مشخص نبود؛ اما خانواده نسبت به محدوده زمانی کاملاً آگاهی داشتند. تصمیم نهایی فقط به عهده پدر داماد بود.

پادشاه در راه است

عروس مسئولیت‌های بسیاری داشت تا برای بازگشت قریب‌الوقوع داماد آماده باشد. مهمتر از همه اینکه، باید خود را در نبود او، پاک نگاه می‌داشت و به او وفادار می‌ماند، داماد نیز همین وظیفه را داشت. کمی بعد از رفتن داماد، عروس *mikvah* را تجربه می‌کرد که یک غسل آیینی بود، یعنی درون آب پاک غوطه‌ور می‌شد تا جدایی از زندگی گذشته خود (زندگی مجردی) و ورود به زندگی جدیدش (به‌عنوان یک همسر) را اعلان کند. کارهای دیگر او طولانی و پیچیده‌تر بود، مثلاً باید لباس‌های عروسی را تهیه می‌کرد، لوازم خود را جمع می‌کرد، چراغی را با روغن کافی آماده می‌کرد و برای ترک خانه سایر تدارکات لازم را می‌دید. مهم بود که او هر لحظه آماده رفتن باشد.

عروس و داماد مثل عروسی‌های امروز ساقدوش‌ها را انتخاب می‌کردند. مسئولیت‌های این ساقدوش‌ها بیشتر از ساقدوش‌های عروسی‌های امروزی بود. وقتی روز موعود فرامی‌رسید، داماد و همراهانش در هوای گرگ و میش راه می‌افتادند. هر کدام از آنان فانوس به دست، با فریاد و صدای شیپور (*shofars*) وارد جمعیت مهمانان خانواده عروس می‌شدند.

آنان شب هنگام و گاهی نصف شب می‌رسیدند و این کار را به چند دلیل انجام می‌دادند. نخست اینکه، در آن روزها مردم در تاریکی شب به راحتی امروز بیرون نمی‌رفتند. آنان به جز شمع یا چراغهای روغنی منبع دیگری برای نور نداشتند. همچنین، اعضای خانواده شب‌ها در خانه‌هایشان جمع می‌شدند و این سفر را مطمئن‌تر می‌ساخت. دوم اینکه، زمان رسیدن آنها به مقصد مخفی می‌ماند. اگر جمعیت در روز راه می‌افتاد، ممکن بود شخصی زودتر از موعد متوجه آمدن آنها شود؛ آنها باید کاملاً غافلگیر کننده می‌رسیدند.

زمانی که فریادهای ساقدوش‌های مرد شنیده می‌شد، ساقدوش‌های عروس چراغان‌های خود را روشن می‌کردند و به آنها می‌پیوستند. آنان به همراه خانواده و دوستان بیدار، شاهد این بودند که داماد عروس خود را که حجابی در بر داشت می‌برد.

پس از رفتن عروس، گروه ساقدوش‌ها به خانه پدر داماد بازمی‌گشتند. در این زمان، جمعیت بیشتر شده و نه تنها ساقدوش‌های عروس و داماد، بلکه خوانندگان، نوازندگان، رقصنده‌ها و خانواده و دوستان را دربرمی‌گرفت. ساقدوش‌ها عروس را به حجله (*huppah*) می‌بردند. حجله سایه‌بانی بود که اتاق عروس را می‌پوشاند (در کتاب مقدس

عروسی یهودیان آن زمان

در مزمور ۱۹: ۵ و یوئیل ۲: ۱۶ ذکر شده است). عروس وارد اتاقی می‌شد که داماد پیش از او وارد شده و منتظر ورودش بود تا مکانی را که برایش آماده کرده به او نشان دهد. در حجله که یک حریم خصوصی بود، داماد حجاب از عروس برمی‌داشت و این زوج یک تن می‌شدند.

«ساقدوش داماد» بیرون اتاق می‌ماند و منتظر می‌شد تا یک تن شدن آنان اعلان شود. سپس، داماد بیرون می‌آمد و دستمال خونی را نشان می‌داد. این تأیید نهایی وفاداری عروس بود. سپس، ساقدوش به سایر مهمانان پیوسته و این خبر را اعلان می‌کرد، آنگاه ضیافت عروسی به مدت هفت روز ادامه پیدا می‌کرد.

در طول این هفت روز، عروس و داماد در اتاق می‌ماندند. در آخر هفته، داماد عروسش را که دیگر حجاب نداشت، بیرون می‌آورد و او را به تمام مهمانان عروسی نشان می‌داد. فکر کنم شما هم با من موافق باشید که این عروسی با عروسی‌های امروزی کاملاً فرق دارد. در جزئیات این عروسی سنتی متوجه می‌شویم که شباهت‌های بسیاری با عیسی و عروسش دارد که بارها در کتاب مقدس به آن اشاره شده است. اولین مورد از زبان خود خداوند است:

«دل شما مضطرب نباشد. به خدا ایمان داشته باشید؛ به من نیز ایمان داشته باشید. در خانه پدر من منزل بسیار است، وگرنه به شما می‌گفتم. می‌روم تا مکانی برای شما آماده کنم. و آنگاه که رفتم و مکانی برای شما آماده کردم، باز می‌آیم و شما را نزد خود می‌برم، تا آنجا که من هستم شما نیز باشید.»

یوحنا ۱۴: ۱-۳

تمام شاگردان با اصطلاحات عیسی کاملاً آشنا بودند. آنان همان اصطلاحات و عبارات عروسی را در طول عمر خود بارها شنیده بودند. خانواده‌ها، دوستان، ربی‌ها و معلمان اغلب به آنها اشاره نموده یا درباره‌اش بحث می‌کردند. از آنجایی که شاگردان مردانی جوان بودند، به احتمال زیاد در عروسی‌های زیادی شرکت کرده بودند. در حقیقت، کلام عیسی برای آنان همچون معما یا راز نبود، بلکه برایشان آشنا بود و به راحتی متوجه آن می‌شدند.

بیا باید درباره چند نکته مهم بحث کنیم. نخست اینکه، کلمات «باز می‌آیم و شما را نزد

پادشاه در راه است

خود می‌برم» از کلمه یونانی *paralambánō* گرفته شده که به معنای «گرفتن، دریافت کردن، نزدیک آوردن و نزد خود آوردن» است. او به وضوح می‌گوید که می‌آید و ما را با خود می‌برد و در خانه پدرش با او خواهیم بود. عیسی با این جمله به شاگردانش خبر می‌داد که کجا قرار است برود.

دوم اینکه، عیسی باید این تفکر را از بین می‌برد که در آنجا ممکن است فضای کافی وجود نداشته باشد. جشن‌های عروسی، معمولاً به اندازه یک خانه معمولی جمعیت داشت. عیسی تصور شاگردان را از این محدوده بالاتر برده و به آنها نشان داد که این عروسی بزرگ خواهد بود. در واقع، دکتر هنری موریس که دکترای رشته علوم را دارد، گزارش داد که بر طبق محاسبات ریاضی‌ای که انجام داده، اورشلیم جدید ۱۴۰۰ مایل مربع است که می‌تواند بیست میلیارد نفر را در خود جای دهد و هر نفر فضایی به اندازه یک سوم مایل مکعب را در اختیار دارد.

سوم اینکه، عیسی می‌گوید، «می‌روم تا مکانی برای شما آماده کنم.» در اینجا کلمه یونانی *tópos* برای مکان به کار رفته که یکی از معنای آن (در بیش از یک واژه‌نامه یونانی، «اتاق» است. در این مقطع، آنان مطمئن بودند که عیسی درباره یک مراسم عروسی بحث می‌کند، چون دقیقاً همان عبارتی به کار رفته که داماد هنگام دور شدن از عروسش، او را با آن دلداری می‌دهد.

نکته آخر و هیجان‌انگیز این است که عیسی می‌گوید: «آنگاه که رفتم و مکانی برای شما آماده کردم، باز می‌آیم و شما را نزد خود می‌برم، تا آنجا که من هستم شما نیز باشید.» می‌توانم حدس بزنم که آنان همان احساسات هیجان‌انگیزی را تصور کردند که عروس پس از مدتها انتظار با دیدن داماد تجربه می‌کند؛ عروس دیگر مطمئن شده که باقی عمرشان را با یکدیگر سپری خواهند کرد.

مهریه (*mohar*) چه می‌شود؟ کتاب مقدس می‌گوید: «به بهایی خریده شده‌اید» (اول قرنتیان ۶: ۲۰). همچنین، می‌خوانیم: او عروس خود را «به خون خود خریده است» (اعمال ۲۰: ۲۸). حقیقتاً بهای گزافی است!

در مورد شراب عروسی چه می‌خوانیم؟ عیسی درست قبل از مصلوب شدنش، به شاگردان اعلان کرد که مایل است شام پسخ را با آنان بخورد. در طول شام، پیاله شراب را به سوی شاگردانش گرفت و گفت: «تا آمدن پادشاهی خدا دیگر از محصول مو نخواهم نوشید»

عروسی یهودیان آن زمان

(لوقا ۲۲: ۱۸). این گفته شبیه آن چیزی است که زوج جوان در *ketubah* قید می‌کنند. در خصوص نامزدی، پولس به قرن‌تیان می‌نویسد: «من غیرتی خدایی نسبت به شما دارم، زیرا شما را به یک شوهر، یعنی مسیح، نامزد ساختم، تا همچون باکرده‌ای پاکدامن به او تقدیمتان کنم» (دوم قرن‌تیان ۱۱: ۲). حالا که عروسی سنتی یهودیان را درک کردیم، بهتر می‌توانیم این کلام نیرومند یعقوب رسول را بفهمیم:

ای زناکاران، آیا نمی‌دانید دوستی با دنیا دشمنی با خداست؟

یعقوب ۴:۴

فرق نامزدی امروزی با نامزدی آن زمان را به خاطر آورید. با توجه به این موضوع، کلام یعقوب لحنی کاملاً متفاوت به خود می‌گیرد. با دوستی با دنیا عهد نامزدی خود با عیسی را زیر پا می‌گذاریم و این یعنی زنا!

چرا یعقوب نمی‌گوید که دوستی با دنیا ما را دشمنان عیسی می‌گرداند؟ چرا می‌گوید دشمنان خدا؟ وقتی می‌فهمید که پدر چه بهای گزافی داد تا عروسی را برای پسرش بخرد (مطالب فصل قبل را به خاطر آورید، اینکه پدر شاهد درد و رنج طاقت‌فرسای پسرش بود) و از طرف دیگر می‌بینید که نامزد پسرش با دوستی با دنیا بی‌وفایی پیشه می‌کند، بهتر می‌توانید خشم پدر را درک کنید.

ما درباره عروسی صحبت نمی‌کنیم که وسوسه شده، در گناه سقوط کرده و بعد با دلشکستگی توبه می‌کند. خیر، خون عیسی کاملاً پاک می‌سازد. یعقوب در اینجا درباره عروسی صحبت می‌کند که برای خودش زندگی می‌کند نه برای داماد و در زندگی به دنبال چیزهایی است که خوب به نظر می‌رسند، حس خوبی دارند یا غرور و مال و مقام او را تغذیه می‌کنند (ر.ک. اول یوحنا ۲: ۱۵).

به نظر می‌رسد که پولس در نامه‌اش به افسسیان فقط درباره ازدواج یک زن و مرد در این دنیا صحبت می‌کند؛ در حالی که چنین نیست. او از این استعاره استفاده می‌کند تا درباره رابطه ما با عیسی بحث کند:

ای شوهران، زنان خود را محبت کنید، آن‌گونه که مسیح نیز کلیسا را محبت کرد و جان خویش را فدای آن نمود، تا آن را به آب کلام بشوید و این‌گونه کلیسا را

پادشاه در راه است

طاهر ساخته، تقدیس نماید، و کلیسایی درخشان را نزد خود حاضر سازد که هیچ لک و چین و نقضی دیگر نداشته، بلکه مقدّس و بی‌عیب باشد.

۵: ۲۵-۲۷

عروسی که عیسی به‌خاطر او بازمی‌گردد کسی است که آلودهٔ زنا با این دنیا نشده است. او به دنبال لذات و هوس‌های خود، منافع شخصی و خودخواهی نمی‌رود. او جانفش را به عیسی سپرده، همان‌طور که عیسی جانفش را برای او داد، مثل عروس و دامادی که از یک ازدواج سالم و کامل برخوردار می‌گردند.

توجه کنید که او به آب کلام خدا پاک شده است. در نسخهٔ کتاب مقدس یهودی چنین ترجمه شده: «پاک شدن از طریق غسل آب در mikveh». اگر یادتان باشد mikveh به معنای آب پاکی است که عروس خود را در آن می‌شوید. در ترجمهٔ دیگری می‌خوانیم «تا آن را به غسل آب بوسیله کلام طاهر ساخته، تقدیس نماید» (ترجمهٔ قدیم). این کلام خداست که ما را از آلودگی‌های این دنیا پاک می‌کند، آلودگی‌هایی که سعی می‌کنند ما را لکه‌دار کنند. همچنین، کلام خداست که ذهن ما را نو نموده و به دور از فساد حفظ می‌کند.

در این داستان عاشقانه و دیرینه، مطالب بسیاری وجود دارد که ناگفته باقی ماند. در مبحث بازگشت ثانوی عیسی باز هم به مراسم عروسی یهودی اشاره خواهیم کرد. درک مطالب این درس به شما کمک می‌کند تا به حقایقی پی ببرید که قبلاً از دیدتان پنهان بود.

آیا اکنون برای شما روشن‌تر شده که بازگشت قریب‌الوقوع عیسی امری ترسناک یا مذهبی نیست؟ متوجه شدیم که داماد آسمانی ما مشتاق این است که به عروسیش بپیوندد و تا همیشه با او باشد. آیا محبت و اشتیاق عمیق او را نسبت به خود درک می‌کنید؟



متن: «ای خواهرم و ای عروسم، تو دل مرا ربوده‌ای ... ای خواهرم و ای عروسم، عشقت چه دلنشین است!» (غزل غزل‌ها ۴: ۹-۱۰)

عروسی یهودیان آن زمان

نکته: دل عیسی مجذوب عروسی است که او را دوست می‌دارد، آن‌گونه که خودش او را محبت کرد.

تأمل: چه کارهایی باید انجام دهید تا برای ورود غیرمنتظره داماد آماده باشید؟ در عروسی‌های یهودیان آن زمان، عروس و داماد به مدت هفت روز پنهان می‌شدند. این چه مفهومی برای عروس عیسی دارد؟ ما با عیسی نامزد کرده‌ایم (نه به مفهوم نامزدی امروزی). به چند مورد از تفاوت‌های نامزدی آن زمان با نامزدی‌های امروزی اشاره کنید.

دعا: ای پدر آسمانی، از تو می‌خواهم کمک کنی تا برای بازگشت دامادمان آماده باشم. من عشق این دنیا را کنار می‌گذارم و در راه‌های کسانی که عیسی را نمی‌شناسند، قدم نمی‌گذارم. از تو می‌خواهم همچنان که در کلامت هستم، از آلودگی‌های این عصر پاک شوم. در نام عیسی، آمین.

اعتراف: محبوبم از آن من است و من از آن وی هستم!

اما شما ای برادران،
در تاریکی نیستید تا
آن روز چون دزد
غافلگیرتان کند.

اول تسالونیکیان ۵: ۴

فصل ۱۰

فصل بازگشت او

در ایامی که عیسی به این دنیا آمد، افراد خداشناس زمان و مکان تقریبی تولد و مرگ او را می‌دانستند. در واقع، اسنی‌ها آن را پیشگویی کرده بودند، نه تنها سال، بلکه هفته آن را! آنان از کجا می‌دانستند؟ اسنی‌ها در کنار دعا، به کلام انبیا هم توجه می‌کردند، به خصوص به پیامی که جبرائیل فرشته به دانیال داد. محدوده زمانی این نبوت خاص بود و به‌طور دقیق رقم خورد.

اکنون وقت آن رسیده که درباره بازگشت ثانوی عیسی بحث کنیم. آیا می‌توانیم، روز، ماه یا سال بازگشت او را به‌طور دقیق ذکر کنیم؟ پاسخ به‌طور قطع «خیر» است!

هیچ‌کس آن روز و ساعت را نمی‌داند جز پدر؛ حتی فرشتگان آسمان و پسر نیز از آن آگاه نیستند.

مرقس ۱۳: ۳۲

بنابراین، داماد ما عیسی، از این نظر فرقی با داماد عروسی‌های یهودی آن زمان ندارد. جالب است که او با اینکه خداست، اما از آن زمان آگاه نیست. شاید خدای تثلیث پیش از آغاز آفرینش تصمیم گرفت که فقط پدر از آن زمان آگاه باشد. کمی مکث کرده و درباره این واقعیت شگفت‌انگیز فکر کنید: خدا هزاران سال پیش در قلب مردم یهود گذاشته

پادشاه در راه است

بود که طوری مراسم عروسی را برگزار کنند که نشان‌دهنده نحوه بازگشت عیسی برای عروسی باشد! شگفت‌انگیز است!

فقط خدای پدر از لحظه بازگشت عیسی خبر دارد. در مورد اینکه در کدام فصل یا نسل خواهد بود چطور؟ عیسی، رسولان، انبیا و کتاب مقدس در این مورد چه می‌گویند؟ صادقانه بگویم، «لازم است از این موضوع آگاه باشیم.»

بیایید از عیسی شروع کنیم. من جملاتی را که او در همین خصوص گفته، از سه انجیل ذکر می‌کنم. بیایید شروع کنیم. شاگردان از زیبایی خیره‌کننده معبد و ساختمان آن تعریف کردند. عیسی فرصت را غنیمت شمرد تا از نابودی هولناکی که در راه بود بگوید و تا آنجا پیش می‌رود که سنگی بر سنگ دیگر باقی نخواهد ماند. همان‌طور که قبلاً بحث کردیم، او روی کار آمدن تیتوس و روم را پیشگویی می‌کرد که چهل سال بعد آمدند و معبد و اورشلیم را به کلی نابود کردند.

شاگردان عیسی سه سوال پرسیدند (ر.ک. متی ۲۴: ۳):

۱. چه زمانی معبد نابود خواهد شد؟

۲. نشانه آمدن تو چیست؟

۳. نشانه پایان این عصر چیست؟

با توجه به ماهیت سوالاتشان، نهایتاً دو دوره زمانی را در اختیار داریم، یکی ۳۲ تا ۱۳۵ م. و دیگری ۱۹۶۷ تا زمانی نامشخص. بحث خود را با توجه به بازه زمانی دوم پیش می‌بریم. اما قبل از آن، بیایید به کلام پایانی عیسی در مورد نابودی معبد و اورشلیم در ۷۰ م. نگاهی بیاندازیم:

«به دم شمشیر خواهند افتاد و در میان همه قومهای دیگر به اسارت برده خواهند شد و اورشلیم لگدمالِ غریبه‌دیان خواهد گشت تا آنگاه که دوران غریبه‌دیان تحقق یابد.»

لوقا ۲۱: ۲۴

اولین و مهمترین ضربه‌ای که به اسرائیل وارد شد و جمعیت آن را از بین برد، مربوط می‌شود به زمانی که ارتش تیتوس اورشلیم را در ۷۰ م. نابود کرد. اما سنگرها هنوز

فصل بازگشت او

در اسرائیل باقی ماندند و روم بیش از شصت و پنج سال بعد آنها را از بین برد. ضربه نهایی، شکست آخرین رهبر یهودی آن دوران، بارکوخبا (در سال ۱۳۵ م.) را به دنبال داشت. در آن زمان پتار که آخرین سنگر یهودیان بود، محاصره شده و سقوط کرد. در نتیجه نبردهای متعدد رومیان، تقریباً اسرائیل از جمعیت یهودیان خالی شد، بسیاری کشته شدند، جمعیت زیادی در غربت به اسارت رفتند و افراد باقی مانده مجبور به فرار شدند. در نهایت، یهودیان عملاً در کل ملت‌های جهان پراکنده و در هر سرزمینی یافت می‌شدند.

عیسی پیشگویی کرد که پس از آن، اورشلیم «لگدمال غیریهودیان خواهد گشت.» منظور او این است که شهر تحت فرمانروایی غیریهودیان خواهد بود تا زمانی که وقت بازگشت اسرائیل فرا رسد. رومیان، امپراطوری بیزانس، خلفای عرب، جنگجویان صلیبی، ممالیک، امپراطوری عثمانی، و در نهایت بریتانیای کبیر، از غیریهودیان بودند که در طول هجده قرن بعد، بر شهر و سرزمین مقدس سلطه راندند. اما چهاردهم ماه می ۱۹۴۸، واقعه‌ای مهم اتفاق افتاد: اسرائیل در یک روز متولد شد. اشعیا نبی این واقعه را پیشگویی کرده بود:

«کیست که چنین چیزی شنیده باشد؟
و کیست که چنین چیزهایی دیده باشد؟
آیا سرزمینی در یک روز متولد می‌شود؟
و ملتی در یک لحظه به دنیا می‌آید؟
زیرا که صهیون به محض شروع درد زایمان،
فرزندان خود را زاده است.»

اشعیا ۶۶: ۸

این واقعه معجزه‌آسا بود. ملتی که به مدت بیش از هزار و هشتصد سال به سراسر جهان تبعید شده بودند، نژاد خود را حفظ کردند. آنان رسوم خود را زنده نگاه داشتند و امروز به زبان عبری صحبت می‌کنند! هیچ ملتی در تاریخ بشریت چنین کاری نکرده است. چنین اتفاقی بسیار نادر بود و فقط مداخله خدا می‌توانست آن را رقم بزند. اشعیا در این خصوص چنین نبوت کرد:

پادشاه در راه است

در آن روز، خداوندگار دیگر بار دست خود را دراز خواهد کرد تا باقیماندگان قوم خویش را ... باز آورد. آری، او برای قومها علمی بر خواهد افراشت و رانده‌شدگان اسرائیل را گرد خواهد آورد، و پراکندگان یهود را از چهارگوشه جهان جمع خواهد کرد.

۱۲-۱۱:۱۱

به این کلمات اشعیا توجه کنید: «دیگر بار!» این سوال مطرح می‌شود که اولین بار چه زمانی بود؟ عده‌ای فکر می‌کنند اولین بار زمانی بود که خدا اسرائیل را از مصر بیرون آورده و به سوی سرزمین وعده برد. اما این احتمال وجود ندارد، زیرا اشعیا به‌طور خاص به «باقیمانندگان» اشاره می‌کند که به معنای گروه کوچکی است که جان سالم به در بردند. در خروج از مصر، کل ملت بیرون آورده شدند و کسی از آنان باقی نماند. اولین بار می‌تواند فقط به بازگشت از بابل اشاره داشته باشد، زیرا اکثر مردم توسط ارتش نبوکدنصر پادشاه کشته شدند. قبل از اسارت بابلی، انبیا بارها هشدار داده بودند که فقط عده کمی از حمله آنان جان سالم به در خواهند برد. بنابراین، این نکته ثابت می‌کند که اولین بار اشاره به چه واقعه‌ای دارد.

منظور از دومین بار چیست؟ فقط می‌توان آن را به بازگشت قوم یهود در قرن بیستم ربط داد. منظور اشعیا واضح است: دیگر بار، باقی‌ماندگان نه از یک مکان، یعنی بابل، بلکه از چهار گوشه جهان جمع خواهند شد. این اتفاق در قرن بیستم و از کشورهای مختلف جهان آغاز شد و هنوز تا به امروز نیز ادامه دارد. شگفت‌انگیز است!

با اینکه یهودیان در دهه ۴۰ و ۵۰ میلادی در حال بازگشت به سرزمین خود بودند و سازمان ملل اسرائیل را به عنوان یک کشور به رسمیت شناخت، شهر مقدس اورشلیم هنوز تحت کنترل غیریهودیان بود. این وضعیت ادامه داشت تا جنگی شش روزه در پنجم تا دهم ژوئن ۱۹۶۷ در گرفت و وضعیت عوض شد. پیروزی قاطع اسرائیل بر پنج کشور متحد عربی به احیای شهر مقدس اورشلیم انجامید، کشوری که تا پیش از آن تحت کنترل اردن بود. کلام عیسی تحقق یافت؛ دوران غیریهودیان به سر آمده بود. سپس، عیسی فرمود:

«نشانه‌هایی در خورشید و ماه و ستارگان پدید خواهد آمد. بر زمین، قومها از جوش و خروش دریا پریشان و مشوش خواهند شد. مردم از تصور آنچه باید

فصل بازگشت او

بر دنیا حادث شود، از فرط وحشت بی‌هوش خواهند شد، زیرا نیروهای آسمان به لرزه در خواهد آمد. آنگاه پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال عظیم در ابری می‌آید.»

لوقا ۲۱: ۲۵-۲۷

اورشلیم و سرزمین اسرائیل اکنون برای اولین بار پس از هزار و هشتصد سال، تحت کنترل قوم یهود قرار دارد. این موضوع کاملاً واضح است: عیسی اکنون دربارهٔ دوران ۱۹۶۷ به بعد بحث می‌کند. عده‌ای فکر می‌کنند که تمام صحبت‌های او در این خصوص، فقط به وقایع قرن نخست مربوط می‌شد، اما این سه آیه به وضوح نشان می‌دهند که چنین نیست.

عیسی از نشانه‌ها یا دردهای زایمان صحبت می‌کند (ر.ک. متی ۲۴: ۸). ذکر این قیاس مهم است. درست همان‌طور که دردهای زایمان زن رفته رفته بیشتر و شدیدتر می‌شود، نشانه‌های پدید آمده در ماه، خورشید، ستارگان، زلزله، سونامی، بلایا، طاعون، خشکسالی و غیره که عیسی از آنها صحبت می‌کند نیز تأثیری مشابه داشته‌اند. این نشانه‌ها با نزدیکتر شدن بازگشت مسیح پرتکرارتر و شدیدتر می‌شوند. سپس به نقطهٔ اوج آن می‌رسیم: او با قدرت و جلال عظیم می‌آید و هر چشمی او را خواهد دید.

هان با ابرها می‌آید،

هر چشمی او را خواهد دید،

حتی چشم آنان که نیزه به او زدند؛

و همهٔ طوایف زمین به سوگش خواهند نشست.

آری چنین خواهد بود. آمین.

مکاشفه ۱: ۷

آن روز هم پرجلال و هم وحشتناک خواهد بود. وحشتناک برای کسانی که تسلیم خداوندی او نشدند، کسانی که سرسختانه از خواست او اطاعت نکردند. در آن روز، بسیاری از کوه‌ها یا صخره‌ها التماس می‌کنند تا بر آنان فرود آمده و ایشان را از روی پادشاه پرجلال ما پنهان کنند (ر.ک. مکاشفه ۶: ۱۶). خشم خدا آنقدر وحشتناک و قاطع

پادشاه در راه است

خواهد بود که پیش از تمام شدن آن، «گوشت تن آنها در حالی که هنوز بر پاهای خود ایستاده‌اند خواهد پوسید، چشمانشان در حلقه فاسد خواهد شد، و زبان در دهانشان تباه خواهد گشت» (زکریا ۱۴: ۱۲). اشعیا در این خصوص نوشت:

شیون کنید، زیرا که روز خداوند نزدیک است،
و مانند هلاکتی از جانب قادر مطلق می‌آید.
از این رو همهٔ دستها سست خواهد شد،
و دل‌های همگان گداخته خواهد گشت.
وحشت ایشان را فرو خواهد گرفت،
و درد و عذاب بر ایشان عارض خواهد شد؛
همچون زنی که می‌زاید، درد خواهند کشید.
با چهره‌هایی برافروخته،
بُهِت‌زده یکدیگر را خواهند نگریست.
اینک روز خداوند می‌آید!
روز قساوت، غضب و خشم آتشین،
تا جهان را ویرانه‌ای سازد
و گنهکاران را از میانش هلاک کند.
براستی که ستارگان آسمان و صُور فلکی‌شان،
روشنایی خود را نخواهند داد؛
آفتاب در وقت طلوع خود تاریک خواهد شد،
و ماه نور خود را نخواهد تابانید.
آری، من جهان را به سبب شرارتش،
و بدکاران را به سبب تقصیرشان سزا خواهم داد.

اشعیا ۱۳: ۶-۱۱

خشم خدا نازل خواهد شد و پادشاه که نور رویش خورشید را تاریک خواهد کرد، سوار بر اسبی سفید به همراه مقدسینش (لشکریان آسمان) خواهد آمد. هیچ کس روی زمین یا زیر زمین از این واقعه بی‌خبر نخواهد ماند.

فصل بازگشت او

یوحنا ی رسول درباره این لحظه نوشت: «و فرشته ای دیدم که در آفتاب ایستاده بود و به بانگ بلند به کل پرندگان که در دل آسمان بال می زدند، ندا داد و گفت: "بیایید؛ برای ضیافت بزرگ خدا گرد هم آیید تا از گوشت شاهان و سرداران و توانمندان بخورید، و از گوشت اسبان و سوارانشان، و از گوشت هر انسانی، از غلام و آزاد، و خرد و بزرگ"» (مکاشفه ۱۹: ۱۷-۱۸). کتاب مقدس اعلان می کند که در آن روز، انسانها از طلای خالص کمیاب تر خواهند بود.

آن روزها وحشتناک خواهد بود؛ هیچ اتفاقی در گذشته با آن قابل قیاس نیست. انبیا، رسولان، فرشتگان و خود عیسی درباره آن از پیش هشدار داده بودند. در کل تاریخ بشر چنین روزهای هولناکی وجود نداشته و نخواهد داشت. به تمام فجایای طبیعی، جنگهای خونین، نسل کشی های وحشتناک، بلایای نابودکننده و سایر رنجهای هولناک بشر فکر کنید. هیچ کدام با آنچه قرار است رخ دهد، قابل قیاس نخواهد بود. مقدسین در طول قرن ها فریاد برآورده و به بشر هشدار می دادند که از غضب آینده بگریزند، اما ما طوری زندگی می کنیم که انگار آن روز هرگز نخواهد آمد.

هر کسی که در مسیح نیست باید از آن روز بترسد، با این وجود، بسیاری آن را بی اهمیت انگاشته و پشت گوش می اندازند. از یک طرف، عده ای این هشدار را به تمسخر می گیرند و می گویند: «این اتفاق رخ نخواهد داد، قرن ها گذشته و هیچ چیز عوض نشده است.» از طرف دیگر، عده ای می گویند، «نه، خدای مهربان هرگز چنین کاری نخواهد کرد!» این گروه نمی دانند که شرارت و تباهی تا چه حد حاد و همه گیر است و اگر مهار نشود، تمام خلقت خدا را آلوده خواهد کرد. در نتیجه، باید به کلی نابود شوند تا راهی برای پادشاهی پاک و ابدی خدا فراهم شود.

خدا بسیار صبور و مهربان بوده و به انسان فرصت داده تا قربانی پسرش را بپذیرد و از غضب آینده در امان باشد. پایان نزدیک است و بسیاری فکر می کنند که همه چیز مثل سابق پیش می رود. اما قضیه ساده است: وقتی انسان گناه و سرکشی را به اطاعت کامل از خداوندی عیسی ترجیح می دهد، پیاله کامل داوری را که برای تمام سرکشی های نسل های گذشته تا کنون مقرر شده، خواهد چشید.

عزیزان این موضوع بسیار جدی است. در این مورد فکر کنید: اگر خالق ما چنین بهای وحشتناکی را پرداخت کرد تا ما را از استبداد نظام این دنیا و داوری قریب الوقوع آن آزاد

پادشاه در راه است

کند، چرا فکر می‌کنیم که قضیه مهمی نیست؟ حقیقتاً مهم است و بسیاری از خادمان از هشارد درباره آن اجتناب می‌کنند با این تصور که این کار مردم را از خدا دور می‌کند و به ذائقه آنها خوش نمی‌آید.

وقتی کتاب مقدس هشارد می‌دهد که «از غضبی که در پیش است، بگریزید» (متی ۳: ۷ و لوقا ۳: ۷)، آیا گوش مردم شنوا نیست؟ آیا آنچه را که به ما هشارد داده شده فراموش کرده‌ایم؟

«زیرا هان خداوند در آتش خواهد آمد،
و ارا به‌هایش همچون گردباد خواهد بود،
تا خشم خود را به شدت جاری سازد،
و عتاب خویش را با شعله‌های آتش.
زیرا خداوند با آتش و شمشیر خود
بر تمامی بشر داوری خواهد کرد،
و کشتگان خداوند بسیار خواهند بود.»

اشعیا ۶۶: ۱۵-۱۶

کشتگان خداوند بسیار خواهند بود! چگونه خدای محبت می‌تواند چنین کاری انجام دهد؟ دقیقاً چون محبت است، باید چنین کاری بکند. «ماهیت گناه و مرگ» را یک بیماری بشدت مسری در نظر بگیرید. گناه در نهایت هر آنچه را که پاک و مقدس است، فاسد، تباه و نابود خواهد کرد. چطور خدا می‌تواند اجازه دهد که هر آنچه پاک و دوست داشتنی است، از دست برود؟ اگر چنین بود، او ظالم می‌شد نه مهربان. اما از آنجایی که حقیقتاً محبت است، پس محافظت می‌کند.

وقتی آدم ماهیت گناه و مرگ را انتخاب کرد، خدا فوراً او و حو را از باغ بیرون راند تا از آنان محافظت کند. اگر ایشان از درخت حیات می‌خوردند، به این محکوم می‌شدند که ماهیت شریر خود را تا ابد حفظ کنند، در نتیجه، انسان تا ابد دشمن ذات عادل و نیکوی خدا می‌شد. همچنین، مثل شیطان و لشکر او برای همیشه شر می‌ماند. خدای محبت کسانی را که تصمیم بگیرند او را بپرستند، نجات می‌دهد.

خدا بردبار و صبور است. او می‌خواهد که همه توبه کنند و از طریق خداوندی عیسی

فصل بازگشت او

مسیح به حیات جاودان دست یابند. اما با گذشت زمان، قلب انسان سخت‌تر و سخت‌تر می‌شود و زمانی می‌رسد (و آن زمان بسیار نزدیک است) که اگر به آنها هزار سال دیگر مهلت داده شود، باز هم تغییر نخواهند کرد. در حقیقت، حتی پس از اجرای داوری مهرها و شیپورهای وحشتناک در دوران مصیبت عظیم، که در آن میلیاردها نفر کشته خواهند شد، این کلام را می‌شنویم: «از آدمیان، آنان که از این بلاها هلاک نشدند، باز هم از کارهای دست خود توبه نکردند» (مکاشفه ۹: ۲۰). در روز آمدن او، حد وسطی وجود نخواهد داشت، زیرا می‌خوانیم:

دست خداوند بر خادمانش معروف خواهد گشت،
و خشم او بر دشمنانش.

اشعیا ۶۶: ۱۴

این آیه به‌طور خاص درباره‌ی آن روز عظیم و هولناکی است که پادشاه به این زمین بازمی‌گردد؛ بعداً در این کتاب به جزئیات این مبحث خواهیم پرداخت. اما لازم است به مبحث این فصل بازگردیم. احتمالاً می‌پرسید که برای داماد ما که نزد عروسش بازمی‌گردد، چه اتفاقی افتاد. چرا درباره‌ی داوری وحشتناک صحبت می‌کنیم؟ دلیلی برای آن وجود دارد. بسیاری آمدن داماد نزدش عروسش را با داوری‌ای که توصیف کردیم همزمان می‌دانند. سوالی که برای بسیاری مطرح می‌شود این است که آیا این وقایع همزمان می‌باشند یا دو واقعه‌ی مهم هستند که در آینده‌ی نزدیک رخ می‌دهند؟ ما این فصل را با شناخت دوران، نسل و زمان پدید آمدن تمام این وقایع آینده شروع کردیم. در فصل بعد، همین بررسی را ادامه می‌دهیم و در آخر بحث می‌کنیم که آیا عیسی دقیقاً همان زمانی که زمین داوری می‌شود برای بردن عروسش می‌آید یا خیر. قبل از خاتمه‌ی این فصل، اجازه بدهید این سوال را مطرح کنم: ما، فرزندان و نوادگانمان چگونه زندگی خواهیم کرد؟ ما می‌توانیم آماده باشیم، زیرا امور مهم در خصوص این زمان در کلام خدا به روشنی مطرح شده است. من بسیار خرسندم که شما وقت خود را صرف این آمادگی می‌کنید. اشتیاق قلبی من و خدا این است که روز خداوند برای شما و نسل‌هایتان روزی عظیم و عالی باشد و نه وحشتناک.

متن: «کلام نبوت این کتاب را مُهر نکن زیرا وقت نزدیک است. پس شخص بدکار، به بدی کردن ادامه دهد و مفسد، همچنان به فساد بپردازد؛ نیکوکار، به نیکویی کردن ادامه دهد و مقدّس، همچنان مقدّس بماند.» (مکاشفه ۲۲: ۱۰-۱۱)

نکته: ما حق انتخاب داریم: آیا تا ابد مفسد و بدکار خواهیم بود یا نیکوکار و مقدّس؟

تأمل: آیه بالا (مکاشفه ۲۲: ۱۰-۱۱) در ارتباط با آنچه در این فصل خواندیم، چه می‌گوید؟ چرا خدا از داوری قریب‌الوقوع زیاد صحبت می‌کند و ما کم؟ چگونه می‌توانیم این رویه را در خود عوض کنیم؟

دعا: ای پدر آسمانی، تو قادری مرا تا روز خداوند عیسی مسیح قوی و پایدار حفظ کنی. لطفاً این کار را انجام بده؛ به من قوت بده تا در روز عظیم آمدن خداوندم، بی‌عیب و بی‌ملامت باشم. در نام عیسی، آمین.

اعتراف: من به پارسایی مسیح خواهم چسبید و قدوسیت را پیشه خواهم کرد تا برای روز آمدن او آماده باشم.

آمین، به شما می‌گویم که
تا این همه روی ندهد، این
نسل نخواهد گذشت.

مرقس ۱۳: ۳۰

فصل ۱۱

این نسل نخواهد گذشت

عروسی را در نظر بگیرید که در دوران یهود باستان نامزد کرده است. داماد او حدود یک سال است که رفته و او منتظر آن شب خاص است و برای آن آماده شده، شبی که صدای فریادها و شیپورها در کوچه‌های خانه‌شان می‌پیچد. چراغ او در کنار بسترش است، وسایلش را جمع کرده و لباس‌های عروسی و تور سرش در جای مشخصی در اتاق خوابش آویزان است. گرچه بازگشت داماد از روز اولی که از هم جدا شدند، قریب‌الوقوع بود، اما عروس کاملاً هشیار است که احتمالاً اکنون محتمل‌ترین زمانی است که نامزدش می‌آید تا او را با خود ببرد.

هر ایماندار راستینی در موقعیت مشابهی قرار دارد. ما در قلب خود عمیقاً می‌دانیم که آمدن او نزدیک است و در آن فصل قرار داریم. مهمتر از همه، آیا می‌توان این حقیقت را از کتاب مقدس ثابت کرد؟ بله، حقیقتاً! در فصل آخر، این جستجو را آغاز می‌کنیم. بیایید ادامه دهیم.

به کلام عیسی بازمی‌گردیم. او پس از معرفی نشانه‌ها، چیزی می‌گوید که بسیار آگاهی بخش است، در عین حال ممکن است به راحتی از آن غافل شویم:

پادشاه در راه است

«آنگاه پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال عظیم در ابری می‌آید. چون این امور آغاز شود، راست بایستید و سرهای خود را بالا بگیرید، زیرا رهایی شما نزدیک است!»

لوقا ۲۱: ۲۷-۲۸

وقتی این امور (دردهای زایمان) آغاز شود؛ او نمی‌گوید، «وقتی این امور تمام شوم»، بلکه می‌گوید، «آغاز شود». کلمه یونانی‌ای که در اینجا به کار رفته *árchomai* است که به طور خاص به معنای «شروع کردن کار، روند یا موقعیتی است...» بنابراین، با شروع شدن این دردهای زایمان، باید کاری انجام دهیم.

وقتی لیزا پسر دومان را باردار بود، فهمیدم که شروع شدن دردهای زایمان با «انجام دادن کاری» همراه است. من در کلیسا جلسه داشتم که یکی از دستیاران ناگهان مکالمه ما را قطع کرد و گفت، «شبان جان، شما باید فوراً اینجا را ترک کنید. همسرتان در حال زایمان است.»

من فوراً از جا پریدم و «خداحافظی» کردم؛ به خانه رفتم و لیزا و ساکش را برداشتم و سریع خودمان را به بیمارستان رساندیم. در عرض دو ساعت، آستین به دنیا آمد. شروع دردهای او هر دوی ما را به یک اقدام عملی واداشت. عیسی به ما می‌گوید، «وقتی دردهای زایمان آغاز شود، باید این کارها را انجام دهید.»

خداوند به ما گفته که دو کار را انجام دهیم: نخست، راست بایستیم. در زبان یونانی کلمه *árchomai* به معنای «بلند کردن از وضعیت خمیده» می‌باشد. من این «وضعیت خمیده» را نشانه عدم فعالیت و مشغول نبودن به کار در نظر می‌گیرم. در مثل باکره‌ها، هنگامی که داماد تأخیر کرده بود، همه خوابیده بودند (ر.ک. متی ۲۵: ۵) و هیچ فعالیتی نمی‌کردند. باید اعتراف کنم که وقتی به گذشته نگاه می‌کنم، ده سال پیش در مقایسه با بیداری‌ای که در پنج سال اخیر در قلم تجربه کرده‌ام، خواب بودم. روح القدس مرا هدایت کرد تا کلام نبوتی خدا را مطالعه کنم و این باعث شد که نسبت به این فصل خاص هشیارتر شوم؛ همچنین، اشتیاقم را نسبت به محبت به مردم، شاگردسازی و نجات گمشدگان بیشتر کرد. احساس می‌کنم که راست ایستاده‌ام و هشیارتر هستم. عبارت دوم، سرهای خود را بالا بگیرید است. این عبارت در حقیقت بدین معناست که

این نسل نخواهد گذشت

چشمان خود را برافرازید و بالا را نگاه کنید. اما تعریف دیگر کلمه یونانی *epairō* «بالا بردن یا بالا نگه داشتن» است. در حقیقت، می‌توانیم بگوییم که او ما را تشویق می‌کند که «دست از تنبلی برداریم و با دلبستگی بیش از حد به امور این دنیا خود را بی‌روح و کسل نکنیم. من شما را خوانده‌ام تا بر دنیا غلبه کنید، پس بلند شوید! به بالا بنگرید! زیرا قرار است به آنجا برده شوید!» پولس در این خصوص می‌نویسد:

پس چون با مسیح برخیزانیده شده‌اید، آنچه را که در بالاست بجوید، آنجا که مسیح به دست راست خدا نشسته است. به آنچه در بالاست بیندیشید، نه به آنچه بر زمین است. زیرا مُردید و زندگی شما اکنون با مسیح در خدا پنهان است.
کولسیان ۳: ۱-۳

به عبارت آنچه را که در بالاست بجوید دقت کنید. کلمه کلیدی این عبارت بجوید است. وقتی رانندگی می‌کنم چشمانم به جاده است. شاید لحظه‌ای به داشبورد یا ماشین دیگری که کنارم می‌راند یا منظره‌ای زیبا نگاه کنم یا حتی نگاهی سریع به جی پی اس موبایلم بیاندازم، اما بلافاصله به جایی که باید چشم می‌دوزم. به همین شکل، ما در این زندگی کارهایی داریم که باید انجام دهیم، مثل وظایف شغلی، امور روزمره و استراحت لازم که می‌تواند شامل تفریح یا سرگرمی‌ها باشد. لازم است که به این امور توجه کنیم، اما اغلب آنها را می‌توان مثل مکالمه‌ای با یک مسافر حین رانندگی انجام داد، در حالی که چشمان ما هنوز به جاده دوخته شده است. اما اگر به امور این دنیا چشم بدوزیم و گاهی به واقعیت‌های آسمان نگاه بیاندازیم، آنچه را در بالاست نمی‌جویم.

پولس به ما تعلیم می‌دهد که دربارهٔ امور آسمان فکر کنیم، نه امور زمین. چشمان شما به هر جا دوخته شده باشد، افکار شما نیز ناگزیر بر آن متمرکز خواهد بود. اگر به تفریح، موفقیت، شهرت، معروفیت، سیاست و رسانه‌های اجتماعی (این فهرست ادامه دارد) چشم دوخته باشید و آنها را بجوید، ممکن است به آرامی به خواب فرو روید. به عروسی فکر کنید که چشم به راه داماد است و در عین حال کارهای خانه پدری‌اش را انجام می‌دهد. او غذا درست می‌کند، لباس می‌شوید، آب از چاه بیرون می‌کشد یا

پادشاه در راه است

کارهای دیگر خانه را انجام می‌دهد؛ اما در این حین، چشم به راه داماد است که به زودی می‌آید. فکر او هر لحظه پیش اوست.

در حالت عادی ذهنتان درگیر چیست؟ اگر همیشه ذهن شما درگیر تیم فوتبال محبوبتان، تعداد دنبال کنندگانتان در یوتوب یا اینستاگرام، پول درآوردن و غیره باشد، در حقیقت سست و خمیده شده‌اید. ذهن شما بر دنیای زودگذر و فانی متمرکز است. اگر متعلق به عیسی باشید، نسبت به این دنیا مرده‌اید و زندگیتان با مسیح در خدا پنهان است. به جمله بعدی پولس توجه کنید. اگر به این دستور گوش داده و بایستیم و سر خود را بالا بگیریم ...

چون مسیح که زندگی شماست، ظهور کند، آنگاه شما نیز همراه او با جلال ظاهر خواهید شد.

کولسیان ۳: ۴

بله، همراه او با جلال ظاهر خواهیم شد! لحظه‌ای به آنچه در فصل گذشته بحث کردیم، فکر کنید، به جلالی که با آمدن عیسی در ابرها نمایان خواهد شد! افراد قدرتمند از صخره‌ها و کوه‌ها می‌خواهند که بر آنان فروافتند و از او که سوار بر اسب سفید می‌آید، پنهان شوند. در این خصوص، یوحنا ی رسول می‌نویسد:

ای عزیزان، اینک فرزندان خداییم، ولی آنچه خواهیم بود هنوز آشکار نشده است. اما می‌دانیم آنگاه که او ظهور کند، مانند او خواهیم بود.

اول یوحنا ۳: ۲

پولس قبلتر نوشته بود که همراه او با جلال ظاهر خواهیم شد، یعنی نه دور از او، بلکه با او خواهیم بود. ما مانند او خواهیم بود! مانند پادشاهمان، شوهر محبوبمان و خداوند و اربابمان خواهیم درخشید. با توجه به این کلمات، بیایید به سخن دانیال درباره دوری جهان در ایام آخر، بازگردیم:

آنگاه چنان ایام مصیبتی خواهد بود که نظیر آن از زمانی که قومی به وجود آمد تا آن روز نبوده است. در آن زمان قوم تو رهایی خواهد یافت، یعنی هر

این نسل نخواهد گذشت

آن که نامش در کتاب نوشته شده باشد. و بسیاری از آنان که در خاکِ زمین خوابیده‌اند بیدار خواهند شد، اما اینان برای زندگی جاودان و آنان برای خجالت و حقارت جاودان. خردمندان چون روشنایی افلاک خواهند درخشید، و آنان که بسیاری را به پارسایی رهنمون می‌شوند همچون ستارگان خواهند بود، تا ابدالآباد.

دانیال ۱۲: ۱-۳

آیا قلب شما لبریز از امید و هیجان است؟ ما همچون روشنایی افلاک خواهیم درخشید. کسانی که به مأموریت او گوش سپرده و به شاگردسازی در محدوده تأثیر خود می‌پردازند، تا ابد همچون ستارگان خواهند درخشید!

هان، خداوند با هزاران هزار فرشته مقدس خود می‌آید تا بر همگان داوری کند...

یهودا ۱۴-۱۵

آنگاه یهوه خدای من خواهد آمد، و همه قُدسیان با وی.

زکریا ۱۴: ۵

بیاوید یک جمع‌بندی داشته باشیم. عیسی می‌گوید وقتی تمام این نشانه‌ها آغاز شد، از حالت خمیدگی بیرون آمده، راست بایستید، سر خود را بالا بگیرید، به امور بالا بنگرید و به زندگی در پادشاهی او فکر کنید و مشتاق آن باشید. در این صورت، او شما را رهایی خواهد بخشید؛ سپس، ما به همراه داماد آسمانی‌مان در جلالش همچون روشنایی آسمان خواهیم درخشید. وقتی با او ظاهر شویم، بر کل دنیا آشکار خواهیم شد و هر چشمی، نه تنها او، بلکه عروس محبوبش را خواهد دید!

به خاطر آورید که عروس و داماد بعد از سپری کردن هفت روز در حله، بیرون می‌آیند و خود را ظاهر می‌سازند. عروس دیگر تور یا حجابی بر سر ندارد و چهره زیبایش را تمام مهمانان عروسی خواهند دید. این کلام یوحنا به ذهن ما طنین‌انداز می‌شود: «... آنچه خواهیم بود هنوز آشکار نشده است. اما می‌دانیم آنگاه که او ظهور کند، مانند

پادشاه در راه است

او خواهیم بود، چون او را چنانکه هست خواهیم دید» (اول یوحنا ۳: ۲). با درک این حقیقت، کلام پولس به ایمانداران رومی واضح‌تر می‌گردد.

زیرا خلقت با اشتیاق تمام در انتظار ظهور پسران خداست.

رومیان ۸: ۱۹

مطمئنم که اشتیاق شما به اوج خود رسیده! در غیر این صورت، هنوز کاهل و وابسته به نظام این دنیا و تحت کنترل نفستان هستید. اگر این وضعیت شماست، «ای که در خوابی، بیدار شو، از مردگان برخیز، که مسیح بر تو خواهد درخشید» (افسیان ۵: ۱۴). داماد شما منتظر است. او مشتاق محبت و سرسپردگی شماست. همچنین، می‌خواهد به او اعتماد کنید؛ این خواسته هر دامادی است. بیاپید به کلام عیسی بازگردیم و به جستجوی خود برای فهمیدن فصل بازگشت او ادامه دهیم.

«چون این امور آغاز شود، راست بایستید و سرهای خود را بالا بگیرید، زیرا رهایی شما نزدیک است!» و این مثل را برای آنها آورد: «درخت انجیر و درختان دیگر را در نظر آورید. به محض اینکه برگ می‌دهند، می‌توانید ببینید و دریاپید که تابستان نزدیک است. به همین‌سان، هرگاه ببینید این چیزها رخ می‌دهد، درمی‌یابید که پادشاهی خدا نزدیک شده است. آمین، به شما می‌گویم، تا همه این امور واقع نشود، این نسل نخواهد گذشت. آسمان و زمین زایل خواهد شد، اما سخنان من هرگز زوال نخواهد پذیرفت.»

لوقا ۲۱: ۲۸-۳۳

مثال او را به دقت بررسی کنید: «درخت انجیر و درختان دیگر را در نظر آورید.» چرا او درخت انجیر را انتخاب می‌کند و مهمتر از آن، چرا به درختان دیگر اشاره می‌کند؟ این مطلب برای جهان غرب شناخته شده نیست، اما در انتهای جنگ جهانی اول، بسیاری از ملتها بعد از سقوط امپراطوری عثمانی شکل گرفتند. چند مورد از این ملل را به همراه تاریخ پیدایش و درختانی که نماد آنها هستند، ذکر کرده‌ام:

این نسل نخواهد گذشت

۱. عربستان سعودی (۱۹۳۲)، درخت نخل خرما
۲. لبنان (۱۹۴۳)، درخت سرو
۳. سوریه (۱۹۴۵)، درخت زیتون
۴. اردن (۱۹۴۶)، درخت بلوط کوه تابور
۵. کویت (۱۹۶۱)، درخت نخل خرما
۶. اسرائیل (۱۹۴۸)، درخت انجیر

در ابتدا، باید نکته مهمی را روشن کنم. اسرائیل درخت زیتون را به عنوان درخت ملی خود انتخاب کرد، اما خداوند اغلب از آن با درخت انجیر یاد می کند (ر.ک. هوشع ۹: ۱۰؛ ارمیا ۸: ۱۳؛ ارمیا ۲۴).

با نگاه کردن به درخت انجیر و درختان دیگر (اسرائیل و پنج ملت دیگری که در منطقه خاورمیانه ذکر شده اند) به نشانه ای از این فصل پی می بریم. جالب است که همه آنها در یک محدوده زمانی یکسان جوانه می زنند، به خصوص وقتی از چشم انداز دوران دو هزار ساله به آن نگاه می کنیم. عیسی می گوید، وقتی این اتفاق رخ دهد، می فهمیم که تابستان نزدیک است و در این مورد خاص، تابستان نماد بازگشت اوست، زیرا او چنین ادامه می دهد:

«آمین، به شما می گویم، تا همه این امور واقع نشود، این نسل نخواهد گذشت. آسمان و زمین زایل خواهد شد، اما سخنان من هرگز زوال نخواهد پذیرفت.»

لوقا ۲۱: ۳۲-۳۳

در این جملات، مفاهیم بسیاری نهفته است! قبل از تشریح آنها، بیایید به حقیقتی حیرت انگیز توجه کنیم: با بررسی تمام سخنان عیسی در کنار کتب دانیال و مکاشفه، به جزئیات مهمی دست می یابیم که نسل ما را از بقیه نسل ها متمایز می سازد. مرد بی دین که رهبری جهانی و مظهر شیطان خواهد بود، در مقطعی با اسرائیل عهد می بندد و سه سال و نیم بعد با ورود به معبد و «خدا» اعلان کردن خود، از این عهد تخطی می کند (ر.ک. مرقس ۱۳: ۱۴؛ دانیال ۹: ۲۷). ملت یهود باید وجود داشته باشد تا این اتفاق رخ دهد. هیچ نسل دیگری در این هزار و هشتصد سال نتوانسته این را بگوید. فقط از ۱۹۶۷

پادشاه در راه است

به بعد است که می‌توانیم بگوییم اورشلیم تحت رهبری یهودیان است. وقتی به آن فکر می‌کنیم واقعاً به این نکته قابل توجه پی می‌بریم. اکنون به جملات عیسی در آیات بالا توجه کنید. در عبارت نخست آمده، «آمین، به شما می‌گویم.» هر آنچه عیسی به مدت این سه سال به شاگردانش گفت، به وقوع پیوسته است. او هرگز دروغ نگفت یا جمله‌ای فریبنده به کار نبرد. آنان این را می‌دانند، با این حال، عیسی هنوز تصمیم می‌گیرد که جملات خود را با این کلمات آغاز کند. اما به همین بسنده نکرده و با اعلان اینکه کلام او استوارتر از وجود آسمان و زمین است، به اعتبار کلامش می‌افزاید! بنابراین، می‌توانیم با اطمینان بگوییم که نسل ما نخواهد گذشت تا او بازگردد.

اکنون سوالی که مطرح می‌شود این است که منظور کدام نسل است؟ در کتاب مقدس، دوره‌های زمانی مختلفی را به نشانه نسل‌ها مشاهده می‌کنیم. این زمان می‌تواند چهل یا هفتاد سال باشد و در دوران پاتریارخ‌ها (پدران) می‌توان آن را یک صد سال در نظر گرفت. واژه‌نامه کتاب مقدس نلسون، نسل را چنین تعریف می‌کند: «گروهی از مردم که در زمانی یکسان و در دورانی مشخص از تاریخ زندگی می‌کنند.»

اگر نقطه شروع جوانه زدن سال ۱۹۶۷ باشد (وقتی سلطه غریبه‌دیان بر اورشلیم متوقف شد)، می‌توانیم صد سال به آن اضافه کنیم و به یک نتیجه‌گیری برسیم و آن محدوده زمانی بازگشت عیسی است. اجازه دهید واضح بگویم که من با بررسی، بحث یا به چالش کشاندن این موضوع مشکلی ندارم؛ هدف من این است که تعلیم‌پذیر باقی بمانم! من متوجه هستم که جمله من حالت حدس و گمان دارد و ممکن است آنچه را که در کلام آمده، به اشتباه تفسیر کرده باشم. اما این مطلب را با توجه به سایر آیات کلام (که در ادامه بررسی خواهیم کرد) و آنچه رهبران محترم تعلیم داده‌اند، ارزیابی کردم.

با همه اینها باید به این نکته مهم اشاره کنم: ما باید طوری برنامه‌ریزی و کار کنیم که انگار خداوند در دو‌یست سال آینده نخواهد آمد (چون به ما دستور داده شده که تا بازگشت او «تجارت کنیم» [لوقا ۱۹: ۱۳])؛ در عین حال، باید طوری زندگی کنیم که انگار او همین امروز بازمی‌گردد. امیدوارم این مطالب در شما این احساس ضرورت را ایجاد کرده باشد که مشغول انجام آن کاری باشید که خداوند شما را برای پیشبرد پادشاهی‌اش به انجام آن فراخوانده است.

این نسل نخواهد گذشت

وقتی آموزه یا تعلیمی را مطرح می‌کنید، مهم است که بیش از یک منبع برای آن داشته باشید. خبر خوب این است که ما در فصل بعد، دربارهٔ نشانه‌های تأیید کنندهٔ دیگری از جانب رسولان و انبیاء بحث خواهیم کرد.



متن: «چون این امور آغاز شود، راست بایستید و سرهای خود را بالا بگیرید، زیرا رهایی شما نزدیک است!» (لوقا ۲۱: ۲۸)

نکته: شما خوانده شده‌اید تا بر دنیا غالب گردید. پس بلند شوید! سر خود را بلند کنید! زیرا قرار است ربوده شوید!

تأمل: شما از چه نظر به این دنیا چسبیده‌اید؟ چگونه می‌توانید به امور پادشاهی چشم بدوزید؟ برای رسیدن به این هدف، چه قدم‌های عملی می‌توانید بردارید؟

دعا: ای پدر آسمانی، مرا ببخش که کاهل و در خواب بودم. توبه می‌کنم و تصمیم می‌گیرم بیدار شده و به دعوت تو برای پیشبرد پادشاهی، پاسخ دهم. برای همین، به آنچه تو در کلامت مهم دانسته‌ای، چشم می‌دوزم. در نام عیسی، آمین.

اعتراف: سرم را بالا می‌گیرم و به جایی نگاه می‌کنم که کمک و رهایی من در راه است.

زیرا هزار سال در
نظر تو همچون روزی
است که گذشت
یا چون پایی از شب.

مزمور ۹۰: ۴

فصل ۱۲

طول یک روز

آیا تا به حال شده که تنها با یک منبع اطلاعات تحقیق یا جستجویی را انجام دهید؟ آیا این کار عاقلانه است؟ آیا مدنظر دارید که استفاده از یک منبع می‌تواند احتمال تفسیر اشتباه یا خطا را بالا ببرد؟ به زمانی فکر کنید که بررسی خود را تنها با یک مدرک انجام داده‌اید، به جای اینکه سعی کرده باشید آن را از روش دیگری به تأیید برسانید. سپس، متوجه شدید که آن اطلاعات در حقیقت معتبر نبوده است. چه احساسی داشتید؟

اخيراً یک مسابقهٔ گلف حرفه‌ای را تماشا می‌کردم. گروهی از بازیکنان حرفه‌ای روی یک صفحهٔ شبیه‌سازی شده با هم مسابقه می‌دادند. بازیکن تیمی که نوبتش بود فکر می‌کرد که شنیده است تعداد یاردها تا علامت روی چمن نود و نه است. او چوب گلف مخصوص ضربه در شن را برداشت (چوبدستی مخصوص نود و نه یارد) و با اطمینان ضربه زد، اما فاصلهٔ آن تا علامت تخمینی نصف بود. هم تیمی‌اش او را سرزنش کرد چون آن فاصله در واقع ۱۹۹ یارد بود. آن بازیکن واقعاً فکر می‌کرد که عدد درست را دارد، اما نتوانست به هدف بزند.

در مورد این سناریو چه فکر می‌کنید؟ آیا تا به حال شده که خبری را در رسانه‌های اجتماعی یا گوگل باور کرده و آن را برای دیگران فرستاده باشید، در حالی که بعداً از منبع دیگری فهمیده‌اید که آن خبر دروغ بوده است؟

می‌دانیم که کلام عیسی کاملاً دقیق و درست است، اما تصور کنید که سخن او دربارهٔ

پادشاه در راه است

نشانهٔ درخت انجیر و بقیهٔ درختان را به اشتباه تفسیر کرده باشیم. با اینکه تفسیر ما ظاهراً درست به نظر می‌رسد، اما آیا بهتر نیست آن را از طریق منبعی دیگر به تأیید برسانیم؟ حتی کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد که «به گواهی دو یا سه شاهد، هر سخنی ثابت خواهد شد» (دوم قرن‌تیا ۱۳: ۱).

ما منابع دیگری برای تأیید در اختیار داریم. نخست اینکه، بسیاری از آبای کلیسا و یهودیان آن زمان تعلیم دادند که سلطهٔ انسان بر زمین به مدت هفت هزار سال خواهد بود که با هفت روز خلقت پیدایش مرتبط است. آنان این دورهٔ زمانی را به چهار عصر تقسیم کرده‌اند: سه دورهٔ اول هر کدام دو هزار سال و دورهٔ آخر هزار سال را در بر می‌گیرد.

۱. عصر خلقت: ۲۰۰۰ سال

۲. عصر شریعت: ۲۰۰۰ سال

۳. عصر فیض: ۲۰۰۰ سال

۴. عصر پادشاهی: ۱۰۰۰ سال

منطقی به نظر می‌رسد. در روز چهارم، خدا خورشید را آفرید و تقریباً چهار هزار سال بعد از آدم، عیسی متولد شد. جالب است که او در کلام خدا «آفتاب عدالت» توصیف شده است (ملاکی ۴: ۲). نشانهٔ دیگر این است که خدا در روز هفتم خلقت استراحت کرد و عصر پادشاهی (هزار سال هفتم) نیز به عصر استراحت معروف است.

چند نشانهٔ کلیدی، این دوره‌ها را از هم متمایز نموده است. از آدم تا ابراهیم تقریباً دو هزار سال فاصله است؛ از ابراهیم تا عیسی نیز تقریباً دو هزار سال و از عیسی تا امروز دو هزار سال. هزار سال آخر به سلطنت عیسی و صلح بزرگ بر روی زمین اطلاق می‌شود (ر.ک. مکاشفه ۲۰: ۲-۷). کلام خدا به ما می‌گوید: «تو را از شش بلا خواهد رهانید، و در هفت بلا، گزندی به تو نخواهد رسید» (ایوب ۵: ۱۹). این ارتباط و همبستگی شگفت‌انگیز است. پطرس رسول نیز می‌نویسد:

تا کلامی را که پیامبران مقدس در ایام گذشته گفته‌اند، به یاد آرید و نیز حکم خداوند و نجات‌دهندهٔ ما را که به واسطهٔ رسولان شما بیان شد. قبل از هر چیز، بدانید که در ایام آخر استهزاکنندگانی ظهور خواهند کرد که پیرو امیال پلید

طول یک روز

خود خواهند بود و استهزاکنان خواهند گفت: «پس چه شد وعده آمدن او؟ از زمانی که پدران ما به خواب رفتند، همه چیز همان‌گونه است که از بدو آفرینش بود!»

دوم پطرس ۳: ۲-۴

نکات بسیاری در این آیات نفهته است. نخست، به عبارت «قبل از هر چیز» توجه کنید. نباید تأکیدی را که نویسنده بر نوشته‌اش قائل شده، نادیده بگیریم. او قبل از این تأکید کرد که تعالیم و احکام پیامبران و خداوند را به یاد آورید. با این وجود، آنچه قبل از هر چیز مهم می‌شمارد، هشدار در مورد ایماندارانی است که ظهور ثانوی عیسی در زمان ما را به باد تمسخر می‌گیرند.

از کجا می‌دانیم که این «استهزاکنندگان» ایماندارند؟ نخست اینکه، آنان این جهان را خلق شده می‌دانند نه تکامل یافته. دوم اینکه، اگر کل این نامه را به همراه نامه یهودا بخوانید، هر دو نوشته‌اند که این افراد ادعا می‌کنند که نجات یافته‌اند و به طرز ناامید‌کننده‌ای «فیض خدای ما را به جواز اتجاب فجور بدل می‌کنند» (یهودا آیه ۴؛ همچنین ر.ک. دوم پطرس ۲). آنان نه تنها تعالیم کتاب مقدس را تحریف می‌کنند، بلکه زندگیشان به‌گونه‌ای است که قدرت انجیل را انکار می‌کنند. به بیان ساده، از زبان عهد جدید استفاده می‌کنند، اما زندگیشان با یک شخص بی‌ایمان و نجات‌نیافته فرقی ندارد. ایشان از خواسته‌های نفسانی خود پیروی می‌کنند، به جای اینکه ثمره پری روح خدا را نشان دهند.

سبک زندگی شهوت‌پرستانه در آنان توهمی ذهنی ایجاد کرده و این وعده را به باد تمسخر می‌گیرند که خدای قدوس در همین عصری که در آن به سر می‌برند، برای کلیسایش بازخواهد گشت. پطرس در ادامه می‌گوید:

بدین‌سان، آنان به عمد بر این حقیقت چشم می‌پوشند که به کلام خدا آسمانها از قدیم بود و زمین از آب و به وسیله آب شکل گرفت؛ و به وسیله همین آب، دنیای آن زمان غرق و نابود شد. و به همان کلام، آسمانها و زمین کنونی برای آتش ذخیره شده است و تا روز داوری و هلاکت بی‌دینان نگاه داشته می‌شود.

دوم پطرس ۳: ۵-۷

پادشاه در راه است

در حقیقت، آنان فراموش کردند که این همان خدایی است که با کلامش کل عالم را خلق نمود و دنیا را با طوفانی نابود کرد. همچنین، او بود که اجازه داد قومی در خشکی ای میان اقیانوس قدم بردارند، در بیابان غذا از آسمان بارانید و از میان صخره، آب جاری کرد تا این میلیون‌ها نفر و حیواناتشان را سیراب کند. همچنین، دو مرد را از آسمان زنده بر زمین آورد، خورشید را متوقف نمود، باکره را آبیستن نمود، عیسی را از مردگان زنده کرد و اعمال حیرت‌انگیز دیگری به ظهور رسانید. این افراد متوهم فکر می‌کنند که چون اتفاقات مشابهی در زمان زندگی کوتاهشان بر زمین رخ نمی‌دهد (در مقایسه با تاریخ بشر)، خدا دیگر کارهای شگفت‌انگیز و مقتدر انجام نمی‌دهد. به‌راستی که ایشان نادان هستند!

سپس، پطرس از کسانی که به دنبال سلوکی حقیقی با عیسی هستند، حمایت می‌کند. او این کار را بسیار جالب انجام می‌دهد:

اما ای عزیزان، از این نکته غافل مباشید که نزد خداوند یک روز همچون هزار سال است و هزار سال همچون یک روز.

دوم پطرس ۳: ۸

این ارتباط را درک کردید؟ من گفته‌ام او را کوتاه می‌کنم تا آن را راحت‌تر درک کنید: «آنان به عمد بر این حقیقت چشم می‌پوشند ... اما ای عزیزان، از این نکته غافل مباشید.» آنان از چه نکته‌ای نباید غافل باشند؟ نزد خداوند، یک روز همچون هزار سال ماست!

در اینجا متوجه نکته مهمی شدیم. آنچه ایشان از آن «چشم پوشیدند» و آنچه ما «نباید از آن غافل باشیم» دقیقاً یک چیز هستند: اینکه خدا قطعاً به کلامش عمل می‌کند، اما در زمان‌بندی خودش نه زمان‌بندی ما. قطعیت آن از طلوع هر روزه خورشید بیشتر است، اما باز هم اهمیت شناخت فصل‌ها و زمان‌بندی‌های خدا را نشان می‌دهد.

اکنون با دانستن این موضوع، می‌توانیم به کلام هوشع نبی بپردازیم. مهم است که قبل از خواندن آیات، زمینه متن را بدانیم. سخن او خطاب به قوم یهود است، اما از جهاتی می‌توان آن را در ارتباط با دوران کلیسا تعبیر کرد:

طول یک روز

زیرا من برای اِفرایم همچون شیر خواهم بود،
و برای خاندان یهودا همچون شیر ژیان.
من خود خواهم درید و دور خواهم شد؛
خواهم ربود و رهاننده‌ای نخواهد بود.
آنگاه به مکان خویش باز خواهم گشت
تا آنگاه که به تقصیر خویش اعتراف کنند،
و روی مرا بطلبند.
ایشان در مصیبت خویش،
مشتاقانه مرا خواهند جُست.

هوشع ۵: ۱۴-۱۵

دو دوران اصلی و مهم وجود دارد که خدا اجازه داد سرزمین‌های اسرائیل و یهودا تقسیم شوند. دوران نخست به حملهٔ بابلی‌ها مربوط می‌شود. اگر در کتاب مقدس جستجو کنید، می‌فهمید که کلدانیان با قوم یهود، از جمله زنان، کودکان و نوزادان رفتاری بی‌رحمانه داشتند. باقی‌ماندگان اندکی که از ایشان به جای ماند به بابل تبعید گردیدند، اما اکثر آنها با بی‌رحمی کشته شدند. موقعیت بعدی، مربوط به زمانی است که تیتوس شهر اورشلیم را در ۷۰ م. فتح کرد و در نتیجه، شهر روم تا چند دهه از ساکنین اسرائیلی خالی شد.

سوال اینجاست که خدا از طریق هوشع نبی به کدام یک از این دو واقع اشاره داشت؟ پاسخ ساده از این قرار است: انهدام رومی از ۷۰ تا ۱۳۲ م. حملهٔ کلیدی آیات بالا این است: «آنگاه به مکان خویش باز خواهم گشت.»

«بازگشتن» بدین معناست که باید مکان خاصی را ترک کرده و به جایی بروید و سپس به آن جایی که از آن آمده بودید، برگردید. عیسی تقریباً دو هزار سال پیش «مکان خویش» نزد پدر را ترک کرده بود و سی و سه سال بعد به آنجا بازگشت. کمی بعد از آن، اسرائیل توسط روم «تکه پاره شد.» در ادامه می‌خوانیم:

بیاوید نزد خداوند بازگردیم،
زیرا او ما را دریده است،

پادشاه در راه است

اما شفایمان خواهد داد؛
او ما را مجروح کرده است،
اما زخمهایمان را خواهد بست.
پس از دو روز ما را احیا خواهد کرد،
و در روز سوّم ما را بر خواهد خیزانید،
تا در حضور او زیست کنیم.

هوشع ۶: ۱-۲

در نهایت، اسرائیل به عنوان یک قوم فریاد برمی آورد: «بیایید نزد خداوند بازگردیم.» این اتفاق چه زمانی خواهد افتاد؟ بعد از دو روز! پطرس گفت از چه حقیقتی نباید غافل شد؟ اینکه «نزد خداوند یک روز همچون هزار سال است.» هوشع می گوید، «بعد از دو هزار سال.» اکنون زمان بندی را داریم!

در طول این دو هزار سال چه اتفاقی می افتد؟ به مفهوم کلی، قوم یهود نسبت به رهایی ای که خداوند برای بشر به ارمغان آورده بود، بی اعتنا بودند. خدا در طول این مدت بر غیریهودیان تمرکز دارد که به آن عصر فیض یا دوران کلیسا می گوئیم که غیریهودیان (و البته برخی یهودیان) به نجات روی می آورند.
پولس و یعقوب به ما بینش های بیشتری می دهند. با پولس شروع می کنیم:

ای برادران، نمی خواهم از این راز غافل باشید - مبدا خود را دانا ببندارید - که سختدلی بر بخشی از اسرائیل حکمفرما شده است، تا وقتی که شمار کامل غیریهودیان داخل گردند. و این چنین تمامی اسرائیل نجات خواهد یافت.

رومیان ۱۱: ۲۵-۲۶

این امر برای کلیسای اولیه که یهودی نژاد بودند، همچون یک راز بود. برای پطرس رویایی آسمانی و واضح لازم بود تا به خانه کرنلیوس، فرمانده رومی برود. او تا زمانی که آنجا بود، به مردم فرصت نداده بود که عیسی را بپذیرند، شاید به همین خاطر نسبت به حضور در خانه یک غیریهودی تردید داشت. پس خدا کاری کرد که روح القدس بدون اقدام پطرس بر آنان بریزد (ر.ک. اعمال ۱۰: ۴۴).

طول یک روز

پطرس کاملاً متقاعد شده بود که غیریهودیان می‌توانند نجات یابند و از روح خدا پر شوند. اما اکثر رهبران یهودی کلیسای اولیه از کارهای او خشنود نبودند. آنان یک جلسه اضطراری تشکیل دادند و پس از بحثی داغ، یعقوب رسول به‌عنوان رهبر، صحبت‌ها را با نبوتی به پایان رساند. به احتمال قوی، او نمی‌دانست کلامی که از دهانش خارج می‌شود تا چه حد گسترده است:

«ای برادران، به من گوش فرا دهید! شمعون بیان کرد که چگونه خدا برای نخستین بار غیریهودیان را مورد لطف خود قرار داده، از میان آنان قومی برای خود برگزیده است. این با گفتار پیامبران مطابق است.»

اعمال رسولان ۱۵: ۱۳-۱۵

به عبارت «برگزیده است» توجه کنید که به نجات غیریهودیان در طول زمان اشاره دارد. او به احتمال زیاد نمی‌دانست که این مدت دو هزار سال طول خواهد کشید. با بررسی کلام پولس و یعقوب متوجه می‌شویم که وقتی «شمار کامل» غیریهودیان نجات یابند، آنگاه خدا تمرکز خود را به اسرائیل معطوف خواهد کرد که در نبوت دانیال هفته آخر (هفتادمین هفته) خواهد بود. چشمان آنان به روی این حقیقت باز خواهد شد که حقیقتاً مسیح موعود خود را مصلوب کردند و بر طبق گفته پولس، هوشع و زکریا (ر.ک. زکریا ۱۲: ۱۰-۱۱)، تمام اسرائیل توبه کرده و به سوی خدا بازخواهند گشت. با توجه به این حقیقت، خوب است دوباره کلام هوشع را بخوانیم:

بیاوید نزد خداوند بازگردیم،

زیرا او ما را دریده است،

اما شفایمان خواهد داد؛

او ما را مجروح کرده است،

اما زخم‌هایمان را خواهد بست.

پس از دو روز ما را احیا خواهد کرد،

و در روز سوّم ما را بر خواهد خیزانید،

تا در حضور او زیست کنیم.

هوشع ۶: ۱-۲

پادشاه در راه است

بیا بید کلام او را با توجه به آنچه آموختیم، تفسیر کنیم همان چیزی که نباید از آن غافل شویم! بعد از دو هزار سال، خداوند اسرائیل را احیا خواهد کرد. این اتفاق در هفته آخر نبوت دانیال اتفاق خواهد افتاد (مصیبت هفت ساله). پس از آن، خدا قومش را برمی‌خیزاند تا در حضورش زیست کنند! هزار سال سوم، عصر پادشاهی است، زمانی که عیسی مسیح بر تمام قوم‌های جهان حاکمیت و سلطنت خواهد کرد. در طول این زمان، شیطان و لشکر شریرش به زنجیر کشیده خواهند شد و نمی‌تواند در میان قوم‌ها ویرانی به بار آورد (ر.ک. مکاشفه ۲۰: ۱-۴).

نکته اصلی این است که ما یک محدوده زمانی در اختیار داریم. خدا حدود دو هزار سال پیش، در ۷۰ م. اجازه داد که اسرائیل توسط روم چند تکه شود. سپس، می‌خوانیم که او بعد از دو روز (دو هزار سال)، دوباره اسرائیل را احیا خواهد کرد. با اضافه کردن اعداد به سال ۲۰۷۰ م. می‌رسیم.

آیا بحثی را که در مورد مثل درخت انجیر داشتیم به خاطر دارید؟ (همان مثلی که عیسی زد و گفت: «آمین، به شما می‌گویم که تا این همه روی ندهد، این نسل نخواهد گذشت»). اگر یک نسل را یک صد سال در نظر بگیریم، به سال ۲۰۶۷ م. می‌رسیم (صد سال بعد از اینکه قوم یهود در اورشلیم ساکن شد). اگر متن یوشع را یک تأیید ثانوی در نظر بگیریم، دوباره به همین محدوده زمانی می‌رسیم، زیرا یک نسل می‌تواند چیزی بین چهل تا صد سال باشد. بنابراین، دوران عیسی بین ۲۰۰۷ تا ۲۰۶۷ خواهد بود. سال ۲۰۰۷ گذشته، پس آیا ممکن است در این فصل یا دوره زمانی باشد؟ من اجازه می‌دهم خودتان با توجه به حقیقتی که بیان شد، تصمیم بگیرید. من به شخصه مطمئن هستم که در این دوره هستیم.

این موضوع در مورد کلام هوشع نیز صدق می‌کند. عیسی در ۳۲ م. به «مکان» خود بازگشت (هوشع ۵: ۱۵). اگر دو روز (دو هزار سال) را اضافه کنیم، به ۲۰۳۲ م. می‌رسیم! تیتوس در ۷۰ م. اورشلیم را نابود کرد. با اضافه کردن دو هزار سال، به ۲۰۷۰ م. می‌رسیم. پس محدوده زمانی هوشع ۲۰۳۲-۲۰۷۰ است. بنابراین، هر دو منبع تقریباً به یک دوره زمانی یکسان اشاره دارند!

ما با اطمینان می‌توانیم اعلان کنیم که در فصل (نسل) بازگشت او هستیم. چطور می‌توانیم کاملاً مطمئن باشیم؟ هوشع در ادامه می‌گوید:

طول یک روز

طلوع او همچون فجر یقین است.

هوشع ۶: ۳

آیا خورشید هر روز صبح در زمان مشخص طلوع می‌کند؟ بدون شک چنین است. فصل آمدن عیسی مثل زمان طلوع خورشید، مطمئن و قطعی است. دوباره تکرار می‌کنم که ما از آن روز یا ساعت خبر نداریم، اما فصل آن را می‌دانیم. کلام هوشع تأیید می‌کند که تفسیر ما از کلام عیسی صحیح است. آیا شواهد دیگری نیز داریم؟ بله البته! وقتی خدا اسرائیل را از مصر (که نماد دنیا است) بیرون برد، گوشه‌ای از یک حقیقت مهم را بر موسی آشکار کرد:

خداوند به موسی فرمود: «نزد قوم برو و ایشان را امروز و فردا تقدیس کن. به آنها بگو جامه‌های خود را بشویند و روز سوم آماده باشند، زیرا در روز سوم خداوند در برابر دیدگان همه قوم بر کوه سینا نزول خواهد کرد.»

خروج ۱۹: ۱۰-۱۱

قوم باید لباس‌های خود را از آلودگی مصر پاک می‌کرد (این موضوع بسیار مهمی است که در فصل دیگری درباره آن بحث خواهیم کرد). ایشان باید به مدت دو روز این کار را می‌کردند که به شکلی نبوتی به دو هزار سال اشاره دارد. دوباره، می‌بینیم که خداوند در روز سوم (هزار سال سوم) خود را در برابر دیدگان همه قوم آشکار نمود. یک بار دیگر، این مطلب با سلطنت هزار ساله مسیح همخوانی دارد، بدین معنا که بودن در حضور او حقیقتاً افتخار بزرگی است. به این نکته جالب توجه کنید: او در ابتدای روز سوم ظاهر شد (ر.ک. خروج ۱۹: ۱۶-۲۰) که ابتدای هزار سال سوم پس از آمدن عیسی بر زمین را منعکس می‌کند.

ما حقیقتاً در روزهای تحقق نبوت‌ها زندگی می‌کنیم! پس خواننده عزیز، هوشع نبی چه پندی به ما می‌دهد؟ او مصرانه می‌نویسد: «بیایید خداوند را بشناسیم، و به جد و جهد در پی شناخت او باشیم» (۶: ۳). سوالی که هر یک از ما هر روز باید از خود بپرسیم این است که آیا از موانع، حواس‌پرتی‌ها و آزمایش‌های این زندگی به جد و جهد عبور می‌کنم

پادشاه در راه است

تا به هدف شناخت صمیمانه او نائل گردم؟ اگر جواب ما منفی است، اکنون وقت آن است که از صمیم قلب در پی این هدف مهم باشیم.



متن: «آن که بر این امور شهادت می دهد، چنین می گوید: "آری، به زودی می آیم."»
(مکاشفه ۲۲: ۲۰)

نکته: نباید از این حقیقت غافل شوید: نزد خداوند، یک روز همچون هزار سال ماست!

تأمل: چرا پطرس در مورد استهزاکنندگان عبارت «قبل از هر چیز» را به کار می برد؟ چه رفتاری باعث می شود که مفهوم بازگشت قریب الوقوع خداوند را به سخره بگیریم؟ برای آنکه نسبت به فصلی که در آن زندگی می کنیم، هشیار بمانید، چه اقداماتی می توانید انجام دهید؟

دعا: ای پدر آسمانی، عیسی وعده داد که وقتی روح القدس بیاید، مرا به تمامی حقیقت هدایت کرده و از وقایع آینده مطلع خواهد کرد (ر.ک. یوحنا ۱۶: ۱۳). از تو می خواهم که به من چشمانی بینا و دلی نرم و پذیرا بدهی تا بدانم در فصلی که در آن زندگی می کنم، چه باید بکنم. در نام عیسی، آمین.

اعتراف: در هر حال، ای خداوند عیسی زودتر بیا! (ر.ک. مکاشفه ۲۲: ۲۰).

به هوش باشید، که چون دزد
می آیم! خوشا به حال آن که
بیدار می ماند.

مکاشفه ۱۶: ۱۵

فصل ۱۳

به هوش باشید!

قبل از اینکه وارد جزئیات بازگشت ثانوی شویم، اجازه دهید به این موضوع بپردازیم که چرا برخی نزدیک بودن آن را مکرراً زیر سوال می‌برند. کلیسای قرن اول، حتی کسانی که عهد جدید را نوشتند، باور داشتند که عیسی به زودی می‌آید و عده زیادی از آنان باور داشتند که این اتفاق در طول عمرشان خواهد افتاد.

من این استدلال را تقویت خواهم کرد. با خواندن اناجیل، می‌بینیم که عیسی جملاتی به کار برد که می‌توان آن را به مفهوم بازگشتش در قرن نخست تفسیر نمود. یکی از آنها این بود که پس از رستاخیز نوع مرگ پطرس را بر وی آشکار کرد و گفت که شهید خواهد شد. پطرس گفت، «سرور من، پس او چه می‌شود؟» (به یوحنا ی رسول اشاره می‌کرد که درست کنار او ایستاده بود).

عیسی به او گفت: «اگر بخواهم تا بازگشت من باقی بماند، تو را چه؟ تو از پی من بیا!» پس این گمان در میان برادران شایع شد که آن شاگرد نخواهد مرد، حال آنکه عیسی به پطرس نگفت که او نخواهد مرد...

یوحنا ۲۱: ۲۲-۲۳

می‌توان به راحتی فهمید که چرا این جمله به عنوان بازگشت خداوند در قرن نخست تعبیر

پادشاه در راه است

شد. سال‌ها بعد، وقتی همین یوحنا کتاب مکاشفه را دریافت کرد، عیسی در سه جای مختلف اعلان کرد:

«به‌زودی می‌آیم.»

مکاشفه ۳: ۲۲؛ ۱۱: ۲۲؛ ۷: ۲۲؛ ۱۲:

یکی دیگر از جملات گیج‌کننده‌ای که در نامه‌ها آمده از این قرار است: «دل قوی دارید، زیرا آمدن خداوند ما نزدیک است!» (یعقوب ۵: ۸). پولس رسول نوشت: «خداوند نزدیک است» (فیلیپیان ۴: ۵). پطرس رسول نوشت: «پایان همه چیز نزدیک است» (اول پطرس ۴: ۷). نویسندۀ عبرانیان نیز این باور را تقویت کرد: «زیرا پس از اندک زمانی "او که باید بیاید، خواهد آمد و تأخیر نخواهد کرد."» (۱۰: ۳۷). آیات دیگری نیز وجود دارد، اما شما نکته را دریافتید.

چگونه می‌توان این موضوع را پذیرفت که اکنون دو هزار سال گذشته و عیسی هنوز بازنگشته است؟ آیا رسولان اشتباه می‌کردند؟ آیا خدا ما را فریب داد؟ جواب هر دو سوال این است: قطعاً نه! پس چه توضیحی می‌توان داد؟ به‌راحتی می‌توان فهمید که چگونه این جملات به ادعای استهزاکنندگان یا شکاکان دامن زد. اما پاسخی ساده برای آن وجود دارد. اجازه دهید دوباره به یکی از داستان‌های قبل برگردم و با استفاده از آن، این موضوع را تشریح کنم. من و لیزا در طول نامزدیمان دو ماه از هم دور بودیم. او در لافایتِ ایندیانا بود و برای مراسم عروسی آماده می‌شد و من در دالاسِ تگزاس مشغول کار بودم. یک هفته قبل از عروسی، برنامه‌ریزی کردم تا به ایندیاناپولیس سفر کنم. دو روز قبل از پرواز، با هم تلفنی صحبت می‌کردیم. یادم نمی‌آید دقیقاً چه کلماتی را به کار بردم، اما مفهومش این بود: «عزیزم، به زودی با هم خواهیم بود!»

این دو روز در مقایسه با دو ماه جدایی که برای ما به اندازه دو سال بود، مثل باد گذشت! بنابراین، جملات عیسی و رسولان درست بود. دو روز (در زمان‌بندی خدا) زمان طولانی‌ای نیست، به‌خصوص با توجه به ابدیتی که پیش روست.

از نظر عده‌ای، این پاسخ کفایت نمی‌کند، زیرا هنوز هم برای ما یک زمان طولانی است. پس بیایید برای توضیح آن حکمت الهی را بطلبیم. آیا احتمال دارد که خدا برای محافظت از ما این کار را کرده باشد؟ آیا تأکید بر بازگشت قریب‌الوقوع که بر مبنای زمان‌بندی

به هوش باشید!

خداست، هر نسلی را هشیار، بیدار و خداترس نگاه می‌دارد و نوعی حس فوریت برای پیشبرد پادشاهی ایجاد می‌کند؟ قطعاً همین طور است! عیسی پس از صحبت دربارهٔ نشانه‌های بازگشتش در متی ۲۴، مثلاً بسیار جالبی را شرح می‌دهد. او ابتدا غلام امین و دانایی را توصیف می‌کند که منتظر و آمادهٔ بازگشت اربابش است. سپس، او را با غلام نادان یا شریر مقایسه می‌کند:

اما اگر آن غلام، شریر باشد و با خود بیندیشد که "اربابم تأخیر کرده است"، و به آزار همکاران خود بپردازد و با میگساران مشغول خوردن و نوشیدن شود، آنگاه اربابش در روزی که انتظار ندارد و در ساعتی که از آن آگاه نیست خواهد آمد و او را از میان دو پاره کرده، در جایگاه ریاکاران خواهد افکند، جایی که گریه و دندان به دندان ساییدن خواهد بود.

متی ۲۴: ۴۸-۵۱

جالب است که کسی که بازگشت پادشاه را به شوخی می‌گیرد، نه تنها از سوی پطرس، بلکه از سوی عیسی نیز «شریر» خوانده می‌شود. توجه کنید که غلام شریر «با خود اندیشید.» به نظر می‌رسد که این نگرش درونی به راحتی به زندگی ناپاک منتهی می‌شود. او در نهایت با همکاران خود دشمن شده و از دوستی با کسانی که به دنبال لذات نفسانی هستند، احساس بهتری پیدا می‌کند.

این غلام چگونه همکاران خود را آزار می‌دهد؟ جواب ساده این است: با استفاده از آنها برای منفعت شخصی‌اش. این کار او می‌تواند در بدگویی، افترا، خیانت، اهانت، رفتار بی‌عاطفه و سرد و غیره نمایان شود. در حقیقت، در دوم تیموتائوس ۳: ۱-۵ فهرست بلند بالایی از رفتارهای بی‌بندوبار یافت می‌شود. این غلام شریر از ارادهٔ اربابش آگاه است اما از عمل به آن خودداری می‌کند. در واقع، او امانت و پرهیزکاری را بی‌اهمیت می‌شمارد و در لحظه زندگی می‌کند. این خصوصیات نمایانگر آن عروسی که عیسی برای او بازمی‌گردد، نیست.

بیا بید دوباره این سوال را مطرح کنیم: آیا خدا می‌تواند از روی محبت عمیق خود نسبت به قومش، از زمان رستاخیز در هر نسلی این حکمت را قرار دهد تا به رفتار گناه‌آلود منحرف نشویم؟ آیا به همین دلیل است که عبارت «همچون دزد در شب» را در عهد جدید

پادشاه در راه است

زیاد می‌شنویم؟ عیسی سه سوال شاگردان را جواب داد، چند مثل ذکر کرد که اولین آن از این قرار است:

پس بیدار باشید، زیرا نمی‌دانید سرور شما چه روزی خواهد آمد. این را بدانید که اگر صاحبخانه می‌دانست دزد در چه پاسی از شب می‌آید، بیدار می‌ماند و نمی‌گذاشت به خانه‌اش دستبرد زنند. پس شما نیز آماده باشید، زیرا پسر انسان در ساعتی خواهد آمد که انتظارش را ندارید.

متی ۲۴: ۴۲-۴۴

به یاد دارم که سال‌ها پیش من و لیزا در کنفرانسی در کانادا خدمت می‌کردیم. دو تا از پسرهایمان با ما بودند و دو تای دیگر در خانه مانده بودند. پسر بزرگمان که در آن زمان در اوایل بیست سالگی بود، در خانه تنها بود چون برادر کوچکترش شب پیش دوست صمیمی‌اش که خانه‌شان پایین همان خیابان بود، مانده بود.

یکی از آن شبها، سارقان وارد خانه ما شدند و چیزهای ارزشمندمان را دزدیدند. آنان احتمالاً خانه ما را زیر نظر داشتند و فکر می‌کردند همه ما سفر هستیم چون بی‌صدا دنبال وسایلمان نمی‌گشتند. در این حین، پسر بزرگمان بیدار شده و خواب‌آلود از تخت بیرون آمد. او فکر کرد که برادرش به خانه آمده تا چیزی بردارد. سپس، نام برادرش را صدا زد و جوابی نشنید. بنابراین، به اتاق خوابش در طبقه بالا برگشت و خوابید. خوشبختانه، وقتی دزدان در طبقه پایین صدای ادیسون را شنیدند، بلافاصله فرار کردند. پلیس توانست حضور دزدان را تأیید کند زیرا آنها فوراً متواری شده و یک سری وسایل ارزشمند را دست نخورده رها کرده بودند.

خانواده ما بی‌خبر بود. ما برای دستگیری یا متوقف کردن آنها آماده نبودیم. اگر می‌دانستیم، همه چیز کاملاً متفاوت می‌شد و هزاران دلار وسایل ارزشمند را از دست نمی‌دادیم. همچنین، اقدامات پیشگیرانه انجام می‌دادیم تا آنها را متوقف کنیم. با توجه به این داستان، اجازه دهید دوباره بر آیات ۴۲ تا ۴۴ تأکید کنم:

پس بیدار باشید، زیرا نمی‌دانید سرور شما چه روزی خواهد آمد... پس شما نیز آماده باشید...

به هوش باشید!

ما آماده نبودیم چون بیدار نبودیم. ما سال‌ها در آن خانه زندگی کرده بودیم و هرگز چنین چیزی را تجربه نکرده بودیم. بنابراین، بیدار و هشیار بودن را دست کم گرفته بودیم. کسانی که مثل ما خام و بی تجربه نیستند، نگهبان استخدام می‌کنند تا مراقب خانه‌شان باشد. اگر او خوابش ببرد، خانواده در امان نیست، اما اگر بیدار باشد، دزدان می‌ترسند و متوقف می‌شوند.

خلاصه کلام اینکه، خدا می‌خواهد از قومش محافظت کند، به همین خاطر بازگشت پسرش را به صورت یک راز و در عین حال قریب‌الوقوع نشان می‌دهد تا ایشان هشیار و آماده باشند. از آنجایی که کتاب مقدس آشکار می‌کند که ما در فصل آمدن او هستیم، چقدر بیشتر باید هشیار و بیدار باشیم، مثل عروس‌های آن زمان که با گذشت یک سال پس از دور بودن از داماد (در مقایسه با یک یا دو هفته پس از رفتن داماد) با هشیاری بیشتری آماده بازگشت او بودند.

هشدار عیسی ما را متوجه دو نکته می‌کند که باید درباره آن بحث نمود. منظور از بیدار بودن چیست و چگونه خود را آماده کنیم؟ در این فصل به بیدار بودن می‌پردازیم و پس از بحث درباره جزئیات بازگشت ثانوی، درباره جنبه آمادگی صحبت خواهیم کرد. در اندرزها و هشدارهای عیسی و رسولان پیرامون زمان‌های آخر، دائماً کلمه بیدار بودن را می‌شنویم. بیایید به میزان تکرار آن توجه کنیم. در انجیل مرقس می‌خوانیم:

«پس بیدار و هوشیار باشید [دعا کنید] زیرا نمی‌دانید آن زمان کی فرا می‌رسد ... پس شما نیز بیدار باشید، زیرا نمی‌دانید صاحبخانه کی خواهد آمد، شب یا نیمه شب، به هنگام بانگ خروس یا در سپیده دم ... آنچه به شما می‌گویم، به همه می‌گویم: بیدار باشید!»

۳۷: ۳۵، ۳۳: ۱۳

در روایت مرقس چند نکته هست که باید به آنها توجه کنیم. نخست اینکه، عیسی در سه آیه و آن هم در سه جمله مجزا به ما فرمان می‌دهد که «بیدار» باشیم! همین کافیسست که توجه ما کاملاً به آن جلب شود.

دوم اینکه، او در آیه ۳۳ (در ترجمه قدیم) «دعا کنید» را اضافه می‌کند. ما با ماندن در دعا، بیدار و هوشیار می‌مانیم. پولس بلافاصله پس از نوشتن درباره بازگشت قریب‌الوقوع

پادشاه در راه است

خداوند، به کلیسای تسالونیکي تعلیم می‌دهد که «پیوسته دعا کنید» (اول تسالونیکیان ۵: ۱۷). چگونه می‌توانیم این کار را انجام دهیم؟

اگر دعا به رفتن در اتاق و بستن در و بیان درخواست‌های دعا محدود باشد، اجرای این فرمان غیرممکن می‌شود. باید به خاطر داشته باشیم که دعا یک مکالمهٔ تک نفره نیست، بلکه دوطرفه است. دعا مشارکت با خداست. گاهی در آن کلمات رد و بدل می‌شود، اما همیشه این‌طور نیست.

می‌خواهم این فرمان را که غیرممکن به نظر می‌رسد، با یک مثال روشن کنم. من عاشق روزهای هفتم که با لیزا وقت می‌گذرانیم. او دوست دارد که با یکدیگر باغبانی کنیم. این فعالیت مورد علاقهٔ من نیست، اما مایلم این کار را انجام دهم فقط برای اینکه با او باشم. در روزهایی که با یکدیگر کار می‌کردیم، پیشرفت‌های خوبی داشتیم و رابطهٔ ما محکم‌تر شد. آیا کل مدت با هم حرف می‌زنیم؟ خیر. ما می‌توانیم هر زمان از روز با هم صحبت کنیم. راه‌های ارتباطی باز است و گوش‌های ما همیشه نسبت به صدای یکدیگر حساس است. ممکن است در خلال کار وقفه‌ای در گفتگوی ما ایجاد شود یا گاهی او از من درخواستی بکند، مثل بلند کردن کیسهٔ سنگین خاک، از ریشه کندن علفهای هرز یا صحبت در مورد محل کاشت گیاهان. هیچ یک از این ارتباط‌ها ممکن نبود اگر در گوشم ایرپاد می‌گذاشتم. من باید نسبت به صدای او هشیار باشم.

ارتباط فقط به کلمات محدود نمی‌شود، بلکه حساسیت نسبت به آن چیزی است که بدون کلام ابراز می‌شود، مثل نگاه یا ژست. گاهی اوقات نگاه می‌کنم تا ببینم آیا لیزا به چیزی نیاز دارد یا شاید یکی از آن نگاه‌های خاصش را به من بیاندازد. حالا که بیش از چهل سال از ازدوایمان می‌گذرد، اگر با افراد زیادی در یک اتاق باشم و او یکی از آن نگاه‌ها را به من بکند، می‌توانم چندین صفحه بنویسم که منظور او چه بوده، در حالی که افراد دیگر حاضر در اتاق حتی یک پاراگراف هم نمی‌توانند دربارهٔ آن بنویسند.

این مثال دعای بی‌وقفه را به خوبی نشان می‌دهد. هرگز فراموش نمی‌کنم وقتی که تازه ازدواج کرده بودیم به یک مکان خلوت می‌رفتم و حدود یکی دو ساعت دعا می‌کردم. حتی یک بار هم ندیدم که او چنین کاری بکند، اما به نظر می‌رسید که ارتباط بهتری با خدا دارد. یکبار در این مورد به خدا شکایت کردم و او گفت، «جان، فرض کن که لیزا هر روز دو ساعت برایت وقت می‌گذارد، مثلاً از ساعت ۴ تا ۶ عصر. تصور کن موضوع فوری‌ای

به هوش باشید!

پیش بیاید که مجبور شوی خارج از آن «وقت تعیین شده» با او صحبت کنی. اما وقتی می‌روی تا این موضوع اضطراری را با او در میان بگذاری، او بلافاصله می‌گوید، «نه جان، وقت ما هنوز نرسیده. الان ساعت ۱۰ صبح است. می‌توانیم ساعت ۴ عصر در این مورد صحبت کنیم.» در چنین شرایطی چه احساسی پیدا می‌کندی؟
جواب دادم، «از این کار خوشم نمی‌آمد.»

او گفت، «پسرم، تو صبح‌ها با من «وقت تعیین شده» داری، اما بعد از اینکه آمین گفتی، بقیه روز را بدون گوش دادن به صدای من یا ارتباط با من سپری می‌کنی. من بیست و دو ساعت دیگر روز را هم می‌خواهم!»
این مکاشفه به متن تلنگر زد و زندگی‌ام را دگرگون کرد. شما چطور؟ چه تأثیری بر شما داشت؟ خدا با اصلاح محبت‌آمیزش کاری کرد که آیه زیر برای من مفهومی عمیق‌تر پیدا کند:

بر دیدبانگاه خود می‌ایستم و بر حصار قرار می‌گیرم؛
خواهم نگریست تا ببینم به من چه خواهد گفت،
و برای شکایتم چه پاسخی خواهم یافت.

حقوق ۲: ۱

توجه کنید که نویسنده می‌گوید، «خواهم نگریست تا ببینم به من چه خواهد گفت.» جالب است که او ننوشت «گوش می‌دهم تا بفهمم او چه می‌گوید»، بلکه تماشا می‌کند، یعنی از «دیدبانگاه» دائماً نگاه می‌کند. در این صورت، همیشه نسبت به کلام خدا حساس خواهیم ماند.

سومین کلید مهم کلام عیسی در روایت مرقس از این قرار است: «آنچه به شما می‌گویم، به همه می‌گویم: بیدار باشید!» نکته این جمله کاملاً واضح است: هشدار او نه فقط خطاب به رسولان و کلیسای اولیه، بلکه خطاب به ما نیز هست!
در روایت لوقا، یک سرخ جالب دیگر در مورد فرمان بیداری پیدا می‌کنیم. به کلام عیسی در این آیه توجه کنید:

«پس همیشه مراقب باشید و دعا کنید تا بتوانید از همه چیزها که به‌زودی

پادشاه در راه است

رخ خواهد داد، در امان بمانید و در حضور پسر انسان بایستید.»

لوقا ۲۱: ۲۶

صبر کنید! او از اصطلاح در امان ماندن استفاده می‌کند! او به ما فرمان می‌دهد که همیشه مراقب باشیم و بی‌وقفه دعا کنیم تا لایق این باشیم که از آنچه قبلاً شرح داد، در امان بمانیم. خب، در مسیر درستی حرکت می‌کنیم، مسیری که می‌خواهم در فصل بعد شما را با خود همراه کنم. عذرمی‌خواهم. باید این موضوع را در اینجا متوقف کنم تا در زمان مناسب درباره‌ی این اصطلاح مهم، یعنی در امان ماندن بحث کنم. بیا بید به چند فرمان مهم دیگر در مورد آمدن او نگاهی بیاندازیم.

پس همانند دیگران به خواب نرویم، بلکه بیدار و هوشیار باشیم.

اول تسالونیکیان ۵: ۶

به ما تعلیم داده شده که نه تنها بیدار باشیم، بلکه هوشیار نیز باشیم و مراقب باشیم که به خواب نرویم. کلمه‌ی هوشیار یعنی «تحت کنترل داشتن افکار به منظور جلوگیری از تفکر غیرمنطقی.» وقتی عیسی هشدار می‌دهد که «مردم از تصور آنچه باید بر دنیا حادث شود، از فرط وحشت بی‌هوش خواهند شد» (لوقا ۲۱: ۲۶)، اهمیت تسلط بر افکارمان را به وضوح نشان می‌دهد. پطرس نیز در این خصوص نوشته:

پایان همه چیز نزدیک است؛ پس جدی و در دعا منضبط باشید.

اول پطرس ۴: ۷

در ترجمه‌ی معاصر می‌خوانیم «به‌زودی، دنیا به پایان خواهد رسید»، بنابراین باید در دعا «منضبط» باشیم. ما معمولاً به‌لحاظ غریزی تمایل به انضباط نداریم، به همین جهت باید آن را در خود پرورش داد. در یکی از فصل‌های قبل بحث نمودیم که بر اساس تحقیق بارما، میلیون‌ها نفر از ایمان افتاده‌اند. جای تعجب ندارد، اما این بررسی نشان داد که ۴۵ میلیون نفر در ایالات متحده‌ی آمریکا بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ دست از دعا

به هوش باشید!

کشیده‌اند. چرا ما مرتب به کلیسا هشدار نمی‌دهیم که پایان همه چیز نزدیک است؟ این تعلیم اشتیاق ما را برای منضبط بودن در دعا تقویت می‌کند. آیات بسیاری با موضوع انضباط بیدار ماندن و دعا کردن در کتاب مقدس به چشم می‌خورد. بنابراین، بسیار بر آن تأکید شده است. امیدوارم که شما خودتان در کتاب مقدس جستجو کنید، اما وجود همین آیات بالا ثابت می‌کند که خدا چیزهای بسیاری برای گفتن در مورد آن دارد!



متن: «بیدار باشید و دعا کنید تا در آزمایش نیفتید.» (متی ۲۶: ۴۱)

نکته: ما باید بیدار، هشیار و مرتب در دعا باشیم زیرا از ساعت بازگشت خدا چیزی نمی‌دانیم.

تأمل: چگونه می‌توانید انضباط دعای پیوسته را در خود شکل دهید؟ آیا در زندگی خود به این حقیقت آگاه هستید که خداوند همیشه یار و همراه شماست؟ به این فکر کنید که او چگونه می‌تواند بدون بیان کلمه‌ای با شما حرف بزند. در مورد آن مثال بزنید.

دعا: ای پدر آسمانی، تو روح القدس را به عنوان تضمین بازگشت عیسی به من دادی. لطفاً کمک کن تا نه تنها با گوش سپردن به کلام دهانت، بلکه با نگرستن، نسبت به کلامت حساس‌تر شوم.

اعتراف: امروز و هر روزه بیدار، هشیار و در دعا خواهم بود.

گوش فرا دهید! رازی را به شما
می‌گوییم: ما همه نخواهیم
خوابید، بلکه همه دگرگونه
خواهیم شد. در یک آن و در
یک چشم به هم زدن، آنگاه که
شیپور آخر نواخته شود، این به
وقوع خواهد پیوست.

اول قرن‌تیاں ۱۵: ۵۱-۵۲

فصل ۱۴

ربوده شدن

امید عظیم و شادی بخش تبدیل معجزه آسای ما، در بازگشت عیسی محقق خواهد شد. وقتی شخصی از ناطاعتی اش نسبت به خدا توبه کرده و عیسی مسیح را به عنوان خداوندش می پذیرد، سه تحول شگفت انگیز رخ می دهد که البته هم زمان نیستند. نخستین تبدیل زمانی اتفاق می افتد که عیسی مسیح را به عنوان خداوندمان می پذیریم و این دگرگونی هویت یا روحمان را شامل می شود. در حقیقت، ما می میریم و بلافاصله از نو متولد می شویم. این اتفاق حقیقتاً معجزه آسا است، زیرا هنوز به لحاظ جسمی، احساسی و ذهنی همان فرد قبلی هستیم، اما به لحاظ روحانی انسان تازه ای می شویم (ر.ک. دوم قرنتیان ۵: ۱۷). خدا طبیعت الهی خود را در ما قرار می دهد و زندگی تازه ما به عنوان فرزند خدای قادر مطلق آغاز می شود.

در لحظه ایمان آوردن، روح ما (فکر، احساس و اراده) مسیر تبدیل خود را آغاز می کند. این روند مستلزم کاشته شدن کلام خدا در ماست. پولس می نویسد که اجازه دهید خدا شما را به انسانی تازه تبدیل کند و «با نو شدن ذهن خود دگرگون شوید» (رومیان ۱۲: ۲)؛ و یعقوب به ایمانداران می نویسد، «با حلم، کلامی را که در شما نشانده شده و می تواند جانهای شما را نجات بخشد، بپذیرید» (یعقوب ۱: ۲۱). این تبدیل تنها مورد از سه نوع تبدیلی است که مستلزم همکاری ماست. ما می توانیم این روند را تسریع بخشیم یا در آن وقفه ایجاد کرده یا حتی آن را معکوس کنیم. همه اینها به شنیدن کلام خدا و

پادشاه در راه است

اطاعت از آن بستگی دارد. در مورد این فرایند تبدیل کتاب‌های بسیاری نوشته شده و هنوز هم می‌توان نوشت، اما تمرکز پیام ما بر آن نیست. سومین تبدیل یا دگرگونی چیزی است که همهٔ ایمانداران حقیقی آرزوی آن را دارند، یعنی تبدیل بدنهایمان. پولس در این زمینه نوشته:

و براستی که در این خیمه آه می‌کشیم، زیرا مشتاق آنیم که مسکن آسمانی خود را در بر کنیم، چرا که با در بر کردنش، عریان یافت نخواهیم شد.

دوم قرنتیان ۵: ۲-۳

دریافت بدن آسمانی‌مان آخرین مرحلهٔ تبدیل خواهد بود. جالب است که پولس در نامه‌اش به کلیسای قرنتیان آن را «رازی شگفت‌انگیز» می‌خواند (ترجمهٔ معاصر) که در ترجمهٔ دیگری تحت عنوان «سر» آمده است (ترجمهٔ قدیم). این امری ترسناک و عجیب و غریب نیست؛ بلکه، چیزی است که تا قبل از نزول روح القدس بر کلیسا از قوم خدا پنهان ماند. عیسی در این آیه اشاره کرد که شاگردان نمی‌توانند برخی حقایق را درک کنند: «بسیار چیزهای دیگر دارم که به شما بگویم، اما اکنون یارای شنیدنش را ندارید. اما چون روح راستی آید، شما را به تمامی حقیقت راهبری خواهد کرد» (یوحنا ۱۶: ۱۲-۱۳). اکنون رازهای بسیاری آشکار شده که اکثر آنها توسط پولس رسول انجام شد. این حقایقی که قبلاً پنهان بود، در اختیار تمام کسانی است که می‌خواهند از عهدجدید بدانند و در این زمینه از روح خدا تعلیم بگیرند. این حقیقت هنوز کاملاً آشکار نیست، به همین دلیل پطرس می‌نویسد: «همان‌گونه که برادر عزیز ما پولس نیز مطابق حکمتی که به او عطا شده است، به شما نوشت. او در همهٔ نامه‌های خود چنین می‌نویسد، هر آنگاه که از این امور سخن می‌گوید. نامه‌های او شامل مطالبی است که درکش دشوار است...» (دوم پطرس ۳: ۱۵-۱۶).

در مورد این راز خاص آیهٔ آغازین، چه حقیقتی قبلاً پنهان بود؟ اینکه نسلی از ما که نخواهند مرد، بدنهای فانی‌شان بلافاصله و به‌شکل معجزه‌آسایی به بدنهای فناپذیر تبدیل خواهد شد. این اتفاق نه تنها برای ایماندارانی که زنده‌اند، بلکه برای کسانی که در مسیح مرده‌اند و بدنهایشان زیر خاک است نیز رخ خواهد افتاد. این اتفاق فرقی با رستاخیز بدن فانی عیسی سه روز بعد از مرگش و تبدیل شدن آن به بدن آسمانی ندارد.

ربوده شدن

در حال حاضر، او تنها کسی در آسمان یا روی زمین است که این بدن را دارد، اما هنگام بازگشت او، ما نیز به یکی از آنها آراسته خواهیم شد. با اینکه پولس آن را بدن آسمانی می‌نامد، اما می‌تواند کاملاً با انسان‌های فانی ارتباط داشته باشد. عیسی پس از آنکه از مردگان برخاست، بدون اینکه عجیب و غریب به نظر برسد، با دیگران ارتباط برقرار کرد. او در راه عموئاس با دو شاگرد راه رفت و حرف زد، بدون اینکه عجیب به نظر برسد. شاگردان در نگاه اول او را یک مرد معمولی ایستاده در کنار ساحل دیدند. کمی بعد، او برای صبحانه با ایشان ماهی خورد. بنابراین، مثل هر انسان دیگری گوشت و استخوان داشت. عیسی به شاگردانش گفت، «سپس، آن دو نیز بازگفتند که در راه چه روی داده و چگونه عیسی را هنگام پاره کردن نان شناخته‌اند» (لوقا ۲۴: ۳۹).

در عین حال، او می‌توانست بلافاصله ظاهر و ناپدید شود، از درهای بسته عبور کند یا حتی در آسمان حرکت کند. با این وجود، در آن حالت نیز ظاهری متفاوت با یک انسان عادی نداشت. اما وقتی یوحنا او را در جزیره پاتمس دید، رویش چون خورشید درخشان بود، چشمانش مثل آتش مشتعل بود و صدایش مثل غرش سیلابهای خروشان می‌مانست! وقتی او به زمین بازگردد، قویترین انسان‌ها از روی او از ترس به خود می‌لرزند.

با مقایسه این رویدادها، بدیهی است که «بدن آسمانی» می‌تواند شکل‌های مختلفی به خود بگیرد و در عین حال همان بدن باشد. در حال حاضر فقط می‌توانیم آن را تصور کنیم، اما روزی «شکل انسان آسمانی را نیز به خود خواهیم گرفت» (اول قرنتیان ۱۵: ۴۹). دوباره تأکید می‌کنم که تبدیل بدنهایمان آنی و بی‌درنگ خواهد بود. در حقیقت، طبق کلام پولس «در لحظه‌ای» رخ خواهد داد. کلمه یونانی *átomos* که اتم از آن گرفته شده، در ارتباط با زمان یعنی «مقطعی غیرقابل تقسیم از زمان یا لحظه». بر طبق فیزیک کوانتوم، شاخص «زمان غیرقابل تقسیم» زمان پلانک نام دارد و ثانیه است. وقتی به این نقطه می‌رسیم، دیگر نمی‌توان زمان را کوتاه‌تر کرد. در حقیقت، سرعت این دگرگونی غیرقابل تصور است.

اکنون سوالات بسیاری مطرح می‌شود. اولین سوال این است که این مراحل چگونه اتفاق می‌افتد؟ پولس می‌نویسد:

پادشاه در راه است

این را به واسطهٔ کلام خودِ خداوند به شما می‌گوییم ... خداوند، خود با فرمانی بلندآواز و آوای رئیس فرشتگان و نفیر شیپور خدا، از آسمان فرود خواهد آمد. آنگاه نخست مردگان در مسیح، بر خواهند خاست. پس از آن، ما که هنوز زنده و باقی مانده‌ایم، با آنها در ابرها ربوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا ملاقات کنیم، و بدین‌گونه همیشه با خداوند خواهیم بود. پس بدین سخنان، یکدیگر را دلداری دهید.

اول تسالونیکیان ۴: ۱۵-۱۸

بیایید با جملهٔ آخر شروع کنیم: «پس بدین سخنان، یکدیگر را دلداری دهید.» یکدیگر را نترسانید یا حتی به یکدیگر هشدار ندهید! ریشهٔ این کلمه مفهوم تسلی دادن را نیز منتقل می‌کند. آیا صحبت دربارهٔ بازگشت عیسی برای شما به‌عنوان پیرو وفادار عیسی مایهٔ دلگرمی و تسلی است؟ یا کمی شمارا می‌ترساند؟ اگر ترسناک است، پس این سخنان به درستی به شما منتقل نشده است.

عبارت دیگری که باید بر آن تأکید کنیم، «کلام خودِ خداوند» است. تمام رسالات، کلام خدا هستند، پس وقتی پولس سخنان خود را با این عبارت آغاز می‌کند، در واقع بر آنچه باید شنیده شود، تأکید می‌نماید. به نظر من دو دلیل برای آن وجود دارد. نخست اینکه، به ما هشدار داده شده که مردم بازگشت قریب‌الوقوع او را به سخره خواهند گرفت. آنان می‌گویند: «بله، بله، بله، قرن‌هاست درباره‌اش شنیده‌ایم، اما هنوز به واقعیت نپیوسته است. از زمان درگذشت آبای اولیهٔ کلیسا هنوز هیچ تغییری حاصل نشده است» (ترجمهٔ آزاد من از دوم پطرس ۳: ۴-۳).

دومین دلیل: او دربارهٔ واقعه‌ای شگفت‌انگیز و قابل توجه می‌نویسد! این اولین بار در طول حدوداً دو هزار سال خواهد بود که خداوند شهر بزرگ خدا (اورشلیم آسمانی را ترک خواهد کرد. داماد ما برای ما فرشتگان نمی‌فرستد، گرچه شمار زیادی از آنها او را همراهی خواهند کرد؛ بلکه او شخصاً برای عروستش (برای کلیسا، یعنی من و شما) می‌آید. آمدن او شبیه عروسی یهودیان قدیم است؛ داماد به همراه ساقدوشان برای بردن عروستش می‌آید. ناگهان در زمانی پیش‌بینی نشده از شب، صدای فریاد و شیپور کل خیابانها را پر می‌کند و خبر از آمدن داماد برای بردن یا «ربودن» عروستش را می‌دهند.

رَبوده شدن

به همین شکل، آمدن خداوند غافلگیر کننده خواهد بود و فقط پدرمان از ساعت و روز آن خبر دارد و با صدای فریاد و شیپوری بلند همراه خواهد بود.

در یک لحظه آنی، کسانی که قبلاً در مسیح مرده بودند، از قبرهای خود خواهند برخاست. در توضیح این مطلب اضافه کنم که می‌توانیم نتیجه بگیریم که این افراد تمام مدت در خاک نبودند، چون پولس می‌نویسد که عدم حضور در جسم به معنای بودن در حضور خداوند است. در حال حاضر، در شهر خدا، خود خدا، عیسی، روح خدا و عده کثیری از فرشتگان و «روحهای پارسایانی که کامل شده‌اند» حضور دارند (عبرانیان ۱۲: ۲۳). آنان مردان و زنانی هستند که پیش از ما در مسیح رفته‌اند، یعنی مقدسین عهد قدیم و جدید که دارای بدن روحانی هستند و به احتمال زیاد طاهری مرئی و نیمه شفاف دارند که ویژگی‌هایی مشابه جسم خاکی انسان دارد. من چنین اعتقادی دارم چون آنان در شهری فیزیکی حضور دارند که روزی به زمین آورده خواهد شد.

بنابراین، همان‌طور که عیسی در تمام مدتی که بدنش در قبر بود، روحش به مدت سه روز و سه شب در جهان زیرین بود (ر.ک. اول پطرس ۳: ۱۹؛ افسسیان ۴: ۹)، مقدسین نیز به دلیلی از بدن خود جدا شده‌اند. اما همان‌طور که عیسی به جسم خود بازگشت و بلافاصله به قدرت روح خدا به بدن جلال یافته کُنونی‌اش تبدیل شد، مقدسین نیز چنین واقعه‌ای را تجربه خواهند کرد. ایشان به قدرت همان روحی که عیسی را در روز رستاخیز جلال داد، بلافاصله به بدنهای خود خواهند پیوست (برای اکثریت از خاک و استخوان خواهد بود). به همین علت است که او بارها با عنوان «نخست‌زاده از میان مردگان» توصیف شده است (کولسیان ۱: ۱۸؛ مکاشفه ۱: ۵).

سوال دیگری که باید بپرسیم این است که برای مقدسینی که در آن زمان هنوز بر زمین زندگی می‌کنند، چه اتفاقی می‌افتد؟ بیایید بار دیگر به کلام پولس دقت کنیم:

پس از آن، ما که هنوز زنده و باقی مانده‌ایم، با آنها در ابرها ربوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا ملاقات کنیم، و بدین‌گونه همیشه با خداوند خواهیم بود. پس بدین سخنان، یکدیگر را دلداری دهید.

اول تسالونیکیان ۴: ۱۷-۱۸

در این کلام پولس باید بر عبارت با آنها تأکید کنیم. در آن لحظه آنی که مقدسین درگذشته

پادشاه در راه است

به بدن آسمانی خود تبدیل می‌شوند، دقیقاً همان زمان این اتفاق برای زندگان نیز رخ خواهد داد. به بیان پولس، «ما همه نخواهیم خوابید، بلکه همه دگرگونه خواهیم شد. در یک آن و در یک چشم به هم زدن...» (اول قرنتیان ۱۵: ۵۱-۵۲).

او از فعل «ربوده شدن» برای توصیف آن لحظه‌آنی استفاده می‌کند. کلمه یونانی *harpázō* این‌طور تعریف شده: «به زور ستادن یا تصاحب کردن به هدف برداشتن یا کنترل نمودن آن، به چنگ آوردن و قاپیدن.» این کلمه در عهدجدید چهارده بار تکرار شده و در هر بار بر مفهوم «ستادن» تأکید دارد. بیایید به چند مورد از آنها توجه کنیم (توجه: کلمات مورب از کلمه یونانی *harpázō* ترجمه شده‌اند؛ کلماتی که مورب نیستند برای درک خواننده از زمینه متن حفظ شده‌اند):

- متی ۱۱: ۱۲ ... «آن را تصاحب می‌کنند.»
- متی ۱۳: ۱۹ ... «می‌رباید.»
- یوحنا ۶: ۱۵ ... «او را برگرفته، به‌زور پادشاه کنند.»
- یوحنا ۱۰: ۱۲ ... «گرگ گوسفندان را می‌گیرد.» (ترجمه قدیم)
- اعمال رسولان ۸: ۳۹ ... «روح خداوند فیلیپس را برگرفت.»
- اعمال رسولان ۲۳: ۱۰ ... «او را از چنگ آنها به در آورده ...»
- دوم قرنتیان ۱۲: ۴ ... «به فردوس بالا برده شد.»
- اول تسالونیکیان ۴: ۱۷ ... «ربوده خواهیم شد ... در هوا...»
- مکاشفه ۱۲: ۵ ... «فرزند او ربوده شد و نزد خدا و پیش تخت او فرستاده شد.»

چهار متن دیگر از کلام هست که تشویقتان می‌کنم آنها را بررسی کنید (متی ۱۲: ۲۹؛ یوحنا ۱۰: ۲۸-۲۹؛ دوم قرنتیان ۱۲: ۲؛ یهودا ۲۳). کاربرد این کلمه در آیات دیگر نیز جای هیچ گونه شکی باقی نمی‌گذارد که مفهوم آن ربودن آنی و غیرمنتظره است. عیسی دقیقاً همین کار را با عرووش که بر زمین زنده است، انجام می‌دهد. بنابراین، به هیچ وجه مفهوم انتقال تدریجی را نمی‌رساند و معنای استعاری نیز ندارد.

عده بسیاری از کلمه ربودگی استفاده کرده‌اند. من تمایلی برای این کار ندارم، زیرا این کلمه‌ای تحریک کننده است که باعث بحث و جدل می‌شود یا اهمیت این آیه را برای مردم کم‌رنگ می‌کند. لطفاً از روی دلایل غیرمنطقی دیگران یا نتیجه‌گیری خودتان بدون

ربوده شدن

اینکه تحقیق و بررسی درست کرده باشید، نظریه‌ای ارائه ندهید. مسلماً این کلمه در کتاب مقدس انگلیسی نیامده اما در کتاب مقدس لاتین دیده می‌شود. یکی از پدران اولیه کلیسا به نام جروم، بیست و سه سال صرف ترجمه عهد جدید از زبان یونانی به لاتین کرد. او این پروژه را در سال ۳۹۰ م. تکمیل نمود و این ترجمه به عنوان نسخه لاتین قدیمی کتاب مقدس در همه جا شناخته شد. پدران کلیسا اثر او را آنقدر عالی و باارزش دانستند که تا بیش از هزار سال آینده، از آن برای ترجمه عهد جدید به زبان‌های مختلف خارجی استفاده کردند!

کلمه لاتینی که جروم برای *harpázō* به کار برد *rapiemur* است که به کلمه لاتین *raptus* مربوط می‌شود؛ کلمه انگلیسی *rapture* نیز از این ریشه گرفته شده است. بله این کلمه در کتاب مقدس نیامده، کلمه تثلیث نیز همین‌طور، اما ما از آن به عنوان توصیف دقیق رابطه پدر، پسر و روح القدس استفاده می‌کنیم. پس چرا برعکس کلمه ربودگی تا این حد بحث و جدل برای آن وجود ندارد؟

از اینجا به بعد، من از کلمه *rapture* استفاده نمی‌کنم، بلکه به ترجمه آن بسنده می‌کنم. تنها دلیل ذکر این است که ارتباط این کلمه که معلمان راستین از آن استفاده می‌کنند را در ارتباط با نوشته‌های پولس به تسالونیکیان و قرنتیان نشان دهم.

سوال بعدی که باید پرسید این است: ما او را در کجا ملاقات خواهیم کرد؟ مهم است که جواب آن را بدانیم چون در ارتباط با بازگشت ثانوی او به دو مکان کاملاً متفاوت اشاره شده است. یکی در هوا و دیگری بر کوه است. در نهایت باید بپرسیم: آیا اینها یکی هستند یا دو واقعه متفاوت می‌باشند؟ ما از این سوال مهم اجتناب نمی‌کنیم. در مورد سوال نخست، بیا بید کلام پولس را با کلام زکریای نبی مقایسه کنیم. پولس می‌نویسد:

پس از آن، ما که هنوز زنده و باقی مانده‌ایم، با آنها در ابرها ربوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا ملاقات کنیم، و بدین‌گونه همیشه با خداوند خواهیم بود.

اول تسالونیکیان ۴: ۱۷

در این آیه دو کلمه به چشم می‌خورد که بیانگر آن مکان است: ابرها و هوا. کلمه ابرها ترجمه دقیقی است. کلمه یونانی که برای آن به کار رفته دقیقاً به معنای «ابری» است که در جو وجود دارد. کلمه هوا این‌طور تعریف شده است: «هوای آسمان که زمین را احاطه

پادشاه در راه است

کرده است.» پس مشخص است که این واقعه در جَو اتفاق می‌افتد، یعنی جایی بین آنجا که هواپیماها پرواز می‌کنند و قسمت خارجی جو که موشک‌ها هنگام پرتاب شدن و یا بازگشت به زمین باید از آن عبور کنند.

چرا این موضوع مهم است؟ مکاشفه نشان می‌دهد که وقتی او با مقدسینش بازگردد، با ائتلاف قومهایی که برای جنگ در حارمگدون جمع شده‌اند، خواهد جنگید (ر.ک. مکاشفه ۱۶:۱۶؛ ۱۹:۱۱-۲۱). زکریا می‌نویسد:

آنگاه خداوند بیرون آمده، بر ضد آن قوما خواهد جنگید، آن‌گونه که در روز نبرد می‌جنگد. در آن روز، پاهای او بر کوه زیتون که مقابل اورشلیم به جانب شرق است خواهد ایستاد، و کوه زیتون از شرق تا غرب به دو نیم شده، درّه عظیمی پدید خواهد آورد.

زکریا ۱۴: ۳-۴

کلام پولس و زکریا در مورد منطقه و هدف تقریباً یکی است. باید بپرسیم: چرا در ابرها با خداوند ملاقات خواهیم کرد، در حالی که به ما گفته شده که او بر کوه زیتون خواهد ایستاد؟ آیا این وقایع یکی هستند؟ آیا ما او را در هوا ملاقات می‌کنیم، بلافاصله بر اسبهای سفید خود سوار می‌شویم و پشت سر او برمی‌گردیم تا شاهد نابود شدن دشمنانش و ایستادن او بر کوه باشیم؟ آیا او برای عروسی می‌آید و در عین حال در نبردی خواهد جنگید؟ آیا او زیر لباس جنگی‌اش لباس عروسی به تن دارد یا اینها دو واقعه متفاوت هستند؟ در بخش بعدی، به این پرسش‌ها پاسخ خواهیم داد.



متن: «اما هنگامی که آنان برای خرید روغن رفته بودند، داماد سر رسید و باکره‌هایی که آماده بودند، با او به ضیافت عروسی درآمدند و در بسته شد.» (متی ۲۵: ۱۰)

ربوده شدن

نکته: داماد ما با صدای فریاد و شیپوری بلند برای بردن عروسی می‌آید.

تأمل: مکاشفه ۱۹: ۱۱-۱۶ را بخوانید. آیا به نظر می‌رسد که عیسی برای بردن عروسی می‌آید یا برای جنگ؟ اگر برای جنگ می‌آید، پس چه زمانی برای عروسی می‌آید؟ آیا آنها یک واقعه همزمان هستند؟

دعا: خداوندا، تو خدا و بانی نظم و هستی نه آشفتگی و ابهام. تو وعده داده‌ای که اگر از صمیم قلب تو را بجوییم اراده‌ات را بر ما آشکار می‌کنی. از تو می‌خواهم که به من فهم و بینش بدهی تا آیات نبوتی بازگشت عیسی برای عروسی را درک کنم. در نام عیسی، آمین.

اعتراف: ای خداوند عیسی، زودتر بیا!

هفته ۳

یکی شدن عروس و داماد

ای همهٔ حلیمانِ زمین خداوند را
بجوید،
ای که قوانین او را به جا
می‌آورید؛
پارسایی را بجوید، و هم
فروتنی را،
شاید که در روز خشم خداوند
پنهان داشته شوید.

صفنیا ۲: ۳

فصل ۱۵

خدا ما را برای غضب تعیین نکرده است

وقت آن رسیده که به این بحث اجتناب‌ناپذیر آخرت‌شناسی بپردازیم: وقتی از بازگشت عیسی حرف می‌زنیم، آیا منظورمان ربوده شدن عروس از جانب داماد آسمانی است یا بازگشت پادشاه فاتح برای مغلوب ساختن تمام طغیان‌ها و برقراری پادشاهی هزار ساله‌اش؟ پاسخ این است: هر دو! اما این موضوع ما را به یک پرسش اجتناب‌ناپذیر می‌رساند: اگر منظور هر دو است، آیا در آن واحد اتفاق می‌افتند یا در دو زمان مجزا؟ اگر پاسخ «دو زمان مجزا» است، پس چگونه این دو روایت کاملاً متفاوت جزئی از یک واقعه هستند؟

یک عروسی غربی را در نظر بگیرید. من در بسیاری از این مراسم شرکت کرده‌ام. اکثر مواقع، دو مرحله وجود دارد: مراسم عقد و مهمانی. هر کدام در دو زمان متفاوت برگزار می‌شود و می‌تواند در دو مکان متفاوت باشد. مراسم عقد من و همسرم در کلیسا برگزار شد و بعد از آن به یک منطقه معروف در شهر رفتیم و مهمانی را در آنجا برگزار کردیم. هر دو واقعه گرچه از نظر مکانی، زمانی و کارکرد متفاوت هستند، اما بخشی از عروسی به شمار می‌روند.

پادشاه در راه است

من با دعا، جستجو در آیات کتاب مقدس و خواندن نوشته‌های خادمان معتمد و پدران کلیسا، به این باور رسیده‌ام که ظهور ثانوی عیسی یک واقعه است که در دو مرحله رخ می‌دهد و هر کدام کارکرد، زمان و مکان متفاوتی دارند.

قبل از اینکه در این بحث عمیق شویم، اجازه دهید که بحث را با یک مقدمه‌چینی و هشدار آغاز کنم. این‌طور نیست که یک آیه وجود داشته باشد که به وضوح و تمام و کمال به پرسش ما پاسخ دهد، بلکه ما به چندین متن نیاز داریم که هر کدام رکنی از این واقعه را آشکار می‌کنند. اگر این آیات همه با هم در نظر گرفته شوند، تصویری را آشکار می‌کنند که بدون آنها نمی‌توانستیم به آن دست یابیم. به باور من هدفی الهی پشت آن وجود دارد. چرا؟ تا به جستجو ادامه دهیم و رازهای زیبا و پنهان حکمت را از مجموعه آیات نبوتی پیدا کنیم.

من به دلیل نگرانی از به وجود آمدن چند دستگی، از بحث در این زمینه تردید دارم. خواننده عزیز لطفاً بدانید که این موضوعی است که خودتان باید در مورد آن تأمل و دعا کنید و از آن دلگرمی یافته و از گفتگو در مورد آن با دیگران لذت ببرید. قرار نیست تعصب به خرج داده و از آن به‌عنوان ابزاری برای بحث و جدل با کسانی که مخالف آن هستند، استفاده کنید. در حقیقت، من کمی چاشنی طنز به آن اضافه می‌کنم. همسر من تفسیر من کاملاً موافق نیست با اینکه نزدیکترین فرد به من در کل دنیا است. ما به نظرات یکدیگر احترام می‌گذاریم و اغلب در مورد آن با هم شوخی می‌کنیم.

شاید فکر کنید اگر جان از بحث در این مورد نگران است، پس اصلاً چرا آن را مطرح کرد؟ سوال خوبی است و من می‌خواستم کلاً از بحث در مورد آن صرف‌نظر کنم، اما فکر کردم که کدام بهتر است، ضرر احتمالی یا منفعت آن. در آخر به این نتیجه رسیدم که امید و دلگرمی این مبحث بسیار فراتر از هر خطر بالقوه است. همچنین، مطمئن هستم که بی‌ارتباط با عنوان این کتاب نیست و پرداختن به آن غیرقابل اجتناب است.

اجازه دهید ابتدا سه مورد از رایج‌ترین باورها در مورد «ربوده شدن» کلیسا را معرفی کنم. باور نخست، دیدگاه پس از مصیبت می‌باشد. کسانی که این باور را دارند، معتقدند که تمام جنبه‌های بازگشت ثانوی در آن واحد اتفاق می‌افتند. به عبارت دیگر، اگر به مثال عروسی برگردیم، مراسم عقد و مهمانی یکی بوده و در یک مکان و یک زمان واحد برگزار می‌شوند. در حقیقت، کسانی که این باور را دارند می‌گویند که عیسی عروستش را در انتهای مصیبت هفت ساله خواهد «ربود».

خدا ما را برای غضب تعیین نکرده است

اگر این دیدگاه درست باشد، نمی‌توانم خودم را متقاعد کنم که چرا باید ملاقاتی در ابرها صورت گیرد. چرا «ربوده نشویم» تا در کوه زیتون با او ملاقات کنیم، همان جایی که عیسی خواهد ایستاد (زکریا ۱۴: ۳-۴)؟ اما این نمی‌تواند درست باشد، در غیر این صورت، نوشته‌های پولس به تسالونیکیان و قرنتیان غیرعملی و خلاف واقع می‌شود. مطمئناً این گزینه درست نیست، به خصوص با توجه به جمله‌ای که سخنان خود را با آن شروع می‌کند: «این را به واسطه کلام خود خداوند به شما می‌گوییم.»

دیدگاه پس از مصیبت تنها تحت یک شرایط می‌تواند درست باشد: عیسی کلیسا را در ابرها خواهد «ربود». وقتی به آنجا رسیدیم، بلافاصله سوار اسبها شده، برمی‌گردیم و به دنبال او به زمین بازمی‌گردیم تا شاهد مغلوب شدن قومهای نافرمان به دست او باشیم. این سناریو ناشیانه اما محتمل به نظر می‌رسد.

این دیدگاه پیچیدگی‌ها و مشکلاتی نیز دارد. یکی از پیچیدگی‌های اصلی آن این است که می‌گوید کلیسا در زمان خشم شدید خدا (داوری‌های هفت مهر، هفت شیپور و در نهایت هفت پیاله) هنوز بر زمین خواهد بود. رنج، پریشانی و مرگ به شکلی بی‌سابقه وجود خواهد داشت.

خشم آینده در نگاه اول با مفهوم پدر بودن خدا همخوانی ندارد. یکی از نتایج وحشتناک غضب او کشته شدن یک چهارم جمعیت فقط در طول داوری مهر چهارم است، چه برسد به فجایع شش مهر دیگر!

اوضاع با هفت شیپور داوری بدتر هم خواهد شد، با یکی از آنها، یک سوم زمین خواهد سوخت و با سمی شدن یک سوم آبها، جمعیت بیشتری از انسان‌ها خواهند مرد. با به صدا درآمدن یک شیپور دیگر، مردم آرزوی مرگ می‌کنند تا از عذاب غیرقابل تصور بگریزند ولی مرگ به سراغشان نمی‌آید. شیپور ششم نیز یک سوم دیگر از انسان‌ها را خواهد کشت (تا اینجا حدود چهار تا پنج میلیارد مرگ داریم و هنوز مانده تا تمام شود). وقتی نوبت داوری‌های آخر یعنی پیاله‌ها برسد، تمام آبهای روی زمین به خون تبدیل خواهد شد و هر آبی خواهد مرد. خورشید گرمایی سوزان ساطع کرده و تمام ساکنان زمین را خواهد سوزانید. طوفان‌های وحشتناکی رخ خواهد داد همراه با تگرگ‌هایی که هر کدام هفتاد و پنج پوند وزن دارند. این تنها نمونه‌ای از خشم وحشتناکی است که بر زمین خواهد ریخت.

پادشاه در راه است

اگر دیدگاه پس از مصیبت درست باشد، عروس مسیح نه تنها باید با این خشم غیرقابل تصور خدا، بلکه خشم مرد گناه و لشکریان وفادارش نیز روبرو شود. به این فرمانروای جهانی که مظهر شیطان است، قدرت داده شده تا بر مقدسین غلبه کند (ر.ک. دانیال ۷: ۲۵ و مکاشفه ۱۳: ۷؛ در فصل آینده به هویت این مقدسین خواهیم پرداخت). اگر این مقدسین عروس مسیح هستند، پس عروسی مضروب خواهند بود نه پرجلال و «ربوده شده»!

پس از اتمام مصیبت عظیم، انسان از طلا کمیابتر خواهد شد. اگر انسان تا این حد کمیاب شود، تصور کنید که چقدر سختتر می‌توان مقدسینی یافت که از مصیبت‌های وارد شده از سوی فرمانروای آسمان و دنیا در امان مانده باشند! این صحنه شباهتی به اتحاد داماد و عروس ندارد و غافلگیر کننده نیز نخواهد بود، زیرا دانیال نبی تعداد دقیق روزها را داده است (ر.ک. دانیال ۱۲: ۱۱-۱۲).

بیاید سراغ دیدگاه دوم برویم که واسطه مصیبت نام دارد. بر اساس این دیدگاه، «ربوده شدن» عروس در طول هفت سال مصیبت رخ می‌دهد. من شخصاً نمی‌دانم که این دیدگاه بر مبنای چه آیتی است، پس نمی‌توانم زیاد در مورد آن صحبت کنم. کسانی که به این دیدگاه باور دارند، اعلان می‌کنند که ما در طول مصیبت عظیم روی زمین نخواهیم بود (سه سال و نیم آخر)، بلکه فقط تا نیمه اول آن حضور خواهیم داشت. نکته مهم اینجاست: بدترین بخش خشم خدا در واقع در نیمه دوم مصیبت فرو خواهد ریخت؛ گرچه قسمتی از داوری‌های او نیز در نیمه اول نازل خواهد شد.

بر اساس دیدگاه سوم که پیش از مصیبت نام دارد، «ربوده شدن» قبل از مصیبت اتفاق می‌افتد. برخی معتقدند که این اتفاق نقطه شروع مصیبت است؛ عده‌ای نیز بر این باورند که ممکن است بین زمان ربوده شدن و ابتدای مصیبت وقفه‌ای کوتاه و نامعلوم وجود داشته باشد. من شخصاً به دیدگاه سوم اعتقاد دارم، البته بدون هیچ وقفه‌ای. به عبارت دیگر، ربوده شدن کلیسا نقطه آغاز مصیبت خواهد بود.

من دوستانی دارم که با موضع من موافق نیستند، با این حال هنوز دوستان عزیز من هستند و همه ما در زمین خدمت مشغول هستیم، شاگردسازی می‌کنیم و مشتاقانه منتظر بازگشت او هستیم. به نظرم یکی از نکات مثبتی که تفسیر متفاوت من با تفسیر همسرم و دوستانم دارد این است که قلب و فکرمان را برای شرایط بسیار سخت آماده نگاه

خدا ما را برای غضب تعیین نکرده است

می‌دارد که چیز بدی نیست. ما تشویق شده‌ایم که مانند مسیح رنج کشیده و به همین عزم خود را مسلح گردانیم (ر.ک. اول پطرس ۴: ۱). با همهٔ اینها، هنوز فکر نمی‌کنم که در کتاب مقدس این‌گونه پیش برود و در چند فصل آینده دلایل خود را ارائه خواهم کرد. قبل از اینکه شروع کنیم، تصویری وجود دارد که باید آن را روشن گردانیم، در غیر این صورت بحث‌های ما ابهام ایجاد خواهد کرد. در زمان بندی کلی بازگشت ثانوی، سه گروه از مقدسین بر زمین خواهند بود (در قبل و در طول مصیبت):

۱. **کلیسا یا عروس مسیح:** آنان عیسی مسیح را به‌عنوان خداوند خود پذیرفته‌اند و با وفاداری او را پیروی می‌کنند. اکثر آنان تا آن زمان به آسمان رفته‌اند، اما عدهٔ بسیاری نیز هنگام بازگشت خداوند و برای ربودن عروسش، بر زمین خواهند بود. جمعیت کثیری از این گروه غیریهودی و عده‌ای نیز از یهودیان خواهد بود.

۲. **مقدسین یهودی:** در طول مصیبت عظیم، چشمان عده‌ای از یهودیان باز شده و عیسی مسیح را به‌عنوان مسیح موعودشان شناخته و خواهند پرستید. آنان همان کسانی هستند که پولس به ایشان اشاره می‌کند وقتی می‌گوید زمانی که شمار کامل غیریهودیان کامل شود، تمام اسرائیل نجات خواهد یافت (ر.ک. رومیان ۱۱: ۲۵-۲۶).

۳. **مقدسین دوران مصیبت:** این مقدسین کل گروه دوم را در برمی‌گیرند (مقدسین یهودی). غیریهودیانی که در طول دوران مصیبت نجات می‌یابند نیز در این گروه جای می‌گیرند. می‌توانستم گروه دوم و سوم را در یک گروه قرار دهم، اما گاهی لازم است به مقدسین یهودی به‌صورت مجزا بپردازم.

حال وقت آن است که توضیح دهیم چرا بر طبق کتاب مقدس ربوده شدن عروس قبل از هفت سال مصیبت رخ می‌دهد. من به هفت موضوع اصلی اشاره می‌کنم که البته جامع نیستند و هفتمی از کتاب مقدس نیست، بلکه بر مبنای تعلیم آبی اولیهٔ کلیساست. این دلایل عبارتند از:

۱. خشم خدا برای ما نیست.
۲. قبل از ریخته شدن خشم خدا، وارد حجلهٔ آسمانی می‌شویم.

پادشاه در راه است

۳. کلیسا در اکثر بخش‌های مکاشفه غایب است.
 ۴. بیست و چهار پیر قبل از نازل شدن خشم خدا ظاهر می‌گردند.
 ۵. آن مانع باید برداشته شود.
 ۶. مانند روزگار نوح، افراد پارسا جان سالم به در خواهند برد.
 ۷. این همان چیزی است که آباء اولیه کلیسا تعلیم می‌دادند.
- این بحث جذاب را در چهار فصل آینده تکمیل خواهیم کرد. پس بیاید شروع کنیم:

۱. خدا ما را برای غضب تعیین نکرده است

در عهدجدید بیش از بیست و پنج بار به خشم یا غضب خدا اشاره شده است که این رقم در عهدعتیق بیشتر هم می‌شود. اکثر این آیات به اوج داوری در طول مصیبت هفت ساله اشاره دارند. برخی از آنها عبارتند از:

آنگاه صدایی بلند از معبد شنیدم که به آن هفت فرشته می‌گفت: "بروید و هفت پیاله خشم خدا را بر زمین فرو ریزید."

مکاشفه ۱۶: ۱

زیرا که روز بزرگ خشم آنان فرارسیده و که را توان ایستادگی است؟

مکاشفه ۶: ۱۷

قومها خشمگین بودند، و اینک زمان خشم تو فرارسیده است.

مکاشفه ۱۱: ۱۸

این فقط چند مورد از آیات بسیاری است که در کتاب مکاشفه آمده و نمونه‌های بسیاری را در نامه‌های رسولان پیدا می‌کنیم. در عهدجدید، کلماتی که بیانگر خشم خدا هستند، عبارتند از *thumós* و *orgē* که هر دو در کتاب مکاشفه به کار رفته‌اند. کلمه اول «مفهوم مجازات و داوری» را در بر دارد. تعریف کلمه *thumós* مفهوم را روشن‌تر و گیراتر می‌رساند: «غضب، واکنش ذهن انتقام‌جو».

خدا ما را برای غضب تعیین نکرده است

کلمه دوم، یعنی *orgē* که در اکثر آیات به کار رفته، این طور تعریف شده است: «مجازات الهی بر اساس داوری خشمگین خدا به ضد کسی.» اینها تعاریف بسیار واضح و قوی ای هستند که جای هیچ گونه بحث و تردیدی باقی نمی گذارند. مصیبت عظیم، زمان داوری و مجازات الهی است. در حقیقت، در متن دیگری از آن به عنوان غضب یاد شده است:

چَرخِشْتِ شرابِ خشم و غضبِ خدایِ قادرِ مطلق را لگدمال خواهد کرد.

مکاشفه ۱۹: ۱۵

خوب است در اینجا دوباره به توصیف اشعیا از روز خداوند که به مصیبت هفت ساله معروف است، نگاهی بیاندازیم:

اینک روز خداوند می آید!
روز قساوت، غضب و خشم آتشین،
تا جهان را ویرانه ای سازد
و گنهکاران را از میانش هلاک کند.
براستی که ستارگان آسمان و صُور فلکی شان،
روشنایی خود را نخواهند داد؛
آفتاب در وقت طلوع خود تاریک خواهد شد،
و ماه نور خود را نخواهد تابانید.
آری، من جهان را به سبب شرارتش،
و بدکاران را به سبب تقصیرشان سزا خواهم داد.
غرور متکبران را زائل خواهم کرد،
و نِخَوْتِ ستمگران را پست خواهم ساخت.
آدمیان را از زَرِ خالص،
و انسانها را از طلایِ اوفیر کمیاب تر خواهم ساخت.

اشعیا ۱۳: ۹-۱۲

غضب خدا با کلمه قساوت توصیف شده، زیرا از خشم آتشین او نشأت می گیرد که هم

پادشاه در راه است

سزاداده و هم هلاک خواهد ساخت. این آیات به وضوح نشان می‌دهند که دوران مصیبت عظیم بدون شک خشم خداست که نه به ضد عروسِ پسرش، بلکه به ضد دنیای شریر می‌باشد.

نوشته‌های پولس در نامه‌هایش کاملاً با متون بالا هماهنگ است. او فقط از کلمه *orgē* استفاده می‌کند. یک نمونه آن رومیان ۵: ۹ است که می‌گوید: «اکنون که توسط خون او پارسا شمرده شده‌ایم، به واسطه او از غضب نجات خواهیم یافت.» جالبترین نمونه آن در نامه اول او به تسالونیکیان یافت می‌شود. پولس پیامی واضح را در مورد ربوده شدن کلیسا می‌رساند و آن این است که ما محکوم به خشم خدا نیستیم. او نامه‌اش را با این پیام آغاز کرده و به پایان می‌رساند:

و در انتظار آمدن پسر او از آسمان باشید، که از مردگان برخیزانیدش، یعنی عیسی، که ما را از غضب آینده‌رهایی می‌بخشد.

اول تسالونیکیان ۱: ۱۰

او در فصل‌های چهارم و پنجم نیز درباره ربوده شدن عروس عیسی نوشته و بحث خود پیرامون این واقعه عمیق را این‌طور به پایان می‌رساند:

زیرا خدا ما را نه برای غضب، بلکه برای کسب نجات به واسطه خداوندان عیسی مسیح تعیین کرده است ... پس یکدیگر را تشویق و تقویت کنید، چنانکه اکنون نیز می‌کنید.

اول تسالونیکیان ۵: ۹-۱۱

بدیهی است که عروس (کلیسا) قرار نیست خشم خدا را بچشد و پولس برای بار دوم در این آیات به ایمانداران می‌گوید که یکدیگر را با این کلام تشویق و تقویت کنند. هیچ کس پیام تجربه خشم خدا را تسلی‌بخش و دلگرم کننده نمی‌داند.

عده‌ای اعتراض می‌کنند که «این ذهنیت نشانه اجتناب و گریز است! ما قرار است مصیبت را تجربه کنیم.» درست است، زیرا عیسی می‌گوید، «در دنیا برای شما زحمت خواهد بود» (یوحنا ۱۶: ۳۳). اما تفاوت بسیار بزرگی بین مصیبت و زحمت وجود دارد. منظور عیسی جفاها، سختی‌ها و رنجهایی است که آزمایش‌های این دنیا بر ما وارد می‌کنند.

خدا ما را برای غضب تعیین نکرده است

با توجه به خدماتمان در کشورهای جفادیده، بیشتر از سایر ایمانداران غربی از جفای شدیدی که در اقصی نقاط جهان اتفاق می افتد خبر دارم. در واقع، همین الان که این فصل را می نویسم، از منابع خود مطلع شدم که در ماه گذشته بیش از هزار ایماندار به خاطر ایمانشان کشته شده اند و این فقط آمار یکی از کشورهای جهان است. مسیحیان در بسیاری از نقاط جهان زندانی و شکنجه می شوند. تحقیقات نشان می دهند که در صد سال اخیر، تعداد مسیحیانی که به خاطر ایمانشان شهید شده اند، بیش از هر زمان دیگری در تاریخ بوده است. اینها همان زحماتی است که عیسی از آن سخن می گوید؛ اما مصیبت هفت ساله در واقع خشم خداست. این دو با هم کاملاً تفاوت دارند؛ یکی از آنها خشم دنیا به ضد ایمانداران است و دیگری خشم خدا به ضد جهان. بیایید به انتقادی که به دیدگاه پیش از مصیبت وارد شده و آن را ذهنیت گریز دانسته اند، بپردازیم. اگر این دیدگاه قهرمانانه و شجاعانه نیست، پس چرا عیسی در مورد مصیبت هفت ساله به ایمانداران این گونه تعلیم می دهد؟

«پس همیشه مراقب باشید و دعا کنید تا بتوانید از همه این چیزها که به زودی رخ خواهد داد، در امان بمانید...»

لوقا ۲۱: ۳۶

در امان ماندن از خشم خدا امر بزدلانه ای نیست. عیسی خشم خدا را بر خود گرفت تا ما را از مجازات الهی آینده رهایی دهد. اما اگر بخواهیم با انکار ایمانمان یا سازش نمودن در مورد کلام خدا، از غضب جهان بگریزیم، این حقیقتاً «عملی بزدلانه» است.



متن: «اما تو به سبب سرسختی و دل ناتوبه کارت، غضب را نسبت به خود، برای روز غضب می اندوزی، روزی که در آن داوری عادلانه خدا آشکار خواهد شد.» (رومیان ۲: ۵)

پادشاه در راه است

نکته: عروس مسیح محکوم به خشم خدا نیست.

تأمل: چه فرقی بین زحمت و خشم خدا وجود دارد؟ در مورد هر کدام مثال‌هایی از کتاب مقدس بزنید. آیا تأدیب دردناک است یا مفید؟ (ر.ک. عبرانیان ۱۲: ۳-۱۱).
زحمت و تأدیب از چه نظر به هم ربط دارند و از چه نظر ربط ندارند؟

دعا: ای پدر آسمانی عزیز، کمک کن تا فرق بین زحمات این دنیا و تأدیبی را که از دست پرمهر تو می‌آید، بدانم. لطفاً به من قدرت بده تا زحمات این دنیا را تحمل کنم، بر آنها غلبه کنم و تأدیب پرمهرت را بپذیرم. در نام عیسی دعا کردم، آمین.

اعتراف: من تأدیب خدا را خواهم پذیرفت، اما محکوم به خشم او نیستم.

ای قوم من، رفته به حجره‌های
خویش داخل شوید، و درها را
از عقب خویش ببندید. لَختی،
خویشتن را پنهان کنید، تا خشم
او درگذرد.

اشعیا ۲۶: ۲۰-۲۱

فصل ۱۶

پنهان در حجره

تا اینجا به اولین دلیلی پرداختیم که به باور من عروس مسیح در طول مصیبت هفت ساله بر زمین نخواهد بود و در سه فصل آینده به دلایل دیگر خواهیم پرداخت.

۲. قبل از ریخته شدن خشم خدا وارد حجره آسمانی می‌شویم.

یکبار دیگر، از کلام اشعیا گوشه‌ای از عروسی یهودیان آن زمان را خواهیم دید، گرچه چندان واضح نیست. بیایید مطلبی را که در فصل ۹ بحث کردیم، به‌طور مختصر مرور کنیم، یعنی اینکه داماد چگونه اتاق یا حجره‌ای (یا حجله) را برای عروسیش آماده می‌کند. او به محض گرفتن تأیید پدرش، بدون خبر قبلی و غیرمنتظره با فریادها و صدای شیپور در خیابانها نزد قوم عروس می‌آید. سپس، او را می‌برد و بلافاصله به حجله می‌آورد و هفت روز آینده را با او در آنجا سپری خواهد کرد. پس از آن، هر دو از مخفیگاه خود بیرون می‌آیند و شوهر عروسیش را بدون حجاب بر سر به مهمانان نشان می‌دهد.

قبل از اینکه مقایسه‌ای انجام دهیم، اجازه دهید نگاهی دقیق‌تر به کلام اشعیا بیاندازیم تا ببینیم آیات قبل و بعد آن چه می‌گویند. کلام نبوتی این‌گونه آغاز می‌شود:

پادشاه در راه است

اما مردگان تو زیست خواهند کرد، و بدنهایشان برخواهد خاست. ای شما که در خاک ساکنید، برخیزید و فریاد شادمانی سر دهید. شب‌نم تو همچون شب‌نم سحرگاهان است، و زمین مردگان را بیرون خواهد افکند... زیرا هان خداوند از جایگاه خویش بیرون می‌آید تا ساکنان زمین را به سزای تقصیراتشان برساند. اشعیا ۲۶: ۱۹، ۲۱

بدون شک اشعیا دربارهٔ رستاخیز مقدسین صحبت می‌کند که جنبهٔ مهمی از بازگشت ثانوی است. همچنین، می‌بینیم که آیهٔ ۲۱ چارچوب زمانی واضحی به ما می‌دهد. با مقایسهٔ کلام اشعیا با تفسیر عهدجدید از همین واقعه، به تصویر کاملتری دست می‌یابیم. پولس می‌نویسد:

اما مسیح براستی از مردگان برخاسته و نوبر خفتگان شده است.

اول قرن‌تیا ۱۵: ۲۰

او در جای دیگری تقریباً از همان کلمات اشعیا استفاده کرده، می‌نویسد:

آنگاه نخست مردگان در مسیح، برخوهند خاست.

اول تسالونیکیان ۴: ۱۶

پولس در آیات دیگری، رستاخیز ایمانداران را شرح داده و توصیف کاملتری از اشعیا به ما می‌دهد: «در ذلت کاشته می‌شود، در جلال برمی‌خیزد. در ضعف کاشته می‌شود، در قوت برمی‌خیزد. بدن طبیعی کاشته می‌شود، بدن روحانی برمی‌خیزد. اگر بدن طبیعی وجود دارد، بدن روحانی نیز وجود دارد» (اول قرن‌تیا ۱۵: ۴۳-۴۴). او این کلام اشعیا را که می‌گوید «شب‌نم تو همچون شب‌نم سحرگاهان است، و زمین مردگان را بیرون خواهد افکند» (۲۶: ۱۹) شرح و بسط می‌دهد. پولس این‌طور ادامه می‌دهد:

در یک آن و در یک چشم به هم زدن، آنگاه که شیپور آخر نواخته شود، این به وقوع خواهد پیوست. زیرا شیپور به صدا در خواهد آمد و مردگان در فسادناپذیری برخوهند خاست و ما دگرگونه خواهیم شد.

اول قرن‌تیا ۱۵: ۵۲

پنهان در حجره

واضح‌تر از این نمی‌شود؛ اشعیا و پولس دقیقاً درباره‌ی یک رویداد واحد صحبت می‌کنند. این حقیقت از سوی پولس نیز تأیید شده و او گفته که این وعده نبوتی «کلام خودِ خداوند» است (اول تسالونیکیان ۴: ۱۵). در این خصوص اشتباه نکنید، روزی می‌آید که عیسی بر جو زمین پایین می‌آید که از قضا عروستش در آنجاست (یا در قبر یا زنده)، او را می‌رباید و به حجره‌ای که برایش آماده کرده، می‌برد (ر.ک. یوحنا ۱۴: ۱-۳). بیایید با گفته‌ی بعدی اشعیا ادامه دهیم که ارتباط آن را با عروسی یهودی نشان می‌دهد:

ای قوم من، رفته به حجره‌های خویش داخل شوید،

و درها را از عقب خویش ببندید.

لختی، خویشان را پنهان کنید،

تا خشم او درگذرد.

زیرا هان خداوند از جایگاه خویش بیرون می‌آید

تا ساکنان زمین را به سزای تقصیراتشان برساند.

زمین خونهایی را که بر آن ریخته شده آشکار خواهد کرد،

و بیش از این کشتگان خود را پنهان نخواهد داشت.

اشعیا ۲۶: ۲۰-۲۱

الکون بیایید این متن از کتاب مقدس را با دقت بررسی کنیم. مهمترین سوالی که باید بپرسیم این است: این حجره‌هایی که برای مردگان زنده شده در خداوند در نظر گرفته شده، کجا هستند؟ آیا روی زمین هستند یا در آسمان؟ به عبارت دیگر، وقتی خشم خدا ریخته می‌شود، آیا قوم خدا که از قبرها برخاسته‌اند یک بار دیگر روی زمین زندگی می‌کنند یا خود را در جاهای دورافتاده‌ای مثل جنگل‌ها، بیابان‌ها، غارها، مزارع و غیره پنهان می‌کنند تا از بلایای داوری‌ها در امان باشند؟ به هیچ وجه! این تفکر بعید و دور از ذهن است: اینکه مردگان زنده شوند تا بتوانند از جفای ضد مسیح و خشم خدا در زمین پنهان شوند. ما بدون شک می‌توانیم بگوییم که این مقدسین رستاخیز یافته در حجره‌های آسمانی پنهان خواهند شد.

حال، برویم سراغ پرسش دوم: در آن لحظه که مردگان از قبرهای خود بیرون می‌آیند، چه اتفاقی می‌افتد؟ پاسخ همان رازی است که برای اشعیا یا هر نبی دیگری در عهد عتیق

پادشاه در راه است

آشکار نشده بود، رازی که پولس از «خودِ خداوند» دریافت کرد؛ و آن راز این بود که کسانی که در مسیح زنده هستند - در لحظه‌ای - «با آنها» در ابرها ربوده خواهند شد (اول تسالونیکیان ۴: ۱۷) تا خداوند را ملاقات کرده و تا ابد با او باشند!

کتاب مقدس چه چیزی را به وضوح نشان می‌دهد؟ اگر مردگان در خداوند قبل از فرو ریختن خشم خدا (در حالی که در حجره‌ها پنهان شده‌اند) زنده شوند، زنده‌ها نیز قبل از فرو ریختن خشم خدا «ربوده می‌شوند» (و در همان حجره‌ها خواهند بود). هم مردگان و هم زندگان در همان لحظه به خداوند خواهند پیوست. صفنیا نیز این موضوع را تأیید می‌کند:

ای همهٔ حلیمان زمین خداوند را بجوید،

ای که قوانین او را به جا می‌آورید؛

پارسایی را بجوید، و هم فروتنی را،

شاید که در روز خشم خداوند پنهان داشته شوید.

صفنیا ۲: ۳

اگر به مراسم عروسی یهودی برگردیم، زوج هفت روز را در تنهایی در حجله سپری می‌کنند. آنان از تمام فعالیت‌ها و اتفاق‌های خارج از اتاقشان پنهان هستند. این نکته آنقدر مهم است که باید آن را تکرار کنیم. اشعیا و صفنیا به وضوح می‌گویند که درست قبل از اینکه خداوند ساکنان زمین را مجازات کند (واقعه‌ای که به روز خداوند معروف است) مصیبت عظیم اتفاق می‌افتد و مردگان در خداوند زنده شده و در حجره‌ها پنهان خواهند شد و پولس این تصویر را با این «راز» کامل می‌کند که در همان لحظه، زندگان در مسیح ربوده خواهند شد!

با پایان هفت سال، عیسی با عروزش (که در این مقطع حجاب ندارد) باز خواهد گشت، تمام طغیان‌ها را از بین برده، پادشاهی‌اش را برقرار کرده و با عروزش سلطنت خواهد کرد. با در نظر گرفتن این مطلب، به شباهت‌های قابل توجه این موضوع با آیات زیر توجه کنید:

«هان، خداوند با هزاران هزار فرشتهٔ مقدس خود می‌آید تا بر همگان داوری

کند و همهٔ بی‌دینان را به سبب تمامی کارهای خلاف دینداری که در بی‌دینی

پنهان در حجره

کرده‌اند، و به سزای جملهٔ سخنان زشتی که گناهکاران بی‌دین بر ضد او گفته‌اند، محکوم سازد.»

یهودا آیات ۱۴-۱۵

چیزی که یهودا شرح می‌دهد نه آمدن عیسی برای عروسی (کاری که پولس در تسالونیکیان می‌کند) بلکه آمدن او با عروسی است. یکی از جنبه‌های کلام یهودا آشکار شدن عروس عیسی را توصیف می‌کند که هفت سال بعد از ربوده شدن اتفاق خواهد افتاد. در آیات زیر به‌طور خاص در مورد آن سخن گفته شده است:

از همین روست که دنیا ما را نمی‌شناسد، چرا که او را نشناخت. ای عزیزان، اینک فرزندانِ خداییم، ولی آنچه خواهیم بود هنوز آشکار نشده است. اما می‌دانیم آنگاه که او ظهور کند، مانند او خواهیم بود، چون او را چنانکه هست خواهیم دید.

اول یوحنا ۳: ۱-۲

چون مسیح که زندگی شماست، ظهور کند، آنگاه شما نیز همراه او با جلال ظاهر خواهید شد.

کولسیان ۳: ۴

زیرا خلقت با اشتیاق تمام در انتظار ظهور پسران خداست.

رومیان ۸: ۱۹

شباهت‌های موجود بین عروسی یهودیان قدیم و نوشته‌های رسولان و انبیا دربارهٔ بازگشت عیسی شگفت‌انگیز است. به خاطر داشته باشید که این مردان برخلاف درک ما غربی‌های قرن بیست و یک، با سبک عروسی‌های فرهنگ خود به‌خوبی آشنا بودند.

۳. کلیسا در بیشتر بخش‌های مکاشفه غایب است

در فصل‌های ۱ تا ۳ مکاشفه، نوزده بار به کلیسا اشاره شده است. سپس، تا مکاشفه ۲۲ اسمی از آن برده نشده است. چرا ناگهان ناپدید شد؟ برای روشن کردن این موضوع باید بگوییم که در این فصل‌های میانی، تقریباً در نصف موارد، کلمه مقدسین را به جای کلیسا می‌بینیم. اگر کلیسا رفته، پس این افراد چه کسانی هستند؟ آنها بر اساس دسته‌بندی‌ای که در فصل قبل ارائه کردیم، در گروه سوم قرار می‌گیرند: مقدسین دوران مصیبت (که از یهودیان و غیریهودیان تشکیل شده‌اند). اینها جماعت‌هایی هستند که از مصیبت جان سالم به در می‌برند (ر.ک. مکاشفه ۷).

با قرار دادن این مقدسین در یک گروه مجزا، از بروز ابهام جلوگیری می‌کنیم. وقتی دوباره اسم کلیسا به میان می‌آید، جالب است (اما تصادفی نیست) که بعد از سخن عیسی خطاب به هفت کلیسا، آیه زیر را می‌خوانیم:

پس از آن نظر کردم و اینک پیش رویم دری گشوده در آسمان بود، و همان صدای چون بانگ شیپور که نخست بار با من سخن گفته بود، دیگر بار گفت: «بالا بیا...»

مکاشفه ۴: ۱

پس از آن: پس از چه؟ عیسی تازه دربارهٔ این هفت کلیسای تاریخی صحبت کرده بود. اگر پیام‌هایی که به این کلیساها داد کاربرد نبوتی نداشت در کتاب مقدس ذکر نمی‌شد. در مورد نحوهٔ کاربرد این پیام‌ها سه دیدگاه اصلی وجود دارد:

۱. آنها به هفت کلیسای تاریخی مربوط می‌شوند.
۲. آنها به وضعیت‌های مختلف کلیسا در طول دو هزار سال گذشته مربوط می‌شوند.
۳. آنها به وضعیت‌های مختلف کلیسای جهانی پیش از ظهور ثانوی مسیح اشاره دارند.

کدام درست است؟ آیا امکان دارد که هر سه دیدگاه درست باشند؟ در فصل‌های آخر به این پرسش‌ها پاسخ خواهیم داد، اما چیزی که اکنون در بحث ما اهمیت دارد شباهت قابل

پنهان در حجره

توجه آیه بالا با اول تسالونیکیان ۴: ۱۵-۱۷ است، از جمله بانگ شیپور و کلمات «بالا بیا.» در هر دو، از کلماتی مشابه برای توصیف ربوده شدن استفاده شده است. آیا اینکه دیگر به اسم کلیسا اشاره‌ای نشده می‌تواند به این دلیل باشد که در آن لحظه با عیسی در حجره است؟ آیا این همان چیزی نیست که اشعیا و صفنیا در بالا نبوت کردند؟ اکنون، به شواهد دیگری از کتاب مقدس می‌رسیم که «ربوده شدن» را پیش از مصیبت نشان می‌دهد.

۴. بیست و چهار پیر قبل از ریخته شدن خشم خدا ظاهر می‌شوند

وقتی در مورد عدم حضور کلیسا بر زمین در فصل‌های ۴ تا ۲۱ بحث می‌کنیم، به نکته جالب دیگری نیز پی می‌بریم. اگر رویای یوحنا از تخت خدا را از فصل‌های ۴ و ۵ بخوانیم، بر اساس توصیفات متعددی که از تخت خدا در سایر کتب کتاب مقدس وجود دارد، تقریباً همه آنها را می‌شناسیم. ما چهار موجود زنده (سرافین)، فرشتگان بی‌شمار، عیسی (بره)، خدای قادر مطلق و روح خدا را می‌بینیم. اما گروه جدیدی است که در هیچ جای دیگری از کتاب مقدس به آنها اشاره نشده است. آنها بیست و چهار پیر هستند. همچنین، جای خالی یک گروه دیگر نیز حس می‌شود: «روحهای پارسایانی که کامل شده‌اند» (عبرانیان ۱۲: ۲۳). این «پیران» چه کسانی هستند؟ چرا ناگهان ظاهر شدند؟ چرا در رویاهای دیگری که حزقیال، اشعیا، نویسندۀ عبرانیان و مزمورنویس از تخت خدا دیده‌اند، اسمی از آنها برده نشده است؟ بعلاوه، «روحهای پارسایانی که کامل شده‌اند» کجا رفتند؟ آیا آنها هنگام ربوده شدن عروس خداوند، بدنهای رستاخیز یافته و جدیدی دریافت کردند؟

به باور من، بیست و چهار پیر نماد مقدسین عهدعتیق و عهدجدید هستند که در یک گروه جمع شده‌اند. چیزی که می‌خواهم بنویسم فقط حدس و گمان است و نباید آن را حقیقت قطعی و مسلم در نظر گرفت: آیا ممکن است منظور از بیست و چهار پیر، دوازده قبیله اسرائیل و همچنین دوازده رسول باشند که از سوی خداوند به‌عنوان بنیانگذاران کلیسا انتخاب شده‌اند؟ دوباره تکرار می‌کنم که این باوری نیست که بتوانم از روی کتاب مقدس آن را کاملاً ثابت کنم، اما دلیل من برای این باور، سرود زیر است:

پادشاه در راه است

و سرودی تازه بدین‌سان می‌سرودند که:

«تو سزاوار گرفتن طوماری و سزاوار گشودن مُهرهای آن،
چرا که ذبح شدی، و با خون خود مردم را
از هر طایفه و زبان و قوم و ملت،
برای خدا خریدی؛
و از آنان حکومتی ساختی و کاهنانی که خدمتگزار خدای ما باشند
و اینان بر زمین سلطنت خواهند کرد.»

مکاشفه ۵: ۹-۱۰

در این آیات چهار نکته می‌بینیم که نشان می‌دهند این گروه به احتمال زیاد مقدسین عهدعتیق و کلیسای عهدجدید هستند. به کلمات «مردم را... برای خدا خریدی» توجه کنید. اجازه دهید در ابتدا بگویم که برخی ترجمه‌ها (از جمله ترجمهٔ بالا) به دلایلی آزادی عمل به خرج داده و این نقل قول را از «ما را برای خدا خریدی» به «مردم را برای خدا خریدی» تغییر داده‌اند. اما کلمهٔ یونانی که برای ما به کار رفته *hēmás* می‌باشد که معنای آن عبارت است از: «ما، مال ما. باید آن را از *humás* که به معنی شما و مال شما است، متمایز بدانیم». شکی نیست که آنان دربارهٔ خودشان حرف می‌زنند، نه دیگران. کلیسا با خون عیسی خریده شده و این خبر خوش به کسانی نیز هست که در جوار ابراهیم صبورانه برای مسیح موعود انتظار کشیده‌اند تا بیاید و خونش را بر تخت رحمت خدا بپاشد (ر.ک. لوقا ۱۶: ۲۲-۲۳؛ افسسیان ۴: ۹-۱۰؛ اول پطرس ۳: ۱۸-۱۹). این پیران به‌وضوح بیان می‌کنند که به خون عیسی خریده شده‌اند.

دوم اینکه، توجه کنید که آنان «از هر طایفه و زبان و قوم و ملت» خریده شدند. بنابراین، پیران موجودات آسمانی یا فرشته نیستند. آنان با خون پسر خدا از هر طایفه و زبان و قوم و ملت برای خدا خریده شده‌اند.

شاید عده‌ای بپرسند که آیا این بیست و چهار پیر در میان مردم خاصی رهبری می‌کردند و از این گروه استثنائی و برگزیده انتخاب شدند؟ اما چنین چیزی امکان ندارد. صد و نود و پنج قوم یا ملت بر روی زمین وجود دارد. در مورد طوایف، منابع به ما می‌گویند که در سراسر هر اقلیم و هر قارهٔ جهان، جمعیتی حدود پنج هزار طایفهٔ بومی ساکن

پنهان در حجره

هستند. اگر هر پیر نمایانگر یک شخص باشد، آنگاه فقط بیست و چهار طایفه یا قوم داریم، نه هر طایفه، زبان و قوم و ملت.

سوم اینکه، توجه کنید که آنان «پادشاهان و کاهنان» خدای ما شده‌اند. تنها دو نفر در کتاب مقدس در این رده جای می‌گیرند: ملک‌صدق (ر.ک. عبرانیان ۷: ۱)، عیسی مسیح (ر.ک. عبرانیان ۳: ۱؛ مکاشفه ۱۹: ۱۶) و کسانی که با خون عیسی خریده شده‌اند:

بر او که ما را محبت می‌کند و با خون خود ما را از گناهانمان رها کنید، و از ما پادشاهی‌ای ساخت و کاهنانی برای خدا و پدر خود.

مکاشفه ۱: ۵-۶

نشانه چهارم در این کلام آنان یافت می‌شود: «بر زمین سلطنت خواهند کرد.» پولس می‌نویسد: «اگر تحمل کنیم، با او سلطنت هم خواهیم کرد» (دوم تیموتائوس ۲: ۱۲؛ همچنین ر.ک. مکاشفه ۲۰: ۶). به فرشتگان یا حتی سرافین وعده داده نشده که با مسیح سلطنت خواهند کرد. کتاب مقدس در این زمینه به وضوح بیان می‌کند: «او جهان آینده را که از آن سخن می‌گوییم، زیر فرمان فرشتگان قرار نداد» (عبرانیان ۲: ۵). تنها به مقدسین امین عیسی مسیح وعده سلطنت با او داده شده است. به این چهار دلیل قانع کننده باور داریم که این پیران حقیقتاً نماد کلیسا و مقدسین عهد عتیق هستند! اما قضیه به همین جا ختم نمی‌شود. به جز خود خداوند، یکی از اولین چیزهایی که یوحنا بعد از بالا برده شدن به تخت خدا می‌بیند این پیران هستند. به توصیف او توجه کنید:

در دم در روح شدم و هان تختی پیش رویم در آسمان قرار داشت و بر آن تخت کسی نشسته بود... بر آنها بیست و چهار پیر نشسته بودند. آنان جامه سفید بر تن داشتند و تاج طلا بر سر.

مکاشفه ۴: ۲-۴

این پیران جامه سفید بر تن و تاج طلا بر سر داشتند. چه کسی سفید می‌پوشد و تاج دارد؟ کلام خدا به ما می‌گوید: «زیرا زمان عروسی آن بره فرا رسیده، و عروس او خود

پادشاه در راه است

را آماده ساخته است؛ جامهٔ کتان نفیس و درخشان و پاکیزه به او بخشیده شد تا به تن کند» (مکاشفه ۱۹: ۷-۸).

مورد دوم تاجهاست. پولس می‌نویسد: «اکنون تاج پارسایی برایم آماده است، تاجی که خداوند، آن داور عادل، در آن روز به من عطا خواهد کرد- نه تنها به من، بلکه به همهٔ آنان که مشتاق ظهور او بوده‌اند» (دوم تیموتائوس ۴: ۸). پولس تاجهایی که در روز بازگشت مسیح داده می‌شود را به همهٔ کسانی ربط می‌دهد که مشتاقانه منتظر ظهور او هستند، یعنی همهٔ مقدسین محبوب او یا عروSSH!

حالا به این جنبهٔ مهم و شگفت‌انگیز می‌رسیم: این پیران پیش از نازل شدن هر گونه خشم خدا ظاهر می‌شوند. حتی یک مهر هم هنوز شکسته نشده است. درست همان‌طور است که اشعیای نبی اعلان می‌کند: ما قبل از آنکه خشم و غضب خدا فروریزد، در حجرهٔ عروسی پنهان هستیم.

دلایل قانع‌کننده‌تر هنوز مانده است!



متن: «این را به واسطهٔ کلام خودِ خداوند به شما می‌گوییم.» (اول تسالونیکیان ۴: ۱۵)

نکته: رستاخیز مقدسین قبل از فروریختن خشم خدا اتفاق می‌افتد نه در طول یا انتهای آن.

تأمل: فکر می‌کنید چرا پولس در اشاره به رستاخیز و ربوده شدن از کلمات «کلام خودِ خداوند» استفاده می‌کند؟ آیا روح خدا بحث و مناقشه‌ای را که در مورد این واقعهٔ بزرگ به وجود خواهد آمد، پیش‌بینی کرده بود؟ چگونه می‌توانید مطالبی را که در این فصل فراگرفتید برای تشویق و تسلی عزیزانتان به کار ببرید؟ چگونه می‌توانید از بحث و مناقشه دوری کنید؟

پنهان در حجره

دعا: ای پدر، از تو می‌خواهم کمک کنی تا در کلامت بمانم، وفادار باشم و برای رستاخیز یا ر بوده شدنم که به زودی اتفاق خواهد افتاد، آماده باشم. در نام عیسی آمین.

اعتراف: عیسی حجره‌ای آماده کرده تا از من و مقدسین محبوبش در برابر خشم آینده محافظت کند.

زیرا سرّ بی‌دینی هم‌کنون نیز
عمل می‌کند اما فقط تا وقتی
که آن که تا به حال مانع است
از میان برداشته شود.

دوم تسالونیکیان ۲: ۷

فصل ۱۷

آن مانع

اگر جامعه ما یا هر جامعه‌ای از تأثیر کلیسا به دور بود، چه اتفاقی می‌افتاد؟ جوامع ما چگونه به نظر می‌رسید؟ تصور کنید اگر قدرت دینداری از تمام حیطه‌های از زندگی مثل نظام آموزش و پرورش، بازار، دولت، هنر و غیره کاملاً پاک می‌شد، چه اتفاقی می‌افتاد؟ آیا در آن صورت، سازمان‌های خیریه، مراقبت از سالمندان، خدمات بهداشتی - درمانی یا هر گونه خدمات به نیازمندان وجود داشت؟ اگر در این مورد تعمق کنیم، می‌توانیم به راحتی نتیجه بگیریم در این شرایط که دنیایی تاریک و خودشیفته‌ای داشتیم.

نسل‌های قدیم را در نظر بگیرید؛ اگر مردم دیندار و با خدا کمیاب می‌شد، چه اتفاقی می‌افتاد؟ واضح‌ترین مورد آن در طول روزگار نوح رخ داد: «و خداوند دید که شرارت انسان بر زمین بسیار است، و هر نیت اندیشه‌های دل او پیوسته برای بدی است و بس» (پیدایش ۶: ۵). تمدن‌های دیگری که بلافاصله به ذهنمان خطور می‌کنند، سدوم و عموره، مصر در دوران رامسس دوم و اسرائیل است، در دورانی که «هر کس هرآنچه در نظرش پسند می‌آمد، می‌کرد» (داوران ۱۷: ۶).

تمایل طبیعی انسان این است (و همیشه این بوده) که در فساد غرق شود. اگر نیروی پارسایی وجود نداشته باشد، تمدن‌ها از زندگی سالم دورتر و دورتر می‌شوند. چرا؟ چرا انسان بدون کلام خدا از آنچه درست و حقیقت است دور شده و پیوسته به سوی فساد جذب می‌شود؟ چرا انسان‌ها به سادگی به این باور غلط و منحرف کشیده می‌شوند که

پادشاه در راه است

آنچه نیکوست شر و آنچه شر است، نیکوست؟ دلیل آن «روشهای این دنیاست.»
پولس می‌نویسد:

و زمانی در آنها گام می‌زدید، آنگاه که از روشهای این دنیا و از رئیس قدرت
هوا پیروی می‌کردید، از همان روحی که هم‌اکنون در سرکشان عمل می‌کند.

افسیسیان ۲:۲

تمدن‌ها تحت کنترل نیروهای پنهان و تاریک هستند که انسان را از آنچه حقیقتاً
بهترین است، به تباهی و هلاکت می‌رساند. این جریان بسیار قوی و فریبنده بوده و
در کتاب مقدس تحت عنوان «سَر بی‌دینی» معرفی شده است (دوم تسالونیکیان ۲: ۷).
این عبارت به تنهایی مفهوم بینش‌بخشی دارد به شرط آنکه آن را درک کنیم. اگر آن را
تشخیص ندهیم، قطعاً تحت تأثیر آن قرار می‌گیریم.

تصور کنید در قایقی نشسته‌اید و در رودخانه نیاگارا پارو می‌زنید و نمی‌دانید که
رودخانه به کجا می‌رسد. اگر فقط خونسرد و راحت نشسته باشید، جریان رودخانه
شما را به مسیرش خواهد برد. در این صورت، شما جزو صدها نفری خواهید بود که با
سقوط در آبشار معروف نیاگارا خواهید مرد. اما اگر بدانید که مسیر شما به کجا ختم
می‌شود، می‌توانید اقدامات احتیاطی را انجام دهید تا از مرگ حتمی جان سالم به در
ببرید.

بی‌دینی چیست؟ معادل یونانی بی‌دینی در یونانی *anomia* است که اساساً به معنای
زندگی بی‌قید و قانون می‌باشد. بی‌دینی می‌تواند از ناآگاهی کامل تا سرکشی آشکار از
قانون را دربرگیرد. بارزترین نمونه بی‌دینی (که همه چیز از آنجا شروع شد)، در باغ
عدن اتفاق افتاد. در وسط باغ دو درخت مشخص وجود داشت، درخت حیات و درخت
شناخت نیک و بد. قبلاً در این مورد بحث کردیم، اکنون به جزئیات بیشتر آن می‌پردازیم.
درخت حیات را می‌توان به عنوان «حیات یافتن در خدا» تعریف کرد. به بیان واضح‌تر، او
خالق کامل و بامحبت من است؛ بنابراین، اراده او برای من هر چه باشد، بهترین است.
من آن را مقایسه می‌کنم با زمانی که پسرانمان نوپا بودند. برای من به عنوان یک پدر،
روز کریسمس «روز کاری» محسوب می‌شد. به بیان ساده، آنها هدایای خود را باز
می‌کردند و بعد من آنها را سر هم بندی می‌کردم. من یک انسان عادی هستم. معمولاً

آن مانع

جعبه را باز می‌کنم، قطعات اسباب بازی را روی زمین می‌ریزم، جعبه را پرت می‌کنم و راهنمای آن را کنار می‌گذارم و شروع به ساختن می‌کنم. بعد از تقریباً یک ساعت کار را تمام می‌کنم، اما هنوز چند قطعه روی زمین است. با این تصور که این قطعات اضافی هستند، دکمه روشن را می‌زنم و متأسفانه می‌بینم که اسباب بازی کار نمی‌کند! آن وقت ناراحت می‌شوم. کار ناقص از آب در آمده و یک ساعت از زمانم در روز کریسمس به هدر رفته است!

از آنجایی که تعطیلات است، نمی‌توانم به کارخانه زنگ بزنم تا شکایت کنم. پس چه کار می‌کنم؟ راهنمای اسباب بازی را که طراح آن نوشته برمی‌دارم، قطعات را از هم باز می‌کنم و بر طبق آن دوباره از نو سر هم می‌کنم و این بار هیچ قطعه‌ای اضافه باقی نمی‌ماند. سپس، دکمه روشن را می‌زنم و اسباب بازی کار می‌کند! این مثالی است که کارکرد درخت حیات را روشن می‌سازد: اگر کاری را که خدا به ما می‌گوید انجام دهیم، شکوفا خواهیم شد.

در مقابل، چه رفتاری معرف درخت شناخت نیک و بد است؟ پاسخ روشن آن در کتاب مقدس است: «چون زن دید که آن درخت خوش‌خوراک است ... و درختی دلخواه برای افزودن دانش...» (پیدایش ۳: ۶). دقت کنید که نمی‌گوید «چون زن دید که آن درخت بد است و او را شریر می‌کند.» پیامدهای فاجعه‌بار انتخاب او در آنچه برایش نیکو بود پنهان شده بود. تأکید بر این حقیقت به ما بینشی واضح می‌دهد که این درخت حقیقتاً نمایانگر چیست. در واقع، «من آنچه را که خارج از کلام خدا برای من نیکوست انتخاب می‌کنم و خود را از شریعت آزادی او (ر.ک. یعقوب ۱: ۲۵)، قانون روح حیات (ر.ک. رومیان ۸: ۲)، قانون محبت (ر.ک. یعقوب ۲: ۸) و سایر قوانین حیات‌بخش خارج کرده و خود را زیر سَرِ یا قدرت بی‌دینی آورده‌ام.» این ما را به دلیل دیگری می‌رساند که چرا باور دارم کتاب مقدس نشان می‌دهد که ربوده شدن قبل از مصیبت هفت ساله رخ خواهد داد.

۵. آن مانع باید برداشته شود

پولس رسول لازم دید که نامه دومی به کلیسای تسالونیکیه بنویسد. آنان نیاز به دلگرمی

پادشاه در راه است

داشتند، زیرا عده‌ای از «معلم‌ان» ایشان را آشفته کرده بودند. آنان به این کلیسای نوپا گفته بودند که ربوده شدن اتفاق افتاده و روز خداوند (مصیبت عظیم) پیش از این رخ داده است. پولس این‌گونه با این ادعا مخالفت می‌کند:

مگذارید هیچ‌کس به هیچ طریقی شما را فریب دهد. زیرا تا نخست آن عصبان واقع نشود و آن مرد بی‌دین که فرزند هلاکت است به ظهور نرسد، آن روز فرا نخواهد رسید. او با هرآنچه خدا خوانده می‌شود و مورد پرستش قرار می‌گیرد، مخالفت می‌ورزد و خود را بالاتر قرار می‌دهد، تا آنجا که در معبد خدا جلوس می‌کند و خود را خدا معرفی می‌نماید.

دوم تسالونیکیان ۲: ۳-۴

قبل از شروع مصیبت، دو اتفاق باید رخ دهد. اولین اتفاق ارتداد است، یعنی زمانی که بسیاری از کسانی که ادعا می‌کنند ایماندارند از ایمان می‌افتند. دومین اتفاق به هویت مرد بی‌دین مربوط می‌شود. بسیاری او را ضد مسیح می‌دانند. اما این اصطلاح در عهد جدید فقط یک بار به کار رفته است (اول یوحنا ۲: ۱۸). اسامی دیگری که برای او به کار رفته عبارتند از وحش، فرزند هلاکت، آن شریر، بی‌دین و چندین اسم دیگر است. او نقطه مقابل عیسی مسیح و مظهر کامل شیطان است. در ابتدای هفت سال ظهور خواهد کرد و در آن زمان با ملت یهود پیمان صلح بسته خواهد شد، اما به صورت نیمه کاره رها خواهد شد:

برای یک هفته عهده‌ی را با بسیاری استوار خواهد کرد، و در نیمه آن هفته، قربانی و هدیه را متوقف خواهد ساخت. و بر بال رجاست ویران‌کننده‌ای خواهد آمد، تا پایانی که مقرر است بر ویران‌کننده ریخته شود.

دانیال ۹: ۲۷

چگونه این مرد شریر در ابتدای مصیبت هفت ساله مردم یهود را فریب خواهد داد؟ اگر بی‌دینی و شرارت زیر نقاب «آنچه برای من خوب است» پنهان شده و «مخفیانه» در جامعه کار می‌کند، پس با اتفاقی که در باغ عدن در مورد حوا افتاد فرقی ندارد چرا که

آن مانع

وجهه اولیه این فرد خوب و عاقل به نظر خواهد رسید.
در اواسط هفت سال آخر، او ادعای خدایی خواهد کرد و بدتر از همه، خدا خوانده خواهد شد. وحشتناک است! اکنون به کلام پولس به دقت توجه کنید:

شما می‌دانید که اکنون چه چیزی مانع است و سبب می‌شود که او تنها در زمان مناسب خود ظهور کند. زیرا سرّ بی‌دینی هم‌اکنون نیز عمل می‌کند، اما فقط تا وقتی که آن که تا به حال مانع است از میان برداشته شود. آنگاه آن بی‌دین ظاهر خواهد شد، که خداوند عیسی با نفّس دهان خود او را هلاک خواهد کرد و با درخشندگی ظهور خویش او را نابود خواهد ساخت.

دوم تسالونیکیان ۲: ۶-۸

در این آیات می‌بینیم که مانعی وجود دارد که دو کار انجام می‌دهد: نخست اینکه، قدرت پنهان بی‌دینی را مخفی نگاه می‌دارد؛ دوم اینکه، نمی‌گذارد ضد‌مسیح آشکار شود. آن مانع کیست؟ ریک رنر که محقق یونانی و دوست من است، نوشته:

کلمات یونانی که در آیات ۶ و ۷ در توصیف این مانع به کار رفته، در متن اصلی حالت خنثی یا مذکر دارد. این نشان می‌دهد که هویت آن مانع می‌تواند یک چیز یا یک شخص (یا اشخاص) یا هر دو باشد.

برای آنکه آن مانع، سرّ یا قدرت پنهان، بی‌دینی را مخفی نگاه دارد باید در تمام حیطه‌های ساختار اجتماعی ما حضور داشته باشد. در مورد هویت آن مانع، چهار یا پنج نظریه مطرح شده است، اما فقط دو مورد از آنها محتمل و برجسته هستند. بر طبق نظریه اول، آن مانع روح‌القدس است و بسیاری این باور را دارند، حتی مترجمان نسخه جدید کینگ جیمز؛ اما من با این تفسیر مشکل دارم زیرا می‌دانیم که در دوران مصیبت، جانهای بسیاری نجات خواهند یافت و «هیچ‌کس جز به واسطه روح‌القدس نمی‌تواند بگوید "عیسی خداوند است"» (اول قرنتیان ۱۲: ۳). او همان کسی است که قلب شخص را باز می‌کند تا عیسی را به‌عنوان مسیح بپذیرد. بنابراین، در دوران مصیبت، روح‌القدس باید حضور داشته باشد.

پادشاه در راه است

احتمال دیگر، بدن مسیح یا کلیسا است. من این گزینه را دوست دارم. بیا بید پرسش ابتدای این فصل را به خاطر آوریم: اگر تأثیر کلیسا ناگهان و به‌طور کامل برداشته شود چه اتفاقی می‌افتد؟ عیسی گفت:

و من به تو می‌گویم که تو پطرس هستی و من بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و نیروهای مرگ هرگز بر آن چیره نخواهد شد و کلیدهای پادشاهی آسمان را به تو می‌دهم؛ آنچه را که تو در زمین منع کنی، در آسمان ممنوع خواهد شد و هرچه را که بر زمین جایز بدانی، در آسمان جایز دانسته خواهد شد.

متی ۱۶: ۱۸-۱۹ (ترجمهٔ مژده)

هیچ نیرویی قادر به چیره شدن بر کلیسا نیست؛ بنابراین، کلیسا مانعی در برابر ضد سَر بی‌دینی است. در ترجمهٔ هزارهٔ نو چنین آمده است: «بر این صخره، کلیسای خود را بنا می‌کنم و دروازه‌های هاویه بر آن استیلا نخواهد یافت.» دروازه‌ها حالت تدافعی دارند نه تهاجمی. به کلیسا فرمان داده شده که با شاگردسازی از تمام قومها، پادشاهی خدا را پیش ببرند (ر.ک. متی ۲۸: ۱۹). کلمهٔ یونانی که برای قومها به کار رفته *ethnos* می‌باشد که معنای آن عبارت است از «گروهی از افراد که بر اساس پیوندهای خویشاندی، فرهنگ و سنتهای مشترک با هم متحد شده‌اند.» مطمئناً این اصطلاح ملت‌ها، طوایف، قلمروها و گروه‌های نژادی را دربرمی‌گیرد؛ اما به کسانی که دارای ویژگی‌های مشترک هستند نیز اطلاق می‌شود، مثل بدنسازان، افراد حوزهٔ سرگرمی، خلبانان، آرایشگران، فروشندگان، مادران خانه‌دار و غیره.

کلیسا باید پیوسته گسترش یابد و همچون نوری است که دروازه‌های تاریکی قادر به توقف آن نمی‌باشد. همان‌طور که تاریکی بر نور چیره نمی‌شود، بلکه نور آن را مغلوب می‌سازد، کلیسا نیز نه تنها مانعی بازدارنده در برابر آن است، بلکه با قدرت پیش می‌رود. در حقیقت، عیسی در مَتّی به وضوح بیان می‌کند که کلیسا باید «تا بازگشت من تجارت [کند]» (لوقا ۱۹: ۱۳).

کلیسا در تمام ادوار با جفاهای سختی روبرو شد. بسیاری از مسیحیان وحشیانه به

آن مانع

شهادت رسیدند اما کلیسا همچنان به پیشروی ادامه داد و دژهای جهنم را در هم کوبید. هیچ نیرویی نتوانسته در کل این دو هزار سال «دوران فیض» بر آن غلبه کند. اما در طول مصیبت عظیم، ضد مسیح بر مقدسین قدرت خواهد یافت. او هر آنچه را بخواهد فتح کرده و کامیاب خواهد شد. آسمان این اجازه را به او خواهد داد:

[وحش] اجازه یافت تا اقتدار خود را چهل و دو ماه به کار ببرد.... به او اجازه داده شد با مقدسین بجنگد و بر آنها پیروز شود.

مکاشفه ۱۳: ۵، ۷

بیاید یک بار دیگر بپرسیم که این مقدسین چه کسانی هستند؟ آنان مقدسین دوران مصیبت هستند، یعنی تمام اسرائیل و غیریهودیان بسیاری که ایمان آورده‌اند. این وعده عیسی به کلیسا که فرمود «دروازه‌های هاویه بر آن استیلا نخواهد یافت» (متی ۱۶: ۱۸) شامل حال آنان نمی‌شود. در طول این هفت سال، ضد مسیح اجازه خواهد یافت تا بر ایمانداران چیره شود. دانیال نبوت کرد که مقدسین در سه و نیم سال آخر، بدست او تسلیم خواهند شد.

و بر ضد آن متعال سخن خواهد گفت و مقدسین آن متعال را آزار خواهد رسانید، و قصد تبدیل زمانها و شریعت را خواهد نمود؛ و ایشان تا یک زمان و زمانها و نیم زمان به دست وی تسلیم کرده خواهند شد.

دانیال ۷: ۲۵

دوباره دانیال درباره آن مرد بی دین چنین نبوت کرد:

قدرت او عظیم خواهد شد، اما نه از توانایی خودش، و او ویرانیهای شگفت‌انگیز خواهد کرد، و در آنچه می‌کند کامیاب خواهد گشت. او قدرتمندان و قوم مقدس را نابود خواهد کرد.

دانیال ۸: ۲۴

پادشاه در راه است

او قوم مقدس را نابود خواهد کرد! بعداً جبرائیل به دانیال گفت که آنان کاملاً درهم شکسته خواهند شد (ر.ک. دانیال ۱۲: ۷). چه اندوه‌بار! به این نبی نشان داده شد که چه بر سر قومش خواهد آمد. عیسی پیشگویی کرد که هرگاه ضد مسیح خود را خدا اعلان کرد، این کشتار عظیم شروع خواهد شد. او این سرنخ مهم را در مورد این شخص داد:

«پس چون آنچه را دانیال نبی 'مکروه ویرانگر' نامیده در مکان مقدس بر پا بینید - خواننده دقت کند - آنگاه هر که در یهودیه باشد، به کوهها بگریزد... دعا کنید که فرار شما در زمستان یا در روز شَبَات نباشد. زیرا در آن زمان چنان مصیبت عظیمی روی خواهد داد که ماندنش از آغاز جهان تا کنون روی نداده، و هرگز نیز روی نخواهد داد. اگر آن روزها کوتاه نمی‌شد، هیچ بشری جان سالم به در نمی‌برد. اما به‌خاطر برگزیدگان کوتاه خواهد شد.»

متی ۲۴: ۱۵-۲۲

عیسی به مطالبی که در دانیال ۹: ۲۷ خواندیم اشاره می‌کند - همان اتفاقی که در سه سال و نیم بعد از مصیبت رخ خواهد داد - یعنی لحظه‌ای که ضد مسیح خود را خدا خواهد خواند. اگر پیام عیسی خطاب به کلیسا است، چرا می‌گوید، «دعا کنید که فرار شما ... در روز شَبَات نباشد»؟ این مطلب نشان می‌دهد که او به چه کسانی اشاره دارد: قوم یهود که در آن لحظه مسیح موعود خود را پذیرفته‌اند.

زکریا در مورد اتفاقی که خواهد افتاد، حقیقت وحشتناکی را بیان می‌کند: ضد مسیح دو سوم مردم اسرائیل را خواهد کشت؛ یک سومی که باقی خواهند ماند مانند نقره و طلا تصفیه خواهند شد (ر.ک. زکریا ۱۳: ۷-۹). بدون شک این دردناکترین واقعه تمام اعصار خواهد بود.

کلیسا با تمام جفاهایی که در دو هزار سال گذشته داشته، هرگز مغلوب نشده است. عیسی درباره کلیسا به‌وضوح می‌گوید: «دروازه‌های هاویه بر آن استیلا نخواهد یافت» (متی ۱۶: ۱۸). اما کتاب مقدس صراحتاً می‌گوید که ضد مسیح مقدسین را مورد ظلم و ستم قرار خواهد داد، بر آنان چیره شده، نابودشان کرده و ایشان را در هم خواهد شکست. اگر مطالبی را که درباره آنها بحث کردیم به‌خوبی درک نکنید، این قضیه برای

آن مانع

شما ضد و نقیض به نظر می‌رسد، اما می‌دانیم که هر یک از این توصیفات، از آیات مختلفی از کتاب مقدس گرفته شده و همگی به مقدسین زمان مصیبت اشاره دارند (به دسته سوم از فصل ۱۵ رجوع کنید) نه کلیسا. کلیسا یا عروس پیش از آن به آسمان رفته و در حجره آسمانی پنهان شده است.



متن: «شما نور جهانید.» (متی ۵: ۱۴)

نکته: کلیسا نور جهان است و قدرت پنهان بی‌دینی و هویت مرد بی‌دین را محدود می‌کند.

تأمل: آیا نور تاریکی را مغلوب می‌سازد؟ آیا تاریکی می‌تواند بر نور پیروز شود؟ آیا چیزی هست که بتواند نور را محو کند؟ اینکه ضدمسیح مقدسین را تحت ظلم و جفا قرار داده، بر آنان چیره شده و ایشان را کاملاً نابود کرده و در هم خواهد شکست، به چه معناست؟ آیا آسمان این اجازه را خواهد داد که انسان در طول مصیبت به شکل غیرقابل کنترلی به تباهی مطلق فرو روند؟

دعا: ای پدر آسمانی، دعا می‌کنم که اجازه ندهی در شهوات و دغدغه‌های این دنیا غرق شده و با آمدن «روز خداوند» غافلگیر شوم. باشد که در نیروی بازدارنده تو بر علیه بی‌دینی بمانم، زیرا بی‌دینی می‌خواهد در قلمروی نفوذ من رخنه کند. در نام عیسی، آمین.

اعتراف: من بخشی از قدرت بازدارنده به ضد بی‌دینی هستم.

زمان ظهور پسر
انسان مانند روزگار
نوح خواهد بود.

متی ۲۴ : ۳۷

فصل ۱۸

مانند روزگار نوح

خالق ما به طرز فوق العاده ای صبور، مهربان و رحیم است. محبت عمیق او انتها ندارد! اما در نهایت، ناطاعتی انسان به نقطه ای بی بازگشت می رسد و خشم الهی ناشی از آن بسیار جدی است. متأسفانه، بسیاری از شدت خشم خدا ناآگاهند. به باور من دلیلش این است که نمی دانند گناه نسبت به خدای قدوس ما تا چه حد اهانتمیز است. اشعیا یکی از مردان مقدس خدا در میان هم نسل های خود بود. او که پارسایی خدا را اعلان کرد و گناهکار بودن انسان ها را آشکار نمود، در مقطعی فریاد برآورد: «وای بر کسانی که از ضعف دیگران سوءاستفاده می کنید، وای بر میگساران، بر کسانی که می فریبند و خدا را به سخره می گیرند، آنانی که بد را خوب و خوب را بد می خوانند، وای بر متکبران و تمام گناهای که در تفکر غربی ما بی اهمیت به نظر می رسد» (مفهوم اشعیا ۵: ۸-۲۲).

اما در فصل بعد، اشعیا به تخت خدا بالا برده شد و با چشمان خود جلال خدا را دید؛ اما واکنش او این نبود که «خدایا سلام. این منم اشعیا! من کل مدت مشغول خدمت به تو بودم!» خیر! و او نگفت که «وای! خدا را می بینم! کل زندگی ام منتظر این لحظه بودم!» برعکس، او چنین واکنش نشان داد: «وای بر من که هلاک شده ام! زیرا که مردی ناپاک لب هستم» (اشعیا ۶: ۵). چه چیزی باعث شد که چنین جمله ای به زبان آورد؟ او برای

پادشاه در راه است

اولین بار در زندگی‌اش فهمید که این خدای مقدس حقیقتاً کیست و به ماهیت خود در برابر این خدای مقدس پی برد.

کلام خدا دربارهٔ ایوب می‌گوید: «کسی مانند او بر زمین نیست. مردی بی‌عیب و صالح که از خدا می‌ترسد و از بدی اجتناب می‌کند» (ایوب ۱: ۸). چه کسی این جمله فوق‌العاده را گفت؟ این جمله اغراق‌آمیز یک شبان دربارهٔ عضو محبوب کلیسایش یا نظر پرافتخار یک رهبر نیست؛ در حقیقت، این جمله را خدای قادر مطلق گفته است! لطفاً توجه کنید که نه تنها با اعضای جامعه‌اش، بلکه با هر فردی روی زمین مقایسه شده و خدا اغراق نمی‌کند. آیا دوست ندارید که خداوند از شما چنین تعریفی بکند؟ می‌دانم که دوست دارید!

اما بعداً وقتی ایوب خداوند را می‌بیند، می‌گوید، «گوش من دربارهٔ تو شنیده بود، اما حال چشمانم تو را می‌بیند؛ از این رو از خویشتن کراهت دارم» (ایوب ۴۲: ۵-۶). به خاطر داشته باشید که منظور از کراهت، نفرت و بیزاری است! چه اتفاقی افتاد؟ ایوب در جلسات مشارکتی و از زبان پدر و مادرش دربارهٔ خدا شنیده بود و او را در دعا یافته بود، اما هرگز در حضور پر جلال او نبود. وقتی او برای اولین بار در عمرش بهوه خدا را دید، به این مکاشفهٔ تکان‌دهنده از ماهیت خدای قدوسی که او را عبادت می‌کرده و ماهیت خودش در برابر این خدای قدوس دست یافت.

موسی یکی از مردان مقدس نسل خود بود. خدا اعلان کرد که او حلیم‌ترین فرد روی زمین است (ر.ک. اعداد ۱۲: ۳). آیا دوست ندارید که این را دربارهٔ شما بگویند؟ اما باز هم این جمله را هر کسی نگفت، بلکه از زبان خدای قادر مطلق بیان شد. موسی نیز برای نسل‌های بسیاری مورد احترام بود، اما وقتی خداوند را دید، گفت: «از ترس به خود می‌لرزم» (عبرانیان ۱۲: ۲۱).

یوحنا رسول یکی از نزدیکترین شاگردان عیسی بود. او همان شاگردی بود که عیسی «دوستش می‌داشت.» با این حال، وقتی او را در جلالش بر روی کوه دید، به همراه پطرس و یعقوب «سخت ترسیدند و به روی، بر خاک افتادند» (متی ۱۷: ۶). او بعداً در جزیرهٔ پاتموس عیسی را دید و مانند مرده پیش پای او افتاد.

انسان در مقایسه با خدا بی‌نهایت تباه است. هر چقدر این واقعیت را بیشتر درک کنیم، از نجاتی که در او داریم، شگفت‌زده‌تر خواهیم شد؛ در عین حال، درک ما از خشم او نیز

مانند روزگار نوح

بیشتر می‌شود. شاید به همین خاطر بود که زمورنویس گفت: «کیست که از قدرت خشم تو آگاه باشد؟» (زمور ۹۰: ۱۱).

محبت خدا فوق درک ماست، اما این حقیقت در مورد خشم او نیز صادق است. به هشداری که به ایمانداران داده شده، دقت کنید: «آری، افتادن به دستهای خدای زنده چیزی هولناک است» (عبرانیان ۱۰: ۳۱). آیا به همین خاطر بود که پطرس به کلیسا نوشت: «اگر پارسا به دشواری نجات یابد، خدانشناسان و گناهکاران چه خواهند کرد؟» (اول پطرس ۴: ۱۸). به دشواری در اینجا به معنای «به سختی، و به ندرت» است. اشعیا ایوب، موسی یا یوحنا یا هر انسان خدانشناسی روی زمین به دشواری از خشم او نجات یافته است.

وقتی به تعالیم امروزی و رایج فکر می‌کنیم، می‌بینیم که این رهایی و نجات ارزش و بار معنایی خود را از دست داده است. ما آن را سطحی و پیش پا افتاده کرده‌ایم. آیا بی‌اهمیت جلوه دادن این حقیقت نتیجه زندگی ما در این دنیای بیمار و تأثیر پذیرفتن از آن است؟ چرا از همان چیزهایی که خدا را می‌رنجاند لذت می‌بریم، بدون اینکه کوچکترین حس تقصیری داشته باشیم؟ یک نظرسنجی جدید نشان داده که بیش از پنجاه درصد از مردان مسیحی (کسانی که ادعا می‌کنند مسیحی هستند، به کلیسا می‌روند و مرتب دعا می‌کنند) درگیر پرնوگرافی هستند، اما مسأله نگران‌کننده‌تر اینکه ۴۷ درصد از این مردان مشکلی با آن ندارند! مردم به دلایل غیرکتاب مقدسی از بواج می‌کنند، طلاق می‌گیرند و یا از بواج مجدد می‌کنند. زنان و مردان مجرد با یکدیگر زندگی می‌کنند، در کلیساهای اونجلیکال شرکت می‌کنند و باور دارند که رابطه خوبی با خدا دارند. عده‌ای خود را «مسیحیان همجنسگرا» می‌دانند. دختر جوانی در اینستاگرام با افتخار نوشته بود که تمام مدتی که بچه‌اش در رحمش کشته می‌شد، حضور عیسی را تجربه می‌کرد! چگونه می‌توانیم تا این حد از آنچه مقدس و خدایسندانه است منحرف شده و در عین حال ادعا کنیم که ایماندار هستیم؟

آیا در برابر رفتاری که انسان را از خدا جدا می‌کند تا این حد بی‌حس شده‌ایم؟ آیا «فرهنگ مسیحی - غربی» معیار ما در مقایسه با فرهنگ آسمان بشدت ناسالم است؟ اگر جسم و ذهن شما بیمار باشد و در میان کسانی که وضعیتی مشابه شما دارند زندگی کنید، هر چه در آن محیط بمانید، این باور در شما تقویت می‌شود که همه طبیعی هستند؛ مگر

پادشاه در راه است

آنکه فردی بیرون از آن محیط با ذهن و بدنی سالم و قوی وارد جامعه شما شود تا به واقعیت وضعیت خود و دیگران پی ببرید. آیا به همین دلیل است که مردان خداشناس پس از ارتباط با خدای قدوس ما با چنین وحشتی واکنش نشان دادند؟ اشعیا ابتدا به حال خود گریست اما بعد غم و تأسف خود را نسبت به قوم خود ابراز کرد. او با ناله و ماتم گفت: «و در میان قومی ناپاک لب ساکنم» (اشعیا ۶: ۵).

همه ما دور از خدا در وضعیت طبیعی نیستیم. ما تباه و بیمار و به کلی شریر هستیم. همچنین، به خاطر وضعیت و رفتار فاسد خود مستحق نهایت خشم خدا هستیم. هرچقدر این حقیقت را بیشتر درک کنیم، بیشتر می‌فهمیم که رحمت خدا چقدر عظیم است. ما هرگز نباید حق به جانب باشیم. خشم خدا بی‌نهایت عظیم است و ما مستحق آن هستیم. به باور من این یکی دیگر از دلایلی است که کلیسا در مصیبت هفت ساله روی زمین نخواهد بود.

۶. پارسایان مثل روزگار نوح نجات خواهند یافت

کتاب مقدس سه واقعه وحشتناک از خشم خدا بر امتها را روایت می‌کند. روایت نخست، کل نژاد بشر در روزگار نوح است. خداوند همه چشمه‌های ژرفای عظیم را باز کرد و بارانی شدید بارانید که چهل روز و چهل شب بی‌وقفه ادامه داشت. او زمین را با آب پر کرد و هر موجود زنده‌ای را که نفس می‌کشید، غرق نمود. اما یک نفر با خدا گام برمی‌داشت و او و خانواده‌اش هیچ آسیبی ندیدند. خدا قبل از ریختن خشمش، منتظر ماند تا نوح به سلامت وارد کشتی (حجره امن) شود.

دومین روایت مربوط به سدوم و عموره می‌شود. ما درباره آنها می‌خوانیم: «آنگاه خداوند بر سدوم و عموره گوگرد و آتش از جانب خداوند از آسمان بارانید، و آن شهرها و تمام وادی و همه ساکنان شهرها و همه گیاهان زمین را واژگون کرد» (پیدایش ۱۹: ۲۴-۲۵).

در سال ۲۰۲۱، یک مجله علمی مقاله‌ای شصت و چهار صفحه‌ای درباره انفجار آتشین وحشتناکی منتشر کرد که بیش از ۳۵۰۰ سال پیش در همان منطقه جغرافیایی رخ داد که این دو شهر در آن واقع شده بودند. گروهی از دانشمندان از سراسر جهان تحقیقی

مانند روزگار نوح

را شروع کردند. آنان به این نتیجه رسیدند که تمام هشت هزار ساکن یک شهر یکصد جریبی (که معتقدند سدوم است) در آتشی سوختند که دمای آن بالای ۳۶۰۰ درجه فارنهایت بود! این متخصصان تخمین می‌زنند که شهاب‌سنگی حدود ۲.۵ مایل بالای زمین منفجر شد و موج انفجاری‌ای به اندازه ۷۴۰ مایل در ساعت ایجاد کرد که هزار برابر قوی‌تر از بمب اتمی بود که در هیروشیما ژاپن منفجر شد.

کتاب پیدایش به ما می‌گوید: «بدین‌سان، آنگاه که خدا شهرهای وادی را نابود کرد، ابراهیم را به یاد آورد، و هنگامی که آن شهرها را که لوط در آنها زیسته بود واژگون می‌ساخت، لوط را از میان آن واژگونی بیرون آورد» (پیدایش ۱۹: ۲۹). دوباره، مثل زمان نوح، خدا قبل از ریختن خشمش، پارسایان را به مکان امن برد. فرشتگان مطمئن شدند که لوط و خانواده‌اش آنقدر دور هستند که این انفجار بر آنان اثری نمی‌گذارد.

روایت سوم از خشم خدا مربوط به مصریان می‌شود. اما این واقعه از دو واقعه دیگر متفاوت است. نخست اینکه، در دو داوری قبلی، به بی‌ایمانان درباره آنچه در راه بود هشدار داده نشد؛ آنان غافلگیر شدند. اما در مورد مصر، در هر داوری به مردم هشدار داده شده بود و در برخی موارد حتی از زمان آن هم آگاه شده بودند.

دوم اینکه، قوم خدا از سرزمینی که تحت داوری قرار گرفت بیرون نیامده بودند. آنان مجبور بودند سه بلای اول را که بر مصر نازل شد، تحمل کنند: تمام آبها به خون تبدیل شد و با حمله باورنکردنی قورباغه‌ها و پشه‌ها روبرو شدند. اما خدا جوشن، محل سکونت قومش را از هفت بلای آخر محافظت نمود.

این اعمال داوری چه ارتباطی با مبحث ما دارند؟ جالب است که در نوشته‌های عهدجدید پیرامون خشم خدا در آینده، فقط دو مورد به‌عنوان مقایسه به کار رفته و به کرات تکرار شده‌اند: طوفان بزرگ و سدوم و عموره. بنابراین، به مصر به‌عنوان نمونه‌ای از خشم خدا در آینده اشاره نشده است. در ذیل فهرستی برای مطالعه شخصی شما ارائه کرده‌ام:

روزگار نوح: متی ۲۴: ۳۷-۳۸؛ لوقا ۱۷: ۲۶-۲۷؛ دوم پطرس ۲: ۵

سدوم و عموره: لوقا ۱۷: ۲۸-۳۰؛ دوم پطرس ۲: ۶-۷؛ یهوذا آیه ۷

بایاید در مورد هر کدام به یک متن از عهدجدید نگاهی بیاندازیم. با نوح شروع می‌کنیم:

پادشاه در راه است

«روزهای پسر انسان همچون روزهای نوح خواهد بود. مردم می‌خورند و می‌نوشیدند و زن می‌گرفتند و شوهر می‌کردند تا آن روز که نوح به کشتی درآمد. آنگاه سیل برخاست و همه را هلاک کرد.»

لوقا ۱۷: ۲۶-۲۷

عیسی و رسولان بارها این دو روزگار را با هم مقایسه می‌کردند. آنان تأکید می‌کردند که بی‌ایمانان قبل از داوری در آرامش، کامیابی و امنیت هستند. هیچ نشانه‌ای وجود نداشت که خبر از این وقایع دهد. همین قضیه در مورد آن دو شهر قدیمی نیز صدق می‌کرد:

«در زمان لوط نیز چنین بود. مردم سرگرم خوردن و نوشیدن و خرید و فروش و زراعت و عمارت بودند. اما روزی که لوط از سدوم بیرون آمد، آتش و گوگرد از آسمان بارید و همه را هلاک کرد.»

لوقا ۱۷: ۲۸-۲۹

وقتی خشم خدا در دوران مصیبت عظیم فروریزد، زندگی برای ساکنان زمین «عادی» نخواهد بود. آنان رنج و درد عظیمی را تجربه خواهند کرد تا جایی که ماه‌ها آرزوی مرگ خواهند کرد ولی مرگ از ایشان خواهد گریخت. آب به خون تبدیل خواهد شد و تگرگهایی به وزن هفتاد و پنج پوند خواهد ریخت؛ این تنها چند نمونه کوچک از آن وقایع فاجعه‌بار است. مرگ و نابودی آنقدر زیاد می‌شود که انسان‌ها به کمیابی طلا خواهند بود. پولس در این زمینه می‌نویسد:

زیرا خود نیک می‌دانید که روز خداوند همچون دزدی که شب‌هنگام می‌آید، فرا خواهد رسید. آن زمان که مردم می‌گویند: «صلح و امنیت حکمفرماست»، ناگهان هلاکت بر ایشان نازل خواهد شد، بدان‌سان که زن آبستن به درد زایمان دچار شود، و از آن گریزی نخواهد بود. اما شما ای برادران، در تاریکی نیستید تا آن روز چون دزد غافلگیرتان کند. شما همه فرزندان نور و فرزندان روزید...

اول تسالونیکیان ۵: ۲-۵

باید به دو نکته اشاره کنیم. نخست اینکه، بی‌ایمانان می‌گویند، «صلح و امنیت

مانند روزگار نوح

حکمفرماست» این سخنی نیست که مردم به هنگام واقع شدن داوری مهرها، شیپورها و پیاله‌ها بگویند. آنان این جمله را قبل از آمدن ناگهانی داماد برای بردن عرووش می‌گویند. دوم اینکه، پولس می‌گوید که این روز برای ما مانند دزد نخواهد آمد زیرا به‌عنوان فرزندان نور، قبل از روز خداوند (داوری و هلاکت) ربوده خواهیم شد. به‌عنوان نکته آخر باید بگویم که ما تجربه وحشتناک سه داوری عهدعتیق را فقط می‌توانیم تصور کنیم؛ اما کلام خدا به ما می‌گوید که رنج و عذابی که در مصیبت عظیم رخ خواهد داد بسیار فراتر از این وقایع یا هر فاجعه دیگری در تاریخ است. چنین عذاب و مرگی بی‌سابقه خواهد بود.

۷. این همان چیزی بود که پدران اولیه کلیسا تعلیم دادند

برای این دلیل آخر، به کلام پدران اولیه کلیسا استناد می‌کنم. دیدگاه ما به نوشته‌های آنان چگونه باید باشد؟ مثل دیدگاهی که به نوشته‌های بیلی گراهام، ای. دابلیو. توزر، سی. اس لوئیس یا هر یک از الهیدانان یا پدران بزرگ کلیسا در ایام اخیر داریم. در این زمینه یک هشدار مهم دارم: کلام آنان را نباید به‌عنوان حقیقت مطلق در نظر گرفت، بلکه باید آنان را افرادی مسح شده بدانیم که زمان زیادی را صرف دعا کردند و از کسی مثل یوحنا که کتاب مکاشفه را نوشت، زیاد دور نبودند.

امروزه بسیاری بحث می‌کنند که مفهوم ربوده شدن در قرن هجدهم مطرح شد، آن هم از سوی مردی به نام جان نلسون دربی، دانشمند سرشناس کتاب‌مقدس که رهبر محترم کلیسا بود. اما این درست نیست؛ بسیاری از پدران اولیه کلیسا در این خصوص مطالبی نوشته‌اند. به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

ایرنائوس (۱۳۰-۲۰۳ م)؛ اسقف شناخته شده لیونس در گال. او نوشت که خنوخ نمونه‌ای از ربوده شدن کلیساست:

بنابراین، در ایام آخر، کلیسا ناگهان ربوده خواهد شد، سپس گفته شده که «مصیبتی خواهد آمد که نمونه آن نه در گذشته وجود داشته و نه هرگز وجود خواهد داشت.»

برضد بدعتها، ۵.۲۹

پادشاه در راه است

ویکتورینوس: اسقف پتوی (اروپای شرقی)؛ او در سال ۲۴۰ م. یک کتاب تفسیری نوشت و سرانجام به خاطر ایمانش به شهادت رسید. او نوشته:

خشم خدا همیشه به ضد مردمان سرسخت و لجوج است ... و این اتفاقات در ایام آخر رخ خواهد داد، آنگاه که کلیسا ربوده شود.

تفسیر آپوکالیپس، ۱۵.۱

افریم (۳۰۶-۳۷۳) دانشمند و الهیدان معروف؛ او مدرسه نصیبین را بنیان نهاد که بعدها مرکز یادگیری کلیسای شرق شد. او نوشت:

زیرا همه مقدسین و برگزیدگان خدا قبل از مصیبت عظیم جمع شده و به حضور خدا برده می‌شوند تا شاهد آن تشویش و مصیبت عظیمی که بر دنیای شریر و گناهکار می‌آید، نباشند.

افراد دیگری که همسو با این سه پدر کلیسا نوشته‌اند، عبارتند از شبان هرماس (۱۵۰ م.)، هیپولیتوس (۲۱۰ م.) و سیپریان (۲۵۰ م.). مهم است خاطرنشان کنیم که پدران اولیه کلیسا نیز مانند الهیدانان امروز در مورد «ربوده شدن» کلیسا پیش از مصیبت عظیم اتفاق نظر نداشتند.

خواننده عزیز، من برای این سوال که چرا کلیسا قبل از مصیبت عظیم ربوده خواهد شد، هفت دلیل ارائه کردم. یکبار دیگر تأکید می‌کنم که امیدوارم این دلایل باعث شود در زحمات خود برای پادشاهی خدا تعجیل نموده و باعث شود که همیشه در آمادگی به سر ببرید. امیدوارم شما که ساعیان و از صمیم قلب خداوند و دامادمان عیسی مسیح را خدمت می‌کنید، از این مطالب تشویق و دلگرمی یافته باشید.

متن: «روز خداوند همچون دزدی که شب‌هنگام می‌آید، فراخواهد رسید... اما شما ای برادران، در تاریکی نیستید تا آن روز چون دزد غافلگیرتان کند. شما همه فرزندان نور و فرزندان روزید.» (اول تسالونیکیان ۵: ۲، ۴-۵)

نکته: روز خداوند بر فرزندان تاریکی و فرزندان نور تأثیری متفاوت خواهد داشت.

تأمل: چگونه روز خداوند برای عده‌ای غافلگیر کننده و برای عده‌ای دیگر قابل انتظار خواهد بود؟ در تاریکی بودن چگونه به نظر می‌رسد؟ در تاریکی نبودن را نیز توصیف کنید. توضیح دهید که پسران و دختران نور و روز بودن به چه معناست.

دعا: پدر، در نام عیسی به من تعلیم بده که در نور گام بردارم و بمانم، همان‌طور که عیسی در نور است. دعا می‌کنم که آن روز برای من مثل دزد در شب فرانسد. آمین.

اعتراف: من در نور ساکن خواهم بود تا روز خداوند همچون دزد در شب مرا غافلگیر نکند.

به وجد آییم و شادی کنیم، و او
را جلال دهیم،
زیرا زمان عروسی آن بره
فرا رسیده،
و عروسِ او خود را آماده
ساخته است.

مکاشفه ۱۹: ۷

فصل ۱۹

آماده ساختن خودمان

اکثر دانشجویان با هفته آخر ترم آشنایی کامل دارند. زمانی که دانشجوی مهندسی دانشگاه پردو بودم، من و دانشجویانی که تحصیلات خود را جدی می‌گرفتیم، می‌دانستیم که این هفته مهمترین زمان ترم است. بعد از ماه‌ها آموزش، امتحانات نهایی مشخص می‌کرد که چقدر یاد گرفته‌ایم. اگر سر کلاس به قدر کافی دقت کرده و تکالیف خود را انجام داده و مطالعه کرده بودیم، از پس امتحانات به خوبی برمی‌آمدیم. اما اگر این مسئولیت‌ها را نادیده می‌گرفتیم، پشیمان می‌شدیم، به‌خصوص هنگامی که نتایج امتحانات اعلام می‌شد.

در دانشگاه ما، امتحانات در سالن کنفرانس یا کلاس درس برگزار می‌شد که در ساختمان‌های مختلف دانشگاه قرار داشت. وظیفه هر دانشجو این بود که تاریخ، زمان و محل برگزاری امتحان نهایی را پیدا کند. این کار به‌طور متوسط ده‌ها دقیقه طول می‌کشید، اما بیشتر زمان و انرژی دانشجویان صرف آماده شدن برای امتحان می‌شد. در چند فصل گذشته درباره جزئیات بازگشت قریب‌الوقوع عیسی که موضوع مهمی است، بحث کردیم. اما بیشتر تمرکز ما باید بر آماده شدن برای بازگشت مسیح باشد، درست مثل اینکه درباره جزئیات آزمون نهایی اطلاعات کسب می‌کنیم. من دوستان نادانی داشتم که بیشتر ترم را به مهمانی، دنبال کردن دخترها و لذت و سرگرمی می‌گذراندند. آنان در کلاسها شرکت نمی‌کردند، تکالیف را نادیده می‌گرفتند

پادشاه در راه است

و توجهی به مطالعه درس نداشتند. این افراد بدون استثناء در طول هفته امتحانات نهایی در ترس و واهمه به سر می‌بردند و معمولاً کافئین یا محرک‌های دیگری مصرف می‌کردند تا بتوانند شب امتحان‌ها بیدار بمانند. ایشان تمرکز خود را از دست داده و نمی‌دانستند اصلاً چرا به دانشگاه آمده‌اند (برای اینکه تحصیل کرده شوند). اکثر آنان استعداد‌های خود را هدر داده، تعالیم را کامل یاد نمی‌گرفتند و در کلاس درس بازدهی اندکی داشتند.

دانشجویان عاقل بر تحصیلات خود تمرکز داشتند. آنان از روز اول ترم شروع به آماده ساختن خود می‌کردند. بنابراین، به‌طور مرتب در کلاس‌ها شرکت می‌کردند، سوالات خوب می‌پرسیدند، تکالیف خود را انجام می‌دادند و با کسانی دوست می‌شدند که عادات مطالعه خوب را در ایشان تقویت کنند. هفته امتحانات نهایی برای تمام دانشجویان، نشان‌دهنده انتخاب‌هایی بود که در طول ترم داشتند.

با توجه به این مطالب، به آیه‌ای که در ابتدای فصل آمده، توجه کنید: «عروس او خود را آماده ساخته است.» یک بار دیگر تکرار می‌کنم که ما مسئول آماده ساختن خود هستیم. درست همان‌طور که معلمان ما مطالب لازم برای آزمون نهایی را به ما می‌دادند اما در نهایت خودمان باید آزمون را می‌دادیم، خداوند نیز تمام چیزهای مورد نیاز را برای ما فراهم کرده تا برای آن روزهای آخر آماده شویم.

بیا ببینیم به مثال عروسی یهودیان قدیم برگردیم؛ آیا می‌توانید تصور کنید که عروس تمام وقت و انرژی خود را صرف این می‌کرد که بفهمد داماد چه شبی می‌آید و در این بین فراموش می‌کرد که لباس عروسی‌اش را آماده کند، وسایل لازم را جمع کند و چمدان خود را برای آن روز بزرگ ببندد؟ بدتر از این، تصور کنید که او در نبود داماد خسته می‌شد و وفادار نمی‌ماند، با بی‌ملاحظگی در لحظه زندگی می‌کرد و بکارت خود را از دست می‌داد!

مثال دانشگاه و عروسی یک پیام مشابه دارند: ما با تصمیمات و اعمال خود مشخص می‌کنیم که آیا آماده خواهیم بود یا خیر. نتایج این دو استعاره یکی است؛ اگر دانشجو یا عروس آماده باشد، شادی، رضایت و کامیابی را به کمال خواهد چشید. اما اگر آماده نباشد چطور؟ برای پاسخ به این سوال، از مثال خودم استفاده می‌کنم. با اینکه این موضوع به بیش از چهل سال پیش برمی‌گردد، هنوز یاد می‌آید که چطور در پایان هر ترم منتظر

آماده ساختن خودمان

رسیدن کارنامه‌ام بودم. اگر در طول ترم سخت‌کوش نبودم، اضطراب می‌گرفتم و یا حتی از ترس می‌لرزیدم. اما اگر تمرکز کافی داشتم، به خود مطمئن بودم. خوب یادم است که یک ترم به اندازه کافی تلاش نکردم و وقتی والدینم نمراتم را دیدند، شرمند شدم. به همین شکل، اگر داماد در زمانی که عروس آماده نباشد از راه برسد، عروس احساس شرمساری می‌کند. بیایید به سخنان یوحنا رسول در این زمینه توجه کنیم:

پس حال، ای فرزندان، در او بمانید تا آنگاه که او ظهور کند اطمینان داشته باشیم و هنگام آمدنش از وی شرمند نشویم.

اول یوحنا ۲: ۲۸

کلمه بمانید از کلمه یونانی *ménō* گرفته شده که به معنای «باقی ماندن، ساکن بودن... ثابت و استوار ماندن» می‌باشد. این کلمه در مفهوم رابطه با خدا به معنای «متحد ماندن با او در دل، فکر و اراده» است. این تعریف به شکلی واضح ثبات و استواری ما را در سلوکمان با خدا می‌رساند. کلمه ماندن در این پیام از اول یوحنا به تعبیری دیگر، حفظ مشارکت و رفاقت با عیسی را می‌رساند.

بدیهی است که این متن خطاب به فرزندان خدا (ایمانداران، نه بی‌ایمانان) نوشته شده است. اگر در رفاقت و مشارکت با او نمانیم، مانند همکلاسی‌های احمق من یا عروس نادان خواهید بود. این متن این را نیز می‌گوید که شرمساری را تجربه خواهیم کرد. کلمه یونانی‌ای که در اینجا به کار رفته *aischúnō* است که معنای آن عبارت است از: «احساس ندامت یا به خاطر انجام کاری اشتباه یا کاری که کسرشأن به شمار می‌رود.» این موضوعی تأمل‌برانگیز است اما حقیقت دارد.

خیلی وقتها نمی‌خواستم کتاب ترمودینامیک یا فیزیکم را باز کنم که درس را بخوانم یا تکالیفم را انجام دهم. اما می‌دانستم پدر و مادرم که عاشقشان هستم و تمام هزینه تحصیل را پرداخت کرده‌اند، نمراتم را می‌بینند، بنابراین، ترسی سالم در من وجود داشت. من می‌ترسیدم آنان را ناامید کنم و نمی‌خواستم شرمندشان شوم. من یکبار آن را تجربه کردم و تجربه دردناکی بود. مصمم بودم که دیگر اجازه ندهم این اتفاق تکرار شود، پس این انگیزه‌ای که داشتم (اینکه آنان را ناراحت نکنم) باعث شد که نخواهم از سبک زندگی در لحظه همکلاسی‌های نادانم الگوبرداری کنم. بنابراین، این انضباط در

پادشاه در راه است

من تقویت شد تا کتب درسی‌ای را که دوست نداشتم، باز کنم و بخوانم. این حقیقت که پدر ما و عیسی بهای رهایی ما را پرداخت و چقدر ما را محبت می‌کند، باید به ما این انگیزه را بدهد که در او استوار بمانیم. اینکه وقتی عیسی بیاید ممکن است شرمسار شویم، باید ترسی مقدس و سالم در ما ایجاد کند. این ترس مقدس، انضباطی روحانی در ما ایجاد می‌کند تا از او اطاعت کنیم، به‌خصوص وقتی میلی برای این کار نداریم. پولس می‌نویسد:

پس ای عزیزان، همان‌گونه که همیشه مطیع بوده‌اید، نه تنها در حضور من، بلکه اکنون بسی بیشتر حتی در غیابم، نجات خود را ترسان و لرزان به عمل آورید.

فیلیپیان ۲: ۱۲

پولس خطاب به ایمانداران فیلیپی می‌نویسد، اما این کلام خداست و باید آن را به‌گونه‌ای خواند که با شخص ما صحبت می‌کند. اطاعت از خدا در شرایط تجربه حضور ملموسش در کلیسا، جلسات دعا، مشارکت قوی با دیگران، تجربه برکات و دعا‌های مستجاب شده آسان‌تر است. اما در غیاب او چطور؟ یعنی زمانی که حضورش را حس نمی‌کنید یا وسوسه‌ها و عوامل دیگر شما را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ یا وقتی احساس تنهایی می‌کنید، در وبسایتها می‌چرخید و نیمه شب سر از سایت‌های پورنوگرافی درمی‌آورید؛ یا وقتی همسران از شما گله و شکایت می‌کند و یکی از همکاران خانم شما در یک سفر کاری به شما نزدیک می‌شود؛ یا وقتی کسی شما را عمیقاً می‌رنجاند و شما می‌خواهید انتقام بگیرید؟ آیا در این شرایط اطاعت خواهید کرد؟ ترس سالم از اینکه نمی‌خواهید خداوند را ناامید کنید، باعث می‌شود که از این دام‌ها در امان بمانید. همچنین، اجازه نمی‌دهد که در بازگشت او شرم را تجربه کنید.

پس چگونه «در رفاقت با او بمانیم»؟ یوحنا در چند آیه قبلتر می‌نویسد:

بگذارید آنچه از آغاز شنیده‌اید در شما بماند؛ اگر آنچه از آغاز شنیده‌اید در شما بماند، شما نیز در پسر و در پدر خواهید ماند.

اول یوحنا ۲: ۲۴

آماده ساختن خودمان

از این واضح‌تر نمی‌شود! ماندن در اطاعت از آنچه از آغاز شنیده‌ایم، ما را در مشارکت و رفاقت در او نگاه می‌دارد. آیا او به اولین باری که دربارهٔ مسیحیت شنیدیم اشاره می‌کند (بدون در نظر گرفتن آنچه شنیده‌ایم)؟ قطعاً خیر! این شالودهٔ مطمئن و استوار ما نیست. کلام خدا می‌گوید، «در آغاز کلام بود ... و کلام، خدا بود ... و کلام، انسان شد» (یوحنا ۱: ۱۴). عیسی آغاز، راستی و مظهر کلام ازلی است. برای امین ماندن به آنچه از آغاز شنیده‌ایم باید پیوسته در رابطهٔ صمیمانه‌ای بمانیم که عیسی بنا نهاده و از طریق روحش و در کل کتاب مقدس به ما تعلیم داده است. شاید اولین باری که دربارهٔ مسیحیت شنیده‌ایم، حقیقت به درستی به ما نشان داده نشده یا حتی در آن تعالیم غلط وجود داشته باشد. شالوده و بنیان ما باید محکم باشد، زیرا در جملهٔ بعدی یوحنا می‌خوانیم:

«من اینها را به شما دربارهٔ کسانی نوشتم که گمراهان می‌کنند.»

اول یوحنا ۲: ۲۶

بر طبق کتاب مقدس، در ایام آخر، معلمان دروغین بسیاری ظهور خواهند کرد. این گرگها ادعا می‌کنند که خدا را معرفی می‌کنند و به ظاهر نیتشان بد نیست، اما قسمت‌های مهم کتاب مقدس را جدا از زمینهٔ متن تفسیر کرده و با زیرکی بقیهٔ آیات را حذف می‌کنند تا پیام اصلی حقیقت را عوض کنند. تعالیم منحرف آنان امید و دلگرمی‌واهی بخشیده و به شکلی نامحسوس مردم را از ماندن در مشارکت با خداوند جلال باز می‌دارد؛ یا از آن سوی بام افتاده و در موارد نادرتر، شریعت‌گرا می‌شوند که در این صورت نیز ما را از حضور خدا دور می‌سازند. پولس ما را تشویق می‌کند تا در کلام خدا ریشه بدوانیم تا «... مکر و حيلهٔ آدمیان در نقشه‌هایی که برای گمراهی می‌کشند، ما را به این سو و آن سو» نراند (افسیان ۴: ۱۴). او در مورد این موضوع بسیار جدی بود و در نامهٔ دیگری نوشت:

البته انجیلی دیگر وجود ندارد، اما کسانی هستند که شما را مشوش می‌سازند و برآنند که انجیل مسیح را تحریف کنند. اما حتی اگر ما یا فرشته‌ای از آسمان، انجیلی غیر از آنچه ما به شما بشارت دادیم موعظه کند، ملعون باد!

غلاطیان ۱: ۷-۸

پادشاه در راه است

پولس در این هشدار جدی خود، حتی فرشته‌ای از آسمان (نه فرشته سقوط کرده!) را مستثنی ندانست! من نیز خودم را در این هشدار جای می‌دهم. اگر کسی چیزی متفاوت از مشورت کامل کلام خدا گفت، اجازه ندهید آن کلام با دور ساختن شما از رفاقت با عیسی، زندگیتان را فاسد گرداند. مانند ایمانداران عاقل و نجیب بیریه باشید که «پیام را با اشتیاق پذیرفتند و هر روز کتب مقدس را بررسی می‌کردند تا ببینند آیا براستی چنین است» (اعمال ۱۷: ۱۱).

به کلمه تحریف توجه کنید. معادل آن در یونانی *metastrophō* است که این‌طور تعریف شده: «ایجاد تغییر در وضعیت یا حالت با تأکید بر تفاوت در وضعیت حاصل شده.» به بیان ساده، تعلیم منطقی و صحیح به نظر می‌رسد اما به‌گونه‌ای بر آن تأکید شده که پیام اصلی از آنچه در اصل مدنظر بوده، دور و منحرف شود. در ظاهر حقیقت به نظر می‌رسد اما در اصل دروغ است و ما را فاسد خواهد ساخت.

دو مثال برایتان می‌زنم. پولس در نامه بالا، درباره معلمانی صحبت کرد که با زیرکی و به شکل نامحسوس فیض خدا را تحریف می‌کردند. آنان تأکید را از فیض به‌عنوان یک هدیه که تنها با ایمان می‌توان آن را دریافت کرد برداشته و آن را محصول عمل به شریعت یا تلاش برای کسب آن معرفی کردند. با اینکه ایشان هنوز عیسی را موعظه می‌کردند، اما پیامشان بیانگر حقیقت درباره او نبود؛ آنان «عیسای دیگری» را معرفی می‌کردند (دوم قرنتیان ۱۱: ۴؛ قرنتیان نیز همین نبرد را تجربه می‌کردند). آنان پیام خود را هوشمندانه و به‌گونه‌ای که انگار حقیقت است، بیان می‌کردند، اما تحقیق و بررسی دقیق پیرامون مشورت کلی کلام خدا («آنچه از ابتدا شنیده بودند») تعلیم غلط و منحرف ایشان را آشکار نمود.

امروز، این رویه تا حد زیادی برعکس است. معلمان دروغین به شکلی متفاوت رخنه کرده و مفهوم فیض را تحریف کرده‌اند. جالب است که کلیسای اولیه نیز به این مشکل جدی اشاره کرده بود. یهودا می‌نویسد: «زیرا برخی کسان که محکومیتشان از دیرباز رقم خورده، مخفیانه در میان شما رخنه کرده‌اند. اینان خدانشناسانی هستند که فیض خدای ما را به جواز ارتکاب فجور بدل می‌کنند» (یهودا آیه ۴). دوباره تکرار می‌کنم که آنان مثل مثال بالا، بسیار زیرکانه تأکید پیام را عوض می‌کنند. آنان به‌درستی تعلیم می‌دهند که فیض هدیه بخشش و نجات خداست، اما این حقیقت کتاب مقدسی را حذف

آماده ساختن خودمان

می‌کنند که فیض به ما قدرت اطاعت می‌بخشد تا آنچه را قبلاً نمی‌توانستیم انجام دهیم، بجا آوریم. پطرس نوشته: «قدرت الهی [عطای فیض] او هرآنچه را برای حیات و دینداری نیاز داریم بر ما ارزانی داشته است» (دوم پطرس ۱: ۳). یعقوب با این جمله، به این تعلیم تعادل می‌بخشد: «من ایمانم را با اعمالم به تو خواهم نمود» (یعقوب ۲: ۱۸). این معلمان دروغین، اساس و شالوده کتاب مقدس («آنچه از آغاز شنیده‌ایم») را خراب کرده و به خاطر عوض کردن تأکید کلام، با زیرکی می‌گویند که زندگی در گناه مشکلی ندارد. در این صورت، افراد به شکل خطرناکی به فیضی تحریف شده دلگرم شده و آن را به مجوزی برای زندگی در گناه تبدیل می‌کنند.

اما این تعلیمی نیست که از آغاز دریافت کرده‌ایم! طبیعت ما قبل از اینکه دگرگون شود، مایل به گناه کردن است، اما انسان کهنه درگذشته و از همان لحظه‌ای که با مسیح یکی می‌شویم، خدا طبیعت الهی خود را در ما می‌نهد. بنابراین، دیگر بنده گناه نیستیم، بلکه قدرت یافته‌ایم که انتخاب کنیم آیا می‌خواهیم تسلیم پارسایی شویم یا تسلیم اسارت گناه. به همین خاطر یوحنا می‌نویسد:

اگر بگوییم با او رفاقت داریم، حال آنکه در تاریکی گام می‌زنیم ... [در گناه زندگی می‌کنیم].

اول یوحنا ۱: ۶

وقتی تأکید تعلیم فیض عوض شود، گناه راحت‌تر وارد شده و ما را می‌فریبد و در نتیجه، ما را از ماندن در رفاقت با عیسی دور می‌کند. روی سخن یوحنا کسی نیست که گاهی مرتکب گناه شده و فوراً توبه می‌کند، بلکه کسانی را خطاب قرار می‌دهد که در گناه زندگی می‌کنند (ر.ک. اول یوحنا ۳: ۶).

در دو مثال بالا، انحراف از تأکید از پیام اساسی فیض (آنچه از آغاز شنیده‌ایم) بسیار خطرناک است. به عبارت دیگر، ما را از حقیقت ماندن در او دور کرده، حقیقتی که مانع از این می‌شود که در هنگام ظهورش شرمسار باشیم. اگر در او نمائیم، رفاقت با او را از دست می‌دهیم! توجه کنید که نگفتم در رابطه با او، بلکه در رفاقت با او. رفاقت نشانه صمیمیت است و بدون آن از قلب خدا دور و دورتر می‌شویم. گناه دل ما را سخت کرده

پادشاه در راه است

و از رفاقت و مشارکتی که ما را تقویت می‌کند، بازمی‌دارد.

اگر با خدا رفاقت نداشته باشیم، به راحتی از هدایت‌های او غافل خواهیم شد. این وضعیت مانند عضویت در یک گروه فوتبال است که شما یکی از آن یازده نفر داخل زمین هستید. اما نمی‌توانید جمع شوید و دستور بازی رهبرتان را بشنوید. وقتی توپ به شما پاس داده می‌شود، فقط می‌توانید حرکت بعدی را حدس بزنید. بنابراین، بارهبر و گروه در مشارکت نیستید. بازیکنان دیگر دقیقاً می‌دانند که نقششان چیست، اما شما سر در نمی‌آورید. با تمام شدن بازی، جلوی رهبر و اعضای تیم شرمنده خواهید شد. این کاری است که گناه با قلب ما می‌کند: ما را از فرمان عیسی دور می‌کند و اگر در این وضعیت بمانیم، در هنگام ظهور او شرمسار خواهیم شد.

مهم است که ترسی سالم داشته باشیم از اینکه از رفاقت و مشارکت با خدا دور نشویم. من مطمئن هستم که بسیاری از همکلاسی‌هایم وقتی به دنیای کار پا گذاشتند، آرزو می‌کردند که در یادگیری جدی‌تر بودند و به اموری که اهمیت نداشت کشیده نمی‌شدند. در مقیاسی وسیع‌تر، بسیاری هنگام آمدن عیسی پشیمانی عمیقی را تجربه خواهند کرد چرا که در او نماندند.



متن: «پس حال، ای فرزندان، در او بمانید تا آنگاه که او ظهور کند اطمینان داشته باشیم و هنگام آمدنش از وی شرمنده نشویم.» (اول یوحنا ۲: ۲۸)

نکته: وقتی عیسی بازگردد، یا اطمینان خواهیم داشت یا شرمسار خواهیم شد.

تأمل: آیا اجازه می‌دهم که گناه در زندگی‌ام بماند؟ چه باوری باعث شده که این کار را انجام دهم؟ معنی این جمله چیست؟ «خدا هر چیزی را که برای زندگی خداپسندانه لازم دارم، به من بخشیده است.»

آماده ساختن خودمان

دعا: پدر عزیز، دعا می‌کنم که در رفاقت با تو بمانم. از این باور که می‌توانم با تو صمیمی باشم و در عین حال در گناه زندگی کنم، دست می‌کشم. من با قدرت فیضت، گناهای را که با آنها مدارا کرده بودم، کنار می‌گذارم.

اعتراف: من دیگر بندهٔ گناه نیستم! (ر.ک. رومیان ۶: ۵-۷)

به وجد آییم و شادی کنیم، و
او را جلال دهیم، زیرا زمان
عروسی آن بره فرا رسیده، و
عروسِ او خود را آماده ساخته
است؛ جامهٔ کتان نفیس و
درخشان و پاکیزه به او بخشیده
شد تا به تن کند.

جامهٔ کتانِ نفیس، اعمال
پارسایانهٔ مقدسین است.

مکاشفه ۱۹: ۷-۸

فصل ۲۰

جامهٔ عروسی ما

عروسی بره بسیار باشکوه خواهد بود! هیچ کلمه‌ای نمی‌تواند شکوه، شگفتی و جشن این واقعهٔ شادی‌بخش را توصیف کند. وقتی به تجربهٔ خودم فکر می‌کنم، هیجانی را که برای روز عروسی‌مان داشتم به خوبی به یاد دارم. تدارکات بسیاری باید انجام می‌دادیم تا آن روز را خاطره‌انگیزترین روز زندگیمان گردانیم.

من متوجه حجم زیاد کارهایی که لیزا باید برای روز عروسی انجام می‌داد نشده بودم، تا وقتی که یک هفته قبل از عروسی به شهرشان رسیدم. کارهای زیادی باید در مورد جزئیات عروسی، زمان‌بندی و هماهنگ کردن افراد انجام می‌شد، بماند که لازم بود تدارکاتی انجام شود تا کلیسای پرزبیتری و خانه به محیطی زیبا برای این موقعیت خاص تبدیل گردد.

اما چیزی که بیشترین شادی و لذت را به من می‌داد، دکور، گل‌ها، غذا، کیک تماشایی یا تزئینات نبود؛ هیچ کدام از اینها با صحنهٔ باشکوهی که دیدم قابل قیاس نیست، زمانی که لیزا در انتهای کلیسا با پدرش ظاهر شد. تزئینات و محیط فقط نقطهٔ تمرکز آن روز را برایم پررنگ کرده بود و آن چیزی نبود جز عروس باشکوهم. با هر قدمی که به سمت من برمی‌داشت، درخشش او بیشتر می‌شد؛ لبخند ملایم و زیبایش و محبتی که در چشمان مشتاقش می‌دیدم، جذابیتش را دو چندان کرده بود. دستپاچه شده بودم؛ صورتش خیره‌کننده بود و لباس سفید و زیبایش جذابیتش را بیشتر کرده بود.

پادشاه در راه است

اما سناریوی دیگری را در نظر بگیرید که در آن، عروس در آن لحظه مهم از زندگی‌اش، ژولیده و با لباسی خاکی، کثیف و چروک در انتهای کلیسا حاضر شود. داماد بسیار شوکه می‌شود! احتمالاً اولین چیزی که به ذهنش می‌رسد این است که چقدر ناجور! داماد چگونه به عروس نگاه کند وقتی تمام توجهش به خاک، چرک و لک لباس اوست؟ او ناامید و حتی شاید عصبانی شود!

برنامه‌ریزی نداشتن و منفعل بودن عروس چه پیامی را به داماد می‌رساند؟ آیا این برای عروس به مراسم عادی و بی‌اهمیت بوده؟ شاید در آن لحظه برای او مهم بوده، اما نداشتن آمادگی نشان‌دهنده دیدگاه کلی او درباره ازدواج است؛ همچنین، نشان می‌دهد که در مورد اتحاد و یکی شدن، دیدگاهی سطحی دارد.

ما مسئول هستیم که خود را برای ازدواجمان با پادشاه آماده کنیم، زیرا به ما به وضوح گفته شده که عروس عیسی «خود را آماده ساخته است.» یوحنا رسول می‌گوید، عروس مسیح «جامه کتان نفیس و درخشان و پاکیزه به او بخشیده شد تا به تن کند» جامه کتان نفیس، اعمال پارسایانه مقدسین است.» (مکاشفه ۱۹: ۸). در این آیه، سه نکته قابل توجه است: اولاً، جامه از کتان نفیس درست شده؛ دوماً، پاکیزه و سوماً، درخشان است. در ادامه بحث، این سه نکته را مدنظر داشته باشید.

کلمه یونانی که برای اعمال پارسایانه به کار رفته *dikaïōma* است، به معنای «عملی که مطابق با خواست خداست.» یک واژه‌نامه یونانی دیگر، آن را چنین تعریف می‌کند: «عملی که انتظارات را در مورد آنچه درست یا عادلانه است، برآورده می‌سازد.» بنابراین، به آنچه انجام می‌دهیم اشاره دارد، نه فقط آنچه بدان ایمان داریم. فیض و ایمان اهمیت بسزایی دارند، اما چیزی که ثابت می‌کند حقیقتاً از آنها برخورداریم، اعمال ماست. عیسی در کتاب مکاشفه این پیام را در یک یا دو جمله به تمام هفت کلیسا می‌رساند. او می‌گوید «اعمال تو را می‌دانم» (۲: ۱۹، ۳: ۱، ۸: ۱۵) یا «از اعمال تو آگاهم» (۲: ۹، ۱۳). جالب است که او به هیچ کدام از کلیساها نمی‌گوید، «از تمام باورهایت آگاهم.» تأکید بر اعمال متناسب ماست، نه فقط بر آنچه باور داریم.

علاوه بر این، پاکیزه و درخشان بودن جامه نشان می‌دهد که نه فقط زحمات، اعمال و کارهای ما، بلکه افکار، انگیزه‌ها و نیت‌هایمان نیز مهم هستند. آیا آنها پاک هستند؟ به عبارت دیگر، آیا رفتار ما برخاسته از قلبی است که رفاقت و مشارکت خود را با خداوند حفظ کرده؟

جامه عروسی ما

بیا بید قدمی به عقب برداشته و عروس را از یک چشم‌انداز کلی بررسی کنیم. در عهدجدید، فقط یک توصیف واضح از کلیسایی که عیسی برای آن بازمی‌گردد، وجود دارد. آن توصیف، کلیسای موثر نیست. لطفاً اشتباه برداشت نکنید؛ موثر بودن مهم است، چون بدون آن جان‌های کمتری را صید خواهیم کرد. پولس تأکید می‌کند که «همه کس را همه چیز گشتم تا به هر نحو بعضی را نجات بخشم» (اول قرنتیان ۹: ۲۲).

کلام خدا عروس را کلیسای هم‌پیوند نیز تعریف نکرده است. دوباره باید اشاره کرد که اتحاد و پیوستگی بسیار مهم است. خود خدا گفت «نیکو نیست آدم تنها باشد» (پیدایش ۲: ۱۸). اگر دقت کنیم، تمرکز کلیسای اولیه بر دعا، تعلیم و رفاقت یا مشارکت بود (ر.ک. اعمال ۲: ۴۲). رفاقت امر بسیار مهمی است!

عروس خدا کلیسای رهبر نیز توصیف نشده است. بله، رهبری نقش مهمی در موفقیت بدن مسیح دارد. ما بدون رهبری درست نمی‌توانیم موفقیت را در مقیاس وسیع تجربه کنیم. رهبری یکی از عطایای خدا به کلیساست (ر.ک. رومیان ۱۲: ۸).

مهمتر از آن، خدمت است. عیسی در پیام آخرش با شستن پای رسولان اهمیت این مطلب را رساند. در موقعیت دیگری، با شهادت گفت، «اما من در میان شما همچون خادم هستم» (لوقا ۲۲: ۲۷). اما کلیسا عروس خدمتگزار نیز توصیف نشده است. تنها یک توصیف از کلیسایی که عیسی برای او می‌آید وجود دارد و آن در کلام پولس در افسسیان یافت می‌شود:

... مسیح نیز کلیسا را محبت کرد و جان خویش را فدای آن نمود، تا آن را به آب کلام بشوید و این‌گونه کلیسا را طاهر ساخته، تقدیس نماید، و کلیسایی درخشان را نزد خود حاضر سازد که هیچ لک و چین و نقصی دیگر نداشته، بلکه مقدّس و بی‌عیب باشد.

افسسیان ۵: ۲۵-۲۷

تنها یک توصیف کلی از عروسی که کلیسا برای او بازمی‌گردد وجود دارد و آن کلیسای مقدس است. این همان چیزی است که جامه‌های او را پاک و درخشان نموده و او را پر جلال می‌گرداند. هر چقدر بر این موضوع تأکید کنیم، کم است! برای اینکه بتوانیم بر این نکته مهم تأکید کنیم، بیا بید از رویکردی متفاوت به آن نگاه

پادشاه در راه است

کنیم. جالب است که اشاره کنیم وقتی اشعیا خداوند را نشسته بر تخت دید، سرافین قدرتمند چنان بانگ بلندی سر دادند که کل آسمان لرزید. احتمالاً آن فضا بیش از میلیاردها موجود را در خود جای می‌داد. آیا می‌توانید حجم و شدت فریادهای آنان را تصور کنید؟ آنها سرود نمی‌خوانند که به خدا حس خاص بودن یا تمجید و ستایش بدهند؛ بلکه به آنچه می‌بینند واکنش نشان می‌دهند. هر لحظه، جنبه دیگری از جلال خدا آشکار می‌شود و یکی از آن سه موجود زنده به دیگری می‌گوید: «قدوس، قدوس، قدوس است خداوند لشکرها» (اشعیا ۶: ۳؛ همچنین، ر.ک. مکاشفه ۴: ۵-۸).

این فرشتگان درست مثل اشعیا که فریاد برآورد «وای بر من»، تحت تأثیر جلال خدا قرار گرفته بودند. آنان با خود فکر نمی‌کردند که بی‌خیال! ما ده تریلیون سال داریم این کار را می‌کنیم، حالا می‌خواهیم استراحتی کنیم و بخش‌های دیگر عالم هستی را کشف کنیم. خیر! آنها نمی‌خواهند هیچ جای دیگری باشند، زیرا هیچ چیزی در کل خلقت زیباتر، مهیب‌تر و تماشایی‌تر از خود خالق نیست.

شایان ذکر است که آنان فریاد نمی‌زنند، «امین، امین، امین است...» آیا خدا امین است؟ بله، هیچ کس در کل عالم وفادارتر از او نیست؛ او کاملاً قابل اعتماد است! اما این متمایزترین صفت او نیست. این فرشتگان فریاد نمی‌زنند، «محبت، محبت، محبت...» آیا خدا محبت است؟ بله! او محبت ندارد، بلکه محبت است؛ محبت ذات اوست (ر.ک. اول یوحنا ۴: ۸). اما باز هم این صفت متمایز او نیست. صفت متمایز او، قدوسیتش است! اوسوالد چمبرز نوشت:

وقتی محبت خدا را موعظه می‌کنیم، این خطر وجود دارد که فراموش کنیم کتاب‌مقدس ابتدا نه محبت خدا، بلکه قدوسیت بی‌نهایت او را آشکار می‌کند؛ محبت او در مرکز آن قدوسیت قرار دارد.

به این ارتباط جالب توجه کنید. خصوصیت برجسته خدا، قدوسیتش است و همین قضیه در مورد عروس او نیز صدق می‌کند! این اتفاقی نیست. بنابراین، باید به قدوسیت توجه خاصی داشته باشیم. این حقیقت در کلام پطرس تأیید شده است:

اما روز خداوند چون دزد خواهد آمد، که در آن آسمانها با غریوی مهیب از میان خواهد رفت و اجرام سماوی سوخته شده فرو خواهد پاشید، زمین و همه

جامه عروسی ما

کارهایش عیان خواهد شد.

پس حال که همه اینها بدین سان فرو خواهد پاشید، شما چگونه مردمان باید باشید؟ بر شماست که زندگی مقدس و خدایسندانه‌ای داشته [باشید].

دوم پطرس ۳: ۱۰-۱۱

چه کلمات قدرتمندی! دوباره، تصویری از خشم خدا را مشاهده می‌کنیم، اما این بار از نویسندۀ دیگر از کتاب مقدس. بیایید صادق باشیم، این توصیفی وحشتناک از دنیایی است که قرار است با آن روبرو شویم! بنابراین، آیا پطرس بر موفقیت، رهبری، موثر بودن، رفاقت و یا سایر جنبه‌های زندگی مسیحی ما تأکید می‌کند؟ خیر، رفتاری که بر آن تأکید می‌کند، زندگی مقدس و خدایسندانه است که قطعاً با اعمال پارسایانه‌ما مشخص می‌شود. بله، جامه‌های پاک و درخشان ما از این جنس است!

می‌دانم که بسیاری قدوسیت را امری بی‌معنی، خسته‌کنند یا حتی سرکوب‌کننده می‌دانند. متأسفانه، بسیاری به دلیل شریعت‌گرایی یا ناآگاهی، دیدگاهی بسته نسبت به مفهوم حقیقی آن دارند. سی. اس. لوئیس نوشت: «چقدر نادانند آنانی که فکر می‌کنند قدوسیت خسته‌کننده است. وقتی با حقیقت آن مواجه شوند، ... قدرتی برای مقابله با آن ندارند.»

یکی از دلایلی که قدوسیت خسته‌کننده به نظر می‌رسد، نحوه معرفی آن است. بسیاری از معلمان آن را به یک هدف تبدیل کرده‌اند. وقتی این کار را انجام می‌دهیم، به راحتی به شریعت‌گرایی منحرف می‌شویم که حیات و سرزندگی را از ما می‌گیرد. قدوسیت مسیر یا پلی است به سوی آنچه هر قلب مشتاقی می‌خواهد، یعنی تمام آنانی که حقیقتاً خواهان رابطه با عیسی هستند. اما اجازه دهید ابتدا قدوسیت را تشریح کنم، سپس می‌توانیم بگوییم که به چه چیز ختم می‌شود.

ریشه یونانی کلمه قدوس، *hagios* است که به معنای «جدا شده برای خدا و منحصرراً برای او» می‌باشد. من عاشق معنای این کلمه هستم که خدا آن را به زیبایی در این آیه بیان می‌کند: «از میان ایشان بیرون آید و جدا شوید و من شما را خواهم پذیرفت» (دوم قرنتیان ۶: ۱۷).

مرد جوانی را تصور کنید. بیایید اسم او را مت بگذاریم. او چند سال با دختری به نام

پادشاه در راه است

سارا دوست بوده و عاشق اوست و می‌خواهد با او ازدواج کند. مَت برای خواستگاری از او برنامه‌ای چیده و وقتی آن لحظه مهم فرامی‌رسد، زانو می‌زند و با این کلمات زیبا از او خواستگاری می‌کند: «سارا، من از صمیم قلب تو را دوست دارم. می‌خواهم باقی عمرم را با تو سپری کنم. آیا با من ازدواج می‌کنی؟»

سارا با هیجان جیغ می‌زند: «بله، بله، بله!» او فوراً به آغوش مت می‌پرد و پاهایش را به دور کمر او انداخته و دستانش را دور گردنش حلقه می‌کند، به حدی که نزدیک است خفه شود و با شوق فراوان این لحظه را جشن می‌گیرند. پس از آنکه یکدیگر را بوسیدند و به آغوش گرفتند، هر دو به انگشتر زیبای نامزدی خیره می‌شوند؛ سپس، سارا از آینده‌شان صحبت می‌کند.

مَت با خوشحالی به حرف‌های سارا در مورد زندگی فوق‌العاده‌شان، فرزندانی که خواهند داشت، سال‌هایی که سپری خواهند کرد و بسیاری از جنبه‌های دیگر زندگی متأهلی گوش می‌دهد. اما ناگهان از حرف بعدی او شوکه می‌شود. سارا بلافاصله اما صادقانه می‌گوید: «مَت، همان‌طور که می‌دانی، من دو سال است که در دبیرستان با تیم قرار می‌گذارم. دوست دارم هر سال چند شبی را با او تنها باشم. اَرِن هم هم‌دانشگاهی‌ام بود، دوست دارم با او هم همین ملاقات‌ها را داشته باشم. اما مَت، تو مردِ محبوبم خواهی بود. من تو را بیشتر از تیم و اَرِن دوست خواهم داشت و حداقل ۳۶۰ روز سال را با هم تنها سپری خواهیم کرد.»

فکر می‌کنید مَت چه واکنشی نشان می‌دهد؟ می‌توان به راحتی حدس زد. آیا تا به حال مرد جوانی را دیده‌اید که با این سبک زندگی متأهلی کنار بیاید؟ اکثر مردان شوکه و عصبانی می‌شوند و بعد با اوقات تلخی حلقه نامزدی را پس گرفته و رابطه را تمام می‌کنند.

آیا عیسی برای عروسی برمی‌گردد که با اعمالش چنین رفتاری را نشان می‌دهد؟ مثلاً می‌گوید: «عیسی، تو محبوب من هستی و من تو را از گناهان گذشته‌ام بیشتر دوست دارم، اما هنوز می‌خواهم با آنها قرار بگذارم. وقتی آنها به من ابراز علاقه می‌کنند، عزت نفسم بالا می‌رود و به من لذت می‌دهند. فقط چند شب از سال با آنها خواهم خوابید.»

اگر این باور را دارید، مانند سارا ساده‌لوح و از واقعیت دور هستید. اما انگار درست متوجه نشده‌ایم که برای پذیرفتن عیسی، باید گناهانمان را کنار بگذاریم. عهدجدید به آن توبه می‌گوید که امری لازم برای داشتن رابطه با عیسی و حفظ آن است. به عبارت

جامهٔ عروسی ما

دیگر، ما با آن رفتارهایی که به دست و پاهای عیسی میخ کوبید، سر و کار نداریم. وقتی به بهایی که او برای ما پرداخت فکر می‌کنیم (رنج فراوانی که تحمل کرد)، چگونه می‌توانیم شیفتهٔ امور این دنیا باشیم؟ یعقوب رسول به ایمانداران نوشت:

آنگاه نیز که درخواست می‌کنید، نمی‌یابید، زیرا با نیت بد درخواست می‌کنید تا صرف هوسرانیهای خود کنید.

ای زناکاران، آیا نمی‌دانید دوستی با دنیا دشمنی با خداست؟ هر که در پی دوستی با دنیا است، خود را دشمن خدا می‌سازد. آیا گمان می‌برید کتاب بیهوده گفته است: «روحی که خدا در ما ساکن کرده، تا به حد حسادت مشتاق ماست؟»

یعقوب ۴: ۳-۵

مردمان این دنیا به دنبال لذت و ارضای نفس خود هستند و از دستاوردهای آن به خود می‌بالند. آنان نفس خود را انکار نمی‌کنند، صلیب خود را بر نمی‌گیرند و از کلام عیسی پیروی نمی‌کنند. اما ایمانداران حقیقی فیض و حقیقت یافته‌اند تا این امور را به انجام رسانند.

در کلیسای غرب امروز، بسیاری از ایمانداران، با اینکه با عیسی در «ارتباط» هستند، اما هنوز دنبال چیزهایی هستند که بی‌ایمانان دنبال می‌کنند. این کار غیرممکن است؛ کسانی که چنین افکاری دارند مانند سارا فریب خورده هستند و در آسمان زناکاران خوانده می‌شوند. آنان عهد خود با خدا را زیر پا گذاشته‌اند!

زندگی مقدس به معنای زندگی جدا شده است. درست همان‌طور که یک زن وفادار متأهل یا نامزد کرده برای مردان دیگر لوندی نمی‌کند، ما هم باید زندگی مقدسی داشته باشیم زیرا نامزد کرده‌ایم و همان‌طور که عیسی خود را کاملاً برای ما داد، ما نیز باید خود را کاملاً وقف او کنیم. این رمز داشتن یک ازدواج پایدار و موفق است.

تقدس یک گزینه نیست، بلکه تنها راه برای داشتن رابطه‌ای پاک، درخشان و بی‌لکه با دامادمان است. در فصل بعد خواهیم دید که چگونه می‌توانیم جامهٔ عروسی خود را بی‌لکه و پاک نگاه داریم. سپس، نشان می‌دهیم که قدوسیت ما را به چه چیزی رهنمون می‌سازد. حقیقتاً تقدس هیجان‌انگیزترین جنبه از رابطهٔ ما با خداست.

متن: «اَما تَنی چند هنوز در سارِیس داری که دامنْ آلوده نکرده‌اند. اینان جامهٔ سفید در بر، با من گام خواهند زد، زیرا که شایسته‌اند.» (مکاشفه ۳: ۴)

نکته: ما باید با پاک نگاه داشتن جامهٔ عروسی‌مان، خود را آماده سازیم.

تأمل: آماده ساختن خودمان برای بازگشت عیسی در عمل چگونه است؟ چه چیزی جامهٔ مرا کثیف و لکه‌دار می‌کند؟ آیا رفتاری در من هست که با آن عیسی را رنجانده‌ام؟

دعا: خداوند خدا، من انتخاب می‌کنم که خود را وقف عیسی کنم، درست همان‌طور که عروس تمام قلب و زندگی‌اش را به داماد متعهد می‌سازد. من دیگر نه برای خودم، بلکه برای عیسی مسیح زندگی خواهم کرد. عیسی، تو خداوند و داماد آسمانی من هستی! آمین.

اعتراف: من کاملاً متعهد هستم. با چیزی که داماد آسمانی مرا می‌رنجاند، سر و کار ندارم.

جامه‌ات همیشه
سفید باشد، و
سرت هرگز
بی‌روغن نماند.

جامعه ۹: ۸

فصل ۲۱

پاک نگاه داشتن جامه‌تان

اکثر ما از خوردن یک پاستای خوب لذت می‌بریم. همسر من اهل سیسیل است و وقتی یکی از غذاهای خاصش را درست می‌کند، واقعاً سنگ تمام می‌گذارد. لیزا معمولاً سس‌های سبکتری با پایه‌ی روغن زیتون درست می‌کند اما گاهی پاستا با سس گوجه هم می‌پزد. در چنین شرایطی، اگر لباس سفید تنم باشد، به من می‌گوید که آن را عوض کنم تا کثیف نشود. من همیشه پاسخ می‌دهم، «نه خوب است، مراقبم.» اما تقریباً هر بار پشیمان می‌شوم که به حرف او گوش ندادم چون غیرممکن است که سس به لباسم نپاشد؛ و چون به توصیه‌ی او توجه نمی‌کنم، لباس سفیدم لکه‌دار می‌شود. همه‌ی ما می‌دانیم که نباید با کفش سفید تنیس در خاک و گل راه برویم و یا هنگام نقاشی، کار کردن در باغ و تعمیر ماشین، لباس سفید بپوشیم مگر آنکه کثیف شدن آن برایمان مهم نباشد. ما باید در مورد اثاث سفید خانه، روتختی، پرده، دیوار و وسایل دیگر که رنگ روشن دارند احتیاط به خرج دهیم. چرا؟ رنگ سفید خاک، چرک و هیچ لکه‌ای را پنهان نمی‌کند. این اصل در مورد قلمروی روحانی نیز صدق می‌کند. محیط‌ها، فعالیت‌ها و سبک

پادشاه در راه است

زندگی‌هایی وجود دارند که برای مردم دنیا جذاب بوده و آنها را عادی تلقی می‌کنند، اما اگر ایمانداران درگیر آنها شوند جامهٔ سفید خود را آلوده خواهند ساخت. تنها با قوی ماندن در روح از طریق دعا و تغذیهٔ مداوم از کلام خدا می‌توانیم آنها را تشخیص داده و در برابر جذابیتشان مقاومت کنیم (ر.ک. متی ۲۶: ۴۱؛ اعمال ۲۰: ۳۲؛ یهوذا آیه ۲۰). اگر خود را در این مسیر تقویت نکنیم، به راحتی به دام فساد آن می‌افتیم و لباس روحانی ما لکه‌دار می‌شود، درست مثل وقتی که لباس سفیدم با سس پاستای لیزا کثیف می‌شود. مسیحیت راستین تا حد زیادی به این بستگی دارد که «خود را از آرایش این دنیا دور بداریم» (یعقوب ۱: ۲۷).

بدون تعارف بگویم، وقتی به دنبال رابطه با این دنیا و زندگی‌ای باشیم که فرقی با زندگی گمشدگان ندارد، لباس سفید عروسی‌مان را لکه‌دار کرده‌ایم. مطمئناً منظور من رفتن به بخش‌های مختلف جامعه برای نشان دادن نور خداوند نیست؛ خدا ما را به این کار فرمان داده! منظور من پذیرفتن رفتاری است که با کلام خدا مغایرت داشته و مردم فکر می‌کنند عواقبی نخواهد داشت. کلام خدا به ما می‌گوید، «آیا کسی تواند آتش را در آغوش گیرد و جامه‌اش نسوزد؟ آیا کسی تواند بر اخگرهای سوزان راه رود و پاهایش نسوزد؟» (امثال ۶: ۲۷-۲۸). خلاصهٔ کلام اینکه با این نوع رفتارها جامهٔ شما آلوده و ناپاک خواهد شد!

اجازه دهید دقیق‌تر توضیح دهم تا از بروز ابهام جلوگیری شود. من دربارهٔ رفتارهایی نظیر این صحبت می‌کنم: رفتن به سایتهای پورن با این تصور که به روحتان آسیبی نمی‌رسانند؛ یا نبخشیدن کسی که به شما آسیب زده و تلاش برای تلافی کردن با غیبت یا افترا زدن. با این نوع رفتارها جامهٔ خود را لکه‌دار می‌کنیم.

نمونهٔ دیگر طلاق گرفتن به دلایلی خارج از کتاب مقدس است (ر.ک. متی ۱۹: ۹): بر هم زدن پیوند زناشویی به دلیل ناسازگاری و عدم تفاهم، کنار نیامدن با یکدیگر، داشتن علایق متفاوت، کمرنگ شدن عشق، یا دلایل غیرکتاب مقدسی دیگری که مردم امروز به خاطر آنها این عهد مقدس را می‌شکنند. آیا فراموش کرده‌ایم که یهوه خدا به‌طور خاص به این موضوع اشاره کرده است؟ او اعلان می‌کند که:

«من از طلاق نفرت دارم، و از آن که جامه‌اش را به خشونت می‌پوشاند.»

ملاکی ۲: ۱۶

پاک نگاه داشتن جامه‌تان

لکه سس قرمز نیست، بلکه بدتر از آن، و در واقع، نوعی خشونت است. همان‌طور که برای پاک کردن لکه‌های سس قرمز به شستشوی عمیق نیاز داریم، خشونتی که به خاطر طلاق غیرکتاب‌مقدسی روحمان را آلوده کرده، به آسانی پاک نمی‌شود. اما وقتی به معنای واقعی توبه می‌کنیم، بخشش خدا از طریق خون عیسی بلافاصله ما را پاک می‌سازد؛ هرچند برای پاک شدن روحمان از این لکه‌ها به فروتنی، شستشو توسط کلام خدا، بخشش و گاهی رهایی و آزادی نیاز داریم.

وقتی با بی‌ایمانانی دوست می‌شویم که هیچ علاقه‌ای به ترک کردن نظام این دنیا نشان نمی‌دهند، جامه خود را آلوده می‌کنیم. آنان هیچ علاقه‌ای ندارند که برای خدا حرمت قائل شوند، در عوض، به فساد، زنا، انحرافات جنسی، طمع و سایر رفتارهای ناپاک خود ادامه می‌دهند؛ حتی عده‌ای از آنها ادعا می‌کنند که مسیحی هستند. همزیستی با آنان خطرناک است و ادامه این رابطه باعث آلوده شدن جامه‌های شما شده و رفاقتان با عیسی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. این امر تصادفی نیست. به ما گفته شده که:

زیر یوغ ناموافق با بی‌ایمانان مروید، زیرا پارسایی و شرارت را چه پیوندی است و نور و ظلمت را چه رفاقتی؟ مسیح و بلیعال را چه توافقی است و مؤمن و بی‌ایمان را چه شباهتی؟

دوم قرن‌تیان ۶: ۱۴-۱۵

در این مورد، جای هیچ گونه سازشی وجود ندارد. خیلی وقت‌ها افراد این کلام خاص خدا را نادیده می‌گیرند به این بهانه که تفسیر تحت‌اللفظی آن سخت و دست و پاگیر است. همچنین، دلیلی که برای آن می‌تراشند این است که عیسی از ما خواسته که «دوست گناهکاران» باشیم. در حقیقت، او را به همین قضیه محکوم کردند. اما او در واقع بحث رساندن پادشاهی خدا به گمشدگان را مطرح کرد، کسانی که تشنه و آماده شنیدن هستند.

زکا بدنام‌ترین گناهکار جامعه‌اش بود، با این وجود از درخت بالا رفت تا عیسی را ببیند. این نشانه تشنگی او بود! زمانی که عیسی او را پذیرفت، نشانه‌های توبه حقیقی در او دیده شد، زیرا گفت اگر به ناحق از کسی چیزی گرفته، چهار برابر آن را به او باز می‌گرداند و نیمی از اموالش را به فقرا می‌بخشد. مردم بسیار ناراضی بودند و شکایت

پادشاه در راه است

کردند که عیسی «گناهکار بدنامی» را انتخاب کرده تا با او وقت سپری کند، اما نکته‌ای که از آن غافل بودند این بود که زکا بسیار مشتاق بود که حقیقت را بپذیرد و تغییر کند (ر.ک. لوقا ۱۹: ۱-۹).

یک جنبه مهم دیگری هم هست که باید آن را در نظر بگیریم. عیسی روایت و فضای موجود بین این «گناهکاران بدنام» را کنترل نمود. تمرکز مکالمه، شوخی‌های ناجور و سخنان پوچ و احمقانه نبود. خیر، تمرکز او رساندن حقیقت پادشاهی بود. بنابراین، اغلب زمانی که ایمانداران این فرمان را نادیده گرفته و زندگی مقدس را پیشه نمی‌کنند و در نتیجه، با بی‌ایمانان وارد رابطه می‌شوند، به جای اینکه بر روایت زندگی خود مسلط بوده و در راستای پادشاهی خدا پیش بروند، با آنان دمساز می‌شوند. اگر بخواهند با خود صادق باشند، متوجه می‌شوند که دارند با دنیا عشق‌بازی می‌کنند، به جای اینکه آن را برای مسیح صید کنند. هشدار پولس را فراموش نکرده‌ایم که می‌گوید:

فریب مخورید: «معاشر بد، اخلاق خوب را فاسد می‌سازد.»

اول قرن‌تیا ۱۵: ۳۳

رابطه ازدواج را در نظر بگیرید. آیا شوهر مشکلی ندارد که همسرش یک شب را با مردی مجرد سپری کند؟ آیا می‌تواند اجازه دهد که همسرش با یک مرد متأهل دیگر مسافرت برود، حتی اگر قول بدهند در اتاق‌های جدا بخوابند؟ خیر، با این کار همسرش را در محیطی قرار می‌دهد که به رابطه و عهدشان آسیب می‌زند.

خدای ما غیور است. او تمام دل و زندگی ما را می‌خواهد، نه فقط یک اتحاد دروغین که معشوق دیگری جز او را نیز بپذیرد. به همین خاطر کلام خدا به ما می‌گوید، «سخت بکوشید که ... مقدس باشید، زیرا بدون قدوسیت هیچ‌کس خداوند را نخواهد دید» (عبرانیان ۱۲: ۱۴).

معادل یونانی کوشیدن، *diōkō* است و این‌طور تعریف می‌شود: «تمام تلاش خود را صرف هدفی مشخص کردن.» این کلمه، مفهوم عزم راسخ و تلاش فراوان برای رسیدن به یک هدف مشخص را می‌رساند. در آن هیچ گونه حالت اتفاقی یا بی‌اهمیت وجود ندارد، بلکه بیانگر دنبال کردن چیزی به شکلی حیاتی و فوری می‌باشد. ما باید به همین

پاک نگاه داشتن جامه تان

شکل در پی زندگی پاک و مقدس باشیم.

در این مقطع، مهم است که دو جنبه متفاوت از قدوسیت در عهدجدید را تشریح نماییم. اگر قدوسیت را به صورت کلی در نظر بگیریم، ممکن است در خصوص بسیاری از آیات کلام دچار ابهام شویم.

نخستین جنبه، قدوسیت وضعی است. در آیات بسیاری از عهدجدید می خوانیم که قربانی عیسی ما را مقدس گردانید. این چیزی است که هرگز به تنهایی نمی توانستیم به آن برسیم. دو نمونه از این آیات را در ذیل ذکر می کنم:

پس همچون قوم برگزیده خدا که مقدس و بسیار محبوب است ...

کولسیان ۳: ۱۲

زیرا پیش از آفرینش جهان، ما را در وی برگزید تا در حضورش مقدس و بی عیب باشیم.

افسسیان ۱: ۴

ما شایسته این فضیلت نبودیم. خدا به خاطر محبت عظیمی که نسبت به ما داشت، از همان لحظه ای که زندگی خود را به خداوندی او سپردیم، ما را به لحاظ موقعیتی در مسیح مقدس اعلان نمود.

برای تشریح این موضوع، دوباره به ازدواج خودم اشاره می کنم. من و لیزا در دوم اکتبر ۱۹۸۲ ازدواج کردیم. او جایگاه همسر را در زندگی ام پر کرد. امروز، چهل و سه سال از آن روز می گذرد، او هنوز همسر من بوده و خواهد بود و این وضعیت (همسر بودن او) از زمانی که ازدواج کردیم رشد نکرده و بیشتر نمی شود.

همین قضیه در مورد رابطه ما با خدا نیز صدق می کند. از همان روزی که زندگی خود را به خداوندی عیسی سپردیم، عروس او شدیم و برای او جدا شده و مقدس اعلان شدیم. من بیش از چهل و پنج سال است که با عیسی زندگی می کنم؛ زندگی من در حال حاضر، در مقایسه با سال های اول ایمانم خدایپسندانه تر است. اما به لحاظ موقعیت و وضعیت، از آن زمان «مقدس تر» نیستم و مقدس تر نیز نخواهم شد.

برگردیم به موضوع ازدواج و از آنجایی که در مورد عروس صحبت می کردم، لیزا را مثال

پادشاه در راه است

می‌زنم. او قبل از ازدواجمان با پسران دیگری ارتباط داشت، شماره‌اش را به آنها داده بود و با هم ملاقات داشتند. اما پس از ازدواج، همه این کارها را کنار گذاشت. در حقیقت، او از تمام محیط‌هایی که برای یک زن متأهل مناسب نبود، دور ماند. رفتار او منعکس کننده جایگاه و موقعیت او بود. پطرس در این راستا می‌نویسد:

چون فرزندان مطیع، دیگر مگذارید امیال دوران جهالت به زندگیتان شکل دهد. بلکه همچون آن قدّوس که شما را فرا خوانده است، شما نیز در همه رفتار خویش مقدّس باشید.

اول پطرس ۱: ۱۴-۱۵

واضح است که پطرس درباره رفتار ما بحث می‌کند، نه جایگاهمان. او به ما گفت که مثل یک همسر وفادار رفتار کنیم. بنابراین، باید رفتاری داشته باشیم که نشان‌دهنده موقعیت و جایگاه ما باشد. این نه یک امر «اختیاری» بلکه دستوری «واجب» است. ما در کتاب مقدس با «بایدهایی» روبرو هستیم که عقل حکم می‌کند از آنها اطاعت کنیم. اما اطاعت از یک حکم، موضوع کاملاً متفاوتی است. نادیده گرفتن یا سبک شمردن آن، کاری احمقانه است و اغلب عواقب شدیدی دارد.

جمله پطرس در آیه بالا تنها یکی از فرمان‌های متعدد عهد جدید با موضوع رفتار مقدس است. جالب است که نمونه دیگر آن در چند آیه قبلتر از یکی از عمیق‌ترین نوشته‌های پولس در باب ربوده شدن عروس مسیح یافت می‌شود:

زیرا خدا ما را نه به ناپاکی، بلکه به قدّوسیت فرا خوانده است. پس، هر که این تعلیم را رد کند، نه انسان، بلکه خدایی را رد کرده که روح قدّوس خود را به شما عطا می‌فرماید.

اول تسالونیکیان ۴: ۷-۸

سرپیچی از این فرمان (داشتن زندگی مقدس) موضوعی سطحی و پیش پا افتاده‌ای نیست و بهای گزافی در پی دارد. اما اطاعت از آن یکی از بزرگترین وعده‌های کتاب مقدس را محقق می‌سازد. این مطلب ما را به توصیف سی. اس. لوئیس از جنبه «مقاومت ناپذیر» قدوسیت می‌رساند (نتیجه آن). برای تشریح آن، اجازه دهید دوباره

پاک نگاه داشتن جامه تان

به این آیه مهم نگاهی بیاندازیم:

سخت بکوشید که ... مقدّس باشید، زیرا بدون قدّوسیت هیچ کس خداوند را نخواهد دید.

عبرانیان ۱۲: ۱۴

آیا در این آیه به قدّوسیت وضعی اشاره شده یا قدّوسیت رفتاری؟ بیایید با یک مثال دیگر به این پرسش پاسخ دهیم. آیا می‌توانید تصور کنید که همسر من در یک گروه دعای خواهران عضو باشد و به دوستانش بگوید، «دخترها، لطفاً دعا کنید که من همسر جان شوم.»

همه اعضای حاضر در اتاق از درخواست و سوال لیزا متعجب شده و می‌پرسند: «لیزا، تو بیش از چهل سال پیش همسر جان شدی. چرا این دعا را می‌کنی؟» اما اگر لیزا بپرسد، «دخترها، لطفاً دعا کنید که همسر بهتری برای جان باشم»، آن وقت متوجه می‌شوند که او درباره رفتارش صحبت می‌کند نه جایگاه و موقعیتش. همین اصل در مورد آیه بالا نیز صدق می‌کند. ما باید قدّوسیت را در رفتار نشان دهیم، چون بدون آن «خداوند را نخواهیم دید.» اما این عبارت گیج کننده است. منظور این آیه از اینکه خداوند را نخواهیم دید چیست؟ در جای دیگری از کلام به وضوح به ما گفته شده:

هان با ابرها می‌آید،

هر چشمی او را خواهد دید،

حتی چشم آنان که نیزه به او زدند؛

مکاشفه ۱: ۷

همه، حتی کسانی که به دستان عیسی میخ زدند، شاهد بازگشت او خواهند بود. تمام ملت‌ها، مردگان و زندگان و تمام کسانی که روزی پا به این جهان گذاشتند، عیسی را در زمان دآوری خواهند دید. نویسندهٔ عبرانیان به چه چیزی اشاره می‌کند؟ به این مطلب توجه کنید. من در طول شصت و شش سال عمری که به عنوان یک شهروند آمریکایی داشته‌ام، تحت رهبری یازده رئیس جمهور زندگی کرده‌ام. تحت اقتدار آنان

پادشاه در راه است

بوده‌ام؛ تصمیمات ایشان بر زندگی من اثر گذاشته و سبک زندگی جامعه مرا شکل داده است. اما تا به حال یکی از آنها را از نزدیک ندیده‌ام، یا بهتر بگویم در حضور هیچ یک از آنان نبوده‌ام. از سوی دیگر، شهروندانی وجود دارند که در حضور رئیس جمهور بوده‌اند؛ با او کار کرده یا دوستان او هستند.

به همین شکل، مردمانی وجود دارند که تحت رهبری عیسی مسیح زندگی می‌کنند. تصمیمات او در زندگی‌شان اثر می‌گذارد، اما در حضورش نیستند و او را نمی‌بینند. عیسی صراحتاً می‌گوید:

«آن که احکام مرا دارد و از آنها پیروی می‌کند، اوست که مرا دوست می‌دارد؛ و آن که مرا دوست می‌دارد، پدرم او را دوست خواهد داشت و من نیز او را دوست داشته، خود را بر او ظاهر خواهم ساخت.»

یوحنا ۱۴: ۲۱

کسی که عیسی را می‌بیند و حضور آشکار شده او را تجربه می‌کند، نه فقط در کلام، بلکه در عمل و رفتار وفادار است. چنین افرادی برای او اولویت قائل هستند، بدین معنا که اعمال اهانت‌آمیز بی‌ایمانان و علایق آنان را دنبال نخواهند کرد. اولویت آنان اطاعت از عیسی است، حتی اگر دشوار باشد، سختی‌ها را بیشتر کند و یا جفا در پی داشته باشد. بیا بیا دوباره به مثال ازدواج برگردیم. من با هیچ زن دیگری دیدار و معاشقه نمی‌کنم. انگیزه من چیست؟ اول از همه، خداترس هستم و نمی‌خواهم دل خدا را بشکنم. اما دلیل دیگری (که آن هم بسیار قوی است)، این است که نمی‌خواهم آن زمان‌هایی را که لیزا رازهای دلش را با من در میان می‌گذارد، از دست بدهم. من عاشق نزدیک بودن به او هستم!

مردی که خیانت می‌کند، شاید بتواند سند ازدواجشان را در مقابل صورت همسرش بگیرد و اعلان کند که ازدواج کرده‌اند. شاید در ظاهر همین‌طور باشد، اما صمیمیت با او را از دست داده است. همسرش دیگر علاقه‌ای به او و بودن در حضورش ندارد. بعلاوه، آن ازدواج دوام زیادی نخواهد داشت.

آیا ما در کلیسای غرب، مرتکب زنا با دنیا شده‌ایم اما سند ازدواجمان (فیض خدا و تولد تازه) را بالا گرفته و اعلام کرده‌ایم که نجات یافته و از آن او هستیم؟ سپس، می‌پرسیم که

پاک نگاه داشتن جامه تان

چرا صمیمیت با او را تجربه نمی‌کنیم. اولین دلیلی که نمی‌خواهم با دنیا زنا کنم این است که نمی‌خواهم آن لحظاتی را که خدا راز، وعده یا حقیقتی پنهان (جدا از کلامش که هرگز نمی‌دانستم) را با من در میان گذاشته، از دست بدهم؛ یا مهمتر از آن، وقتی اشتیاق عمیق قلبی خود را بر من آشکار می‌کند. اینها ارزشمندتر از تمام ثروت دنیا است!

این جنبه مقاومت‌ناپذیر قدوسیت است. وقتی آن را دنبال می‌کنید، با او رفاقت و مشارکت دارید و در هنگام بازگشت او اطمینان خاطر خواهید داشت. اما اگر در تاریکی بمانید، از رفاقت با او بیرون می‌آیید و جامه عروسی خود را به راحتی آلوده خواهید ساخت. آنگاه، زمانی که لحظه باشکوه پیوند عروس و داماد آسمانی فرا برسد، از لکه‌های جامه خود شرمسار خواهید شد.

وقتی انگیزه و محرک قدوسیت در زندگی را درک کنید، این فرمان برای شما دلنشین می‌شود و یک فرمان مذهبی نخواهد بود. همه چیز به دیدگاه شما بستگی دارد. پس، دوست عزیز، قدوسیت را در پیش بگیر. در این صورت، ناامید نخواهی شد و در آینده حسرت نخواهی خورد. در عوض، تا ابد شاد خواهی بود که در این دنیای تاریک، به داماد آسمانی ما وفادار مانده‌ای.



متن: «به‌هوش باشید، که چون دزد می‌آیم! خوشا به حال آن که بیدار می‌ماند و جامه‌اش را نگاه می‌دارد...» (مکاشفه ۱۶: ۱۵)

نکته: قدوسیت در زندگی ما را در رفاقت با عیسی حفظ می‌کند.

تأمل: چه چیزی شما را از زندگی مقدس بازمی‌دارد؟ فهرستی از آن موارد تهیه کنید. با توجه به آنچه یاد گرفتید، جواب دهید که آیا این رفتارها ارزش آن را دارند که به خاطرشان صمیمیت با خدا را از دست بدهید؟ اگر نه، چه قدمهایی برای ترک آنها برمی‌دارید؟

پادشاه در راه است

دعا: خداوند خدا، من انتخاب می‌کنم که در مسیر قدوسیت گام بردارم. لطفاً به من فروتنی، قدرت و فیض انجام این کار را عطا کن. مرا در این راه هدایت کن تا جامه‌ام را از هرگونه آلودگی حفظ کنم. در نام عیسی، آمین.

اعتراف: من قدوسیت را به‌عنوان یک اولویت دنبال خواهم کرد!

هفته ۴

برای بازگشت او آماده شوید

از یوحنا،
به هفت کلیسا که
در ایالت آسیا
هستند...

مکاشفه ۱: ۴

فصل ۲۲

هفت کلیسای مکاشفه

آیا می‌توانید تصور کنید که صندوق پستی خود را باز کرده و ببینید که پیامی مستقیم از عیسی دارید؟ این در واقع، همان چیزی است که برای رهبران هفت کلیسای آسیا در انتهای قرن اول رخ داد. قبل از توضیح آن، مقدمه‌ای ارائه خواهم کرد.

یوحنا رسول، بیش از سه دهه از سال‌های پایانی زندگی‌اش را در افسس سپری کرد. او آخرین نفر از دوازده رسول بود که از دنیا رفت و تقریباً صد سال عمر کرد.

در سال ۹۳، یوحنا در سن نود سالگی به‌عنوان یک مجرم سیاسی دستگیر شد و در برابر امپراتور دومیتیان محاکمه گردید. به او فرمان داده شد تا برای خدایان دروغین بخور بسوزاند اما او از این کار امتناع کرد. این امر باعث خشم امپراتور شد و دستور داد که او را در خمره‌ای پر از روغن بسوزانند، اما یوحنا سالم از آن بیرون آمد.

این اتفاق امپراتور را ترساند و او بلافاصله یوحنا را به جزیره پاتموس که بیست و چهار مایل با ساحل آسیای صغیر فاصله داشت، تبعید کرد. آن جزیره بایر و پر از سنگلاخ بود و روم بدترین زندانیانش را به آنجا می‌فرستاد. او هجده ماه را در آن جزیره گذراند تا مرگ دومیتیان فرارسید. کمی بعد، امپراتور نروا یوحنا را عفو کرد.

در این جزیره بود که یوحنا کتاب مکاشفه را نوشت. یکی از اهداف اصلی این کتاب این بود که وقایع آینده را به خادمان عیسی نشان دهند، به‌خصوص در مورد زمان‌های آخر و شروع آسمان‌ها و زمین جدید و مهمتر از همه اینکه چگونه برای آن زمان آماده باشند.

پادشاه در راه است

در فصل‌های دوم و سوم، دربارهٔ هفت نامه به رهبران کلیسا می‌خوانیم. دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد که چرا این پیام به کلیساها در کتاب مقدس گنجانده شده‌اند، اما ما فقط به سه دیدگاه اشاره می‌کنیم:

۱. بر اساس دیدگاه تاریخی، این پیام‌ها فقط در مورد کلیساهای آن زمان کاربرد دارند؛ اما این مطلب نمی‌تواند درست باشد، زیرا اگر این پیام‌ها کاربرد نبوتی نداشتند، خدا هرگز آنها را در متن کتاب مقدس قرار نمی‌داد.

۲. بر اساس دیدگاه وضعی، این پیام‌ها نشان‌دهندهٔ هفت وضعیت متمایز کلیسا از روز پنطیکاست تاکنون است.

۳. بر اساس دیدگاه فرازمانی، هر پیام بیانگر خصوصیات متفاوتی است که در هر کلیسایی در جهان و در هر دورهٔ زمانی یافت می‌شود. من این دیدگاه را دوست دارم چون این هفت پیام امروز نیز کاربرد داشته و با ماهیت جاودان و زندهٔ کلام خدا مطابقت دارند. من این دیدگاه را دارم، گرچه دیدگاه دوم را نیز رد نمی‌کنم.

هر نامه خطاب به «فرشته» آن کلیسا نوشته شده است. کلمهٔ یونانی‌ای که برای فرشته به کار رفته *ánggelos* است که مفهوم «پیام‌آور» یا قاصد را می‌رساند. بر اساس واژه‌نامهٔ *The Complete Word Study* (در قسمت عهدجدید)، «فرشتگان هفت کلیسا احتمالاً اسقف‌ها یا شبانان آن کلیساها هستند.» من با آن موافق هستم، زیرا عیسی می‌گوید که آنان در دست راست او هستند که این بیانگر اقتداری است که به ایشان عطا کرده است (ر.ک. مکاشفه ۱: ۲۰). هر پیام عمدتاً از یک الگو پیروی می‌کند:

۱. معرفی کلیسا
۲. گویندهٔ پیام (عیسی)
۳. وضعیت کنونی کلیسا
۴. تحسین نقاط قوت کلیسا
۵. نشان دادن اشتباهاتشان
۶. اصلاحاتی که باید انجام دهند
۷. وعده‌ای که در صورت اطاعت از رهنمودهای او خواهند یافت

هفت کلیسای مکاشفه

هدف من این نیست که آنها را به طور مفصل و عمیق بررسی کنم، بلکه می‌خواهم نشان دهم که در هر پیام چه نکات مهمی را می‌توانیم برای بحث خود استخراج کنیم. برخی از آنها کوتاه و مختصر و برخی عمیق‌تر خواهند بود.

یکی از نزدیکترین و تأثیرگذارترین زمان‌هایی که با عیسی داشته‌ام، مربوط می‌شود به زمانی که این هفت پیام را با تأمل و دعا خواندم. در این زمان‌های به یادماندنی، تأدیب خداوند در زندگی‌ام را تجربه کرده‌ام و وقتی اجازه دادم خدا مرا اصلاح کند، در آن قسمتهایی که ضعیف بودم، قوت و پرهیزگاری دریافت نمودم. امیدوارم وقتی به قوت‌ها، اشتباهات، اصلاحات ضروری و هدایت‌هایی که شبان اعظم کلیسا می‌دهد می‌پردازیم، همین اتفاق برای شما هم بیفتد.

لازم است به یک مورد مهم دیگر اشاره کنم: من از کل پیام نقل قول نمی‌کنم، بلکه نکات مهم مربوط به بحثمان را فهرست نموده و آن را مختصر ارائه می‌کنم. به همین دلیل، توصیه می‌کنم که کتاب مقدس خود را باز کرده و این فصل‌های مکاشفه را به عنوان منبع کنار دست خود نگه دارید، گرچه ضروری نیست. من برخی از جملات را تشریح می‌کنم تا آن را برای خواننده امروزی قابل درک نمایم.

کلیسای افسس (مکاشفه ۲: ۱-۷)

عیسی این نامه را با این کلمات شروع می‌کند: «اعمال تو را می‌دانم» (۲:۲). او به اعمال آنان اشاره می‌کند نه باور و ایمانشان و همین نکته در مورد تمام هفت کلیسا صادق است. در اینجا در مورد خصوصیات این کلیسا که مورد پسند اوست، فهرستی ارائه کرده‌ام:

۱. آنان در راه پادشاهی خدا سخت تلاش می‌کنند. همچنین، در امور کلیسا و امداد و احتمالاً حمایت مالی از این اقدامات تقریباً فعال هستند.

۲. آنان صبور هستند و شرایط سخت را تحمل می‌کنند.

۳. مردم شرور را تحمل نمی‌کنند. با بی‌ایمانان هم‌بوغ نمی‌شوند و پیوند دوستی برقرار نمی‌کنند؛ این همان خطری است که در فصل قبل درباره آن بحث کردیم.

پادشاه در راه است

۴. آنان فریب رهبران خودخوانده را نمی‌خورند، همان کسانی که اقتدار را از خدا نیافته‌اند.

۵. آنان رنج کشیده‌اند اما تسلیم نشده‌اند.

این کلیسا کارنامه فوق‌العاده‌ای دارد! اگر عیسی این را به تیم ما گفته بود، واقعاً سرافراز می‌شدم. اما چیزی که در ادامه می‌گوید، شوکه‌کننده است: «اما این ایراد را بر تو دارم که محبت نخستین خود را فرو گذاشته‌ای» (۲: ۴).

عجب! این اتفاق چرا و چگونه می‌تواند برای هر یک از ما بیافتد؟ چگونه ممکن است چنین کارنامه‌عالی‌ای داشته باشیم و در عین حال مرتکب این خطای مهلک شده باشیم؟ فقط یک دلیل برای آن وجود دارد: ما در حقیقت و مأموریت قوی هستیم اما آن محبت راستین را کم داریم. کلام خدا به ما می‌گوید که آنچه کلیسا را تهذیب می‌کند، بیان محبت‌آمیز حقیقت است (ر.ک. افسسیان ۴: ۱۵). وقتی حقیقت را خارج از محبت داشته باشیم، تعصبی و کوتاه فکر می‌شویم. این امر دید ما را محدود کرده و این ذهنیت را به وجود می‌آورد: هر کسی را که دقیقاً با باورها و اعمال ما مطابقت داشته باشد، ایمانداران حقیقی خوانده و بقیه را گرگ می‌دانیم!

اگر محبت نداشته باشیم، فوراً دیگران را به معلمان یا انبیای دروغین متهم می‌کنیم و در حقیقت، بیشتر درگیر روش‌های متفاوت خدمت و تفاوت‌های جزئی در تفسیر جنبه‌های فرعی کتاب مقدس هستیم (اگر به خاطر داشته باشید عیسی می‌گوید که در کلام خدا امور مهمتری وجود دارد). به عبارت دیگر، بر سر مسائل جزئی تفرقه ایجاد کرده و با موشکافی دنبال اشتباهات دیگران می‌گردیم. در این صورت، از این فرمان محبت دور می‌شویم: «محبت با همه چیز مدارا می‌کند» (اول قرنتیان ۱۳: ۷). این‌طور به نظر می‌رسد که افرادی که با ما هم نظر نیستند گناهکارند مگر آنکه خلافش ثابت شود.

ما این ویژگی را در رهبرانی که از عیسی انتقاد می‌کردند، می‌بینیم. بارها به ما گفته شده که این مردان عیسی را زیر نظر داشتند تا اتهامی بر علیه او بیابند (ر.ک. مرقس ۳: ۲؛ لوقا ۶: ۷؛ ۱۴: ۱). آنان دیدگاه انتقادی داشتند، نه شناخت و بصیرت کامل که ریشه در محبت داشته باشد (ر.ک. فیلیپیان ۱: ۹). اجازه دهید برای روشنتر کردن آن، مثالی بزنم.

هفت کلیسای مکاشفه

در کلام خدا می‌خوانیم که رهبران مذهبی از شاگردان عیسی خرده گرفتند که چرا با چیدن خوشه‌های گندم و خوردن آنها در روز شبات، تورات را زیر پا می‌گذارند. وقتی دیدگاه انتقادی داشته باشیم، از مشورت کلی کلام خدا غافل شده و بر آنچه مطابق با دیدگاه ماست، تمرکز می‌کنیم. این دقیقاً همان اعتراضی است که عیسی در مورد این متخصصین تورات داشت.

پاسخ عیسی به آنان یکی از پیچیده‌ترین روایات تاریخی کتاب مقدس است. او به‌طور غیرمستقیم، تفسیر کوتاه‌فکرانهٔ آنان را به چالش کشاند. عیسی به ورود داوود به معبد اشاره کرد و گفت که «او ... نان حضور را برگرفت و خورد و به یارانش نیز داد، هرچند خوردن آن تنها برای کاهنان جایز است» (لوقا ۶: ۴). در حقیقت، کار داوود بر خلاف شریعت موسی بود و عیسی از این واقعهٔ تاریخی برای توجیه کار شاگردان استفاده کرد.

بیاید سناریوی بالا را با سناریویی که اغلب دربارهٔ آن می‌شنوم، مقایسه کنیم. به نظر می‌رسد که امروز منتقدان بسیاری با این توصیف از کلیسای افسس مطابقت دارند؛ آنان می‌گویند که به خاطر سه گفتهٔ پولس رسول، زنان اجازهٔ موعظه کردن ندارند (ر.ک. اول قرنتیان ۱۱: ۲-۱۶؛ ۱۴: ۳۳-۳۸؛ اول تیموتائوس ۲: ۸-۱۵). آیا آنان فراموش کرده‌اند که خدا نیز می‌گوید دختران و زنان ما نبوت خواهند کرد، یعنی پیام‌های او را اعلان خواهند کرد (ر.ک. اعمال ۲: ۱۷-۱۸)؛ و اینکه فیلیپس چهار دختر داشت که «نبوت می‌کردند» (اعمال ۲۱: ۹)؛ یا «خداوندگار فرمان را صادر می‌کند؛ زنانی که بشارت می‌آورند، سپاه عظیمی هستند» (مزمور ۶۸: ۱۱)؟ این منتقدان تفسیری کوتاه‌فکرانه دارند به جای آنکه تفسیر کلی کلام خدا را در نظر بگیرند.

اجازه دهید به موقعیت پیچیدهٔ دیگری در عهدجدید اشاره کنم که مشابه موقعیتی است که عیسی با انتقاد رهبران مخالفت کرد. پولس دربارهٔ افرادی صحبت کرد که با انگیزه‌های خودخواهانه و از سر جاه‌طلبی، حسادت و رقابت موعظه می‌کنند؛ این «خادمان» امیدوار بودند که موعظه‌شان به مصائب و رنجهای پولس در زندان بیافزاید. اما توجه کنید که پولس چه می‌گوید:

اما آنان از سرِ جاه‌طلبی به مسیح وعظ می‌کنند، نه با خلوص‌نیت، با این گمان که بر رنجهای من در زندان می‌افزایند. اما چه باک؟ مهم این است که به هر

پادشاه در راه است

صورت، مسیح موعظه شود، چه نیت درست باشد، چه نادرست! و من از این بابت شادمانم.

فیلیپیان ۱: ۱۷-۱۸

حقیقت والاتر در نظر پولس این بود که مسیح موعظه شود، چه نیت این کار پاک باشد و چه نباشد. چقدر شگفت‌انگیز! اگر پولس از موعظهٔ انجیل با انگیزه‌های بد شاد می‌شود، فکر می‌کنید از اینکه زنی با نیت پاک و درست انجیل را موعظه کند، ناراحت می‌شود؟ هرگز! پولس یک قانون‌گرایی بی‌محبت نبود؛ او با دل بصیر و آگاه خود می‌دانست که حقیقت جنبه‌های والاتری دارد.

چرا رهبران «کلیسای افسس» امروز ما، دل پولس را ندارند؟ چرا نمی‌گویند «خدا را سپاس که انجیل خدا اعلان می‌شود، فرقی ندارد که از طرف یک زن تعلیم داده شود یا مرد»؟

با این وجود، من شاهد این بوده‌ام که زنان و سازمان‌هایی که خدمت زنان را تشویق می‌کنند، از سوی همین کسانی که محبت نخستین خود را ترک کرده‌اند، متهم می‌شوند. ما همین انتقاد را در حیطه‌های دیگر نیز مشاهده می‌کنیم، مثلاً در مورد وقایع آخرزمان، شفا، پری روح‌القدس و حقایق دیگر. چرا متوجه نیستیم که حقایق مهمتری وجود دارد، مثل الوهیت عیسی، خون او که برای بخشش گناهان ریخته شد، تقدیس، تولد او از باکره و بسیاری از حقایق اساسی نجات و رهایی ما که باید به آنها توجه نموده و اصلاح گردیم، نه اینکه سر مسائل جزئی و غیرضروری تفرقه ایجاد کنیم؟

«تشخیص اشتباه» جنبهٔ دیگری نیز دارد که باید به آن اشاره کنیم. اگر عده‌ای چیزی را تعلیم می‌دهند که صد در صد با کل کلام خدا مطابقت ندارد، لزوماً معلمان دروغین نیستند. شاید دل آنان نرم باشد و وقتی حقیقت را با محبت به آنان رسانده و آنان را با ملائمت اصلاح کنیم، تغییر نموده و راه خدا را دقیق‌تر ببینند. این قضیه در مورد آپولس که ایماندار حقیقی بود ولی نیاز به راهنمایی و تعلیم بیشتر داشت نیز صدق می‌کرد. آکیلا و پریسکیلا «او را به خانهٔ خود بردند و طریق خدا را دقیقتر به وی آموختند» (اعمال ۱۸: ۲۶) و آپولس تغییر کرد!

اما نکتهٔ غمگین ماجرا این است که این خادمان که مانند کلیسای افسس عمل می‌کنند،

هفت کلیسای مکاشفه

از منبر، پادکست، کانال یوتوب یا پلتفرم‌های دیگر خود استفاده می‌کنند تا خادمان دیگر را محکوم کنند، بدون اینکه بخواهند ابتدا با آنان روبرو شوند. چرا ایشان را با ملایمت راهنمایی نمی‌کنند تا بتوانند دیدی واضح‌تر به آنان دهند؟ (ر.ک. دوم تیموتائوس ۲: ۲۴-۲۶). شاید بعد از گفتگو، شخص مقابل متوجه اشتباهش شود. کسانی که عیسی را دوست دارند، رفته رفته فروتن و تعلیم‌پذیرتر می‌شوند.

کسانی که همچون کلیسای افسس رفتار می‌کنند، «محبت نخستین» خود را ترک کرده‌اند. آنان پس از دریافت نجات، عمیقاً عیسی و در نتیجه، قوم او را دوست داشتند. برایشان اهمیتی نداشت که چه کسی انجیل را اعلان می‌کند (مرد، زن یا حتی روشی که به کار می‌برند) و دغدغه آنان تعلیم اساسی و حضور خدا بود.

ترک آن محبت اولیه، در طرز رفتار ما با دیگران معلوم می‌شود، به خصوص با ایماندارانی که در محافل ما نیستند و یا آنان را پایین‌تر از خود می‌دانیم. عیسی می‌گوید، «آنچه برای یکی از کوچکترین برادران من کردید، در واقع برای من کردید.» (متی ۲۵: ۴۰). بیایید در انتقاد و خرده گرفتن به دیگران عجله نکنیم. کسانی که به درد کلیسای افسس دچارند، بیشتر از آنکه دنبال آرامش باشند، به دنبال جنگ هستند و از آن نیرو می‌گیرند. اگر می‌بینید که در انتقاد کردن عجول هستید و آماده‌اید تا در مورد تفسیر امور حاشیه‌ای کلام جنگ راه بیاندازید و دیگران را ملامت کنید، صادقانه از خود بپرسید، آیا محبت نخستین خود را فرو گذاشته‌ام؟ آیا به جای آنکه انگیزه‌ام عمل به کلام جاودان خدا از روی قلبی بامحبت و دلسوز باشد، درگیر این هستم که حق با من است و من درست می‌گویم؟

عیسی خطاب به این کلیسا می‌گوید که اگر از این کار خود که عاری از محبت است، توبه نکنند، «خود خواهم آمد و چراغدانت را از آنجا که هست برمی‌گیرم» (مکاشفه ۲: ۵). به عبارت دیگر، تأثیر خود را در بدن مسیح از دست خواهند داد. می‌توانید به کلیساهای خدمات و جنبش‌های دهه‌های اخیر توجه کنید که روزی تأثیر بسزایی داشتند اما امروز آن را از دست داده‌اند.

نکته آخر: به هر یک از این هفت کلیسا وعده داده شده که اگر با گوش سپردن به عیسی غالب گردند، پاداش خواهند یافت. این وعده‌ها را در فصل آخر فهرست خواهم کرد.

کلیسای اسمیرنا (مکاشفه ۲: ۸-۱۱)

یک بار دیگر، عیسی با اعمال کلیسا شروع می‌کند (کارهایشان نه ایمان و باورشان). او می‌گوید که از مصیبت یا جفایی که تحمل می‌کنند آگاه است. همچنین، اشاره می‌کند که ایشان فقیر هستند اما بلافاصله اضافه می‌کند که حقیقتاً ثروتمندند (بر طبق یعقوب ۲: ۵، «خدا فقیران این جهان را برگزیده تا در ایمان دولتمند باشند و پادشاهی‌ای را به میراث یابند که او به دوستداران خود وعده فرموده است»).

منظور از این مطلب این نیست که ثروتمندان نمی‌توانند در ایمان خود غنی باشند. داوود پادشاه که بسیار ثروتمند بود، خود را «این مسکین» خواند (مزمو ۳۴: ۶). ورود ثروتمند به پادشاهی خدا دشوار است اما غیرممکن نیست. یوسف در کتاب مقدس شاگرد ثروتمند عیسی بود و در عین حال ایمانی قوی داشت، زیرا تنها کسی بود که شهادت یافت به پیلاتس نزدیک شده و جسد عیسی را طلب کند (ر.ک. متی ۲۷: ۵۷-۶۰). این ایمان حیرت‌انگیز است!

کسانی که ثروتمند اما فاسدند، به ثروت خود اعتماد دارند نه به خدا. کمی بعد، به کلیسایی خواهیم پرداخت که افراد آن هیچ شباهتی به یوسف و داوود پادشاه ندارند. این کلیسا که آن را بررسی خواهیم کرد، امنیت خود را در ثروت مادی‌اش می‌دید و این امر باعث شده بود که بی‌تفاوت شده و به رابطه خود به خدا توکل نکند. توضیحات آن در فصل دیگری آمده است.

کلیسای اسمیرنا هیچ تأدیبی از جانب خداوند دریافت نکرد، فقط راهنمایی‌هایی در مورد برخورد با مخالفت‌ها و آنچه قرار است اتفاق افتد، دریافت کرد. او می‌دانست که ایشان از طرف کسانی که ادعا می‌کنند با خدا رابطه دارند اما در واقع بخشی از جماعت شیطان هستند، تحقیق می‌شوند. عیسی هشدار داد که ایشان بشدت جفا خواهند دید و حتی به زندان خواهند افتاد. خواهش او از آنان این بود که تا به مرگ به کلام خدا وفادار باشند. من برای اعلان پیام انجیل به سراسر جهان سفر کرده‌ام و در این بین با کسانی آشنا شده و وقت سپری کرده‌ام که به خاطر ایمانشان در جامعه یا کشور خود جفا دیده‌اند. شخصیت خداشناس و اشتیاق آنان برای پادشاهی خدا بارز و چشمگیر بود. در همین راستا، عیسی به کلیسای اسمیرنا خاطرنشان می‌کند که آزمایش‌ها باعث پاک شدن آنان

هفت کلیسای مکاشفه

می‌شود. آنان با اطاعت از کلام خدا در جفاها، در شخصیت مقدس خود رشد خواهند کرد. این وعده اوست (ر.ک. اول پطرس ۱: ۶-۹؛ ۴: ۱-۲). به خاطر داشته باشید که خدا اجازه نمی‌دهد اتفاقی برای ما رخ دهد، مگر آنکه قبلاً فیض آن را دهد که با موفقیت آن را پشت سر گذاریم.

هیچ آزمایشی بر شما نیامده که مناسب بشر نباشد. و خدا امین است؛ او اجازه نمی‌دهد بیش از توان خود آزموده شوید، بلکه همراه آزمایش راه‌گیزی نیز فراهم می‌سازد تا تاب تحملش را داشته باشید.

اول قرن‌تین ۱۰: ۱۳

خواننده عزیز، به وعده او که پایدار و مطمئن است، ایمان داشته باشید.



متن: «اما این ایراد را بر تو دارم که محبتِ نخستینِ خود را فرو گذاشته‌ای.»
(مکاشفه ۲: ۴)

نکته: حقیقت بدون محبت ما را به شریعت‌گرایی خواهد کشانید.

تأمل: آیا من متعصب شده‌ام؟ آیا به جای آنکه خواهان صلح و آرامش باشم، به دنبال جنگ و درگیری هستم؟ آیا در امور جزئی و کوچک کلام موشکافی کرده و از امور مهم آن غافل مانده‌ام؟ چگونه می‌توانم در این زمینه تغییر کنم؟

دعا: ای پدر از تو می‌خواهم که محبت و شفقت خود را در قلبم بریزی. تو وعده دادی که آن را توسط روح القدس در دل من ریخته‌ای (ر.ک. رومیان ۵: ۵). در نام عیسی، آمین.

اعتراف: من هم حقیقت و هم محبت را خواهم جست و یکی را به قیمت دیگری از دست نخواهم داد.

سازش و مماشات
ویژگی افراد
غیرمتعهد است
جی. کی. چسترتون

مماشات مهلك

تصور كنيد كه يك پدوفيل مجرم دختر بچه‌اي را فريب داده و از حياط خانه به سمت ماشينش بكشاند. او با جذابيت و لبخند و ملايمت با او صحبت مي‌كند. از آنجايي كه پدر دختر نمي‌خواهد، درگيري ايجاد شود، چيزي نمي‌گويد و سعي نمي‌كند جلوي اين فرد متجاوز را بگيرد. سكوت و اقدام نكردن آن پدر زندگي فرزندش را به خطر مي‌اندازد. به ندرت پيش مي‌آيد كه پدري نسبت به چنين حمله‌اي بي‌تفاوت باشد و اگر هم باشد، در جامعه محكوم مي‌گردد. رفتار اكثر پدرها شبیه خرس مادري است كه توله‌اش را دزدیده‌اند. اما ما قرار است در كليسا از رهبراني بياموزيم كه رفتاري را كه باعث نابودي زندگي مردم مي‌شود، تحمل كردند.

در فصل قبل درباره‌ي كليساي متعصب افسسيان بحث كرديم. آنان غيور بودند و عيسي ايشان را تحسين كرد كه در برابر مسائل تهديد كننده مي‌ايستند: «ولي اين حُسن را داري كه از كارهاي نيكولاييان بيزاري، آن‌گونه كه من نيز بيزارم» (مكاشفه ۲: ۶). اين كليسا گرچه غيرت داشت اما به خاطر نداشتن محبت، از اصول اساسي ايمان فاصله گرفته و به شريعت‌گرابي متمايل شده بود كه معنای آن عبارت است از «پيروی سرسختانه و افراطي از شريعت يا قوانين اخلاقي و مذهبي.» در كليساي افسس، كساني كه بدون آن محبت پرشور، با مسائل و مشكلات روبرو مي‌شدند، به احتمال زياد بر امور جزئی

پادشاه در راه است

و حاشیه‌ای تمرکز داشتند و این باعث شده بود که ثمره آنان به جای آنکه حیات‌بخش باشد، آسیب برساند.

در این فصل، شاید به نظر برسد که حرف خود را نقض می‌کنم، اما این‌طور نیست. من به شما نشان می‌دهم که این پاندول چگونه می‌تواند به آسانی به سمت افراط یا تفریط حرکت کند. ما در عصر امروز، هم در کلیسا و هم جامعه، محبتی را تجربه کرده‌ایم که مطابق با کتاب مقدس نیست و فاقد حقیقت است؛ چنین دستورعملی فوراً به فریب ختم می‌شود.

کلیسای پرگاموم و تیاتیرا (مکاشفه ۲: ۱۲-۲۹)

من این دو کلیسا را با هم بررسی می‌کنم زیرا موضوعات مشترکی دارند. دوباره یادآوری می‌کنم که قصدم این نیست که این هفت کلیسای آسیا را به‌طور جامع و مفصل بررسی کنم زیرا بررسی آن یک کتاب کامل می‌طلبد.

عیسی پیام به کلیسای پرگاموم و تیاتیرا را با معرفی خود آغاز کرد؛ در اولی خود را «او که شمشیر بُزانِ دو دم دارد» (۲: ۱۲) و در دومی «پسر خدا که چشمانی چون آتش مشتعل دارد» (۲: ۱۸) معرفی نمود. اگر عیسی امروز این پیام را می‌رساند، احتمالاً از اصطلاح اشعه لیزر برای توصیف چشمانش استفاده می‌کرد. او به احتمال زیاد از این توصیفات استفاده کرد تا به موضوع مورد نظر خود بپردازد، زیرا کلام او همچون یک جراحی ضروری عمل می‌کند.

او در ابتدای پیام به هر دو کلیسا می‌گوید «از اعمال تو آگاهم» (۲: ۱۳، ۱۹). یک بار دیگر او اعمال آنان را خطاب قرار می‌دهد نه باورشان را، اما در مورد این دو کلیسا، بیشتر به کاری که نمی‌کنند توجه دارد.

بیاید با کلیسای پرگاموم که در پایتخت روم در آسیای صغیر قرار داشت شروع کنیم. این کلیسا به احتمال زیاد با چالش‌های مهمی روبرو بود، زیرا این شهر در بت‌پرستی و سایر رسوم و فرقه‌های مذهبی غرق بود. در حقیقت، عیسی اعلان کرد که شیطان تخت سلطنت خود را در این شهر قرار داده است. بدیهی است که آنجا واقعاً منطقه تاریکی بود. خداوند در این موارد آنان را تحسین کرد:

مماشات مهلك

۱. آنان با وجود فساد شدید شهر، به عیسی وفادار ماندند.
۲. آنان حتی با وجود شهید شدن یکی از اعضایشان، عیسی را انکار نکردند.

به نظر می‌رسد که کلیسا در برابر سحر و جادویی که خارج از کلیسا رواج داشت ایستاده بود، اما زمانی که باید در برابر رفتار ناپاک در کلیسا می‌ایستاد، کوتاه آمده بود. این امر از نظر خداوند چیز کم اهمیتی نبود.

تیاتیرا کوچکترین شهری بود که پیام را مستقیماً از عیسی دریافت کرد. این شهر تجاری در رودخانه لیکوس واقع شده و به اصناف تجاری در زمینه پوشاک، برنز، چرمسازی و سفالکاری معروف بود. همچنین، معبدی خاص برای آپولو «خدای خورشید» داشت که احتمالاً به همین خاطر است که خداوند خود را «پسر خدا» معرفی کرد. عیسی نقاط قوت این کلیسا را تحسین می‌کند. این خصوصیات عبارتند از:

۱. محبت
۲. ایمان
۳. خدمت
۴. تحمل و بردباری

یکبار دیگر باید بگویم که این کارنامه فوق‌العاده را خود خداوند صادر کرد و کلمات بعدی او آن را به سطح اعلا می‌رساند: «و آگاهم که اعمال تو اکنون بیش از گذشته است» (مکاشفه ۲: ۱۹). این همان تشویقی است که دوست دارید دریافت کنید، درست است؟ این خصوصیات برجسته و درخشان است و نکته قابل توجه اینکه کلیسا در تمام این فضائل اساسی شاگردی «بیش از گذشته» رشد می‌کرد. وضعیت این کلیسا نه در کلمه تدوام، بلکه در پیشرفت خلاصه می‌شود. همان‌طور که در مورد کارنامه افسس گفتم، خوشحال می‌شوم اگر خداوند این را در مورد خدمات ما بگوید.

اما شکایات عیسی (دو شکایتش از کلیسای پرگاموم و یک شکایت از کلیسای تیاتیرا) جدی است و مهم است که بر آن تأکید کنیم. توبیخ او نه متوجه اعمال آنان، بلکه منفعل بودنشان است. رفتارهای مماشات‌گونه آنان باعث شده بود که حیات روحانی مردم از بین برود. عیسی خطاب به کلیسای پرگاموم گفت:

پادشاه در راه است

«با وجود این، یکی دو ایراد بر تو دارم. در آنجا کسانی را داری که از تعلیم بلعام پیروی می‌کنند؛ همان که بالاق را آموخت که بنی اسرائیل را برانگیزاند تا از خوراک تقدیمی به بتها بخورند و دست به بی‌عفتی بیالایند. از این گذشته، کسانی را هم داری که از تعلیم نیکولاییان پیروی می‌کنند.» (۲: ۱۴-۱۵)

در ترجمه انگلیسی از کلمه *Tolerate* (مماشات یا مدارا) استفاده شده که یک کلمه کلیدی است و ریشه مشکل همین می‌باشد. مشکل این کلیسا زنی بود که با ایزابل در عهدعتیق مقایسه شده است.

«اما این ایراد را بر تو دارم که بر آن زن ایزابل نام که خود را نبیه می‌خواند، آسان می‌گیری. هم او که با تعلیم خود بندگان مرا می‌فریبید تا دست به بی‌عفتی بیالایند و از خوراک تقدیمی به بتها بخورند.» (۲: ۲۰)

بلعام، نیکولاییان و ایزابل، همگی با انگیزه‌ای مشابه عمل می‌کردند، یعنی با زیرکی مردم را از تعهد و وفاداری به خدا دور کرده و ایشان را به امور این دنیا جذب می‌نمودند. کلمه کلیدی دیگری که در توصیف این کلیسا به کار رفته، آسان گرفتن است که مترادف مماشات یا مدارا نمودن می‌باشد. این دو کلیسا تقریباً اشتباهاتی مشابه دارند، یعنی چشم‌پوشی از چیزی که باید با آن مقابله و مخالفت می‌کردند.

بیا باید صادق باشیم؛ سکوت یک ارتباط غیرکلامی است. به زبان نیاوردن یک کلمه بیانگر رضایت و موافقت است و این پیام را می‌رساند: «کاری که می‌کنی مشکلی ندارد.» یک مثل معروف داریم که می‌گوید، «سکوت علامت رضاست.» مشخص است که رهبران این کلیساها نه به‌خاطر عمل یا گفتارشان، بلکه آن کاری که نمی‌کردند و آنچه بر زبان نمی‌آوردند، گناهکار بودند.

من و لیزا اوایل ازدواجمان کلاس‌های غواصی می‌رفتیم و هر دو مدرک غواصی داریم. یکی از نکاتی که چند هفته اول تمرینات سخت برایمان جالب بود، این بود که دائم این جمله را از مربی می‌شنیدیم: «هرگز نفس خود را حبس نکنید!» او برای تأکید بر این دستور مکرر، ماجرای را تعریف کرد. این ماجرا درباره‌ی برنده‌ی یک ملکه‌ی زیبایی بود که جان خود را از دست داده بود چون به‌خاطر ترس نفس خود را حبس کرده و از عمق

مماشات مهلك

هشتاد پایی فوراً به سمت سطح آب شنا کرده بود. شش‌های او سریع باز شده و ترکیده بود. مربی بعد از تعریف کردن این ماجرا، پنج بار دیگر با تأکید گفت، «هرگز نفس خود را حبس نکنید!» او در کلاس بعدی، این مطلب را از زاویه دیگری بررسی کرد و توضیح علمی آن را ارائه نمود و یا داستان متفاوتی بیان کرد اما هرگز دست از تکرار این مطلب برنداشت.

بعد از چند هفته آموزش، وقتی برای اولین بار می‌خواستیم غواصی کنیم، مهمترین فکری که من و لیزا داشتیم این بود که مرتب دم و بازدم داشته باشیم. مربی ترسی سالم به ما داده بود، چون جرأت نداشتیم نفسمان را حبس کنیم. هشدارهای مکرر او اجازه نداد که حادثه‌ای مشابه تکرار شود.

به همین شکل، پولس در میلیتوس در مورد نکته‌ای مهم به رهبران کلیسا تأکید کرد:

شما می‌دانید که من برای خیر و صلاح شما از هیچ چیز مضایقه نکردم. من پیام را به شما رساندم و شما را در جمع و در خانه‌هایتان تعلیم دادم.... بنابراین امروز به شما اعلام می‌کنم که من مسئول هلاکت هیچ‌یک از شما نیستم، زیرا برای اعلام جمیع مقاصد الهی به شما از هیچ کاری کوتاهی نکرده‌ام.

اعمال ۲۰:۲۰، ۲۶-۲۷ (ترجمه مؤده)

«من مسئول هلاکت هیچ‌یک از شما نیستم.» عجب جمله‌ای! نسخه هزاره نو ترجمه قوی‌تری ارائه می‌دهد: «من از خون همه بَری هستم.» بیایید گفته او را برعکس کنیم: اگر کسی هلاک شود، خونش بر گردن خودش است!

ترجمه هزاره نو، کوتاهی کردن را «دریغ داشتن» ترجمه کرده است. اگر بخواهیم آن را در موقعیت کلاس غواصی به کار ببریم، کوتاهی کردن در اعلان باعث می‌شد که مربی به صورت تصادفی در کلاس بگوید، «بچه‌ها، موقع غواصی نفس خود را حبس نکنید.» دریغ مفهوم قوی‌تری را می‌رساند و به معنای «خودداری از اعلان» است. این یعنی، او درباره تنفس منظم چیزی نگفت و فقط امیدوار بود که ما خودمان متوجه آن شویم. اگر مربی ما یکی از این دو رفتار غفلت‌گرانه را داشت، خیلی از ما می‌مردیم، به خصوص اگر از گفتن آن خودداری می‌کرد.

سوال مهمی که اکنون مطرح می‌شود این است که پولس از بیان چه اطلاعات مهمی

پادشاه در راه است

کوتاهی نکرد؟ او در آیه بعد، این طور ادامه می‌دهد:

مراقب خود و تمامی گله‌ای که روح القدس شما را به نظارت بر آن برگماشته است باشید ... می‌دانم بعد از رفتنم، گرگهای درنده به میان شما خواهند آمد که به گله رحم نخواهند کرد. حتی از میان خود شما کسانی بر خواهند خاست و حقیقت را دیگرگون خواهند کرد تا شاگردان را به پیروی خود از راه به در کنند.

اعمال ۲۰: ۲۸-۳۰

هشدار مورد نیاز این بود که از معلمان دروغین برحذر باشید! آنان به میان شما خواهند آمد. کلیسای پرگاموم در مورد مقاومت در برابر بت پرستی شهر خوب عمل می‌کرد، اما آنچه هر دو کلیسا به اعضای خود هشدار نمی‌دادند این بود که این معلمان مثل دزد وارد شده یا از قبل داخل کلیسا بودند و آنان را از اصول اساسی ایمانشان گمراه می‌کردند. به همین نحو، یهودا رسول و برادر ناتنی خداوند چنین هشدار می‌دهد:

ای عزیزان، گرچه اشتیاق بسیار داشتم تا درباره نجاتی که در آن سهمیم هستیم به شما بنویسم، اما لازم دیدم با نوشتن این چند خط، شما را به ادامه مجاهده در راه ایمانی پرانگیزم که یک بار برای همیشه به مقدسین سپرده شده است. زیرا برخی کسان که محکومیتشان از دیرباز رقم خورده، مخفیانه در میان شما رخنه کرده‌اند. اینان خدانشناسانی هستند که فیض خدای ما را به جواز ارتکاب فجور بدل می‌کنند...

یهودا آیات ۳-۴

او می‌خواست در مورد تمام این جنبه‌های عالی نجات بنویسد، اما موضوعی اضطراری (مهم، جدی و فوری) پیش آمد و لازم بود آن فریب افشا شود. توجه کنید که این ایمانداران یا معلمان دروغین در لباس گرگ نمی‌آیند. آنان پنهانی وارد می‌شوند؛ آنان زبان، فرهنگ و رسوم را می‌دانند اما فیض خدا را امری سهل‌انگار جلوه می‌دهند، به جای آنکه آن را صاحب اختیار و قدرت بدانند. فیض جعلی وعده حیات جاودان را

مماشات مهلك

می‌دهد، اما در عین حال به ما اجازه می‌دهد که به دنبال بت‌پرستی و فساد جنسی دنیا برویم. اگر بخواهیم با اصطلاحات فصل قبل توضیح دهیم، این فیض دروغین ما را از دنبال کردن قدوسیت حقیقی بازمی‌دارد.

به همین شکل، پطرس هشدار می‌دهد: «بسیاری فجور ایشان را پیروی خواهند کرد» (دوم پطرس ۲:۲). این رهبران و ایمانداران دروغین، نه عده اندکی، بلکه بسیاری را همراه خواهند کرد! اگر با آنان برخورد نشود، عده زیادی را از زندگی مقدس منحرف نموده و به یک مسیحیت ظاهری می‌کشاند که در واقع، شنوندگان را از زندگی در مشارکت با عیسی جدا می‌سازد. پولس در مورد آنان چنین هشدار می‌دهد: «مذعی خداشناسی‌اند، اما با کردارشان او را انکار می‌کنند» (تیتوس ۱: ۱۶). آنان به زبان عیسی را انکار نمی‌کنند؛ هیچ کلیسایی در قرن نخست این رفتار را تحمل نمی‌کرد، بلکه با سبک زندگی‌شان و تحریف کلام خدا و تطبیق دادن آن به خود، او را انکار می‌کردند.

پولس در میلیتوس به رهبران یادآوری می‌کنند که چقدر در هشدار خود جدی است: «پس هوشیار باشید و به‌خاطر آورید که من سه سال تمام، شب و روز، دمی از هشدار دادن به هر یک از شما با اشکها، بازنیاستادم» (اعمال ۲۰: ۳۱).

توجه کنید که او می‌گوید شب و روز! او هیچ شباهتی به رهبران پرگاموم و تیاتیرا نداشت. او بیشتر شبیه مربی غواصی ما بود که بزرگترین دغدغه‌اش این بود که هیچ یک از شاگردانش جلوی چشمانش نمیرند. او و پولس عزم و تصمیمی مشابه داشتند.

ما امروز شبانان و رهبرانی داریم که درباره دام مهلك فساد جنسی، همجنسگرایی، حرص و طمع، ایدئولوژی جنسی، کشتن انسان در رحم مادر و سایر رفتارهای بت‌پرستانه جامعه ما چیز زیادی نمی‌گویند یا اصلاً درباره آن صحبت نمی‌کنند. یکی از دوستانم اخیراً از من پرسید، «چرا خادمان به مسائل مرتبط با امروز نمی‌پردازند؟ چرا سکوت کرده‌اند؟ اگر واعظ چیزی نگوید، مردم از کجا بفهمند؟»

من پاسخی نداشتم. نمی‌توانم بفهمم که چرا بسیاری از رهبران سکوت اختیار کرده و در خصوص اموری که افراد را از مشارکت و رفاقت با عیسی خارج می‌کند، سهل‌انگاری می‌کنند. آیا فراموش کرده‌ایم که تا با موضوعی مخالفت یا مقابله نکنیم، آن چیز عوض نخواهد شد؟ کلام خدا به ما فرمان می‌دهد:

پادشاه در راه است

کلام را موعظه کنی و به گاه و به بیگاه آماده این کار باشی و با صبر بسیار و تعلیم دقیق، به اصلاح و توبیخ و تشویق بپردازی. زیرا زمانی خواهد آمد که مردم به تعلیم صحیح گوش فرا خواهند داد، بلکه بنا به میل خویش، معلّمان بسیار گرد خود خواهند آورد تا آنچه را که گوشه‌ایشان طالب شنیدن آن است، از آنان بشنوند.

دوم تیموتائوس ۴: ۲-۳

منظور از گاه و بیگاه چیست؟ یعنی زمانی که ممکن است دوستان، دنبال کنندگان، اعضای کلیسا، کسانی که ده یک می‌دهند، حامیان یا هر شخص تأثیرگذاری را از دست بدهید. حتی اگر به قیمت از دست دادن رابطه دوستی طولانی مدت تمام شود، این فرمان را یافته‌ایم که کلام خدا را موعظه کنیم، اما این کار را باید با محبت انجام داد. ما باید اصلاح و توبیخ و تشویق کنیم. به نظر می‌رسد که ما در کلیسای غرب فقط تشویق می‌کنیم، اما این یک سوم مسئولیت ماست. در ترجمه دیگری می‌خوانیم: «شما باید به‌عنوان واعظ کلام خدا به مردم نشان دهید که زندگیشان از چه نظر مشکل دارد و باید اصلاح شود» (Amplified Version). ما دو سوم پیام را نادیده می‌گیریم!

توجه نکردن به فرمان عیسی مبنی بر منفعل نبودن، عواقب جدی‌ای به دنبال دارد. او به کلیسای پرگاموم چنین هشدار می‌دهد: «پس توبه کن، وگرنه به‌زودی نزد تو خواهم آمد و با شمشیر دهانم با آنها خواهم جنگید» (مکاشفه ۲: ۱۶). چه گناهی؟ گناه مماشات یا مدارا کردن؛ بلکه این یک گناه است! «آسان گرفتن» یا «خودداری از اقدامی ضروری» را مثل قتل، زنا یا هر گناه واضح و مشهود در نظر بگیرید.

خداوند به کلیسای تیاتیرا فرمود: «پس او را به بستر رنجوری خواهم افکند و آنان را که با او زنا می‌کنند به رنجی عظیم گرفتار خواهم کرد، مگر اینکه از رفتن به راههای او توبه کنند. و فرزندان او را به هلاکت خواهم رساند» (مکاشفه ۲: ۲۲-۲۳). او درباره چه زنایی صحبت می‌کند؟ آیا همه مردان با این زن خوابیدند؟ خیر. زنا این‌طور توصیف شده:

آنگاه نیز که درخواست می‌کنید، نمی‌یابید، زیرا با نیت بد درخواست می‌کنید تا صرف هوسرانیهای خود کنید. ای زناکاران، آیا نمی‌دانید دوستی با دنیا دشمنی

مماشات مهلك

با خداست؟ هر که در پی دوستی با دنیاست، خود را دشمن خدا می‌سازد.

يعقوب ۴: ۳-۴

يعقوب نیز مانند مربی غواصی ما با رهبران و ایمانداران تیاتیرا و پرگاموم بسیار فرق دارد. در نتیجه، اگر رهبران کلیسا در مورد این موضوعات مهم سکوت اختیار کنند، خون مردم بر گردنشان خواهد بود.

اما این فقط رهبران نیستند که سهل‌انگاری می‌کنند؛ هر کدام از ما که اجازه می‌دهیم بت‌پرستی یا فساد جنسی وارد زندگیمان شود، سهل‌انگاری یا مماشات کرده‌ایم. آیا از آن گناهان چشم‌پوشی کرده‌ایم یا به موقع به آن رسیدگی نکرده‌ایم؟ اولین شخصی که باید آن را اصلاح کند دیگران نیستند، بلکه خودمان هستیم. سپس، می‌توانیم با دلسوزی به دیگران کمک کنیم. کلام خدا به ما می‌گوید:

پس، هرآنچه را در وجود شما زمینی است، بکشید، یعنی بی‌عفتی، ناپاکی، هوی و هوس، امیال زشت و شهوت‌پرستی را که همان بت‌پرستی است. به سبب همین‌هاست که غضب خدا بر سرکشان نازل می‌شود.

کولسیان ۳: ۵-۶

از نظر ما بت‌پرست کسی است که به مجسمه‌ای تعظیم می‌کند و این قضیه در مورد برخی تمدن‌ها صدق می‌کند. اما این تمثال‌های ساخته دست بشر فقط به عنوان یک پوشش به کار می‌روند تا فرد به آنچه میل دارد برسد، خواه فساد جنسی باشد، خواه هر گناه دیگری. ریشه حقیقی بت‌پرستی مربوط می‌شود به زمانی که برای هر چیزی در این زندگی ارزش و اولویت بالاتر از محبت، سرسپردگی و اطاعت از خدا قائل می‌شویم. ما زمان، انرژی و محبت خود را به جای آنکه صرف داماد آسمانی‌مان کنیم، صرف امور دیگر می‌کنیم.

لطفاً اشتباه برداشت نکنید. کلام خدا به ما می‌گوید که او «همه چیز را به فراوانی برای ما فراهم می‌سازد تا از آنها لذت ببریم» (اول تیموتائوس ۶: ۱۷). در این زندگی چیزهای زیبایی بسیاری وجود دارد، برکاتی که خدا آنها را به ما هدیه داده تا از آنها لذت ببریم، از وجودشان تازه شویم و قوت یابیم و آزمایش حقیقی را تجربه کنیم. اما زمانی این امور

پادشاه در راه است

به بت تبدیل می‌شوند که به ما هجوم آورده و قلبمان را تسخیر کنند تا جایی که دیگر برای محبت، خدمت و اطاعتمان از عیسی اولویت قائل نباشیم. این بت می‌تواند خوراک، رسانه‌های اجتماعی، شهرت، یک شخص معروف، ورزش، کسب درآمد، یک رابطه و بسیاری از چیزهای دیگر باشد. بتها برای افراد مختلف فرق دارند، چیزی که برای یک نفر بت است، ممکن است برای دیگری نباشد.

من در طول چهار سال خدمتم متوجه شده‌ام که آنچه معمولاً به بت تبدیل می‌شود، به‌نوعی با فساد جنسی در ارتباط است. این دو با هم ارتباط نزدیکی دارند؛ ریشه گناهان جنسی اغلب به بت‌پرستی برمی‌گردد. من در یازده سالگی درگیر پرنوگرافی بودم. در نوزده سالگی زندگی‌ام را تسلیم عیسی نمودم و پس از آنکه نجات را دریافت کردم، بسیاری از رفتارهای ناپاک فوراً از زندگی‌ام پاک شد، مثل مستی، ناسزا و سایر رفتارهای نادرست و گناه‌آلود. با این وجود، هنوز درگیر پرنوگرافی بودم. در ابتدا متوجه نبودم اما این برای من بت و غولی بود که باید با قدرت خدا و فیض او آن را می‌کشتم.

این اتفاق یک شبه رخ نداد. نبرد واقعی من از بین بردن قدرت آن نبود (چون این کار راحتی بود)، مشکل من این بود که در تقلا بودم تا قلبم در جایگاه درستی که می‌خواستم قرار بگیرد. من صادقانه می‌خواستم که این اسارت در عرض چند سال از بین برود، اما مدتی طول کشید تا خدا نشان دهد مشکل من کجاست چون تأسف و ناراحتی من نه به خاطر خدا بلکه به خاطر خودم بود. من بیشتر از آنکه از شکستن دل خدا بترسم، از داوری می‌ترسیدم.

وقتی نشکستن قلب خدا برای من مهمتر از ترس از رنج و از دست دادن‌ها شد، ترک این اسارت برایم آسان شد. در ششم می ۱۹۸۵، این اسارت از بین رفت و من تا به امروز آزاد هستم. می‌دانستم که مدارا کردن با این گناه جنسی در نهایت به عواقب وحشتناکی منجر خواهد شد. من در کتاب کشتن کریپتونایت درباره این نبرد به‌طور مفصل نوشته‌ام.

چه دیگران را رهبری می‌کنید، چه خودتان را، ترک بت‌پرستی و گناه جنسی بهایی دارد. اما خبر خوش این است که قدرت خدا برای شکستن هر اسارتی در این دنیا کافیست.

در فصل بعد، درباره پیام‌هایی که به سه کلیسای آخر داده شد، بحث خواهیم کرد. به نظر من، آنها از همه پیام‌هایی که به این هفت کلیسا داده شد، چالش‌انگیزتر و جنجالی‌تر هستند.

پیام: «زیرا من یهوه خدای تو، خدایی غیورم که جزای تقصیرات پدران را به فرزندان و به پشتِ سَوم و چهارمِ آنان که مرا نفرت کنند می‌رسانم.» (تثنیه ۵: ۹)

نکته: وقتی با مسأله‌ای مدارا و سازش می‌کنیم، آن مسأله تغییری نخواهد کرد.

تأمل: من در زندگی‌ام با چه بتهایی مدارا می‌کنم که باعث می‌شوند ایمان حقیقی من ضعیف شده و اسیر این دنیا شوم؟ چه عاملی باعث شده که در این زمینه کوتاهی و غفلت کنم؟ چطور می‌توانم این رفتارم را عوض کنم؟

دعا: پدر، مرا ببخش که با اموری سازش کرده‌ام که تو برای آزادی من از آنها بهای گزافی پرداخته‌ای. من از توبه نموده و تصمیم می‌گیرم آن را ترک کنم، نه از روی ترس از داوری، بلکه برای خشنود ساختن تو. در نام عیسی، آمین.

اعتراف: من در مورد آنچه خدا از آن تنفر دارد، مدارا یا مماشات نمی‌کنم.

بیدار شو، ای صَهیون، بیدار
شو، و خویشتن را به قوَّت
ملبس ساز!
ای اورشلیم، ای شهر مقدس،
جامهٔ زیبای خویش در بر کن!

اشعیا ۵۲: ۱

فصل ۲۴

بیدار شوید!

یک توریست آمریکایی را در نظر بگیرید که برای اولین بار به استرالیا سفر می‌کند. او هیچ چیز دربارهٔ زندگی در کنار دریا نمی‌داند و تصور می‌کند که فرقی با فلوریدای ساحلی ندارد و مستقیماً به ساحل کنز می‌رود. در آنجا تعداد خیلی زیادی عروس دریایی جعبه‌ای در آب می‌بیند که یکی از کشنده‌ترین موجودات اقیانوس هستند. یک نیش آن کافیست تا انسان را در عرض پنج دقیقه بکشد.

بومیان آن منطقه روی نیمکت‌های کنار ساحل می‌نشینند و جرأت ندارند وارد آب شوند، در حالی که توریست ما با خوشحالی به سمت ساحل می‌دود تا برای اولین بار در دریای مرجانی شنا کند. مردم بومی چه کار می‌کنند؟ آیا فقط می‌نشینند و تماشا می‌کنند؟ خیر، بلکه فریاد می‌زنند، «بایست! داخل آب نرو!» یا شاید حتی با او گلاویز شوند. خلاصه اینکه، جلوی او را می‌گیرند تا از مرگش جلوگیری کنند. یکی از بی‌رحمانه‌ترین کارهایی که می‌توانند بکنند این است که به او هشدار ندهند. علاوه بر این، یکی از نفرت‌انگیزترین کارهایی که می‌توانند بکنند این است که سکوت کنند.

عیسی در مورد دو کلیسای آخر کتاب مکاشفه که اتفاقاً شباهت زیادی به بسیاری از کلیساهای غربی امروز دارد، عملیات نجات مشابهی به کار برد. اگر فکر می‌کنید پیام‌های قبلی او تند و جدی بود، در این پیام‌ها سطح دیگری از آن را ملاحظه خواهید کرد. اما به خاطر داشته باشید که هدف او این است که زندگیتان را نجات دهد.

کلیسای ساردس (مکاشفه ۳: ۱-۶)

شهر ساردس در ۱۸۹ ق.م. تحت تسلط روم بود. این شهر در قرن نخست میلادی به پرستش امپراطور معروف بود و معبد باشکوهی مختص آرتمیس در آنجا ساخته شده بود. ساردس یکی از خوشایندترین مکان‌ها برای زندگی در دنیای باستان بود و مردم در آنجا زندگی راحت و آسوده‌ای داشتند. این شهر در دنیای بت‌پرست آن زمان به مادی‌گرایی و فساد شناخته شده بود. بت‌پرستان آنجا بی‌قید و سهل‌انگار بودند و اهمیتی نمی‌دادند که خدایان آنان را می‌پرستید یا نه، بلکه فقط می‌خواستند پول درآورند و خوش بگذرانند.

جامعه ساردس تأثیر منفی‌ای بر این ایمانداران داشت. کلیسا به جای اینکه از نبود جفا و فراوانی منابع بهره بگیرد تا در بنای پادشاهی خدا موثرتر باشد، بیشتر به سمت دنیادوستی متمایل شده بود. عیسی دوباره با این جمله شروع می‌کند: «از اعمال تو آگاهم» (۱: ۳). آیا متوجه این الگو هستید؟ او نه باور ما، بلکه عمل ما را بررسی می‌کند. کلام یعقوب رسول نیز مشابه به نظر می‌رسد: «پس می‌بینید به اعمال است که انسان پارسا شمرده می‌شود، نه با ایمان تنها» (یعقوب ۲: ۲۴).

شما می‌توانید بارها به من بگویید که پریش برقع دارد، اما اگر برق نداشته باشد، مهم نیست چه باوری دارید و چقدر به آن پایبند هستید، چون واقعیت این است که هیچ برقی در آن نیست. شما می‌توانید بارها و بارها بگویید که به عیسی ایمان دارید و ایمان خود را با جدیت اعلان کنید، اما آیا زندگیتان با ادعایتان همخوانی ندارد؟ آیا در این دنیای گمشده متمایز هستید؟ آیا پادشاهی خدا را پیش می‌برید؟ اگر نه، ایمانی دارید که از نظر معیارهای آسمان واقعی نیست. فیض در شما عمل نمی‌کند زیرا فیض حقیقی موثر و قابل اجراست.

بنابراین، در ابتدای پیام به این کلیسا هیچ تعریف و تمجیدی از زبان عیسی نمی‌بینیم. او از همان ابتدا تلاش می‌کند با بیان صریح این کلمات، افراد را از مرگ ابدی نجات دهد:

«آوازه زنده بودن بلند است، اما مرده‌ای. بیدار شو و آنچه را بازمانده و در آستانه مرگ است، استوار گردان! چرا که اعمال تو را نزد خدایم کامل نیافتم.»

مکاشفه ۳: ۱-۲

بیدار شوید!

آوازه آنان در میان مسیحیان جوامع دیگر این است که کلیسایی پیشرو و مبارک هستند. این در دنیای امروز ما به این معناست که پیشرفت دارند، هیچ منبعی کم ندارند، سرودهای معروفی می‌سازند و از آنها استفاده می‌کنند، شاهد توبه‌های بسیار هستند و بسیاری از نکات دیگری که در اکثر کلیساهای «زنده» مشاهده می‌کنید.

معیار سنجش آنها چیست؟ اینکه عملشان با شروط خدا همخوانی ندارد. منظور عیسی این است که قدوسیت و دینداری را پیشه نمی‌کنند. به احتمال زیاد زودرنج هستند، بدگویی می‌کنند، افترا می‌زنند، ستیزه‌جو هستند و با یکدیگر رقابت می‌کنند. آنان از خادمانی الهام‌بخش و سرگرم کننده لذت می‌برند، کسانی که با تعالیشان تشویق می‌کنند اما از رسیدگی به مشکلات خود مثل پولدوستی، لذت‌جویی و نداشتن فضائل اخلاقی خودداری می‌کنند.

اگر به هر نوع امداد و دستگیری مشغول باشند، مثل غذا دادن، کمک به کسانی که با فجایع طبیعی درگیر هستند یا حمایت از خادمان، احتمالاً به این دلیل است که می‌خواهند ناپرهیزگاری را در خود جبران کنند. این امر صدای وجدانشان را خاموش می‌کند. عیسی در ادامه چه می‌گوید؟

«پس آنچه را یافته و شنیده‌ای، به یاد آر؛ آن را نگاه دار و توبه کن. اگر بیدار نشوی، دزدانه به سراغت خواهیم آمد و تو آن ساعت را که به سراغت می‌آیم، نخواهی دانست.»

مکاشفه ۳:۳

او برای بار دوم از عبارت «بیدار شو» استفاده می‌کند. مشخصاً بخش خوبی از این کلیسا از راه و رسم این دنیا دور شده است. تعلیمات آنان متأثر از جامعه و شکل یافته از آن است؛ همچنین، به جای کلام خدا خود را در فرهنگ ساردس غرق کرده بودند. ایشان بیشتر به عنوان شهروندان این دنیا زندگی می‌کردند تا شهروندان آسمان. عیسی می‌گوید اگر بیدار نشوند و توبه نکنند، همراه با کلیسا رבוده خواهند شد.

شاید در مورد مطلبی که نوشته‌ام شک و شبهه برایتان به وجود آمده باشد، اما می‌دانیم که آنانی که در رفاقت و مشارکت با عیسی گام برمی‌دارند، غافلگیر نخواهند شد؛ آنان آمدن عیسی مانند «دزد در شب» را تجربه خواهند کرد. کلام پولس را به یاد آورید که

پادشاه در راه است

خطاب به کلیسا گفت:

زیرا خود نیک می‌دانید که روز خداوند [مصیبت هفت ساله] همچون دزدی که شب‌هنگام می‌آید، فرا خواهد رسید... اما شما ای برادران، در تاریکی نیستید تا آن روز چون دزد غافلگیرتان کند. شما همه فرزندان نور و فرزندان روزید؛ ما به شب و به تاریکی تعلق نداریم. پس همانند دیگران به خواب نرویم، بلکه بیدار و هوشیار باشیم.

اول تسالونیکیان ۵: ۲-۶

کسانی که دینداری و قدوسیت را پیشه می‌کنند و استعدادها و انرژی خود را صرف پادشاهی او می‌کنند، «بیدار» هستند و «خشم خدا» مانند دزد سراغ ایشان نخواهد آمد. پولس می‌گوید: «همانند ایشان به خواب نرویم.» این دعوت به بیداری همان چیزی است که عیسی سعی می‌کند از طریق آن ایشان را از غرق شدن در به اصطلاح «دریای مرجانی» بازدارد. او آنان را عمیقاً دوست دارد و به هیچ وجه نمی‌خواهد هلاک شوند. سپس، پولس توجه خود را به چند کلیسایی معطوف می‌کند که با جامعه مرفه آن زمان مدارا نکرده‌اند و در عین حال، با هشدار در خصوص عواقب وحشتناک «بیدار نبودن» به صحبت خود خطاب به اکثریت آنها ادامه می‌دهد.

اما تنی چند هنوز در ساردس داری که دامن آلوده نکرده‌اند. اینان جامعه سفید در بر، با من گام خواهند زد، زیرا که شایسته‌اند. هر که غالب آید، اینچنین به جامعه سفید آراسته خواهد شد و نامش را هرگز از دفتر حیات نخواهم زدود، بلکه آن را در حضور پدرم و فرشتگانش بر زبان خواهم آورد. آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.

مکاشفه ۳: ۴-۵

دامن آلوده نکرده‌اند! اگر به خاطر داشته باشید، یکی از تعاریف مسیحیت حقیقی این است که خود را از آلودگی این دنیا دور نگاه داریم. یهودای رسول به ما می‌گوید که ما باید «از جامعه‌های آلوده به شهوات نفسانی» متنفر باشیم (یهودا آیه ۲۳). مکاشفه ۱۶:

بیدار شوید!

۱۵ می‌گوید: «به‌هوش باشید، که چون دزد می‌آیم! خوشا به حال آن که بیدار می‌ماند و جامه‌اش را نگاه می‌دارد، مبادا عریان روانه شود و رسوای عالم گردد.»
ما در کلیسای غربی خود به اندازه کافی بر جدی بودن این قضیه تأکید نکرده‌ایم. نادیده گرفتن قدوسیت مسأله ناچیز و کم‌اهمیتی نیست، زیرا خدا به ما قدرت داده که با فیض او آن را دنبال کنیم. در متی ۲۲، عیسی مَثَل ضیافت عروسی را می‌زند؛ ما موعظه‌های زیادی در این زمینه نمی‌شنویم زیرا تند و افراطی است و با روایت ما از مسیحیت غرب همخوانی ندارد. بخش آخر این داستان این‌طور شرح داده شده است:

«اما هنگامی که شاه برای دیدار با میهمانان وارد مجلس شد، مردی را دید که جامه عروسی بر تن نداشت. از او پرسید: "ای دوست، چگونه بدون جامه عروسی به اینجا آمدی؟" آن مرد پاسخی نداشت. آنگاه پادشاه خادمان خود را گفت: "دست و پایش را ببندید و او را به تاریکی بیرون بیندازید، جایی که گریه و دندان به دندان ساییدن خواهد بود."»

متی ۲۲: ۱۱-۱۳

بیاید این داستان عبرت‌آمیز را مرور کنیم. پادشاه خادمانش را تشویق کرد که بروند و هر کسی را که مایل است در عروسی شرکت کند، با خود بیاورد تا خانه‌اش پر شود. آن مرد نماد کسانی است که به دعوت لیبیک می‌گویند اما برای آن ارزش قائل نیستند. آیا او فکر می‌کرد می‌تواند با همان لباسی که در خیابان‌ها (در دنیا) می‌پوشد به عروسی بیاید؟

بیاید تصور کنیم که به عنوان یک مهمان افتخاری به یک عروسی شاهانه دعوت شده‌ایم. از همان ابتدا مجذوب مهربانی پادشاه می‌شویم. وقتی او خادمش را می‌فرستد تا ما را دعوت کند، از آنجایی که بسیار فقیر هستیم، به ما پول می‌دهد تا لباسی شایسته و مناسب بخریم. اما طولی نمی‌کشد که عظمت آن مهمانی را فراموش کرده و پول را صرف خرید بلیط برای بازی‌های بسکتبال، کنسرت، بازی‌های ویدئویی و تجارب لذت‌بخش دیگر می‌کنیم. وقتی روز عروسی فرامی‌رسد، بدون لباس مناسب وارد سالن می‌شویم. بدیهی است که رفتار ما نشان‌دهنده دیدگاه سطحی‌مان نسبت به دعوت فیض‌بخش پادشاه است و نتیجه خوبی برایمان نخواهد داشت. در حقیقت، این همان پیامی است

پادشاه در راه است

که عیسی به ما می‌رساند.

کلام خدا به ما می‌گوید که «جامهٔ کتان نفیس و درخشان و پاکیزه به او بخشیده شد تا به تن کند. جامهٔ کتان نفیس، اعمال پارسایانهٔ مقدسین است» (مکاشفه ۱۹: ۸). ما هرگز نمی‌توانیم، تکرار می‌کنم، هرگز نمی‌توانیم خود را نجات دهیم! نجات هدیه‌ای است که شایستهٔ دریافت آن نیستیم، درست مثل دعوت پادشاه و پولی که او به ما می‌دهد، در مثالی که در بالا ذکر کردم. اما با رفتار و عمل خود نشان می‌دهیم که آیا آن را امری پیش‌پاافتاده می‌دانیم یا بزرگترین افتخار زندگیمان. وقتی دربارهٔ آن فکر می‌کنید، نکتهٔ تأمل‌برانگیزی است.

باید دربارهٔ کلمهٔ دشوار زدودن صحبت کنیم. اگر یادتان باشد، عیسی خطاب به یک کلیسا صحبت می‌کند، نه شهر یا کلیسای فرقه‌ای. بیایید ببینیم که او دقیقاً چه گفت: «و نامش را هرگز از دفتر حیات نخواهم زدود» (مکاشفه ۳: ۵). این کلمه در زبان یونانی *exaleiph* می‌باشد که معنای آن عبارت است از «حذف کردن، پاک کردن و از میان برداشتن». با توجه به این تعریف، او می‌گوید، «من نامش را از دفتر حیات پاک یا حذف نخواهم کرد.» اگر این موضوع ممکن نبود، عیسی به آن اشاره نمی‌کرد، اما اگر ممکن بود چه می‌شد؟!

بیایید به مثال اول برگردیم اما کمی آن را تغییر دهیم. فرض کنید یک توریست استرالیایی به فلوریدا می‌آید و به سمت ساحل می‌دوید و بومیان آن منطقه فریاد می‌زدند: «نرو! عروس دریایی جعبه‌ای در آب است!» اما این دروغ بود چون در فلوریدا عروس دریایی جعبه‌ای وجود ندارد. عیسی هرگز این‌گونه دروغ نمی‌گوید یا فریب نمی‌دهد! او سعی می‌کند جلوی این کلیسا یا هر یک از ما را بگیرد تا مرتکب اشتباهات مهلک نشویم. کدام یک بهتر است؟ اینکه ما اکنون هشدار جدی دریافت کنیم یا اینکه بعداً نیش مرگ را بچشیم؟

بیایید صادق باشیم، تا وقتی که عیسی مسیح را به‌عنوان خداوند نپذیرفته بودیم، نام ما در دفتر حیات نوشته نشده بود. پولس دربارهٔ «همکاران وفاداری که نامشان در دفتر حیات نوشته شده است» نوشت (فیلیپیان ۴: ۳). محبت عمیق عیسی آشکار است و هر فرزند گمشده‌ای را به سوی قلب خود می‌خواند. این همان محبت حقیقی است! کلام خدا می‌گوید:

بیدار شوید!

مردی که از طریق عقل منحرف شود، سر از جمع مردگان در خواهد آورد.

امثال ۲۱: ۱۶

کلمه منحرف توصیف کننده افراد بسیاری در قرن بیست و یکم است و کلام خدا پیش‌بینی می‌کند که تا پیش از بازگشت او افراد بیشتری در این وضعیت به سر خواهند برد. یعقوب در این خصوص می‌نویسد:

برادران من، اگر کسی از شما از حقیقت منحرف شود، و دیگری او را بازگرداند، بداند که هر کس گناهکاری را از گمراهی بازگرداند، جان او را از مرگ نجات بخشیده و گناهان بی‌شماری را پوشانیده است.

یعقوب ۵: ۱۹-۲۰

یعقوب خطاب به بی‌ایمانانی که از راه منحرف شده‌اند، صحبت نمی‌کند، زیرا فرد بی‌ایمان نمی‌تواند منحرف شود، او گم شده است. در واقع، او «برادرانی» را خطاب می‌کند که نامشان در دفتر حیات نوشته شده است. یکی از محبت‌آمیزترین کارهایی که می‌توانیم انجام دهیم، بازگرداندن این شخص است. اگر به دروغ به او بگوییم «مشکلی نداری» - در حالی که چنین نیست - یکی از ظالمانه‌ترین کارهایی است که کرده‌ایم. پطرس رسول نیز در مورد نیروهای قوی‌ای که می‌خواهند ایمانداران را از مسیر حیات دور کنند، هشدار می‌دهد:

زیرا آنان که با شناخت خداوند و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح، از فساد دنیا رستند، اگر باز بدان گرفتار و مغلوب آیند، سرانجامشان بدتر از آغاز خواهد بود. بهتر آن می‌بود که از آغاز، راه پارسایی را نمی‌شناختند، تا اینکه پس از شناختن، از حکم مقدسی که بدیشان سپرده شد، روی برتابند.

دوم پطرس ۲: ۲۰-۲۱

بیا باید چند سوال بپرسیم. آیا این افراد نجات یافته‌اند؟ اولین نکته مهم این است: آنان با شناخت خداوندمان عیسی، از شرارت و بدی این دنیا گریخته‌اند. دوم اینکه، او می‌گوید که آنان «راه پارسایی» را می‌شناسند. پطرس دوبار بر نجاتشان شهادت می‌دهد. با این

پادشاه در راه است

حال، توجه کنید که ایشان به گناه و دنیا بازگشته‌اند و نه تنها گرفتار شده‌اند، بلکه در وضعیت گمراهی و سرگردانی مانده‌اند. پطرس به‌وضوح بیان می‌کند که بهتر بود از ابتدا زندگی مسیحی را نمی‌شناختند تا اینکه به وضعیت قبلی خود برگردند. اما این نکته حائز اهمیت است: اگر کسی گمراه شده، می‌تواند در هر زمان برگردد! این دقیقاً همان کاری است که عیسی در مورد کلیسای ساردس که آن را عمیقاً دوست دارد، انجام می‌دهد. یعقوب و پطرس نیز همین کار را می‌کنند.

دوست ایماندار من، ما نمی‌توانیم با زندگی ناپاک یا دنیوی مدارا کنیم، زیرا خدا طبیعت الهی خود را به ما بخشیده و به ما قدرت داده تا زندگی مقدس و خدایسندانه‌ای داشته باشیم. آنچه قبلاً هرگز نمی‌توانستیم با قدرت خود انجام دهیم، با تولد تازه و فیضی که از او یافته‌ایم، برای ما ممکن شده است.

او به واسطهٔ اینها وعده‌های عظیم و گرانبهای خود را به ما بخشیده، تا از طریق آنها شریک طبیعت الهی شوید و از فساد که در نتیجهٔ امیال نفسانی در دنیا وجود دارد، ب‌رهید.

دوم پطرس ۱: ۴

او به ما چیزی را می‌دهد که هرگز نداشتیم و شایسته دریافت آن نبودیم؛ لازم است آن جامهٔ شایسته را بخریم تا برای روز بزرگ متحد شدن با پادشاهمان آماده شویم. طبیعت الهی او و وعده‌های گرانبهایش «هرآنچه را برای حیات و دینداری نیاز داریم بر ما ارزانی داشته است» (دوم پطرس ۱: ۳).

اکنون به حقیقت «خریدن» [جامه] پی بردیم. در فصل آینده و با بحث دربارهٔ کلیسای آخر و مثل ده باکره، این حقیقت را به روشنی در کلام خدا خواهیم دید. اگر بار دیگر کسی به شما گفت که دور شدن از ایمان غیرممکن است، یکی از این دو احتمال مطرح است: او از بومیانی است که نمی‌داند در آب چیست، یا بدتر، از بومیانی است که اهمیتی نمی‌دهد اگر در دریا و با وجود عروس دریایی‌های جعبه‌ای شنا کرده و زندگی خود را به خطر اندازد. من ترجیح می‌دهم که اکنون و قبل از اینکه دیر شود، از طریق کلام خدا آگاه شده و هشدار یابم.

متن: ما تَبَعُهُ آسمانیم، یعنی جایی که خداوند عیسی مسیح زیست می‌کند و با اشتیاقِ تمام منتظر بازگشت نجات‌دهنده‌مان هستیم. (فیلیپیان ۳: ۲۰)

نکته: ما خوانده شده‌ایم که به‌عنوان شهروندان آسمان زندگی کنیم.

تأمل: آیا من شبیه شهروندان آسمان هستم یا شهروندان این دنیا؟ آیا جنبه‌هایی از فرهنگ جامعه بر من اثر گذاشته و از کلام خدا دور ساخته است؟ از چه نظر شبیه شهروندان آسمان زندگی می‌کنم؟ آیا باید «بیدار شوم»؟

دعا: ای پدر آسمانی، در نام عیسی و با فیضت به من قوت بده تا در جامعه‌ام به‌عنوان سفیر پادشاهی خداوند عیسی مسیح زندگی کنم. آمین.

اعتراف: من دیگر از این دنیا نیستم، بلکه خوانده شده‌ام تا این دنیا را برای خداوند صید کنم!

به جای آورنده
کلام باشید، نه
فقط شنونده آن؛
خود را فریب مدهید!

يعقوب ۱: ۲۲

افشا کردن بی تفاوتی

من تا جایی که به یاد دارم، با تشخیص رنگها مشکل داشتم. یکبار در معاینه، دوازده موزاییک بزرگ با صدها نقطه کوچک با رنگهای مختلف در آن را به من نشان دادند. داخل موزاییک، رنگهای شبیه به هم، یک تصویر واضح را نشان می دادند. این تصویر برای اکثر مردم واضح بود و می توانست یک شکل، عدد یا حرف الفبا باشد. از من خواستند که تصویر داخل هر موزاییک را تشخیص دهم. فکر می کردم عالی عمل کردم، اما نمره ام نشان داد که فقط یکی از آن دوازده شکل را درست تشخیص داده بودم!

در روز سنت پاتریک، همسرم خارج از شهر بود. آن روز من با شوق و ذوق لباس سبزم را پوشیدم. در دفتر کارم، در مورد اینکه هر یک از اعضای گروه به چه روش خلاقیتی لباس سبزش را پوشیده، صحبت های زیادی شد، اما هیچ کس در مورد لباس من چیزی نگفت. در نهایت، از اعضای گروه پرسیدم، «چرا هیچ کس در مورد لباس سبز من چیزی نمی گوید؟» پسرم اولین کسی بود که در این مورد نظر داد و گفت، «پدر، تو اصلاً لباس سبز نپوشیده ای!» معلوم شد که لباس من طوسی است. همه با هم خندیدیم.

چقدر خجالت آور است که از صمیم قلب باور داشته باشید کاری که انجام می دهید

پادشاه در راه است

درست است، اما بعد می‌فهمید چنین نیست. بدتر از آن، چقدر وحشتناک است که باور داشته باشید به‌لحاظ روحانی در سلامتی به سر می‌برید در حالی که بر طبق معیارهای خدا در شرف رد شدن هستید. اگر اصطلاح رد شدن کمی قوی به نظر می‌رسد، به انتخاب کلمات عیسی توجه کنید!

کلیسای لائودیکیه (مکاشفه ۳: ۱۴-۲۲)

این مطلب ما را به دو کلیسای آخر می‌رساند، اما من موقتاً کلیسای فیلادلفیه را کنار می‌گذارم تا بر آخرین کلیسایی که عیسی آن را خطاب قرار می‌دهد، تمرکز کنم. حقیقت چند فصل آخر تلخ است و لائودیکیه نیز از این امر مستثنی نیست. می‌خواهم مطالب خود را به‌طور مثبت به انتها برسانم، به همین خاطر تصمیم گرفتم کارنامه فیلادلفیه را در آخر بیاورم. دلیل دوم به فصل قبلی ما برمی‌گردد که در آن به «خریدن» چیزی از عیسی اشاره کردم و می‌خواهم تا موضوع داغ است، آن را شرح دهم.

لائودیکیه در دنیای باستان به ثروتش معروف بود. این شهر از نظر منابع آنقدر غنی بود که پس از زلزله شدید در ۶۰ م. بدون کمک مالی از طرف روم بازسازی شد. لائودیکیه در صنعت نساجی و بانکداری قوی بود. همچنین، به مکتب‌های پزشکی‌اش معروف بود، از آنجایی که از یک گیاه دارویی برای درمان گوش و مرهم برای چشم استفاده می‌کرد. این شهر کمبود منابع آبی داشت، به همین خاطر مجبور بود آب را از طریق لوله‌های سنگی، از دنیزلی (که شش مایلی شمال آن قرار داشت) وارد کند.

عیسی پیام خود به این کلیسا را با معرفی خود به‌عنوان «آن آمین، آن شاهد امین و راست» آغاز می‌کند (مکاشفه ۳: ۱۴). در واقع، او هر بار به ما حقیقت را می‌گوید، حتی وقتی شنیدن آن برایمان دشوار است. او هرگز تملق‌گویی نمی‌کند یا فریب نمی‌دهد. او دوباره، پیام را این‌گونه آغاز می‌کند:

اعمال تو را می‌دانم؛ می‌دانم که نه سردی و نه گرم. و کاش یا این بودی یا آن.
اما چون ولرمی، نه گرم و نه سرد، چیزی نمانده که تو را چون تف از دهان
بیرون بیندازم.

مکاشفه ۳: ۱۵-۱۶

افشا کردن بی تفاوتی

آیا کاملاً مشخص نیست که او نحوه رفتار و زندگیمان را با عمل ما می‌سنجد؟ یکبار خداوند در دعا از من پرسید، «جان، آیا من در پیام به این کلیساها گفتم "از ایمان تو آگاهم"؟» این سوال در آن لحظه توجه مرا جلب کرد. بلافاصله کتاب مقدس را باز کردم و جملات آغازین خطاب به این هفت کلیساها را خواندم و متوجه شدم که عیسی اعمال را ملاک قرار داد نه باور یا نیت را.

قبل از اینکه جلوتر برویم، باید چند کلمه کلیدی را روشن کنیم. عیسی برای تشریح رابطه‌شان با او از توصیف منبع آب شهر که از خارج تأمین می‌شد، استفاده کرد. ما درباره سه درجه دما می‌خوانیم، گرم، سرد و ولرم. آنها نماد چه چیز هستند؟ به مفهوم ساده، گرم شاگردی است که برای او غیرت و اشتیاق دارد. محبت او سوزان بوده و شواهد آن در زندگی خداپسندانه و اعمال مطیعانه او دیده می‌شود. منظور از سرد کسی است که نمی‌خواهد هیچ ارتباطی با عیسی داشته باشد؛ او فکر می‌کند که مسیحیت وقت تلفی است و هیچ علاقه‌ای به خدمت به خالقش ندارد.

منظور از ولرم چیست؟ این اصطلاح توصیف کننده شخصی است که به آسانی خود را با دمایی که در معرض آن قرار می‌گیرد، وفق می‌دهد. این شخص به اندازه کافی گرما دارد که با ایماندار آتشین دمساز شود و در عین حال آنقدر سرما دارد که برای بی‌ایمان جلب توجه کند. این افراد به ندرت در پادشاهی خدا اثرگذار هستند و تنها زمانی خود را در آن دخیل می‌گردانند که با خلق و خو، علایق شخصی یا برنامه‌های زندگیشان تعارضی نداشته باشد.

در اینجا متوجه نکته شوکه کننده‌ای می‌شویم؛ عیسی می‌گوید: «می‌دانم که نه سردی و نه گرم. و کاش یا این بودی یا آن.» به بیان ساده، عیسی به این کلیسا می‌گوید که کاش برای خدا گرم بود؛ درک این مطلب آسان است، اما کلمه «سرد» را به سختی می‌توان هضم کرد. او می‌گوید که چنین افرادی که هیچ علاقه‌ای ندارند، بهتر است کاملاً از کلیسا خارج شوند. چرا؟ جواب ساده است: کسی که سرد است می‌داند که گم شده است و صید کردن او برای مسیح آسانتر است. اما کسی که ولرم است، فکر می‌کند در حضور خدا پارساست، در حالی که این‌طور نیست. دلیلش آن چیزی است که عیسی در ادامه می‌گوید:

پادشاه در راه است

«اعمال تو را می‌دانم؛ می‌دانم که نه سردی و نه گرمی و کاش یا این بودی یا آن.
اما چون ولرمی، نه گرم و نه سرد، چیزی نمانده که تو را چون تف از دهان
بیرون بیندازم.»

مکاشفه ۳: ۱۵-۱۶

تف! بیایید به متن اصلی برگردیم تا مطمئن شویم آیا این ترجمه دقیق است؟ معادل یونانی این کلمه *eméō* می‌باشد و تعریف آن عبارت است از «قی کردن ... و می‌توان آن را از دهان بیرون انداختن» نیز تفسیر کرد که به معنای «طرز کردن» می‌باشد. شاید یادآوری این موقعیت ناجور باشد، اما آیا آخرین باری را که استفراغ کردید به یاد دارید؟ اخیراً خانواده‌ام درگیر ویروس آنفولانزا شدند و من آخرین نفری بودم که به آن مبتلا شدم. هنوز می‌توانم به یاد آورم که محتویات معده‌ام چطور با شدت تمام در توالی می‌ریخت.

لطفاً به خاطر داشته باشید که عیسی خطاب به یک کلیسای واقعی صحبت می‌کند نه یک «کلیسای فرضی». چرا این هشدار را جدی نمی‌گیریم؟ تنها جوابی که برای آن دارم این است که کلیسای غرب رفتار «ولرم» را به عنوان رفتار «مسیحی» می‌پذیرد. ما کسانی را که ادعا می‌کنند عیسی را می‌شناسند اما در حقیقت بیشتر برای خود زندگی می‌کنند، مسیحی می‌دانیم. چرا به کلام عیسی که بارها آن را تکرار کرده، توجه بیشتری نمی‌کنیم؟

سپس به همه فرمود: «اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده، هر روز صلیب خویش برگیرد و از پی من بیاید. زیرا هر که بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد؛ اما هر که به خاطر من جان را از دست بدهد، آن را نجات خواهد داد.»

لوقا ۹: ۲۳-۲۴

اگر واقعاً به کلام او توجه کنیم، نمی‌توانیم کسی را مسیحی بدانیم که اسیر پرنوگرافی است، شوخی‌های زشت و زنده می‌کند، دروغ می‌گوید، غیبت می‌کند، نمی‌بخشد، در فساد جنسی زندگی می‌کند، طمع‌کار، لذت‌طلب و خودمحور است یا رفتارهایی دارد که معمولاً بی‌ایمانان از خود نشان می‌دهند.

افشا کردن بی تفاوتی

عیسی در ادامه می گوید:

«می گویی: "دولتمندم؛ مال اندوخته ام و به چیزی محتاج نیستم." و غافل که تیره بخت و اسف انگیز و مستمند و کور و عریانی.»

مکاشفه ۳: ۱۷

اجازه دهید برای شفاف سازی در این زمینه، فهرستی از این صفات ارائه دهم که عیسی آنها را نقطه مقابل یکدیگر قرار داد. در سمت راست صفاتی را می بینید که این افراد ادعا می کردند از آنها برخوردارند و در سمت چپ صفات آنان را از دیدگاه خدا می بینید:

دولتمند، مال اندوخته، بی نیاز ... تیره بخت، اسف انگیز، مستمند، کور و عریان.

آنان از وضعیت حقیقی خود کاملاً بی خبر بودند! آیا بسیاری از مسیحیان کلیسای غرب نیز در این موقعیت هستند؟ آیا از وضعیت حقیقی خود بی خبرند؟ به همین دلیل است که پولس به کلیسایی که رفتارش مشابه رفتار بی ایمانان است، گفت: «خود را بیازمایید تا ببینید آیا در ایمان هستید یا نه» (دوم قرنتیان ۱۳: ۵). ما خود را با معیارهای گروهمان نمی سنجیم چون اکثریت در خطا و اشتباه هستند. تنها معیاری که به کار می بریم، کلام خداست! ما باید کتاب مقدس را بخوانیم و از روح القدس بخواهیم تا به ما نشان دهد در چه زمینه هایی سازشگر و بی تفاوت بوده یا به بت پرستی روی آورده ایم. عیسی این گونه ادامه می دهد:

«تو را پند می دهم که زرِ ناب گذشته از آتش از من بخری تا دولتمند شوی؛ و جامه های سفید، تا به تن کنی و عریانی شرم آورت دیده نشود؛ و مرهم، تا بر چشمان خود بگذاری و بینا شوی.»

مکاشفه ۳: ۱۸

در اینجا به مفهوم خریدن چیزی از عیسی می رسیم. چگونه این کار را انجام می دهیم؟ نجات هدیه ای رایگان است و بدیهی است که هرگز نمی توانیم آن را بدست آوریم. چگونه

پادشاه در راه است

می‌توانیم چیزی را بخریم که نگذارد از سوی او طرد شویم؟ همین راز را در مورد مَثَل ده باکره نیز می‌بینیم (لطفاً متی ۲۵: ۱-۱۳ را بخوانید). همه آنان با داماد آشنا بودند، همه آنان چراغ داشتند و منتظر بازگشت او بودند. یادتان باشد آنانی که سرد هستند به دنبال داماد نمی‌روند، اما افراد ولرم به دنبال او می‌روند. عیسی دربارهٔ کسانی صحبت می‌کند که اعتراف می‌کنند به او تعلق دارند.

در این مَثَل، پنج باکرهٔ دانا و پنج باکرهٔ نادان داریم. بلافاصله توجه ما به این حقیقت جلب می‌شود که تعداد باکره‌های دانا و نادان، به ترتیب هشت و دو نفر نبود. نیمی از آنان نادان بودند. فراموش نکنیم که باکره‌های نادان که منتظر داماد بودند، رد شدند، درست مثل این کلیسا که فکر می‌کرد عالی است اما چون تغییر نکرد، از دهان قی شد. عیسی می‌گوید: «پس از آن، باکره‌های دیگر نیز رسیدند و گفتند: "سرور ما، سرور ما، در بر ما بگشا!" اما او به آنها گفت: "آمین، به شما می‌گویم، من شما را نمی‌شناسم" (متی ۲۵: ۱۱-۱۲).

باکره‌های دانا و نادان چه فرقی با هم داشتند؟ آنان تا قبل از آمدن داماد از یکدیگر قابل تشخیص نبودند. هر کدام از ایشان چراغ داشتند، اما باکره‌های دانا روغن اضافه داشتند، اما روغن باکره‌های نادان کافی نبود تا به آخر دوام آورند. من سال‌ها با درک این مَثَل مشکل داشتم. یک روز صبح فریاد زدم، «خداوند، لطفاً به من نشان بده که کجای این مَثَل را نفهمیدم!» او آن روز به من نشان داد. کلید درک این مَثَل در کلام باکره‌های دانا خطاب به باکره‌های نادان یافت می‌شود:

"نخواهیم داد، زیرا روغن برای همهٔ ما کافی نخواهد بود. بروید و از فروشندگان برای خود بخرید."

متی ۲۵: ۹

یکبار دیگر با کلمهٔ خریدن مواجه می‌شویم که کلید درک این مَثَل است. ده دختر را تصور کنید که به مغازه‌ای می‌روند تا چراغ و روغن خریداری کنند. دختران نادان به سمت پیشخوان می‌روند و پول می‌دهند و چیزی را که فکر می‌کنند لازم است، خریداری می‌کنند. از طرف دیگر، دختران دانا تمام منابع خود را روی هم می‌گذارند (تمام پس‌اندازها، تضمین‌نامه، اسکناس‌ها، وجوه بازنشستگی و غیره). سپس به سمت همان

افشا کردن بی تفاوتی

پیشخوان می‌روند و تمام پول‌ها را به فروشنده می‌دهند و می‌گویند: «علاوه بر چراغ، روغن اضافه هم می‌خریم.»

باکره‌های دانا تمام زندگی و عمر خود را دادند؛ اما باکره‌های نادان فقط آنچه را دادند که فکر می‌کردند برای نجات یافتن لازم است. ایشان بخشی از زندگیشان را برای خود نگاه داشتند، اما دانایان از هیچ چیز دریغ نکردند. بنابراین، متوجه شدیم که چگونه باید از عیسی «بخریم». نجات رایگان است؛ ما هرگز نمی‌توانیم آن را بدست آوریم، اما برای پایدار ماندن تا به آخر به یک چیز نیاز است: «اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده، هر روز صلیب خویش برگیرد و از پی من بیاید. زیرا هر که بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد؛ اما هر که به خاطر من جاننش را از دست بدهد، آن را نجات خواهد داد» (لوقا ۹: ۲۳-۲۴).

سه چیزی که باید با تقدیم زندگیمان بخریم:

۱. طلای ناب که نماد اطاعت از کلام خدا در مواجهه با آزمایش‌ها و جفاهاست. ما برای جلوگیری از شرایط نامساعد به سازش و مدارا تن نمی‌دهیم.

۲. جامه‌های سفید که ما را به یاد مرد فصل قبل می‌اندازد که بدون لباس مناسب در عروسی شرکت کرد. جامه‌های سفید نماد اعمال پارسا و زندگی خداپسندانه است (ر.ک. مکاشفه ۱۹: ۷-۸).

۳. مرهم چشم، برای اینکه بتوانید ببینید. ما نه با دنبال کردن علایق خود، بلکه در درجه اول با پیروی از هر آنچه برای عیسی مهم است، فروتنی حقیقی را پیشه می‌کنیم.

عیسی به کلیسای لاؤدیکیه می‌گوید: «من کسانی را توبیخ و تأدیب می‌کنم که دوستشان می‌دارم. پس به غیرت بیا و توبه کن» (مکاشفه ۳: ۱۹). او آنان را دوست دارد و دلیل سخن رک و بی‌پرده او نیز همین است. عیسی می‌خواهد ایشان را از هلاکت دور نگاه دارد و نمی‌خواهد که ایشان از ربه شده جا بمانند. خواننده عزیز، اگر احساس کردید خدا شما را توبیخ و تأدیب کرده، دلایل این است که دوستتان دارد و همیشه راه گریزی را فراهم می‌کند (توبه)! بزرگترین پاداشی که به کلیسا داده شده سلطنت با عیسی است (ر.ک. مکاشفه ۳: ۲۱)!

کلیسای فیلادلفیه (مکاشفه ۳: ۷-۱۳)

شهر فیلادلفیه حدود ۱۴۰ ق.م. بنا نهاده شد. بنیان‌گذار آن آتالوس فیلادلفوس از پرگاموم بود که این شهر هم به اسم او نام نهاده شد. هدف از بنیانگذاری این شهر، تبدیل آن به مرکز فعالیت‌های تبلیغی در زمینه سبک زندگی یونانی بود. فیلادلفیه شهری پررونق و شکوفا بود و این را تا قسمتی مدیون تاکستان‌های آبادش بود. همچنین، مرکز پرستش بت دیونیسیوس بوده و معابدی وقف شده به خدایان دیگر داشت. این کلیسا از بیرون دشمن داشت نه از درون، زیرا به هیچ بدعت یا نفاقی اشاره نشده است. کلیسای فیلادلفیه در بسیاری از موارد با کلیسای اسمیرنا مشابهت داشت. هر دو این کلیساها انتقادپذیر نبودند و فقط تحسین و تمجید را می‌پذیرفتند. همچنین، از کسانی که خود را یهود می‌خواندند (اما نبودند) رنج می‌کشیدند و از سوی رومیان جفا می‌دیدند. عیسی به این کلیسا می‌گوید:

«اعمال تو را می‌دانم. اینک دری گشوده پیش روی تو نهاده‌ام که هیچ‌کس آن را نمی‌تواند بست. می‌دانم که توانت ناچیز است، اما کلام مرا نگاه داشته‌ای و نام مرا انکار نکرده‌ای. اینک آنان را که از کنیسه شیطانند و خود را یهود می‌خوانند و نیستند، و می‌دارم تا بیایند و به پای تو افتند و اذعان کنند که من تو را دوست داشته‌ام.»

مکاشفه ۳: ۸-۹

یکبار دیگر، عیسی پیام خود را با عبارت «اعمال تو را می‌دانم» آغاز می‌کند. این هماهنگی و پیوستگی فوق‌العاده است! توان این کلیسا ناچیز بود، شاید به این خاطر که جماعت کوچکی بودند، اما در همه چیز از خدا اطاعت می‌کردند. بنابراین، عیسی دری به روی ایشان گشود که هیچ‌کس نمی‌توانست آن را ببندد! گاهی اوقات این جمله را ساده می‌شماریم، اما برای کسانی که نسبت به او محبت و خداترسی دارند، بسیار پرمفهوم است، کسانی که تحت هر شرایطی و با توان ناچیز خود از او اطاعت می‌کنند. همان‌طور که کلیساهای تیاتیرا و پرگاموم

افشا کردن بی تفاوتی

شبیهِ یکدیگر بودند، این کلیسا نیز به کلیسای اسمیرنا شباهت داشت. آنچه عیسی به کلیسای فیلادلفیه و اسمیرنا می‌گوید، خطاب به تمام کسانی است که به تأدیب و اصلاح او توجه نموده و با پایداری از او اطاعت می‌کنند:

«حال که فرمان مرا به پایداری نگاه داشته‌ای، من نیز تو را از ساعت آزمایشی که بر کل جهان خواهد آمد تا ساکنان زمین را بیازماید، در امان خواهم داشت.»

مکاشفه ۳: ۱۰

از کلام عیسی و سایر قسمت‌های کتاب مقدس مشخص است که تمام ایمانداران وفادار قبل از مصیبت هفت ساله رבוده خواهند شد. اما هر کسی که خود را ایماندار می‌داند، لزوماً پیرو حقیقی مسیح نیست. از مَثَل باکره‌ها می‌توان دریافت که فقط پنجاه درصد از کسانی که منتظر بازگشت او هستند، حقیقتاً به او تعلق دارند. من در دهه‌های اخیر چنین جمله‌ای را از رهبران معدودی شنیده‌ام: «در دعا روح القدس به من نشان داد که نیمی از کلیسا با عیسی رابطه واقعی ندارند.» به نظرم مَثَل باکره‌ها این مطلب را تأیید می‌کند.

تسلیم کردن تمام وجودتان به او کار آسانی است، اما اگر هنوز گرفتار و شیفته این دنیا هستید، این کار برایتان بسیار دشوار است. اگر دلی صادق و بی‌آلایش داشته باشید، خدا فیض آن را به شما خواهد داد. اگر هنوز زندگیتان را به‌طور کامل به خداوندی او نسپرداید، فرصت شما همین الان است. هنوز دیر نشده و زندگی شگفت‌انگیزی در انتظار شماست!



متن: خود را بیازمایید تا ببینید آیا در ایمان هستید و ثمره مناسب آن در شما آشکار است یا خیر (دوم قرن‌تیا ۱۳: ۵).

نکته: ما نمی‌خواهیم در زندگی و سلوک خود با عیسی ولرم باشیم.

پادشاه در راه است

تأمل: آیا بعد از خواندن کلام عیسی بر این باور هستید که مسیحی ولرم بودن کاملاً امکان پذیر است؟ آیا عیسی کسانی را که حقیقتاً به او تعلق دارند، از دهان خود قی می‌کند؟ چه چیزی باید از او بخریم؟ این مفهوم در عمل به چه معناست؟

دعا: خدای عزیز، من هرگز نمی‌خواهم باور داشته باشم که در حضور تو جایگاه درستی دارم، در حالی که ولرم هستم. خود را فروتن می‌سازم؛ توبه می‌کنم اگر دانسته نسبت به کلامت ناطاعتی کرده‌ام و از صمیم قلب به عیسی مسیح به‌عنوان خداوندم باز می‌گردم. از این لحظه به بعد به تو متعهد هستم! ممنونم که قلبم را با روح پر می‌سازی. در نام عیسی، آمین.

اعتراف: من از آن عیسی و پادشاهی‌اش هستم!

کمر به خدمت ببندید و چراغ
خویش را فروزان نگاه دارید.
همچون کسانی باشید که
منتظرند سرورشان از جشن
عروسی بازگردد.

لوقا ۱۲: ۳۵-۳۶

فصل ۲۶

کمر به خدمت ببندید

پادشاه در راه است و ما از دیروز، یک روز به بازگشت او نزدیکتر هستیم «چرا که اکنون در مقایسه با زمانی که ایمان آوردیم، نجات ما نزدیکتر شده است» (رومیان ۱۳: ۱۱). زمان می‌گذرد و فرصت نجات گمشدگان و شاگردسازی قوماها به سرعت در حال اتمام است. به همین دلیل، این‌گونه تشویق شده‌ایم: «فرصت‌ها را غنیمت شمارید، زیرا روزهای بدی است» (افسیسیان ۵: ۱۶). این خلاصه‌ی یکی از مهمترین مسئولیت‌های ماست، یعنی مباشرت درست در خصوص هدیه‌ی زمان.

عیسی در مورد نحوه‌ی مدیریت درستِ زمان در دورانی که منتظر بازگشت قریب‌الوقوع او هستیم، توضیح مختصری ارائه می‌دهد. کلام او در انجیل لوقا حاوی سه مورد از راهنمایی‌های مؤکد او برای ایام آخر است. ما به دو مورد آن پرداختیم، اما هنوز یکی از آنها مانده است. این موارد عبارتند از:

۱. کمر به خدمت ببندید.

۲. چراغ خود را فروزان نگاه دارید.

۳. منتظر باشید.

ما در این خصوص بحث کردیم که «چراغ خود را فروزان نگاه دارید» به چه معناست. منظور از این عبارت، داشتن یک زندگی مقدس است، انگار که او قرار است امروز

پادشاه در راه است

بازگردد. ما این کار را با داشتن مشارکت و رفاقت با روح القدس و دور نگاه داشتن خودمان از آلودگی‌های این دنیا انجام می‌دهیم. این تعبیر بیانگر طلبیدن قدوسیت و اجتناب از شیفتگی و جذب شدن به امور این دنیا است، چرا که عیسی رنج کشید تا ما را از آنها آزاد سازد. این کار تنها به فیض او ممکن است که به‌رایگان در اختیار کسانی است که زندگیشان را به او می‌سپارند، چنانکه در داستان باکره‌های دانا مشاهده کردیم. دربارهٔ انتظار بحث کردیم. ما باید مشتاقانه منتظر بازگشت او باشیم. در این مسیر، بایستی با فروتنی زندگی کنیم، ترس مقدس داشته باشیم، دائماً در دعا باشیم و در جماعت او باقی بمانیم. ما در او می‌مانیم و اولویت ما این است که کلام او در ما بماند. به عبارت دیگر، با فروتنی و پیوسته به کلام او نزدیک می‌شویم نه با این انگیزه که به دیگران نشان دهیم چقدر دربارهٔ کتاب مقدس می‌دانیم، بلکه برای ملاقات با او، دیدن او و تبدیل شدن به صورت او از طریق نو شدن ذهنمان. در این صورت، پیوسته با آب کلام او شسته شده و از آلودگی این دنیا دور می‌مانیم.

موضوعی که هنوز به‌طور خاص به آن نپرداخته‌ایم، «کمر به خدمت بستن» یا به بیان واضح‌تر «مشغول بودن به امور خدمت در پادشاهی خدا» می‌باشد. بیایید با رجوع به انجیل متی که به این سه تعهد مهم نیز می‌پردازد، این وظیفه را شرح دهیم. متی پس از شرح روایت عیسی دربارهٔ پایان این عصر و بازگشت قریب الوقوعش، مَثَل‌های او با موضوع آماده نگاه داشتن ما را روایت نمود. اولین مَثَل که در حقیقت دو مَثَل کوتاه است، به جنبهٔ انتظار می‌پردازد (ر.ک. متی ۲۴: ۴۲-۵۱). دومین مَثَل، یعنی مَثَل ده باکره (ر.ک. متی ۲۵: ۱-۱۳) به زندگی مقدس یا تقدیس شده می‌پردازد. سومین مَثَل که مَثَل قنطارهاست (ر.ک. متی ۲۵: ۱۴-۳۰) دربارهٔ مشغول بودن در خدمت پادشاهی است. قبل از بحث پیرامون این مَثَل، بیایید به کلام پولس نگاهی بیاندازیم. او این مطلب را در مورد تمام ایمانداران نوشت:

زیرا ساخته دست خداییم، و در مسیح عیسی آفریده شده‌ایم تا کارهای نیک انجام دهیم، کارهایی که خدا از پیش مهیا کرد تا در آنها گام برداریم.

افسیان ۲: ۱۰

در این آیه دو کلمه مشخص شده است: اولی، از پیش و دومی تا می‌باشد. توجه کنید

کمر به خدمت ببندید

که نمی‌گویند باشد که در آنها گام برداریم، بلکه تا (باید) در آنها گام برداریم. این بیانگر اراده‌ی آزاد ماست. لازم است بدانیم که خدا تک تک فرزندان را فراخوانده تا کارهای خاصی را برای پادشاهی‌اش انجام دهند. داوود نوشت:

دیدگانت کالبد شکل ناگرفته مرا می‌دید.

همه روزهایی که برایم رقم زده شد

در کتاب تو ثبت گردید،

پیش از آنکه هیچ‌یک هنوز پدید آمده باشد.

مزمور ۱۳۹: ۱۶

«اعمال نیک» ما قبل از تولدمان آماده شده بود. در حقیقت، من باور دارم که کتاب مقدس آنها را پیش از شکل گرفتن زمین نشان می‌دهد، اما بحث درباره‌ی آن از حوزه‌ی مطالعه‌ی ما خارج است. نکته‌ی مهم این است: خدا زندگینامه‌ی باشکوه شما را قبل از آنکه والدینتان از وجود شما خبر داشته باشند، نوشت. در واقع، شما به قصد و هدفی خلق شده‌اید. وقتی می‌شنوید که «فلان شخص در زندگی‌اش خواندگی یا دعوتی دارد»، آیا افراد معدودی مثل شبان، رهبر پرستشی، خادم یا کسی که خدمت تمام وقت دارد، به ذهن شما خطور می‌کند؟ اما این تصویری بسته و محدود است. هر یک از فرزندان خدا دارای یک دعوت یا خواندگی هستند. شاید این دعوت در حوزه‌های تحصیلی، سلامت، دولت، هنر، بازار و غیره باشد. این دعوت‌ها بی‌شمارند و ذکر همه‌ی آنها در اینجا نمی‌گنجد. در بیش از چهار دهه خدمت و سفرهایی که داشته‌ام، با افراد زیادی ملاقات کرده‌ام که به خاطر سرسپردگی و اشتیاق فراوانشان به عیسی خدمات تمام وقت را دنبال کرده‌اند، با این باور که این موثرترین راه برای خدمت به اوست. آنان پس از چند سال تلاش و زحمت (معمولاً بعد از دعا‌های عمیقی که به خاطر رنج و درماندگی‌هایشان داشته‌اند)، متوجه می‌شوند که به حوزه‌ای کاملاً متفاوت از خدمت تمام وقت خوانده شده‌اند؛ و وقتی به آن حوزه از زندگی که خدا ایشان را برای آن خلق کرده وارد می‌شوند، ثمرات بیشتری خواهند داشت. من در مورد این جنبه‌ی بسیار مهم از زندگی مسیحی کتابی با عنوان شما خوانده شده‌اید نوشته‌ام. پیشنهاد می‌کنم آن را بخوانید زیرا در این فصل فقط توانستم به کلیات بپردازم.

پادشاه در راه است

خدا به ما توانایی‌های مافوق‌طبیعی بخشیده تا در کارهای الهی خود موفق شویم. کتاب مقدس آنها را عطایا می‌نامد که معادل یونانی آن *charisma* است. ریشه این کلمه *charis* می‌باشد که «فیض» ترجمه شده است. ریشه این کلمه این مفهوم را می‌رساند که ما عطایا را بر مبنای تلاش یا شایستگی دریافت نکرده‌ایم. در حقیقت، آنها توانایی‌های خدادادی هستند که ما را قادر می‌سازند مأموریت‌های الهی خود را به انجام رسانیم. ما هرگز نمی‌توانیم این مأموریت‌ها را بر مبنای توان و قدرت خود انجام دهیم. یکی از موهبت‌های من نوشتن است که در دبیرستان در آن ضعیف‌ترین عملکرد را داشتم؛ تا جایی که خدا در دعا به من گفت «بنویس» و این موهبت یا عطا (*charisma*) به من بخشیده شد. اگر قرار بود با توان و قدرت خود این وظایف و مأموریت‌ها را به انجام رسانیم، آن وقت در جلال خدا سهیم بودیم؛ اما خدا به حکمت الهی خود ما را به کارهایی فراخواند که فراتر از توانایی طبیعی ماست تا برای انجام آنها به فیض او متکی باشیم. در نتیجه، تمامی جلال از آن اوست.

تنها راهی که می‌توانیم با این قابلیت‌ها بر ابدیت تأثیر بگذاریم این است که ایمان و اطاعت داشته باشیم. این چیزی شبیه «فیض نجات‌بخش» است: با اینکه فیض در دسترس همگان است، اما فقط کسانی که «ایمان» داشته باشند از مزیت نجات‌بخش آن برخوردار می‌شوند. رومیان ۵: ۲ قانون الهی دریافت آن از آسمان را به ما می‌دهد: «ما توسط او، و از راه ایمان، به فیضی دسترسی یافته‌ایم که اکنون در آن استواریم.» وقتی این قانون را در مورد عطایا به کار می‌بریم، متوجه می‌شویم که اگر ایمان نداشته باشیم، دریافت نمی‌کنیم و در نتیجه نمی‌توانیم با داشتن تأثیری ابدی بر دیگران، به آنان کمک کنیم. لازم است که در این زمینه استوار باشیم و این باید یکی از اولین چیزهایی باشد که در مسیر شاگردی به نوایمانان تعلیم می‌دهیم، از آنجایی که عیسی می‌گوید:

«خوراک من این است که اراده فرستنده خود را به جا آورم و کار او را به کمال رسانم.»

یوحنا ۴: ۳۴

خوراک عیسی این بود که اراده خدا را انجام داده و آن را به کمال رساند. آیا می‌توانید تصور کنید که یک ماه غذا نخورید و بعد سعی کنید یک هفته کار طاقت‌فرسا انجام

کمر به خدمت ببندید

دهید؟ در آن صورت از حال می‌روید! همین موضوع در مورد ما صدق می‌کند، زیرا عیسی می‌گوید:

«همان‌گونه که پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می‌فرستم.»

یوحنا ۲۰: ۲۱

در طول سالها به این نکته پی برده‌ام که دلیل اینکه مسیحیان درگیر گناهان زشت شده، به آنها عادت می‌کنند و در نهایت از ایمان می‌افتند این است که از هدفی که خدا ایشان را برای آن خلق کرده جدا می‌شوند. نقطه شروع این جدایی می‌تواند فساد جنسی، اعتیاد، لذت‌جویی، بت‌پرستی و غیره باشد، اما مسأله اصلی نداشتن قوت و استقامت کافی برای ادامه نبرد با بی‌دینی و شرارت این دنیا است. قوت ما برای نبرد و استقامت در راه دعوت بزرگی که داریم از طریق انجام کاری که برای آن خوانده شده‌ایم، تأمین می‌شود. سرانجام به مثل قنطارها می‌رسیم. عیسی به ما می‌گوید که پادشاهی خدا چگونه است:

«همچنین پادشاهی آسمان مانند مردی خواهد بود که قصد سفر داشت. او خادمان خود را فرا خواند و اموال خویش به آنان سپرد؛ به فراخور قابلیت هر خادم، به یکی پنج قنطار داد...»

متی ۲۵: ۱۴-۱۵

قنطار واحد اندازه‌گیری وزن است که به‌طور خاص در مورد پول به کار می‌رفت و تقریباً معادل هفتاد و پنج پوند نقره می‌شود. عیسی در مثلها معمولاً به‌صورت تحت‌اللفظی سخن نمی‌گوید. به عبارت دیگر، او در اینجا نه درباره پول، بلکه درباره آنچه خدا به هر یک از ما سپرده، یعنی استعدادها و موهبت‌ها (*charisma*) صحبت می‌کند. آنان دارایی او هستند. قدرت رهبری، صحبت و نوشتن من از خودم نیست، بلکه از خداست. مهارت‌های کارآفرینی یک خانم تاجر که در بازار شکوفا می‌شود، نه از او بلکه از خداست. توانایی‌های نیروی دریایی در دفاع از کشورمان نیز از خداوند است، نه از ایشان. در این مثل، دو خادم اول از آنچه به ایشان سپرده شده استفاده کرده و با آن کار می‌کنند.

پادشاه در راه است

در حقیقت، ایشان آنچه را که در نهایت به ارباب تعلق دارد، تکثیر می‌کنند. تفسیر این مثل این است که آنان از توانایی‌هایی که به ایشان سپرده شده استفاده می‌کنند، نه در راه تجارت خود، بلکه در راه بنای پادشاهی خدا.

خادم سوم از آنچه به او سپرده شده در جهت پیشبرد کار اربابش استفاده نکرد. البته شاید از آنها استفاده کرد ولی در جهت امیال خودخواهانه‌اش که فقط به خود و خانواده‌اش منفعت رساند. با اینکه آن قنطارها از نظر مالک استفاده شده بود، اما انگار آنها را خاک کرده بود. باید به خاطر بسپاریم که عیسی بهای بسیار گزافی برای پادشاهی خدا پرداخت، با این حال، مسئولیت بنای آن را به ما سپرد. اگر ما از مشارکت در این امر خطیر خودداری کنیم، این پیام را رسانده‌ایم که نسبت به چیزی که برای او ارزشمند و گرانبهاست، بی‌میل و بی‌تفاوت هستیم.

عیسی برای دو چیز بسیار مهم، یک عنصر کلیدی ارائه می‌دهد: نخست، خارج نشدن از مسیر و جلوگیری از احتمال غرق شدن؛ و دوم، دریافت پاداش عظیم در مسند داوری (برای ایمانداران). وقتی از توانایی‌های خدادادی خود برای بنای پادشاهی خدا استفاده می‌کنیم، تأثیری شگرف بر دیگران گذاشته و پاداش ابدی دریافت خواهیم کرد. در غیر این صورت، زندگی ما به راحتی به سستی و بی‌تفاوتی متمایل می‌شود، یعنی مانند کلیسای لائودیکیه راحت طلب می‌شویم یا حتی مانند برخی از کلیساهای دیگر گرفتار بت‌پرستی می‌شویم. تحلیل رفتن قدرت و توان ما نتیجه جدا شدن از دعوت الهی‌مان است.

عیسی با توضیح درباره عاقبت کسانی که به راهنمایی‌های او گوش می‌دهند و کسانی که گوش نمی‌دهند، این مثل جذاب را به پایان می‌رساند. به کسانی که از چیزهایی که به ایشان سپرده شده در راه گسترش پادشاهی خدا استفاده می‌کنند، مسئولیت بیشتری داده خواهد شد، اما کسانی که این کار را نمی‌کنند، مانند خادم سوم، در زمان داوری متحمل خسارت عظیمی خواهند شد. به کلام عیسی توجه کنید:

«آن قنطار را از او بگیرید و به آن که ده قنطار دارد بدهید. زیرا به هر که دارد، بیشتر داده خواهد شد تا به فراوانی داشته باشد؛ اما آن که ندارد، همان که دارد نیز از او گرفته خواهد شد. این خادم بی‌فایده را به تاریکی بیرون افکنید، جایی که گریه و دندان بر هم ساییدن خواهد بود.»

متی ۲۵: ۲۸-۳۰

کمر به خدمت ببندید

عیسی یک مثل جالب دیگری نیز ذکر می‌کند که شبیه وضعیت خادم سوم است:

«مردی درخت انجیری در تاکستان خود کاشت. چون خواست میوه آن را بچیند، چیزی بر آن نیافت. پس به باغبان خود گفت: "سه سال است برای چیدن میوه این درخت می‌آیم اما چیزی نمی‌یابم. آن را ببر، تا خاک را هدر ندهد." اما او پاسخ داد: "سرورم، بگذار یک سال دیگر هم بماند. گردش را خواهم کند و کودش خواهم داد. اگر سال بعد میوه آورد که هیچ؛ اگر نیاورد آنگاه آن را ببر."»

لوقا ۱۳: ۶-۹

آیا امکان دارد نامه به این پنج کلیسا (از بین هفت کلیسا) همان «توجه خاصی» باشد که عیسی به آن اشاره کرد؟ هیچ کدام از ما نمی‌خواهیم در وضعیتی قرار بگیریم که به این توجه خاص نیاز داشته باشیم و روح القدس مذبوحانه از این راه ما را به وضعیت ثمربخشی بازگرداند. باید صحبت‌های آخر عیسی قبل از مصلوب شدنش را به خاطر داشته باشیم که فرمود: «شما نبودید که مرا برگزیدید، بلکه من شما را برگزیدم و مقرر داشتم تا بروید و میوه آورید و میوه شما بماند» (یوحنا ۱۵: ۱۶).

بی‌توجهی نسبت به مأموریتی که خدا به ما سپرده، یعنی بنا کردن پادشاهی‌اش، موضوعی جدی است. متأسفانه اکثر کلیساهای غرب به عمق این قضیه پی نبرده و عکس‌العملی به آن نشان نداده‌اند. افراد بسیاری چند بار در ماه یا کمتر در کلیسای ما حاضر می‌شوند و بعد به زندگی پرمشغله خود، لذت‌جویی و ثروت‌اندوزی ادامه می‌دهند و مسئولیتی را که برای پیشبرد پادشاهی خدا دارند، نادیده می‌گیرند. در این زمینه تعهد چندانی دیده نمی‌شود، زیرا بسیاری از رهبران کلیسا نمی‌خواهند به اعضای خود «فشار» وارد کنند. اما وقتی مشارکت کردن به شکلی سالم معرفی شود، افراد برای سهیم بودن در آنچه تأثیری ابدی دارد، هیجان‌زده می‌شوند. من این مورد را در کلیسای برزیل مشاهده کردم، از آنجایی که در طول شانزده سال، از یک نفر به سیصد هزار نفر رسید. مردم آنجا بر ابدیت تمرکز داشتند نه یک بازه زمانی هفتاد تا هشتاد ساله.

از کجا بفهمیم که برای چه کاری خوانده شده‌ایم؟ سه عامل کلیدی در این زمینه وجود دارد: نخست اینکه خدا را از صمیم قلب و با ایمان بجویید، نه با شک و تردید و بی‌میلی.

پادشاه در راه است

کلام خدا به ما می‌گوید: «و بدون ایمان ممکن نیست بتوان خدا را خشنود ساخت، زیرا هر که به او نزدیک می‌شود، باید ایمان داشته باشد که او هست و جویندگان خود را پادشاه می‌دهد» (عبرانیان ۱۱: ۶).

دوم اینکه، در کلیسای محلی یا جماعت ایمانداران ریشه دهیم، جایی که رهبرش از سوی خدا انتخاب شده باشد. کلام خدا به ما می‌گوید: «آنان که در خانه خداوند غرس شده‌اند، در صحنهای خدای ما خواهند شکفت» (مزمور ۹۲: ۱۳). در اینجا، رمز و راز کار غرس شدن است نه دیدار از کلیسای محلی یا شرکت کردن در آن به صورت جسته و گریخته. توجه داشته باشید: اگر بذر هلو بکارید، میوه انبه نخواهید داشت. بذر رشد کرده و به درخت هلو تبدیل می‌شود، درست بر طبق طرحی که خالق برای آن داشته است. همین موضوع برای ما نیز صدق می‌کند. اگر به خانه خدا متعهد باشیم، به آنچه خدا ما را برای آن خلق کرده تبدیل می‌شویم، چه در حوزه بازار باشد چه دولت، سلامت یا هر حوزه دیگری. خدا می‌خواهد که کلیسا در هر قوم، ملت و هر قسمتی از جامعه تأثیرگذار باشد. ما خوانده شده‌ایم تا نیرویی بازدارنده و در عین حال تأثیرگذار باشیم.

کلید سوم که بسیار مهم است، وقف کردن خودمان به پادشاهی و اولویت قرار دادن آن می‌باشد؛ در نتیجه، باید بر هر خواسته شخصی ما حاکم باشد. در حقیقت، ما نسبت به تمایلات و منافع خود می‌میریم و خواسته‌های شخصی خود را به خداوند می‌سپاریم تا او آنها را رفع کند. عیسی می‌گوید:

«آمین، آمین، به شما می‌گویم، اگر دانه گندم در خاک نیفتد و نمیرد، تنها می‌ماند؛ اما اگر بمیرد بار بسیار می‌آورد. کسی که جان خود را دوست بدارد، آن را از دست خواهد داد. اما کسی که در این جهان از جان خود نفرت داشته باشد، آن را تا حیات جاویدان حفظ خواهد کرد.»

یوحنا ۱۲: ۲۴-۲۵

این کلام، صریح و گویاست. ما می‌توانیم راه خود را انتخاب کنیم یا از نقشه و اراده خدا برای زندگی خود اطاعت نموده و حیات، آرامش و رضایت را برداشت کنیم. وقتی به دعوتی که خدا برای زندگیتان در نظر گرفته پاسخ مثبت می‌دهید، رضایت درونی عمیقی را تجربه خواهید کرد. نگویید برای این کار دیر است. موسی وقتی هشتاد ساله

کمر به خدمت ببندید

بود کارش را شروع کرد. اسمیت ویگلزورث، یکی از مردان بزرگ خدا در قرن بیستم بعد از پنجاه سالگی در مسیر دعوت خود گام برداشت. همچنین، نگویید که برای این کار جوان هستید. ارمیای نبی و داوود پادشاه شانزده ساله بودند که دعوت خدا را لبیک گفتند. دل قوی دارید: برای قدم برداشتن در دعوت الهی خود نه آنقدر جوان هستید و نه آنقدر سالخورده. برخی افراد چشم انتظار عمل دست شما هستند!



متن: «آفرین، ای خادم نیکو و امین! در چیزهای کم امین بودی، پس تو را بر چیزهای بسیار خواهم گماشت. بیا و در شادی ارباب خود شریک شو!» (متی ۲۵: ۲۱)

نکته: کلمه «آفرین» همان چیزی است که هر یک از ما دوست داریم از زبان نجات‌دهنده‌مان بشنویم.

تأمل: با زندگی‌ای که خدا به شما سپرده چه می‌کنید؟ آیا در بنای زندگی‌ها برای جلال خدا سهیم هستید؟ چه کار متفاوتی می‌توانید انجام دهید؟ تمرکز شما به مأموریتی که از خدا یافته‌اید از چه جهاتی ضعیف شده است؟ در چه اموری خوب عمل کرده‌اید؟

دعا: خداوند عزیز، من از صمیم قلب، صادقانه و با ایمان از تو می‌پرسم مأموریت کنونی من برای بنای پادشاهی‌ات چیست؟ چه انتظارات بیشتری از من داری؟ چه کارهایی را باید کمتر انجام دهم؟ لطفاً به من نشان بده که چه مانع، بار یا گناهی مرا به عقب می‌راند. در نام عیسی، آمین.

اعتراف: من مأموریت الهی خود را به کمال خواهم رساند تا کلمه «آفرین» را از زبان خداوند بشنوم.

بنگرید چگونه دهقان انتظار
می‌کشد تا زمین محصول
پرارزش خود را به بار آورد؛
چگونه صبر می‌کند تا بارانهای
پاییزی و بهاری بر زمین ببارد.
پس شما نیز صبور باشید و دل
قوی دارید، زیرا آمدنِ خداوند ما
نزدیک است!

يعقوب ۵: ۷-۸

فصل ۲۷

دلی قوی

ما در دورانی زندگی می‌کنیم که فضیلت صبر و تحمل در حال رنگ باختن است. ثابت قدم بودن در یک دوره طولانی دشوار است، به‌خصوص وقتی به نتایج آنی و فوری عادت کرده‌ایم. این موضوع نه فقط در مورد یک جنبه از زندگیمان، بلکه تقریباً در تمام جنبه‌ها صدق می‌کند. چه در زمینه اطلاعات باشد، چه سرگرمی، غذا، تحصیل، خرید، وام یا بسیاری از زمینه‌های دیگر زندگی، چیزی که قبلاً به زمان طولانی نیاز داشت، اکنون فقط در چند لحظه کوتاه قابل حصول است.

بسیاری از نوآوری‌ها به‌طرز فوق‌العاده‌ای به بهبود کیفیت زندگی ما کمک کرده‌اند، اما مشکل وقتی به وجود می‌آید که از چیزی که به پشتکار و مداومت نیاز دارد، انتظار «نتایج آنی» داریم. یکی از خصیصه‌های مهم، تقویت قوای درونی، یعنی پایداری تا به پایان می‌باشد (ر.ک. متی ۱۰: ۲۲؛ ۲۴: ۱۳؛ مرقس ۱۳: ۱۳).

در آیه‌ای که این فصل را با آن شروع کردیم، یعقوب رسول دو بار از کلمه «صبر» در ارتباط با آمدن خداوند استفاده کرده است. مفهوم آن این است که تحت هر شرایطی ثابت قدم باشیم. این‌گونه است که قوت قلب می‌گیریم؛ کلمه یونانی که در اینجا به کار رفته *stērízō* است، به معنای «چیزی که باعث می‌شود شخص از نظر پایداری و ثبات در طرزفکر یا عقیده‌ای قوی‌تر شود.» این کلمه بدین مفهوم است که هر چقدر هدف مورد نظر زمان بیشتری طول بکشد، عزم و اراده شخص نیز قوی‌تر می‌شود؛ و این تنها

پادشاه در راه است

از طریق دعای مستمر و مطالعه کلام خدا و اطاعت از آن میسر می‌شود. اگر در هدف شناخت و جلال دامادمان ثابت قدم نباشیم، تاریکی این دنیا می‌تواند ما را از پای درآورد. دل قوی داشتن یعنی وفادار ماندن، ثابت قدم بودن، پا پس نکشیدن تحت هر شرایطی حتی وقتی همه چیز سخت یا تاریک می‌شود. همچنین، بدین معناست که تسلیم نمی‌شویم و دستخوش بت‌پرستی یا سستی قرار نمی‌گیریم، چرا که بسیاری قبل از بازگشت خداوند به این دلیل از ایمان می‌افتند.

بیاید دوباره به مثل باکره‌ها برگردیم. نیمه شب بود که روغن ساقدوش‌های نادان تمام شد؛ دل آنان قوی نبود. علم به ما می‌گوید که نیمه شب تاریکترین زمان شب است زیرا خورشید در پایین‌ترین درجه از افق قرار دارد. در حقیقت، هرچقدر تأخیر داماد طولانی‌تر شد، دنیا نیز تاریک‌تر گردید. در جمله اول اشعیا ۶۰: ۲ می‌خوانیم:

زیرا اینک تاریکی زمین را فرو خواهد گرفت، و ظلمت غلیظ قومها را خواهد پوشانید.

غم‌انگیز به نظر می‌رسد، درست است؟ اما برای کسانی که دل قوی دارند و با وجود سختی‌ها در رفاقت و مشارکت صمیمانه خود با خداوند استوارند، این‌گونه نیست. در ادامه آیه بالا می‌خوانیم:

اما خداوند بر تو طلوع خواهد کرد، و جلال او بر تو نمایان خواهد شد.

این آیه در مورد سلطنت هزار ساله عیسی مسیح صحبت نمی‌کند زیرا شیطان و گروه او در بند خواهند بود. آنها در طول این عصر غایب هستند و بنابراین تأثیر تاریکشان وجود نخواهد داشت. این آیه به دوران بسیار تاریکی در جهان اشاره دارد که روح خدا به شکلی قدرتمند آشکار شده و جلال او بر قومش نمایان خواهد شد. در نتیجه، بسیاری به پادشاهی خدا جذب خواهند شد. اغلب از این واقعه تحت عنوان باران آخریاد می‌شود. در روزگار اشعیا، دو نوع باران اصلی وجود داشت: باران اول و باران آخر. یکی از آنها درست بعد از زمان کاشت می‌بارید و دیگری درست قبل از برداشت. باران اول باعث می‌شد بذرها جوانه بزنند و کمک می‌کرد که گیاهان در مرحله اولیه رشد کنند؛ و باران دوم میوه را رسیده کرده و برای برداشت آماده می‌کرد. این بدین معنا نیست که در بین

دلی قوی

کاشت و برداشت هیچ بارانی وجود نداشت، زیرا قطعاً باران می‌بارید؛ به این دو باران صرفاً به‌عنوان بارانهای متمرکز اشاره شده که وجود آنها لازم بود تا زمین در ابتدا و انتهای فصل رشد محصولات پرآب و آماده شود.

اگر به کتاب اعمال رسولان نگاه کنیم، به بینشی دربارهٔ باران اول دست می‌یابیم. پطرس به «ریزش» روح خدا در روز پنطیکاست اشاره می‌کند (ر.ک. اعمال ۲: ۱۶-۲۱). این ریزش به رشد و بنای سریع کلیسا منجر شد. نقطهٔ شروع آن اتفاق شگفت‌انگیزی بود که در نتیجهٔ آن سه هزار نفر نجات یافتند. کمی بعد از آن، در نتیجهٔ شفای یک فرد مفلوج که شناخته شده هم بود، پنج هزار نفر دیگر به عیسی ایمان آوردند. در نهایت، کل شهرها وارد پادشاهی خدا شدند، یعنی سامره، لُده و شارون همگی نجات یافتند و در یافا همه پیام انجیل را شنیدند (ر.ک. اعمال ۸: ۹؛ ۳۴-۳۵، ۴۲). جلال خدا آنقدر قدرتمند بود که مردم در حضور خدا مانند مرده می‌افتادند، در طول دعا ساختمان‌های لرزید و مردم در خیابانها می‌افتادند (نه فقط یک خیابان، بلکه خیابان‌ها) و تنها با ورود یکی از خادمان خدا، تمام بیماران، مفلوجان و بیماران شفا یافتند.

ریزش روح از مردم یهود شروع شد اما در نهایت به امتها (مردم غیر یهود) رسید. همین نزول در هر شهر یا کشوری که شاگردان به آنجا سفر کردند، اتفاق افتاد. کلیسا آنقدر سریع رشد کرد که تنها ظرف دو سال «همهٔ سکنهٔ ایالت آسیا، چه یهود و چه یونانی، کلام خداوند را شنیدند» (اعمال ۱۹: ۱۰). آنان از ابزارهای ارتباطی امروز مثل رادیو، تلویزیون، گوشی‌های هوشمند، رسانه‌های اجتماعی و یا هر گونه ابزار ارتباط جمعی برخوردار نبودند. حقیقتاً مایهٔ شگفتی است! ریزش روح خدا آنقدر عمیق بود که رهبران شهر یونانی تسالونیکه فریاد برآوردند: «این مردان که همهٔ دنیا را به آشوب کشیده‌اند، حال به اینجا آمده‌اند» (اعمال ۱۷: ۶).

سالها پیش در دعا بودم که روح خدا به من گفت، «پسرم، کاری که قرار است قبل از بازگشت عیسی انجام دهم، به‌گونه‌ای است که کتاب اعمال رسولان در برابر آن ناچیز است؛ این اتفاقات هفت برابر عظیم‌تر خواهد بود.»

من شوکه شده بودم اما می‌دانستم که صدای خدا را شنیده‌ام. از او خواستم که حداقل سه متن از کلام به من نشان دهد تا این جملهٔ شوکه‌کننده را درک کنم. او همان روز آن آیات را به من نشان داد. اولین آیه این بود:

پادشاه در راه است

جلال این خانه از جلال خانه پیشین عظیمتر خواهد بود.

حجی ۲: ۹

در عهد جدید، کلیسا معبد خداست. عهد قدیم سایه آن چیزی بود که خدا در عهد جدید به انجام می‌رساند. درست همان‌طور که معبد هیرودیس از نظر عظمت از معبد سلیمان فراتر رفت، جلال خدا بر کلیسا نیز قبل از بازگشت ثانوی اش، در مقایسه با ایام کلیسای اولیه بسی عظیم‌تر خواهد بود. آیه دوم در جامعه ۷: ۸ بود:

پایان کار از آغازش بهتر است.

روح القدس برای تأکید بر این موضوع از من پرسید، «آیا شراب ناب را برای لحظه آخر نگاه نداشتم؟» و من یاد اولین معجزه‌ای افتادم که از عیسی در یک عروسی در قانا روایت شد (ر.ک. یوحنا ۲: ۱۰). وقتی درباره «هفت بار» سوال کردم، او مرا به این آیات هدایت کرد:

به یقین که قومی در صهیون ساکن خواهند شد، و شما دیگر در اورشلیم نخواهید گریست. بلکه آنگاه که فریاد برآورید، او با شما بر حسب فیض عمل خواهد کرد، و به محض شنیدن صدایتان شما را اجابت خواهد نمود. اگرچه خداوندگار تو را نان تنگی و آب مصیبت دهد، اما رهنمای تو دیگر از نظرت پنهان نخواهد بود، بلکه او را به چشم خود خواهی دید.

اشعیا ۳۰: ۱۹-۲۰

من متوجه هستم که این متن و اشعیا ۶۰: ۲ متون نبوتی بوده و به مردم یهود و اورشلیم اشاره دارند. اما کاری که خدا در مورد اسرائیل انجام می‌دهد اغلب به کلیسا که عمدتاً از غیریهودیان یا امتهای تشکیل شده نیز منتقل می‌شود. به خاطر داشته باشید که باران اولیه با ایمانداران یهودی شروع شد، اما در نهایت به تمام ایمانداران، به خصوص امتهای غیریهودی گسترش یافت. به همین نحو، باران آخر با کلیسا شروع خواهد شد (که عمدتاً از ایمانداران غیریهودی و شماری از ایمانداران یهودی تشکیل شده) اما عمدتاً با قوم

دلی قوی

یهود ادامه خواهد یافت. حیرتانگیز است! باران‌های اول و آخر هم بر قوم یهود و هم کلیسا تأثیر خواهد داشت. واقعاً باشکوه است!

توجه کنید که اشعیا می‌گوید، قوم معلمشان را خواهند دید: «رهنمای تو دیگر از نظرت پنهان نخواهد بود، بلکه او را به چشم خود خواهی دید.» عیسی بر تمام قومش آشکار خواهد شد، یعنی بر کلیسا قبل از مصیبت عظیم و بر قوم یهود در دوران مصیبت عظیم؛ زکریای نبی در مورد اسرائیل گفت: «بر من که نیزه‌ام زدند خواهند نگریست» (زکریا ۱۲: ۱۰). کاملاً مشخص است که این آیه، از فصل بازگشت ثانوی عیسی (فصل باران آخر) سخن می‌گوید.

سپس، اشعیا می‌نویسد:

آنگاه تمثال‌های تراشیده نقره‌پوش و بت‌های ریخته شده طلاکوب را نجس خواهی شمرد و آنها را چون جامه نجس به دور افکنده، به آنها خواهید گفت: «بیرون شوید!»

اشعیا ۳۰: ۲۲

به یاد داشته باشید که بت‌پرستی چیزی بیش از پرستش تمثال‌ها و بت‌هاست؛ بت‌پرستی یعنی حرص و طمع ورزیدن و برای کسی یا چیزی اولویتی بالاتر از رابطه‌مان با عیسی قائل شدن؛ به عبارت دیگر، یعنی زمانی که از چیزی جز خدا قوت می‌یابیم. اشعیا نبی می‌گوید وقتی این موج عظیم از بازگشت قوم خدا به سوی خداوند را می‌بینیم، این اتفاق خواهد افتاد:

او بر بذری که در زمین کاشته‌ای باران خواهد فرستاد ... در آن روز ... خداوند شکستگی قوم خویش را ببندد و جراحتهایی را که خود وارد آورده شفا دهد، نور ماه همچون نور خورشید خواهد بود و نور آفتاب هفت چندان، مانند روشنایی هفت روز.

اشعیا ۳۰: ۲۳، ۲۵-۲۶

صبر کنید! وقتی باران طبیعی می‌بارد، نور آفتاب هفت برابر نمی‌شود. بنابراین، او نه

پادشاه در راه است

دربارهٔ باران طبیعی بلکه باران روح القدس صحبت می‌کند. در آن روز، جلال عیسی هفت برابر درخشان‌تر از گذشته خواهد بود!

وقتی این تصویر را مجسم کردم، متوجه شدم که آنچه در آینده اتفاق خواهد افتاد، جلالی را که در کتاب اعمال رسولان می‌بینیم، تحت الشعاع قرار خواهد داد. اما این ریزش عظیم با مخالفت شدیدی همراه خواهد بود. احتمالاً به زودی با سطح بالاتری از تاریکی و جفا روبرو خواهیم شد، اما عروس خدا باشکوه خواهد بود نه مغلوب!

باید دل قوی داشته و برای باران روح خدا و آمدن خداوند آماده باشیم. من به شخصه بر این باور هستم که در آن واحد شاهد دو چیز خواهیم بود: از ایمان افتادن عدّهٔ بسیاری و زمان برداشت عظیم جان‌ها. در دهه‌های اخیر شاهد این بوده‌ایم که بسیاری از ایمان افتاده‌اند، اما نطرسنجی‌های اخیر نشان می‌دهند که ایمان مسیحی به خصوص در میان جوانان بیشتر شده است. آیا احتمال دارد که این نشانهٔ آغاز باران آخر باشد؟ باران اول روح خدا در روز پنطیکاست با صدایی بلند نازل شد؛ آیا این قضیه در مورد باران آخر برعکس است؟ شاید با یک قطره شروع شده و در انتها فوران کند و جماعت‌های بسیاری را وارد پادشاهی نماید و با بازگشت خداوند به نقطهٔ اوج خود برسد؟

کلیسای حقیقی بیش از پیش پر جلال خواهد شد، در عین حال، کلیسای فاحشه (کسانی که ادعای ایمان می‌کنند اما زندگی خود را تسلیم او نکرده‌اند) از نظر مقیاس رشد کرده و مورد پذیرش دنیا قرار می‌گیرد. طبق هشدار که عیسی داد، این کلیسا وارد مصیبت عظیم خواهد شد:

«پس او را به بستر رنجوری خواهم افکند و آنان را که با او زنا می‌کنند به رنجی عظیم گرفتار خواهم کرد، مگر اینکه از رفتن به راه‌های او توبه کنند. و فرزندان او را به هلاکت خواهم رساند.»

مکاشفه ۲: ۲۲-۲۳

پولس اعضای این کلیسای فاحشه را این‌گونه توصیف می‌کند:

زیرا همان‌گونه که بارها به شما گفته‌ام و اکنون نیز اشکریزان تکرار می‌کنم، بسیاری چون دشمنان صلیب مسیح رفتار می‌کنند.

فیلیپیان ۳: ۱۸

دلی قوی

آنچه ماهیت حقیقی‌شان را آشکار می‌کند، سخنانشان نیست، بلکه رفتار و نحوه زندگی‌شان است. در حقیقت، ایشان اعتراف می‌کنند که با عیسی در رابطه هستند، اما رفتارشان خلاف آن را نشان می‌دهد (ر.ک. تیتوس ۱: ۱۶). توجه داشته باشید که پولس اشکریزان درباره کسانی صحبت می‌کند که دیگران و خودشان را فریب می‌دهند (ر.ک. دوم تیموتائوس ۳: ۱۳). او عمیقاً نگران کسانی است که تحت تأثیر این مبلغان بت‌پرستی، هرزگی و ولرم بودن قرار می‌گیرند. پولس در ادامه می‌گوید:

عاقبتِ چنین کسان هلاکت است. خدای آنان شکمشان است و به چیزهای ننگ‌آور مباحثات می‌کنند، و افکارشان معطوف به امور زمینی است.

فیلیپیان ۳: ۱۹

هلاکتی که با آن روبرو خواهند شد در زمان مصیبت عظیم به نقطه اوج خواهد رسید و ضد‌مسیح ایشان را خواهد بلعید، چنانکه یوحنا ی رسول پیشگویی نمود:

«آن وحش و آن ده شاخ که دیدی، از فاحشه بیزار خواهند شد. او را نابود خواهند کرد و عریان رها خواهند نمود. گوشت او را خواهند خورد و او را در آتش خواهند سوزاند. زیرا که خدا در دل آنها نهاده است که خواست او را بیاورند و بارضای خاطرِ عنانِ قدرت و حکومت خود را به دست آن وحش بسپارند، تا آنگاه که کلام خدا به تمامی تحقق یابد.»

مکاشفه ۱۷: ۱۶-۱۷

اکثر تفسیرهای کتاب مقدس این موضوع را تأیید می‌کنند که این همان کلیسای فاحشه است. در یکی از آنها نوشته شده:

«او مصمم است که از کلیسای حقیقی تقلید کند. او 'جامه سرخ و ارغوانی بر تن داشته و در برق طلا و جواهر و مروارید' می‌درخشد (مکاشفه ۱۷: ۴؛ مکاشفه ۱۸: ۱۶). جامه او تا حد زیادی شبیه جامه کلیسای حقیقی است که در مکاشفه ۲۱: ۱۸-۱۹ توصیف شده است: «شهر از طلای ناب ... بود. پی دیوار شهر با هر گونه گوهر گرانبها تزیین شده بود.» بنابراین، کتاب مکاشفه

پادشاه در راه است

دو شهر را مانند دو زن به تصویر می‌کشد. قوم حقیقی خدا همان عروس وفادار یا اورشلیم جدید هستند، در حالی که بی‌ایمانان، فاحشه و بابل خوانده شده‌اند.»

به همین دلیل کلام خدا به ما می‌گوید که صبور باشیم، دل قوی داریم و با وجود تاریکی‌ها وفادار بایستیم. خدا به ما فیض عطا خواهد کرد و در این حین که انتظار آمدن پادشاهمان را می‌کشیم، پیوسته ما را پاک خواهد ساخت.

حال آنکه ما تَبَعهٔ آسمانیم و با اشتیاق تمام انتظار می‌کشیم که نجات‌دهنده، یعنی خداوندمان عیسی مسیح، از آنجا ظهور کند. او با نیرویی که وی را قادر می‌سازد تا همه چیز را به فرمان خود درآورد، بدنهای حقیر ما را تبدیل خواهد کرد تا به شکل بدن پر جلال او درآید.

فیلیپیان ۳: ۲۰-۲۱

خوانندهٔ عزیز، می‌خواهم دلگرم‌تان کنم و از شما در برابر شیطان که با استراتژی‌هایش می‌خواهد شما را عقب بکشد، محافظت کنم. اگر او توانست این کار را با آدم و حوا بکند، در حالی که در محیطی بی‌عیب و نقص بودند و حضور خدا در آن به شکل شگفت‌انگیزی قابل لمس بود، چقدر بیشتر می‌توانند این کار را در محیطی فاسد انجام دهد؟ قصد ندارم شما را بترسانم، بلکه می‌خواهم قانع‌تان کنم که این زمان‌ها چقدر جدی است. وقت آسودگی و همسو شدن با جریان جامعه نیست. وقت بیدار و هشیار بودن در دعا و ریشه دوانیدن در کلام خداست. ما در نبرد هستیم و این نبرد برای جان‌های خودمان و عزیزانمان است. فیض خدا کافیت و ما را تا به آخر قوی نگاه می‌دارد، اما باید در مشارکت و رفاقت با او بمانیم.

یهودا دربارهٔ معلمان فریبنده و برادران و خواهران دروغین هشدار داد، کسانی که به کلیسا نفوذ کرده و فیض حقیقی خدا را مورد سوء استفاده قرار می‌دهند؛ سپس، دلگرم‌کننده‌ترین پیام را داد:

بر او که قادر است شما را از لغزش محفوظ نگاه دارد و در حضور پر جلال

دلی قوی

خویش بی‌عیب و آکنده از شادی عظیم حاضر سازد.

یهودا آیه ۲۴

او قادر است، بنابراین باید با او همکاری کنیم! در رفاقت و مشارکت با او بمانید، در سختی‌ها صبور باشید و دل خود را در حقیقت قوی نگاه دارید.



متن: «در موسم باران بهاری، از خداوند باران بطلبید.» (زکریا ۱۰: ۱)

نکته: برای آمدن او دل قوی دارید و برای باران روح او آماده باشید که عظیم‌تر از هر بارانی است که نسل‌های قبل شاهد آن بوده‌اند.

تأمل: آیا در دل قوی هستید؟ توضیح دهید که دل قوی داشتن در عمل چگونه است. به نظر شما وقتی پطرس نوشت که باید «در آن حقیقت که یافته‌اید، استوار» باشید، منظورش چه بود (دوم پطرس ۱: ۱۲)؟ عبارت «آن حقیقت که یافته‌اید» را چگونه توصیف می‌کنید؟ (راهنمایی: به ترجمه‌های دیگر این آیه رجوع کنید).

دعا: ای پدر عزیز، وقت باران آخر رسیده و تو به من فرمودی که برای آن دعا کنم. بنابراین، از تو می‌خواهم که باران آخر روح القدس را بریزی. باشد که این افتخار نصیب شود که در بزرگترین برداشت محصول جانها در تمام اعصار، حضور داشته باشم. همچنین، از تو ای روح القدس می‌خواهم که به من کمک کنی تا از آن حقیقت که یافته‌ام دلگرم و قوی دل شوم. در نام عیسی، آمین.

اعتراف: من دل خود را در حقیقت قوی خواهم ساخت.

اینک به زودی می آیم و پاداش
من با من است تا به هر کس بر
حسب اعمالش جزا دهم.

مکاشفه ۲۲: ۱۲

فصل ۲۸

پاداش جاودانی

آیا تا به حال در یک مراسم اهدای جوایز شرکت کرده‌اید یا شاهد آن بوده‌اید؟ شاید دیده باشید که شرکت کنندگان المپیک روی سکو می‌ایستند تا مدال‌های طلا، نقره و برنز خود را دریافت کنند. این ورزشکاران با پشتکار تمام تمرین کرده و حرفه‌ای شده‌اند و به خاطر تلاش‌هایشان در برابر میلیون‌ها نفر جایزه دریافت می‌کنند. سپس، زندگیشان به طرز چشمگیری عوض می‌شود چون فرصت‌های خوبی برای ایشان مهیا می‌گردد.

بیا باید کمی شخصی‌تر به این موضوع نگاه کنیم. شاید شما نیز یک جایزه ورزشی یا آکادمیک دریافت کرده باشید یا به خاطر کار عالی خود در محیط کار مورد تحسین و احترام کارفرمای خود قرار گرفته باشید. آیا آن حس شادی و رضایتی را که به شما دست داد، به خاطر دارید؟ آیا یادتان هست که با دوستان و عزیزانتان جشن گرفتید؟ احتمالاً سخت‌کوشی شما باعث عوض شدن زندگیتان شد، مثلاً کمک هزینه تحصیل، ترفیع، افزایش حقوق یا مسئولیت بالاتری را دریافت کردید.

حالا خود را در نقطه مقابل این داستان فرض کنید. آیا شما همان کسی بوده‌اید که هیچ جایزه یا دستاوردی نداشته‌اید و فقط شاهد موفقیت‌های دوستان و همسالان خود بوده‌اید؟ آیا دلیلی برای این موضوع وجود دارد؟ آیا به این خاطر بوده که با جدیت تلاش نکرده‌اید؟ یا با بی‌دقتی کار کرده‌اید، آن‌طور که باید تلاش و پشتکار به خرج نداده‌اید یا درس‌هایتان را خوب نخوانده‌اید؟ اگر یکی از این دلایل برای شما صدق می‌کند، احتمالاً

پادشاه در راه است

مراسم اهدای جوایز برای شما تجربه خوشایندی نیست. در آن لحظه و حتی بعد از آن نیز از اینکه تعهد و پشتکار به خرج نداده‌اید، حس پشیمانی به شما دست داد. در نتیجه، هیچ گونه ترفیع، بالا رفتن مسئولیت یا کمک هزینه تحصیلی شامل حال شما نشد. در این زمینه، به کلام پولس رسول توجه کنید:

آیا نمی‌دانید که در میدان مسابقه، همه می‌دوند، اما تنها یکی جایزه را می‌برد؟ پس شما چنان بدوید که ببرید. هر که در مسابقات شرکت می‌جوید، در هر چیز، تن به انضباطی سخت می‌دهد. آنان چنین می‌کنند تا تاجی فانی به دست آورند؛ ولی ما چنین می‌کنیم تا تاجی غیرفانی به دست آوریم. پس من این‌گونه می‌دوم، نه چون کسی که بی‌هدف است...

اول قرن‌تیا ن ۹: ۲۴-۲۶

برترین مراسم اهدای جوایز زمانه به سرعت در حال نزدیک شدن است، آن هم برای ایمانداران. جوایز جاودانی بیشماری اهدا خواهد شد. مثل مثال بالا، جوایز چیزی بیش از مدال، لوح یا نشان پیروزی خواهد بود؛ افراد با دریافت آنها به مقام‌های جاودان خواهند رسید که با مسئولیت و اقتدار همراه خواهد بود. به این واقعه مسند داوری مسیح می‌گویند. پولس از کلیسای نفسانی استدعا می‌کند که بیدار شود تا در آن مراسم بزرگ حسرت نخورد. او از ایشان و همچنین ما می‌خواهد که سخت بکوشیم و «در هر قدم با هدف» بدویم تا آن جایزه جاودانی را دریافت کنیم؛ در این صورت پیروز می‌شویم؛ اما ما نه در برابر یکدیگر بلکه در برابر دنیا رقابت می‌کنیم، دنیایی که می‌کوشد مانع ما شود و حتی متوقفمان کند. همه ما باید یکدیگر را تشویق کنیم!

یکی دیگر از رسولان حکیم نیز جملاتی در این زمینه نوشت. او از زمان نوجوانی به عیسی وفادار بود و این جملات را در نود سالگی اش نوشت:

بهوش باشید که ثمر کار خود را بر باد ندهید، بلکه پاداشی به کمال دریافت کنید.

دوم یوحنا آیه ۸

توجه کنید که او ما را تشویق می‌کند تا طوری زندگی کنیم که تمام پاداش را دریافت

پاداش جاودانی

کنیم نه بخشی از آن یا هیچ قسمتی از آن را! او رسول محبت است که شخصاً شاهد وقایع زمان‌های آخر بود و آنها را در کتاب مکاشفه به رشته تحریر درآورد. او و پولس هر دو به ما یادآوری می‌کنند که عیسی بازمی‌گردد و پاداش نزد اوست! بیایید به نوشته‌های پولس به کلیسای قرن‌تیان توجه کنیم:

آری، ما چنین دلگرمیم و ترجیح می‌دهیم از بدن غربت جسته، نزد خداوند منزل گیریم.

دوم قرن‌تیان ۵: ۸

ما مطمئن هستیم که پولس فقط خطاب به ایمانداران نوشت، زیرا بی‌ایمانان بعد از مرگ و ترک بدنشان در حضور خداوند نخواهند بود، بلکه به جهنم خواهند رفت. این جمله خشن نیست، بلکه یک حقیقت است. باید به خاطر داشته باشیم که عیسی آمد تا ما را از محکومیتی که خودمان را در آن گرفتار کرده بودیم، نجات دهد (ر.ک. یوحنا ۳: ۱۸). پولس در ادامه می‌گوید:

پس خواه در بدن منزل داشته باشیم و خواه در غربت از آن به سر ببریم، این را هدف قرار داده‌ایم که او را خشنود سازیم.

دوم قرن‌تیان ۵: ۹

ما نمی‌توانیم کاری کنیم که خدا ما را بیشتر دوست داشته باشد، بیشتر از محبتی که هم‌اینک به ما دارد. اما در این مورد که چگونه او را خشنود می‌سازیم، مسئول هستیم و هدف ما نیز باید همین باشد. چرا؟

زیرا همه ما باید در برابر مسند داوری مسیح حاضر شویم، تا هر کس بنا بر اعمال خوب یا بدی که در ایام سکونت در بدن خود کرده است، سزا یابد.

دوم قرن‌تیان ۵: ۱۰

کتاب مقدس در مورد چند داوری آینده سخن می‌گوید، اما دو داوری اصلی عبارتند از داوری ایمانداران و داوری در برابر تخت سفید و بزرگ (داوری کسانی که از نقشه

پادشاه در راه است

نجات خدا اطاعت نکردند). این دو داوری تقریباً هزار سال از هم فاصله دارند زیرا داوری دوم بعد از سلطنت هزار ساله مسیح بر زمین رخ می‌دهد.

داوری ایمانداران به احتمال زیاد در آسمان و در طول مصیبت هفت ساله انجام خواهد شد. ما آیه‌ای از کتاب مقدس نداریم که این موضوع را تأیید کند، اما یک سرنخ وجود دارد. آن بیست و چهار پیر که قبلاً تحت عنوان مقدسین «رستاخیز کرده» و «ریوده شده» از ایشان سخن گفتیم، در دوران مصیبت در برابر تخت مسیح تاج بر سر دارند (ر.ک. مکاشفه ۴: ۴، ۱۰). از این مطلب می‌فهمیم که آنان قبلاً داوری شده و پاداش یافته‌اند.

کلمه یونانی که برای «مسند داوری» به کار رفته *bēma* است، به معنای «سکوئی بلند و پله‌دار که معمولاً روی آن محلی برای نشستن قرار دارد و مقامات رسمی از آنجا جماعت را خطاب قرار می‌دهند و اغلب به امور قضائی می‌پردازند.» عیسی از روی این جایگاه قدرت زندگی ما را به‌طور کامل بررسی می‌کند و در مورد نحوه زندگی خود به‌عنوان ایمانداران یا پاداش خواهیم یافت یا هیچ چیزی دریافت نخواهیم کرد.

ما برای گناهانمان داوری نخواهیم شد، زیرا آنها با خون عیسی پاک شدند. پس شاید بپرسید منظور پولس چیست وقتی می‌گوید ما نه تنها برای اعمال خوب، بلکه اعمال بد نیز پاسخگو خواهیم بود؟ کلمه یونانی *kakós* این‌طور معنی شده است: «بد، بی‌ارزش ... پسرفت، کناره‌گیری، عقب‌نشینی در جنگ.» این کلمه بیانگر تأثیر مخرب یا بی‌ارزشی است که به‌خاطر راه نرفتن در اثر گام‌های مسیح و پیروی نکردن از شخصیت او، بر دیگران گذاشته‌ایم. همچنین، به معنای فرصت‌های از دست‌رفته است یا به‌خاطر ناطاعتی از کلام مستقیم خدا یا عمل نکردن مطابق کلام مکتوب و آشکار شده او.

در حقیقت، ما در مورد نحوه مبادرتان پاسخگو خواهیم بود، یعنی چگونه از زندگی عطایا در جهت پادشاهی خدا استفاده کرده‌ایم. همچنین، در مورد تأثیراتی که بر زندگی دیگران گذاشته‌ایم، چه مثبت و چه منفی پاسخگو خواهیم بود، زیرا خداوند گفت آنچه برای کوچکترین برادر و خواهرش کردیم، در واقع برای او کردیم (ر.ک. متی ۲۵: ۴۰). نه تنها اعمال و گفتار ما بررسی می‌شود، بلکه افکار و نیت‌های ما نیز آشکار خواهد شد. پولس می‌نویسد:

پس درباره هیچ چیز پیش از وقت قضاوت نکنید تا اینکه خداوند بیاید. او آنچه را که اکنون در تاریکی نهان است، در روشنائی عیان خواهد کرد و نیت‌های

پاداش جاودانی

دلها را آشکار خواهد ساخت. آنگاه تشویق و تمجید هر کس از خود خدا خواهد بود.

اول قرن‌تیان ۴: ۵

سوال اول ما باید این باشد که آیا این آیه به داوری بی‌ایمانان اشاره دارد یا ایمانداران؟ جمله آخر مشخص می‌کند که منظور داوری ایمانداران است، زیرا در داوری بر تخت بزرگ و سفید، هیچ گناهکاری از سوی خدا تشویق و تمجید نمی‌شود. «تاریکی نهان» و «نیت‌های دلهای» ما دربرگیرنده چیست؟ آیا هدف ما از خدمت، هدیه دادن، دعا، دستگیری، زحمت کشیدن یا روزه گرفتن این بوده که دیده شویم، یا انگیزه ما اطاعت، محبت و دلسوزی بوده است؟ آیا از روی حس وظیفه خدمت کرده‌ایم یا با اشتیاق و علاقه؟ آیا از خدمت کردن متنفر بودیم یا از آن لذت می‌بردیم؟ آیا هدف ما از خدمت نفع شخصی بوده یا تأثیرگذاری بر دیگران؟ آیا هدف ما از پیوستن به گروه پرستش این بوده که در دل می‌خواستیم مورد توجه یا تشویق و تمجید قرار بگیریم یا مایل بودیم دیگران را به حضور خدا هدایت کنیم؟ وقتی مورد تمجید و تحسین قرار گرفتیم، آیا مغرور شدیم یا در دل خود، خدا را که شایسته ستایش است تمجید کردیم؟ آیا هدف ما این بود که به منافع خودخواهانه خود برسیم و ضعف‌های خود را بپوشانیم یا حقیقتاً می‌خواستیم عیسی را جلال دهیم؟ این سناریوها بی‌نهایت هستند، اما تمام احتمالات در برابر مسند داوری مسیح به دقت بررسی و آشکار خواهد شد.

کلمه قضاوت اغلب به محکومیت ربط داده شده است. اما در آیه‌ای که از اول قرن‌تیان نقل کردیم و نمونه‌های آن در عهدجدید در خصوص ایمانداران، این اصطلاح بیشتر درباره تصمیمی است که بعد از یک بررسی کامل اتخاذ می‌شود. تصمیمات عیسی در زندگی ما «داوری جاودانی» نام دارد (عبرانیان ۶: ۲، ترجمه قدیم) و به مفهوم واضح‌تر تحت عنوان «تصمیمات جاودانی» استنباط می‌گردد. بعد از اتخاذ این تصمیمات، هیچ گونه تغییر، بازبینی یا اصطلاحی انجام نخواهد شد. به بیان ساده، این تصمیمات نهایی و ابدی خواهند بود. بنابراین، کاری که با صلیب جلجتا می‌کنیم، تعیین می‌کند که ابدیت را در کجا سپری خواهیم کرد. اما نحوه زندگی و رفتار ما به عنوان ایماندار تعیین می‌کند که ابدیت را چگونه خواهیم گذرانید.

پادشاه در راه است

کتاب مقدس ایمانداران را با کلمه «بنایان» یا «معماران» توصیف می‌کند. در آیه‌ای می‌خوانیم، «سنگی که معماران رد کردند مهمترین سنگ بنا شده است» (اول پطرس ۲: ۷)؛ و در جای دیگری می‌خوانیم: «اگر خداوند خانه را بنا نکند، بنایانش زحمت بیهوده می‌کشند» (مزمور ۱۲۷: ۱). ما می‌توانیم بنایان را پیمانکارانی بدانیم که خانه خدا را برپا می‌دارند، جایی که او تا به ابد در آنجا ساکن است. اسم خانه او صهیون است (ر.ک. مزمور ۱۳۲: ۱۳-۱۴) و مصالح آن سنگهای زنده (یعنی همه مقدسینش) هستند (ر.ک. اول پطرس ۲: ۵) و عیسی سنگ زاویه است (ر.ک. اشعیا ۲۸: ۱۶).

اگر انتخاب کنیم که زندگی ما بر مبنای منفعت شخصی پیش برود و این‌گونه از مأموریت خود عقب‌نشینی کنیم، این رفتار ما به‌عنوان یکی از رفتارهای «بد» دآوری خواهد شد. پولس در مورد دآوری شدنمان جای هیچ‌گونه بحثی باقی نمی‌گذارد. او می‌نویسد: «اما هر کس باید آگاه باشد که چگونه می‌سازد [بر این پی که خداوندی عیسی مسیح است]» (اول قرنطیان ۳: ۱۰). کاملاً واضح است: نحوه بنا کردن ما اهمیت دارد:

اگر کسی بر این پی ساختمانی از طلا یا نقره یا سنگهای گران بها یا چوب یا علف یا کاه بسازد، کار هر کس آشکار خواهد شد، چرا که آن 'روز' همه چیز را ظاهر خواهد ساخت. زیرا آتش نتیجه کار را آشکار کرده، کیفیت کار هر کس را خواهد آزمود.

اول قرنطیان ۳: ۱۲-۱۳

همان‌طور که در فصل ۲۶ بحث نمودیم، از راه‌های مختلفی می‌توانیم زمان و استعدادهایی که خدا به ما داده را به کار بگیریم. اگر زندگی ما در جهت منافع شخصی باشد، از مصالح قابل اشتعال استفاده کرده‌ایم که موقتی است. اما اگر زندگی‌مان توأم با انکار نفس و در جهت ساختن پادشاهی او باشد، از مصالحی ناب و خالص استفاده کرده‌ایم. کلام خدا آتشی است که زندگی ما را می‌آزماید و انگیزه‌ها، گفتار و رفتار پنهانمان را آشکار می‌کند.

پولس در ادامه می‌گوید، «اگر کاری که کسی بر آن پی بنا کرده است باقی بماند، پاداش خواهد یافت» (آیه ۱۴). امیدواریم که این پاداش کامل باشد. اما کلمات بعدی می‌خکوب کننده است:

پاداش جاودانی

اما اگر کار کسی بسوزد، زیان خواهد دید؛ و هرچند خود نجات خواهد یافت، اما همچون کسی خواهد بود که از میان شعله‌های آتش جان به در برده باشد.

اول قرنیتان ۳: ۱۵

نکات بسیاری در این آیه وجود دارد. نخست اینکه، توجه کنید که سازنده نجات یافته است. این جمله درباره بی‌ایمانی نیست که تا ابد به افتادن در دریاچه آتش محکوم شده، بلکه درباره کسی است که تا ابد در پادشاهی خدا سکونت خواهد داشت. دوم اینکه، زیان خواهد دید. کلمه یونانی که در اینجا به کار رفته بیانگر ضرر شدید است. توجه داشته باشید که این زیان شدید نه تنها در زمان داوری حس خواهد شد، بلکه بر نحوه زندگی ما در دوران هزار ساله و زندگی ابدی در آسمان‌ها و زمین جدید تأثیر خواهد داشت.

سوم اینکه، تشبیهی که در این آیه وجود دارد جان به در بردن از شعله‌های آتش است. بیاید کاربرد آن را در زندگی امروزی شرح دهیم. غربی‌ها برای بازنشستگی آماده می‌شوند (من به شخصه این ذهنیت را نمی‌پسندم چون بازنشستگی یعنی دست کشیدن از مأموریت)؛ اما چون به این مبحث ارتباط دارد، از آن برای تشریح استفاده می‌کنم. فرض کنید فردی به روز بازنشستگی برسد اما ورشکست شده باشد. تمام حساب‌های پس‌اندازش خالی شده و هیچ پولی نداشته باشد. بعلاوه، در همان روز، بیمه تأمین اجتماعی و تمام شرکت‌هایی که طرح حساب بازنشستگی با حمایت از کارفرما دارند، ورشکست شوند. علاوه بر این، خانه فرد هم کامل بسوزد و او فقط با لباس تنش بتواند از آنجا خارج شود. او همه چیزش را از دست داده! این داستان یک فاجعه به حساب می‌آید. اما پولس از توصیفی مشابه استفاده می‌کند تا شرح دهد که برخی ایمانداران چگونه وارد ابدیت خواهند شد. این دوران نه به مدت بیست سال (میانگین دوران بازنشستگی)، بلکه تا ابد خواهد بود!

پولس اعلان می‌کند که ایماندار نجات‌یافته خواهد بود، اما همه چیز سوخته و تا ابد از دست خواهد رفت. به خاطر داشته باشید که این داوری جاودانی است. لطفاً اشتباه برداشت نکنید: نجات یافتن بسیار مهم و بی‌نهایت بهتر از گذراندن ابدیت در دریاچه آتش است. همه ما بی‌نهایت شادی خواهیم کرد، اما آیا با خود فکر خواهیم کرد که این

پادشاه در راه است

تجربه چطور می‌توانست باشد؟

بیا باید کمی بیشتر تأمل کنیم. یعقوب می‌گوید که زندگی ما همچون بخاری است که کوتاه زمانی ظاهر می‌شود، مثل تصویری فوری روی صفحه یا در واقعیت، حتی سریع‌تر از آن (ر.ک. یعقوب ۴: ۱۴). در ریاضیات ساده، هر عدد محدود در تقسیم (یا در مقایسه با) عدد نامحدود برابر با صفر است. بنابراین، اگر ۱۲۰ سال عمر کنید که همه ما آن را یک عمر طولانی می‌دانیم، در مقایسه با ابدیت، هنوز صفر است. لذا، کاری که در این لحظه کوتاه یا به بیان دقیق‌تر، در این زمان صفر انجام می‌دهیم، تعیین‌کننده این است که ابدیت را چگونه سپری خواهیم کرد.

بیا باید این موضوع را با استفاده از مثال دوران هزار ساله درک کنیم. لطفاً به خاطر داشته باشید که دآوری ایمانداران بر ابدیت ما تأثیر می‌گذارد اما من فقط از دوران سلطنت هزار ساله عیسی بر زمین استفاده می‌کنم چون ملموس و قابل درک است. رفتار و سلوک شما در این زندگی کوتاه تعیین می‌کند که هزار سال بعد را چگونه سپری خواهید کرد، از جمله اقتداری که به شما سپرده می‌شود، کاری که انجام خواهید داد، افرادی که با آنان کار خواهید کرد، نزدیک بودن شما به پادشاه آسمانی و محل سکونتتان.

مشخصاً اینها موضوعات کوچک و پیش پا افتاده‌ای نیست و هزار سال نیز زمان کمی نیست. تصور کنید که هزار سال قبل از تاریخ نگارش این کتاب، اروپا در قرون وسطی به سر می‌برد، چین باروت و اسکناس درست کرد، وایکینگ‌ها از حالت مهاجم به سکونت رسیدند و حدود ۴۷۰ سال قبل، کریستوفر کلمب برای اولین بار به آمریکا رسید. زمان طولانی‌ای است و با این حال در مقایسه با ابدیت در آسمان‌ها و زمین جدید، مثل یک تصویر لحظه‌ای روی صفحه است.

پس چگونه باید زندگی کنیم؟ آیا باید اجازه دهیم که امور پوچ و بیهوده ما را از عزم و اراده‌مان برای بنای زندگی دیگران باز دارد؟ آیا باید با دیگران رفتاری اهانت‌آمیز و تحقیر کننده داشته باشیم؟ آیا باید زمان خود را صرف جنگیدن برای حقوق‌مان کنیم؟ آیا باید اجازه دهیم که محبت‌مان کمرنگ شده و خودخواه شویم؟ آیا باید فقط به دلیل عدم تفاهم از همسرمان جدا شویم؟ آیا باید فقط به دنبال تفریح و لذات دنیوی باشیم؟ اما بسیاری از ایمانداران هزار سال بعد و حتی مهم‌تر از آن، ابدیتشان را بدون در نظر گرفتن پیامد و نتیجه می‌سازند.

برخی از پاداش‌هایی که به آنها اشاره شده است

کتاب مقدس به کسانی که بر وسوسه‌های این دنیا (برای گمراه کردن یا اسیر گردانیدن ما) غلبه می‌کنند، چه پاداش‌هایی را وعده داده است؟ اول از همه اینکه، کلام خدا از پنج تاج خاص نام می‌برد که خدا آنها را به پیروزمندان خواهد داد. یکی از این دو سناریو محتمل است: توصیفات مختلف از یک یا چندین تاج. من به توصیفات مختلف از یک تاج بیشتر باور دارم. اما معتقدم که هر تاج از نظر جلال و شکوه متفاوت خواهد بود و این بستگی به میزان اطاعت ایماندار دارد:

۱. تاجی غیرفانی (اول قرن‌تینان ۹: ۲۵)
۲. تاج حیات (مکاشفه ۲: ۱۰)
۳. تاج جلال غیرفانی (اول پطرس ۵: ۲-۴)
۴. تاج پارسایی (دوم تیموتائوس ۴: ۸)
۵. تاج شادی (اول تسالونیکیان ۲: ۱۹-۲۰)

تاج یک پوشش تزئینی بر روی سر فرد نیست، بلکه از اقتدار، حاکمیت، قدرت و جلال خبر می‌دهد. همچنین، به مسئولیتی بزرگ و قابل توجه اشاره دارد. اینها وعده‌هایی است که عیسی به کسانی می‌دهد که تا به آخر تحمل کرده و پیروز شوند؛ این وعده‌ها همگی از کلام او خطاب به هفت کلیسا در کتاب مکاشفه گرفته شده‌اند:

۱. نعمت خوردن از درخت حیات (۲: ۷)
۲. نچسیدن مرگ دوم (۲: ۱۱)
۳. منای مخفی در آسمان (۲: ۱۷)
۴. سنگی سفید که بر آن نام تازه‌ای حک شده است (۲: ۱۷)
۵. اقتدار و حاکمیت بر ملت‌ها (۲: ۲۶-۲۷)
۶. همان اقتداری که عیسی از پدر یافت (۲: ۲۸)
۷. ستاره صبح (۲: ۲۸)

پادشاه در راه است

۸. آراسته شدن به جامه سفید (۳: ۵)
۹. ستون‌های معبد خدا شدن (۳: ۱۲)
۱۰. دیگر مجبور به ترک معبد خدا نخواهند شد (۳: ۱۲)
۱۱. نام خدا بر ایشان نوشته خواهد شد (۳: ۱۲)
۱۲. شهروند شهر خدا خواهند شد (۳: ۱۲)
۱۳. عیسی نام جدید خود را بر ایشان خواهد نوشت (۳: ۱۲)
۱۴. به‌عنوان دوست با عیسی همسفره خواهند شد (۳: ۲۰)
۱۵. به آنها حق نشستن با عیسی بر تختش بخشیده خواهد شد (۳: ۲۱)

در انجیل لوقا، دربارهٔ مثل پادشاه و ده خادم می‌خوانیم. خادم امین سکه‌هایی را که به او سپرده شده بود ده برابر کرد و به همین خاطر، حکومت ده شهر به او واگذار شد؛ اما آن خادمی که سکه‌ها را پنج برابر کرد، حکومت پنج شهر به وی سپرده شد. این مثل به وضوح نشان می‌دهد که بین نحوهٔ زندگی ما در این دنیا و میزان اقتدار و مسئولیتی که در پادشاهی هزار ساله و پس از آن در آسمان‌ها و زمین جدید خواهیم داشت، ارتباط نزدیکی وجود دارد (ر.ک. لوقا ۱۹: ۱۱-۱۹، ۲۴-۲۶).

خلاصهٔ کلام این است: خداوند مشتاق است به شما قدرت، اقتدار، فراوانی و برکت بدهد. من به‌عنوان پدر چهار پسر می‌دانم که مشتاقم به پسرانم پاداش دهم، اما حکمت خدا به من آموخت که فقط زمانی پاداش خواهند یافت که لیاقت و استحقاق آن را نشان بدهند. من برای این کار بسیار اشتیاق داشتم و در قلب و وجودم آنان را تشویق می‌کردم تا طوری حرف بزنند و رفتار و عمل کنند که پاداش را دریافت نمایند.

عیسی نیز این اشتیاق را در مورد شما دارد. او واقعاً امیدوار است که به دعوت او پاسخ داده و تازمانی که بازگردد برای جلال پادشاهی او کار کنید. او شما را تشویق می‌کند تا هشیار، بیدار و در حضور او فروتن باشید. همچنین، آرزو دارد که قدوسیت را جدی بگیرید و تازمانی که بازگردد، خود را برای او جدا کنید. عیسی عمیقاً شما را دوست دارد، مشتاقان است و کاملاً به شما امید دارد. در حقیقت، در تمام دنیا هیچ کسی بیش از او به شما امیدوار نیست. او بزرگترین پشتیبان شماست. چطور می‌توان در برابر چنین

پاداش جاودانی

محبت، اشتیاق و امیدی واکنش نشان نداد؟ اجازه ندهید شیطان به دروغ به شما بگوید که اهمیتی ندارید یا نقش شما سطحی و پیش پا افتاده است. همه ما نیاز داریم که شما کارتان را به خوبی به پایان برسانید.

آمدن خداوند نزدیک است! او به زودی عروس محبوبش را می‌رباید و همگی جشنی بی‌سابقه خواهیم گرفت. در حقیقت، گوشه‌ای از این جشن که در شام عروسی بره رخ خواهد داد (زمانی که همه چیز به کمال خواهد رسید) از زبان اشعیا توصیف شده است:

خداوند لشکرها در این کوه ضیافتی بر پا خواهد کرد،

ضیافتی از خوراکهای لذیذ برای جمیع ملتها.

ضیافتی از شراب کهنه،

خوراکهای پر مغز و مرغوبترین شرابها.

او پوششی را که بر تمام ملتها افکنده شده است،

و ستیری را که بر جمیع قومها گسترده است،

در این کوه فرو خواهد بلعید.

او مرگ را تا به ابد فرو خواهد بلعید؛

خداوندگار یهوه اشکها را از هر چهره خواهد زدود،

و ننگ قوم خویش را از تمامی زمین بر خواهد گرفت،

زیرا که خداوند سخن گفته است.

اشعیا ۲۵: ۶-۸

چه شادی و لذتی در انتظار کسانی است که تا به آخر وفادار می‌مانند! من بی‌صبرانه منتظر آن روزی هستم که در پیشگاه مسند داوری او پاداش ابدی دریافت می‌کنید و با هم در شام عروسی جشن خواهیم گرفت. خداوند، نجات‌دهنده و داماد وفادار ما، به ما گفت:

«آری، به زودی می‌آیم.»

آمین. بیا، ای خداوند عیسی!

مکاشفه ۲۲: ۲۰



متن: «خوشا به حال آن غلام که چون اربابش بازگردد، او را مشغول کار ببند.»
(لوقا ۱۲: ۴۳)

نکته: در مسند داوری مسیح، پاداش ایمانداران متنوع خواهد بود: هم پاداش کامل داریم و هم پاداش جزئی و هم هیچ پاداشی. طوری زندگی کنید که پاداش کامل را دریافت نمایید.

تأمل: آیا برای جلال خداوند زندگی می‌کنم یا برای منفعت خودم؟ آیا اجازه می‌دهم که کلام خدا افکار و نیت‌های دلم را آشکار کند؟ چه انگیزه‌های مخفی‌ای دارم که باید عوض شوند؟ چگونه می‌توانم این کار را انجام دهم؟

دعا: پدر عزیز، قلب و زندگی‌ام را به روی کلامت باز می‌کنم تا عمیق‌ترین افکار و نیت‌های دلم را آشکار کنی. آمین که افکار و انگیزه‌هایم مایهٔ خشنودی تو باشند. باشد که تمام کسانی را که هر روز نزد من می‌آوری با همان محبتی که از خداوند عیسی یافته‌ام، دوست بدارم. در نام عیسی دعا کردم، آمین.

اعتراف: ای خداوند عیسی زودتر بیا!

که خدا این را در
وقت خود به انجام
خواهد رسانید، همان خدای
متبارک که حاکم یکتا
و شاه شاهان و رب
ارباب است.

اول تیموتائوس ۶: ۱۵

پند و اندرز پایانی

از مسند داوری ایمانداران به حال حاضر برگردید. با اینکه زمان به ما اجازه نمی‌دهد که به عقب برگردیم، اما قطعاً می‌توانیم آن را تصور کنیم. این دیدگاه چه تأثیری بر زندگی کنونی شما دارد و چگونه دیدگاه آینده شما را شکل می‌دهد؟

بسیاری بر این باورند که مطالعه، تأمل و بحث درباره آیات نبوتی نوعی ذهنیت اجتناب و گریز را ترویج می‌دهد و بنابراین، به زندگی بی‌حاصل و بی‌ثمر می‌انجامد. اما این اتفاق تنها زمانی می‌افتد که بازگشت ثانوی عیسی به اشتباه تعلیم داده یا فهمیده شود. فکر کردن به بازگشت قریب‌الوقوع عیسی و نشستن او بر مسند داوری باید در ما حس اضطرار ایجاد کرده و ما را به حرکت وادارد. پولس در اول قرن‌تین ۹: ۲۴ بحث می‌کند که باید تا خط پیروزی به دویدن ادامه دهیم، پس با توجه به این مفهوم، بیا بید یک تیم ورزشی را در نظر بگیریم که در نیمه راه عقب است، در مقایسه با تیمی که فقط چند دقیقه برایش وقت باقی است.

این خاطره را هرگز فراموش نمی‌کنم. یک بار شبانی از من دعوت کرد تا بازی فوتبال لیگ برتر انگلستان فصل ۲۰۱۱-۲۰۱۲ را تماشا کنیم. او دو جای بسیار خوب در ردیف دوم گرفته بود که از این بابت خیلی خوشحال شدم. میزبان من طرفدار پروپاقرص باشگاه فوتبال منچستر بود و این تیم در کل عمر او برنده بازی نشده بود. این تیم پس از سال‌ها ناامیدی سرانجام در موقعیت قهرمانی قرار گرفت. تیم منچستر میزبان باشگاه کوبین پارک رنجرز شد که اتفاقاً بدترین تیم در لیگ آن فصل بود. منچستر با یک برد، قهرمانی لیگ را از آن خود می‌کرد؛ اما یک شکست یا تساوی می‌توانست آنان را از نشان پیروزی محروم کند.

پادشاه در راه است

خلاصه اینکه، تمام نود دقیقه بازی گذشت و تیم منچستر ۱ - ۲ عقب بود. به نظر می‌رسید که یک شکست فاجعه‌بار و غیرقابل پیش‌بینی در انتظار این تیم است، اما هنوز هم جرقه‌ای از امید باقی مانده بود: طبق قانون بازی پنج دقیقه وقت تلف شده داشتند. اکثر طرفداران امید خود را از دست داده بودند؛ آنان از بازی تیم خود عصبانی بودند و ناسزا می‌گفتند و یک سوم آنها نیز با نفرت استادیوم را ترک کردند.

برخلاف انتظار و در کمال تعجب، منچستر فقط یک دقیقه و بیست ثانیه مانده تا انتهای بازی گل زد. طرفدارانی که هنوز در سالن بودند، شادی و پایکوبی کردند و صدای تشویق‌هایشان بلند شد. اما اعضای تیم خوشحالی نکردند، مهاجمی که گل زده بود پیرانش را پاره نکرد، زانو نزد یا بالا نپرید و هم تیمی‌های خود را در آغوش نکشید. زمان برای شادی و جشن کوتاه بود. او در عوض به سمت هدف دوید (چیزی که قبلاً هرگز در یک لیگ حرفه‌ای ندیده بودم یا درباره‌اش نشنیده بودم)، توپ را برداشت و فوراً آن را به داور داد و به وسط زمین دوید تا در سه دقیقه و چهار ثانیه باقی مانده، گل دوم را که احتمالش ضعیف اما هنوز شدنی بود، بزند. اگر هنوز چهار دقیقه وقت مانده بود، هرگز این کار را نمی‌کرد. از آنجایی که زمان بسیار کوتاه بود، اعضای تیم باید فوری و با قدرت وارد عمل می‌شدند. آنان آنچه را در عقب است فراموش کرده و برای رسیدن به خط پایان و دریافت جایزه می‌دویدند (فیلیپیان ۳: ۱۴).

دو دقیقه و پنج ثانیه بعد، در حالی که یک دقیقه و بیست ثانیه از وقت تلف شده باقی مانده بود، منچستر در کمال تعجب دوباره گل زد و بازی را ۳ به ۲ برد. برخلاف انتظار، این تیم مصمم و متمرکز برای اولین بار در چهار و چهار سال، لیگ برتر انگلستان را برد. بعدها گویندگان برنامه‌های ورزشی، از این بازی نهایی به عنوان «بازی قرن» یاد کردند. اکنون سناریوی بسیار بزرگتری را در نظر بگیرید که ارزش آن نه فقط برای یک فصل فوتبال یا حتی یک قرن، بلکه برای ابدیت است. در این واقعه، ما در «ثانیه‌های نهایی» وقت تلف شده هستیم. با توجه به اینکه عیسی در سه موقعیت مختلف می‌گوید «به زودی می‌آیم»، حس فوریتی که در ما ایجاد می‌شود باید بیشتر از آن چیزی باشد که تیم منچستر در دقایق پایانی در آن بازی به یادماندنی از خود نشان داد. بیایید طوری زندگی کنیم که زمان بسیار کوتاهی داریم، گویی که او امروز می‌آید! و در عین حال، برای صد سال آینده نیز برنامه و راهکار داشته باشیم.

پند و اندرز پایانی

نبوت‌هایی که کتاب‌مقدس در مورد بازگشت ثانوی خداوند داده نباید ما را بترساند؛ اما باید آنها را جدی بگیریم. دلیلی دارد که کتاب‌مقدس در مورد این دوران بسیار تأکید کرده است. خدا می‌خواهد که آن را درک کنید و نسبت به آن امیدوار و آماده باشید. از آنجایی که این موضوع از ابتدا برای خدا مهم بوده، شما نیز آن را اولویت امروز و هر روز خود گردانید. بیایید مانند پسران یساکار، شمعون و حنا زمان‌ها را درک کنیم. خواننده و دوست عزیز، پادشاه آسمانی به زودی بازمی‌گردد. وقت آن است که برای بازگشت او آماده شوید!

دوستتدار شما در مسیح،
جان بیور

ضمیمه: زمان‌بندی و خلاصه وقایع آینده

خلاصه وقایع آینده

کتاب مقدس از وقایعی که در آینده نزدیک رخ خواهد داد، یک زمان‌بندی کلی ارائه می‌نماید. اگر کتاب مقدس این وقایع را آشکار می‌کند، پس باید درک خوبی از آنها و چگونگی وقوعشان داشته باشیم. من این ضمیمه را برای مطالعه شخصی شما تهیه کرده‌ام (توجه: این فهرست جامع و کامل نیست).

۱. «ربوده شدن» عروس (یوحنا ۱۴: ۱-۳؛ اول قرن‌تیاں ۱: ۷-۸؛ ۱۵: ۵۱-۵۸؛ ۱۶: ۲۲؛ فیلیپیان ۳: ۲۰-۲۱؛ کولسیان ۳: ۴؛ اول تسالونیکیان ۱: ۱۰؛ ۲: ۱۹؛ ۴: ۱۳-۱۸؛ ۵: ۹، ۲۳؛ دوم تسالونیکیان ۲: ۱؛ اول تیموتائوس ۶: ۱۴؛ تیتوس ۲: ۱۳؛ عبرانیان ۲۸: ۲۸؛ یعقوب ۵: ۷-۹؛ اول یوحنا ۲: ۲۸-۳: ۲؛ مکاشفه ۲: ۲۵؛ ۴: ۱)

۲. مصیبت هفت ساله (بر زمین)

الف. هفت مهر داوری (مکاشفه ۶: ۱-۸: ۵)

ب. هفت شیپور داوری (مکاشفه ۸: ۷-۱۱: ۱۹)

ج. هفت پیاله داوری (مکاشفه ۱۵: ۱-۱۶: ۲۱)

د. سایر جزئیات مهم (مکاشفه ۶-۱۸)

۳. مصیبت هفت ساله (در آسمان)

الف. مسند داورى مسیح برای ایمانداران (اول قرن‌تیاں ۳: ۱۱-۱۵؛ دوم قرن‌تیاں ۵: ۱۰؛ رومیان ۱۴: ۱۰-۱۲)
ب. گزینۀ ۱: زمان عروسی بره (مکاشفه ۱۹: ۷-۹؛ اشعیا ۲۵: ۶-۱۰)

۴. بازگشت ثانوی پر جلال

الف. بلافاصله بعد از مصیبت اتفاق می‌افتد (متی ۱۳: ۴۱؛ ۲۴: ۱۵-۳۱؛ ۲۶: ۶۴؛ مرقس ۱۳: ۱۴-۲۷؛ ۱۴: ۶۲؛ لوقا ۲۱: ۲۵-۲۸؛ اعمال ۱: ۹-۱۱؛ ۳: ۲۱-۲۱؛ دوم تسالونیکیان ۱: ۶-۱۰؛ دوم پطرس ۳: ۱-۱۴؛ یهودا آیات ۱۴-۱۵؛ مکاشفه ۱: ۷).
ب. همه عیسی را خواهند دید (متی ۲۴: ۳۰؛ مکاشفه ۱: ۷)
ج. عیسی و مقدسینش بر اسبهای سفید ظاهر خواهند شد (مکاشفه ۱۹: ۱۱-۱۴؛ یهودا آیه ۱۴؛ زکریا ۱۴: ۵؛ اول تسالونیکیان ۳: ۱۳)
د. شکست سریع متمردان در حارماگدون (مکاشفه ۱۶: ۱۲-۱۶؛ ۱۹: ۱۹-۲۱؛ زکریا ۱۴: ۱۲)
ه. عیسی بر کوه زیتون خواهد ایستاد (زکریا ۱۴: ۳-۵)
و. ضد مسیح، نبی کاذب، شیطان و فرشتگان و دیوهای سقوط کرده او را برای هزار سال به چاهی بی انتها خواهد انداخت (مکاشفه ۱۹: ۲۰؛ ۲۰: ۱-۳)
ز. عیسی پادشاهی خود را برقرار خواهد کرد و اورشلیم را مرکز آن قرار خواهد داد و مقدسینش به مدت هزار سال با او سلطنت خواهند کرد (دانیال ۲: ۴۴-۴۵؛ ۷: ۱۳-۱۴؛ مکاشفه ۲۰: ۴-۶)

۵. شروع دوران پادشاهی هزار ساله (مکاشفه ۲۰: ۱-۹؛ اشعیا ۲: ۲-۴؛ ۱۱: ۶-۹؛ ۶۵: ۱۸-۲۵؛ ارمیا ۳۱: ۱۰-۱۴؛ ۳۱-۴۰؛ حزقیال ۳۴: ۲۵-۳۱؛ ۴۰: ۴۸؛ دانیال ۲: ۷؛ ۱۳-۱۴؛ یوئیل ۲: ۲۱-۲۷؛ عاموس ۹: ۱۳-۱۵؛ میکاه ۴: ۷-۱۰؛ زکریا ۸: ۱-۳؛ صفنیا ۳: ۹-۲۰)
الف. گزینۀ ۲: شروع دوران پادشاهی: عروسی بره (مکاشفه ۱۹: ۷-۹؛ اشعیا ۲۵: ۶-۱۰)

۶. شیطان در پایان هزار سال آزاد خواهد شد (مکاشفه ۲۰: ۷-۱۰؛ دوم پطرس ۳: ۱۱-۱۲)

الف. او قومها و ملتهای جهان را وسوسه خواهد کرد (یعنی افرادی که مثل آدم و حوا بدن و جسم طبیعی داشتند؛ آنان از مصیبت عظیم جان سالم به در خواهند برد). شیطان برخی ملتها را تحریک می‌کند تا به ضد پادشاه و عروس او در شهر مقدس اورشلیم به پا خیزند.

ب. از آسمان آتش خواهد بارید و طغیانگران را بلعیده و زمین و آسمان را پاک خواهد کرد.

ج. شیطان و نیروهای او تا ابد به دریاچه آتش خواهند افتاد.

۷. تخت سفید و بزرگ داوری (مکاشفه ۲۰: ۱۱-۱۵؛ دانیال ۷: ۹-۱۴)

۸. آسمان و زمین ابدی پدیدار خواهد شد (اشعیا ۶۵: ۱۷-۲۵؛ ۶۶: ۲۲-۲۴؛ مکاشفه ۲۱-۲۲؛ اول قرنطیان ۱۵: ۲۴-۲۸؛ دوم پطرس ۳: ۱۳)

الف. اورشلیم آسمانی بر زمین خواهد آمد و خدای پدر در میان ما مسکن خواهد گزید.

گزینه ۳: پدیدار شدن آسمان‌های جدید: عروسی بره (مکاشفه ۱۹: ۷-۹؛ اشعیا ۲۵: ۶-۱۰)

پاداش احترام



هیچ مسیحی‌ای نمی‌خواهد محدودیتی برای عمل کردن خدا ایجاد کند، اما بسیاری از ما نادانسته از عمل نمودن او در زندگی‌مان جلوگیری می‌کنیم، چون ما از یک اصل حیاتی روحانی غفلت می‌ورزیم: احترام.

این مفهومی است که در فرهنگ امروز ما عمدتاً کمیاب شده است، اما چنان که در صفحات این کتاب خواهید دید، احترام، کلید اصلی شدن پادشاهی خدا در تمام جنبه‌های زندگی‌تان است.

جان بیور در کتاب «پاداش احترام» از این واقعیت پرده می‌دارد که چگونه پذیرش دعوت به احترام شما را با نظام ارزشی خدا همراستا ساخته و در موقعیتی قرار می‌دهد که تمام آنچه او برای شما مقرر نموده را دریافت کنید.

در کنار هم قرار دادن بینش‌های کتاب مقدسی با داستان‌ها و شهادت‌های پر قدرت که مصداق این اصول در عمل می‌باشند، باعث می‌شود که این کتاب دیدی جدید نسبت به این فضیلت از یاد رفته به دست دهد - و مهم‌تر این که اشتیاقی در شما شعله‌ور خواهد ساخت که این اصل را در تمام جنبه‌های زندگی‌تان به کار گیرید.

خدایا کجایی؟!؟

یافتن قوت و هدف در دوران بیابان



شاید خدا قبلاً با شما سخن گفته، اما اکنون ساکت به نظر می‌رسد. شاید در ایمان پیش رفته‌اید، ولی در حال حاضر حضور او را احساس نمی‌کنید. اگر چنین است، باید بگوییم: «به بیابان خوش آمدید»، جایی بین دریافت وعده و تحقق آن.

ولی خبر خوش این است که بیابان ناکجاآبادی بی‌هدف نیست. خدا از بیابان استفاده می‌کند تا شما را برای سرنوشتان آماده و تجهیز کند. این اتفاق در صورتی رخ خواهد داد که شما مسیر خود را به درستی جهت‌یابی کنید. بر خلاف تصور بسیاری، عبور از این دوره فقط به معنای منتظر خدا نشستن نیست. شما در پیدا کردن مسیر درست، نقشی اساسی و فعال دارید. اگر نمی‌خواهید با چرخیدن دور خود، وقتتان تلف شود، باید معنای دوران خشک بیابانی را درک کنید.

جان بیور در این کتاب با روشنگری، شما را با دیدگاهی کتاب مقدسی و روایتی تجهیز می‌کند که به شما کمک می‌کند تا بتوانید با جهت‌یابی در بیابان یا دوران سخت، وارد مسیری شوید که خدا برایتان در نظر گرفته است.

عطایا و ظرفیت خدادادی خود را کثرت بخشید



آیا تا به حال حس کرده‌اید که در پادشاهی خدا تنها تماشاچی هستید؟ شاید فکر می‌کنید باید کاری کنید، ولی قادر به تصمیم‌گیری و تشخیص آن نیستید. اکثر ما می‌خواهیم در زندگی خود اثرگذار باشیم، ولی اغلب با چنین سوالاتی در جدال هستیم:

- از کجا می‌دانم که اراده خدا را پی گرفته‌ام؟
- عطایای خاص من چه نقشی در بنای پادشاهی خدا ایفا می‌کنند؟
- از کجا می‌دانم طبق توان خدادادی‌ام زندگی می‌کنم؟
- آیا چون در خدمت نیستم، خواندگی من هم کم ارزش‌تر می‌شود؟
- چگونه بین آرام گرفتن در فیض خدا و عملکرد موثر در پادشاهی او تعادل ایجاد کنم؟
- چگونه ترس را از بین برده و با وجود خطر و عدم اطمینان به جلو پیش روم؟

جان بیور در این کتاب با اتکایی دقیق بر کلام و استفاده از داستان‌های مختلف به شما کمک می‌کند تا به خواندگی خود فکر کنید و دلیل اهمیت آن را برای خدا تشخیص دهید. در حین خواندن صفحات این کتاب، قوت می‌یابید تا عطایای خدادادی خود را کثرت بخشیده و بر اساس ظرفیت‌ها و استعدادهای خود گام بردارید.

انهدام کریپتونایت

آنچه که نیرو و قدرت شما را می‌دزد، نابود سازید



درست مثل سوپرمن که از موانع عبور می‌کند و همه دشمنان را شکست می‌دهد، پیروان مسیح نیز از قابلیت فراطبیعی برای فائق آمدن بر چالش‌های پیش رو برخوردار هستند. اما مشکلی که هم سوپرمن و هم ما با آن مواجهیم، کریپتونایتی است که قوت ما را می‌رباید.

مسلماً سوپرمن و کریپتونایت هر دو داستانی خیالی هستند. اما کریپتونایت روحانی، واقعی است.

این کتاب به دنبال پاسخ به این پرسش است که چرا اکثر ما قادر نیستیم آن قدرت الهی‌ای را تجربه کنیم که مسیحیان قرون اول شاهدش بودند.

جان بیور در کتاب «انهدام کریپتونایت» آشکار می‌کند که این کریپتونایت چیست و چرا جوامع ما را به خطر می‌اندازد و چگونه باید از آن آزاد شویم.

کتاب انهدام کریپتونایت برای افراد ترسو نیست و قصد تقلیل حقایق روحانی را ندارد، در این کتاب حقایقی جدی مطرح شده که مختص پیروان مسیح است، کسانی که مشتاق در آغوش گرفتن مسیری چالش برانگیز اما تبدیل‌کننده و پربار هستند.

قلبی فروزان

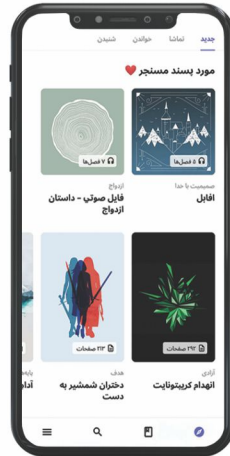


مأموریت شما برای یک زندگی تبدیل شده.
این کتاب کمک می‌کند تا اشتیاقتان به خدا شعله‌ور شده و آتش آن در شما بماند.
با مطالعه آن، آتش قدوسیت خدا جانتان را لمس نموده و در این مسیر، روح القدس
شما را دگرگون خواهد ساخت.

X MessengerX

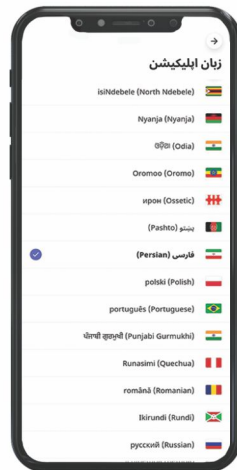
سفرِ شاگردی برای همه، در همه جا

- رایگان به ۱۴۰ زبان مختلف
- قابل دریافت به صورت آپلیکیشن و آنلاین
- منابعی برای رشد شما
- تعقیب سوابق و مسیر شاگردی



شامل کتابخانه و منابع شاگردسازی
مسنجر در قالب کتاب‌های دیجیتالی،
کتاب‌های گویا، فیلم‌های کوتاه، تعالیم
ویدئویی، کتاب مقدس و منابع دیگر. شما
می‌توانید این منابع را در همه دستگاه‌ها
تماشا کنید، بخوانید یا به آن‌ها گوش دهید.

MessengerX.com



قابل دانلود در آپ استور و گوگل پلی در سراسر دنیا

آیا برای بازگشت عیسی آماده هستید؟

مادر دورانی بی سابقه زندگی می کنیم که دنیا در نا آرامی است و به لحاظ اخلاقی در آشفتگی به سر می برد. حتی یک فرد عادی احساس می کند که تاریخ به سرعت به سوی یک نقطه عطف در حرکت است. نشانه ها در همه جا به لحظه داوری و نجات اشاره دارند.

در کتاب پادشاه در راه است، نویسنده پرفروش جان بیور از حدس و گمان نبوتی فراتر رفته و به مهمترین و بجاترین سوالی که پیش روی نسل ماست، می پردازد. چگونه باید با توجه به بازگشت قریب الوقوع مسیح زندگی کنیم؟

چه برای سال ها نبوت ها را مطالعه کرده باشید، چه به تازگی شروع به کشف حقایق نموده باشید، این کتاب شما را آماده خواهد کرد تا با اطمینان، هدفمندی و با انتظاری مقدس زندگی کنید. بر طبق کتاب مقدس، هر ایماندارای به یکی از این دو طریق به بازگشت مسیح پاسخ خواهد داد، یا با شرمساری یا با اطمینان.

انتخاب با شماست و زمان آماده شدن همین الان است.

جان بیور خادمی است که به رویکرد با شهامت و تسلیم نشدنش اش نسبت به کلام خدا معروف می باشد. او همچنین نویسنده ای بین المللی است و گتبی نوشته که مجموعه میلیون ها نسخه از آنها به فروش رفته و به بیش از ۱۴۰ میلیون زبان ترجمه شده است. جان به همراه همسرش لیزا بنیانگذار سازمان Messenger International است، خدمتی که به متحول سازی شاگردی جهانی و رشد و پرورش پیروان تسلیم ناپذیر، پر شور و مشتاق برای مسیح متعهد می باشد.



برای دانلود رایگان مطالب و ویدئوها
به **MessengerX.com** رجوع کنید.



MessengerX

این کتاب هدیه ای از طرف نویسنده
است و برای فروش نیست.



Messenger
INTERNATIONAL



برای اطلاعات بیشتر
این بخش را اسکن کنید.

